



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# نماز

زیباترین

الگوی پرستش

غلامعلی تعمیرآبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نماز زیباترین الگوی پرستش

نویسنده:

غلامعلی نعیم آبادی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	نماز زیباترین الگوی پرستش
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۳	مقدمه
۳۵	فصل اول نیاز های انسان
۳۷	نیاز های انسان
۳۷	نیاز های روح
۳۸	غذای روح چیست؟
۳۹	نماز، نیاز روح
۴۳	فصل دوم جایگاه نماز
۴۵	جایگاه نماز
۴۵	نماز پشتوانه انسان
۴۷	نماز، امتیاز انسان
۴۸	نماز، بهترین راه به سوی عرفان الهی
۵۲	نماز، بهترین الگوی عبادت و پرستش
۵۳	نماز، سفرهای گسترده
۵۵	نماز احیا گر مکتب اسلام و نام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)
۵۵	نماز، معیار ارزیابی
۵۶	نماز، آخرین سفارش پیامبر
۵۹	فصل سوم: آثار نماز
۶۱	آثار نماز
۶۳	اقسام نماز از نظر آثار

۶۵	..... آثار عمومی و آثار خصوصی
۶۵	..... آثار عمومی
۶۵	..... نماز، معراج مؤمن
۶۷	..... نماز، بازدارنده از جرائم
۷۱	..... سخنی با اولیای گرامی
۷۲	..... آثار خصوصی نماز های ناب
۷۲	..... فلاح و رستگاری
۷۲	..... استعانت
۷۴	..... تلاش برای اقامه نماز بهتر
۷۵	..... فصل چهارم: اقامه نماز
۷۷	..... اقامه نماز
۷۹	..... اقامه نماز در بعد فردی
۷۹	..... مراعات وقت نماز
۷۹	..... اتمام واجبات
۷۹	..... خلوص
۸۰	..... قرائت صحیح
۸۰	..... آرامش بدن
۸۱	..... مراعات حدود نماز
۸۱	..... پیراستن نماز از تباهی ها
۸۲	..... رغبت در مناجات
۸۲	..... سیره اهل بیت در اقامه نماز
۸۳	..... اقامه نماز در بعد اجتماعی
۸۳	..... اقامه نماز اولین نشانه حکومت اسلامی
۸۴	..... اقامه نماز در حکومت اسلامی
۸۵	..... راز مهاجرت حضرت ابراهیم
۸۷	..... سیره اهل بیت هنگام در دست داشتن قدرت

۸۸	..... وظیفه کار گزاران در حکومت اسلامی چیست؟
۸۹	..... اقامه نماز، مسؤولیت همگانی
۹۱	..... فصل پنجم: موانع اقامه نماز
۹۳	..... موانع اقامه نماز
۹۳	..... مخالفان
۹۶	..... انگیزه مخالفت با نماز
۹۸	..... رمز نگرانی شیاطین از اقامه نماز
۱۰۲	..... روش های مقابله شیاطین با نماز
۱۰۲	..... برچسب ریا کاری
۱۰۳	..... مرز ریا
۱۰۵	..... عبادت همان خدمت به خلق است
۱۰۵	..... شراب و قمار
۱۰۷	..... غفلت و ریا
۱۰۷	..... غفلت
۱۰۷	..... ریا
۱۰۹	..... فصل ششم: روش های اقامه نماز
۱۱۱	..... روش های اقامه نماز
۱۱۱	..... الف : روش های اقامه نماز در خانواده
۱۱۱	..... ۱- سفارش پدر و مادر
۱۱۱	..... سیره حضرت اسماعیل
۱۱۲	..... سیره حضرت لقمان
۱۱۲	..... سیره پیامبر اسلام
۱۱۴	..... مسؤولیت پدر و مادر
۱۱۵	..... هشدار پیامبر به پدران و مادران!
۱۱۷	..... ۲- آموزش نماز به فرزندان
۱۱۹	..... سن شروع نماز

- سفرارش به نماز نیاز به استقامت دارد ----- ۱۲۰
- ۳- سفرارش به نماز در وصیت نامه ----- ۱۲۰
- ب : روش های اقامه نماز در جامعه ----- ۱۲۲
- ۱- ترغیب و تشویق نزدیکان ----- ۱۲۲
- ترغیب به نماز، مسؤولیتی همگانی ----- ۱۲۴
- ۲- اقامه نماز جماعت ----- ۱۲۶
- اولین نماز جماعت در اسلام ----- ۱۳۰
- آثار نماز جماعت ----- ۱۳۱
- ۱- تبلیغ و ترویج نماز ----- ۱۳۱
- ۲- شکوه و عظمت اسلام ----- ۱۳۳
- ۳- تعاون ----- ۱۳۴
- ۴- جلوگیری از گناه ----- ۱۳۵
- شیعه و نماز جماعت ----- ۱۳۵
- دیدگاه صاحب عروه ----- ۱۴۰
- کیفیت اقامه نماز جماعت ----- ۱۴۲
- برخورد با تارکین نماز جماعت ----- ۱۴۳
- ۱- قطع رابطه ----- ۱۴۴
- ۲- عدم معرفی ----- ۱۴۴
- ۳- نقل عدم حضور ----- ۱۴۵
- ۴- انذار و تهدید ----- ۱۴۵
- مواردی که نماز جماعت، واجب می شود ----- ۱۴۷
- ۱- عدم صحت قرائت ----- ۱۴۷
- ۲- نذر و عهد و قسم ----- ۱۴۷
- ۳- وسواسی ----- ۱۴۸
- اشاره ----- ۱۴۸
- ۴- دستور پدر و مادر ----- ۱۴۸



- ۱۴۸ ..... دلایل رکود نماز جماعت
- ۱۴۹ ..... ۱- مخالفت با اجتماع شیعیان
- ۱۵۰ ..... ۲- شرایط امام جماعت
- ۱۵۳ ..... ۳- خط بازی و جناح گرایی
- ۱۵۵ ..... نماز جمعه
- ۱۵۵ ..... سیمای نماز جمعه در قرآن
- ۱۵۷ ..... سود مالی یا سود الهی؟
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۹ ..... سیمای نماز جمعه در حدیث
- ۱۶۰ ..... نماز جمعه زیبایی و روشنایی است
- ۱۶۰ ..... نماز جمعه برتر از نماز عید قربان است
- ۱۶۱ ..... نماز جمعه بشارتی برای مؤمنان است
- ۱۶۱ ..... نماز جمعه حج مساکین است
- ۱۶۱ ..... آثار نماز جمعه
- ۱۶۲ ..... بخشیده شدن لغزش ها
- ۱۶۲ ..... مصونیت از آتش دوزخ
- ۱۶۲ ..... اشاره
- ۱۶۲ ..... کاهش دلپره های روز قیامت
- ۱۶۳ ..... استخفاف نماز جمعه
- ۱۶۴ ..... ترک نماز جمعه
- ۱۶۵ ..... زندگی او بی برکت می گردد
- ۱۶۵ ..... اعمال او پذیرفته نمی شود
- ۱۶۵ ..... ترک نماز جمعه نشانه نفاق است
- ۱۶۶ ..... نکته مهم
- ۱۷۴ ..... ممانعت از حضور در نماز جمعه
- ۱۷۵ ..... فصل هفتم: تزیین نماز

۱۷۷	تضییع نماز
۱۷۹	مراتب تضییع نماز
۱۸۰	پی آمد های نا گوار تضییع نماز
۱۸۵	فصل هشتم: ویژگی های نماز مقبول
۱۸۷	ویژگی های نماز مقبول
۱۸۸	مرحله آمادگی
۱۸۹	در پیشگاه معبود
۱۹۰	هنگامه دیدار
۱۹۱	بهره گیری از دیدار
۱۹۵	شش نکته ظریف
۱۹۶	(۱) حضور قلب
۱۹۷	رفع تکلیف یا پذیرش نماز
۱۹۹	حضور قلب و توجه به خلق
۲۰۰	علی (علیه السلام) و سائل مستمند
۲۰۱	امام حسین (علیه السلام) و سائل مستمند
۲۰۲	چگونه در نماز حضور قلب داشته باشیم؟
۲۰۸	راه درمان حواس پرتی چیست؟
۲۰۸	۱- اصلاح سمت و جهت زندگی
۲۱۱	۲- داشتن اراده و تصمیم بر تمرکز حواس
۲۱۳	۳- پاسداری از دل با استمرار یاد خدا
۲۱۳	۴- وحدت دل و زبان
۲۱۴	نقش تلقین و تکرار
۲۱۶	(۲) تفهم
۲۱۷	عبادت و تفکر
۲۱۸	تفهم و حضور قلب
۲۱۹	تدبیر در نماز

۲۲۰	خواندن یا تدبیر
۲۲۱	اهمیت فهم اذکار و اعمال نماز
۲۲۳	آشنایی با اقوال و اذکار نماز
۲۲۳	اذان
۲۲۶	اللَّهُ أَكْبَرُ (تکبیره الاحرام)
۲۲۷	سوره حمد
۲۲۹	مقدمات حضور
۲۳۳	سوره
۲۳۳	سوره توحید
۲۳۵	شأن نزول سوره توحید
۲۳۶	محتوای سوره توحید
۲۴۰	ذکر رکوع و سجود
۲۴۴	ذکر قنوت
۲۴۴	تسبیحات اربعه
۲۴۵	ذکر سلام
۲۴۶	تفهم افعال
۲۴۹	ایستادن در مقابل قبله
۲۴۹	بالا بردن دست ها هنگام تکبیره الاحرام
۲۵۰	اسرار قیام
۲۵۵	رکوع
۲۵۶	سجود
۲۵۷	چرا دو سجده پیاپی انجام می دهیم؟
۲۵۹	سیری اجمالی در فریضه نماز
۲۵۹	خدا شناسی
۲۶۱	پیامبر شناسی و امام شناسی
۲۶۱	قطره ای از دریا

- ۲۶۳ ..... تفهیم
- ۲۶۳ ..... منظور از تفهیم چیست؟
- ۲۶۳ ..... (۳) تعظیم
- ۲۶۴ ..... تعظیم خداوند و تحقیر غیر
- ۲۶۸ ..... نماز و تعظیم خدا
- ۲۶۹ ..... (۴) حياء
- ۲۷۰ ..... همراهی حیا با دین
- ۲۷۰ ..... زیندگی حیا
- ۲۷۰ ..... حیا بازدارنده انسان از گناه
- ۲۷۰ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... منشأ حیا
- ۲۷۴ ..... حیا در نماز
- ۲۷۶ ..... (۵) خوف
- ۲۷۶ ..... جایگاه خوف از خدا در فرهنگ اسلامی
- ۲۸۲ ..... ترس از خدا موجب نترسیدن از غیر خدا
- ۲۸۴ ..... خوف از خدا نعمت بزرگ الهی
- ۲۸۶ ..... خوف از خدا در نماز
- ۲۸۶ ..... ۶- رجا و امیدواری
- ۲۸۷ ..... امید در قرآن و حدیث
- ۲۹۱ ..... در ناامیدی بسی امید است
- ۲۹۲ ..... رجا در نماز
- ۲۹۵ ..... فصل نهم: آشنایی با نماز گزاران نمونه
- ۲۹۷ ..... آشنایی با نماز گزاران نمونه
- ۲۹۷ ..... اشاره
- ۲۹۹ ..... الف : پیشوایان مکتب اسلام
- ۳۰۳ ..... عبادت در دل شب

- ۳۰۶ ..... امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۳۰۷ ..... اولین نماز گزار در اسلام پس از پیامبر
- ۳۰۸ ..... ۱- نماز در کردار علی (علیه السلام)
- ۳۰۸ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان امام سجاد علیه السلام
- ۳۰۸ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان امام باقر (علیه السلام)
- ۳۰۹ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان ابو الدرداء
- ۳۱۱ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان ضرار بن ضمره
- ۳۱۳ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان ابی الحدید
- ۳۱۳ ..... معلم و الگوی عبادت
- ۳۱۴ ..... پایبندی علی (علیه السلام) به عبادت
- ۳۱۴ ..... دعا ها و مناجات علی (علیه السلام) نشانه عبادت ناب
- ۳۱۶ ..... مقایسه عبادت علی (علیه السلام) با عبادت امام سجاد (علیه السلام)
- ۳۱۷ ..... عبادت علی (علیه السلام) از زبان مرحوم لاهیجی
- ۳۱۸ ..... ۲- نماز در کلام علی (علیه السلام)
- ۳۱۹ ..... فاطمة الزهراء (علیها السلام)
- ۳۱۹ ..... امام مجتبی (علیه السلام)
- ۳۲۰ ..... امام حسین (علیه السلام)
- ۳۲۴ ..... عبادت امام حسین در شب عاشورا
- ۳۲۵ ..... نماز ظهر عاشورا
- ۳۲۷ ..... امام سجاد (علیه السلام)
- ۳۳۱ ..... امام صادق (علیه السلام)
- ۳۳۲ ..... امام کاظم (علیه السلام)
- ۳۳۴ ..... ب : تربیت شدگان مکتب اسلام
- ۳۳۴ ..... حضرت زینب (علیها السلام)
- ۳۳۵ ..... شب زنده داری در تمام عمر
- ۳۳۶ ..... تهجد زینب در شب عاشورا

۳۳۶	نماز شب حضرت زینب (علیها السلام) در مسیر شام امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:
۳۳۷	بانو نفیسه
۳۳۹	محمد بن ابی عمیر
۳۴۰	قیس بن سعد
۳۴۳	عباد بن بشر
۳۴۴	نکته
۳۴۵	سخن آخر
۳۴۸	فهرست آیات
۳۵۵	فهرست روایات
۳۷۰	فهرست منابع و مآخذ
۳۷۴	درباره مرکز

سرشناسه : نعیم آبادی ، غلامعلی ، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : نماز زیباترین الگوی پرستش / نعیم آبادی؛ تنظیم و نگارش حسین واعظی نژاد.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، 1387.

مشخصات ظاهری : 338 ص.

شابک : 20000 ریال : 0-63-6268-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(برون سپاری).

یادداشت : چاپ قبلی: ستاد اقامه نماز، 1377.

یادداشت : کتابنامه: ص. [337] - 338؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : نماز

شناسه افزوده : واعظی نژاد، حسین ، 1335 -

رده بندی کنگره : 1387 8ن73/BP186

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 1035659

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس ذکری

ص: 1

اشاره





نماز زیبا ترین الگوی پرستش

حجة الاسلام و المسلمین نعیم آبادی

تنظیم و نگارش : حسین واعظی نژاد

ص: 3

سرشناسه : نعیم آبادی ، غلامعلی ، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : نماز زیباترین الگوی پرستش / نعیم آبادی؛ تنظیم و نگارش حسین واعظی نژاد.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، 1387.

مشخصات ظاهری : 338 ص.

شابک : 20000 ریال : 0-63-6268-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا(برون سپاری).

یادداشت : چاپ قبلی: ستاد اقامه نماز، 1377.

یادداشت : کتابنامه: ص. [337] - 338؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : نماز

شناسه افزوده : واعظی نژاد، حسین ، 1335 -

رده بندی کنگره : 1387 8/73ن/BP186

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 1035659

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس ذکری

ص: 4

مقدمه...13

فصل اول: نیاز های انسان...17

نماز نیاز روح...19

فصل دوم : جایگاه نماز...25

نماز پشتوانه انسان...25

نماز امتیاز انسان...27

نماز بهترین راه به سوی عرفان الهی...28

نماز بهترین الگوی عبادت و پرستش...32

نماز سفره ای گسترده...33

نماز احیاگر مکتب اسلام و نام پیامبر...35

نماز معیار ارزیابی...35

نماز آخرین سفارش پیامبر...36

ص: 5

فصل سوم : آثار نماز...41

آثار عمومی نماز...45

نماز معراج مؤمن...45

نماز باز دارنده از جرائم...47

آثار خصوصی نماز های ناب...52

فلاح و رستگاری...52

استعانت...52

فصل چهارم: اقامه نماز...57

اقامه نماز در بعد فردی...59

مراعات وقت نماز...59

اتمام واجبات...58

خلوص...59

قرائت صحیح...60

آرامش بدن...60

مراعات حدود نماز...61

پیراستن نماز از تباهی ها...61

رغبت در مناجات...62

اقامه نماز در بعد اجتماعی...63

اقامه نماز، اولین نشانه حکومت اسلامی...63

راز مهاجرت حضرت ابراهیم (علیه السلام)...65

سیره اهل بیت هنگام در دست داشتن قدرت...67

وظیفه کار گزاران در حکومت اسلامی چیست؟...68

اقامه نماز مسؤولیت همگانی...69

فصل پنجم: موانع اقامه نماز...73

مخالفت ها...73

انگیزه مخالفت با نماز...76

ص: 6

شراب و قمار...85

غفلت و ریا...87

فصل ششم: روش های اقامه نماز...91

الف: روش های اقامه نماز در خانواده...91

1 - سفارش پدر و مادر...91

سیره حضرت اسماعیل (علیه السلام)...91

سیره حضرت لقمان (علیه السلام)...92

سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)...93

مسئولیت پدر و مادر...94

هشدار به پدران و مادران!...95

2 - آموزش نماز به فرزندان...97

سن شروع نماز توسط فرزندان...98

3 - سفارش به نماز در وصیت نامه...100

ب: روش های اقامه نماز در جامعه...102

1 - ترغیب و تشویق نزدیکان...102

2 - نماز جماعت...106

آثار نماز جماعت...111

تبلیغ و ترویج نماز...111

شکوه و عظمت اسلام...113

تعاون...114

ممانعت از گناه...115

شیعه و نماز جماعت...115

دیدگاه صاحب عروه...120

بر خورد با تارکین نماز جماعت...123

بایکوت...124

نقل عدم حضور...125

انذار و تهدید...125

ص: 7

مواردی که نماز جماعت واجب می شود...127

عدم صحت قرائت...127

نذر و عهد و قسم...127

وسواسی...128

دستور پدر و مادر...128

دلایل رکود نماز جماعت...128

ممانعت از اجتماع شیعیان...129

شرایط امام جماعت...131

خط بازی و جناح گرایی...133

3- نماز جمعه...135

سیمای نماز جمعه در قرآن...135

سیمای نماز جمعه در حدیث...139

نماز جمعه زیبایی و روشنائی...140

برتر از عید قربان...140

بشارتی برای مؤمنان...141

حج مساکین...141

آثار نماز جمعه...141

بخشیده شدن لغزش ها...142

مصونیت از آتش دوزخ...142

کاهش دلهره های روز قیامت...142

استخفاف نماز جمعه...143



ترک نماز جمعه...144

ممانعت از حضور در نماز جمعه...154

فصل هفتم : تضييع نماز...157

مراتب تضييع نماز...159

آمد های ناگوار تضييع نماز...160

ص: 8

فصل هشتم ویژگی های نماز مقبول...167

مرحله آمادگی...168

هنگامه دیدار...170

مرحله بهره گیری از دیدار...171

شش نکته ظریف...175

(1 حضور قلب...176

حضور قلب و توجه به خلق...179

چگونه در نماز حضور قلب داشته باشیم؟...182

راه درمان حواس پرتی چیست؟...188

اصلاح سمت و جهت زندگی...188

داشتن اراده و تصمیم بر تمرکز حواس...191

پاسداری از دل با استمرار یاد خدا...193

وحدت دل و زبان...193

نقش تکرار...194

(2 تفهم...197

عبادت و تفکر...197

تفهم و حضور قلب...198

تدبر در نماز...199

اهمیت فهم اذکار و اعمال نماز...201

آشنایی با اقوال و اذکار نماز...203

اذان...203

سوره حمد...207

سوره توحيد...213

ذکر رکوع و سجود...220

ذکر بحول الله وقوته اقوم واقعد...222

تسبيحات اربعه...224

ذکر سلام...225

ص: 9

تفهم افعال...226

ایستادن در مقابل قبله...229

بالا بردن دست ها به هنگام تکبیرة الاحرام...229

اسرار قیام...230

رکوع...235

سجود...236

سیری اجمالی در فریضه نماز...239

\* تفهیم و تلقین در نماز...243

(3) تعظیم...243

تعظیم خدا و تحقیر غیر خدا...244

تعظیم خدا در نماز...248

(4) حیا...249

همراهی حیا با دین...250

زیبندگی حیا...250

حیا باز دارنده انسان از گناه...250

منشأ حیا...251

حیا در نماز...253

(5) خوف...255

جایگاه خوف از خدا در فرهنگ اسلامی...255

ویژگی های خوف...257

ترس از خدا موجب نترسیدن از غیر خدا...260

خوف از خدا، نعمت بزرگ الهی...262

خوف از خدا در نماز...264

6) رجا و امیدواری...264

امید در قرآن و حدیث...265

در نا امیدی بسی امید است...269

امید در نماز...270

ص: 10

فصل نهم: آشنایی با نماز گزاران نمونه...275

الف : پیشوایان مکتب اسلام...277

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)...277

امیر مؤمنان (علیه السلام)...284

فاطمه الزهراء (علیها السلام)...297

امام مجتبی (علیه السلام)...297

امام حسین (علیه السلام)...298

امام سجاد (علیه السلام)...305

امام صادق (علیه السلام)...309

امام کاظم (علیه السلام)...310

ب : تربیت شدگان مکتب اسلام...312

حضرت زینب (علیها السلام)...313

بانو نفیسه...315

محمد بن ابی عمیر...317

قیس بن سعد...318

عباد بن بشر...321

نکته...322

سخن آخر...323

فهرست آیات...325

فهرست روایات...329

فهرست منابع و ماخذ...337







باسمه تعالی

اسرار نماز و آثار پر برکت این فریضه سترگ و بس مهم، پر دامنه تر از آن است که در نوشته ای کوتاه و یا حتی مجموعه ای دراز دامن بتوان بیان کرد. دلیل این مدعا آثار فراوانی است که در این باره به رشته تحریر در آمده اند اما تنها عُشری از آن چه بایست گفته و یا نوشته شود گفته و نوشته شده است. به تعبیری، راه نا پیموده و راز نا گشوده، فراوان است که باید به تحقیق و اندیشه دانایان و عالمان و صفای باطن رهروان صالح، پیموده و گشوده شود و البته در این رهسپاری و ره شناسی خود نماز گوهر تابناکی است که فرا راه سالکان پرتو افشانی می کند تا در گام نخست آن ها را از وادی پر خوف انانیت به بارگاه ربوبیت رهنمون باشد و همچون علمی بر فراز بام ایمان در اهتزاز است تا دژ مستحکم دینداری در گرد و غبار خود خواهی و خود بینی و طوفان و گرداب هوا و هوس ها گم نشود.

در زبان و بیان ائمه دین سلام الله علیهم اجمعین از نماز به عنوان ستون و اساس دین یاد شده است، زیرا نماز تنها ستون رو به آسمان است که می توان بدان تکیه زد و در امتداد آن عروج را به تماشا ایستاد.

دل های آکنده از شور و اشتیاق حضور، ذکر جمیل یار را در نماز به زبان می آورند و با

یاد او از خود کناره می گیرند و در محضر تکلم با او از زبان او، با او سخن می گویند.

عالمان و عارفان تلاش کرده اند ره آورد خلوت حضور را به زبان برهان و یا عرفان به دیگران منتقل کنند تا فهم و دریافت عامّه نیز از نماز ارتقاء یابد به همین منظور در سال های اخیر برخی از علماء و اندیشمندان دست به قلم برده و کتاب هایی را نوشته اند و یا به مناسبت هایی مطالبی بیان کرده اند از آن جمله است حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ غلام علی نعیم آبادی نماینده محترم ولی فقیه در استان هرمزگان و امام جمعه شهرستان بندر عباس که به صورت مداوم خطبه ای را به نماز و اسرار و آثار آن اختصاص داده و در نماز از نماز سخن گفته اند. خطبه های جناب ایشان بعد از ضبط و استخراج در اختیار جناب حجة الاسلام حسین واعظی نژاد قرار گرفت تا ضمن تنظیم و تدوین و تبویب موضوعات اسناد و مدارک آیات و روایات و نقل اقوال را شناسایی و معرفی نمایند همچنین با باز نویسی آن، فاصله انتقال از گفتار به نوشتار را کوتاه و اندک سازند، که این کار پر زحمت را ایشان به انجام رسانیده اند. ضمناً سرکار خانم آقایی ویرایش ادبی متن را عهده دار بوده اند.

امیدوار است کتاب حاضر برای عموم خوانندگان پر فایده باشد و در بسط و گسترش فرهنگ نماز مؤثر و مفید واقع شود در خاتمه برای همه بزرگوارانی که در پدید آوردن این اثر تلاش و مساعدتی داشته اند آرزوی توفیق روز افزون می نماید.

إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ

دکتر محمدیان

معاون تحقیق و تألیف ستاد اقامه نماز

رمضان 1419

ص: 14





## نیاز های انسان

بدن انسان به مجموعه ای از مواد غذایی نیازمند است که بدون آن ها نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

بدن آدمی به آهن، کلسیم، انواع ویتامین ها و... نیاز دارد و چنان چه هر یک از این ها به آن نرسد بدون تردید مقاومت خود را از دست می دهد و دچار عوارضی می گردد. در این صورت انسان باید به پزشک مراجعه نماید و با استفاده از دارو کمبود مواد غذایی مورد نیاز خود را جبران کند.

امروزه به دلیل عدم استفاده کافی از غذا های مناسب و ضروری بیش از نیم میلیون کودک در جهان فقط دچار عارضه نایابی هستند.

از آن جا که انسان دارای روح و جسم است بدیهی است روح انسان نیز که اصالت انسان به آن است نیاز هایی دارد که باید آن ها را شناخت و در جهت تأمین آن نیاز ها تلاش نمود.

## نیاز های روح

گام اول در سعادت انسان، شناخت نیاز های واقعی روح است. همان گونه که اگر

ص: 17

نیاز های واقعی جسم انسان شناخته نشود بدن دچار عوارضی می گردد، عدم شناخت نیاز های واقعی روح نیز ضایعات سنگینی در پی خواهد داشت.

در این جا لازم است برای روشن تر شدن بحث توضیحی را بیان نمایم آن چه انسان به عنوان مواد غذایی می خورد یا می آشامد، یا غذاست یا دوا و یا سم. بدهی است غذا سوخت و ساز بدن را تأمین می نماید و دوا ترمیم گر و جبران کننده کمبود ها و نارسایی هاست و به کمک نیرو های خدمت گزار بدن می آید و سم هم تخریب کننده و ویرانگر است. روح نیز در این مورد همانند بدن است. روح نیز غذایی دارد و دوائی و سمی، به عنوان مثال گناه سم روح است و آثار نا مطلوبی بر روح انسان وارد، و آن را آلوده می سازد.

گناه علاوه بر آن که آثار مخرب فراوانی در جامعه دارد و ارکان آن را متزلزل می سازد برای روح انسان نیز سم است و نابسامانی هایی را در آن ایجاد می نماید در حدیث داریم بر اثر انجام گناه نقطه سیاهی در دل گناهکار بوجود می آید. چنان چه آن را با توبه شست و شو ندهد، بر اثر گناه سیاهی قلب او بتدریج گسترش می یابد و تمامی آن را فرا می گیرد این حدیث شریف بیانگر این واقعیت است که گناه سم و آلوده کننده روح آدمی است.

### **غذای روح چیست؟**

چنان چه طالب سعادت هستیم باید غذا ها، دوا ها و سموم روح خودمان را بشناسیم زیرا در صورت عدم شناخت آن ها ممکن است گاهی از سموم به جای غذا و دوا استفاده نماییم.

(1)

بدهی است آن چه موجب نشاط روح می گردد و سعادت انسان را به دنبال دارد غذای واقعی روح است.

ص: 18

---

1- به عنوان نمونه می توان استفاده از سیگار را که مضر بودن آن برای اعصاب و جسم روشن و آشکار است، آرام بخش دانست.

هنگامی که انسان پی به یک حقیقت تازه علمی می برد و یا رمز ناشناخته ای را کشف می نماید احساس نشاط می کند او دیگر خستگی را در درون خود نمی یابد بنا بر این علم و دانش غذای روح است. کمک به محرومین و دستگیری از در ماندگان نیز غذای روح است زیرا انسان نیکو کار در چنین مواقعی احساس نشاط و انبساط خاطر می نماید.

لذا داشتن بدن و روح سالم در گرو شناخت غذا ها دوا ها و سموم روح است. طبیعی است که امکان شناخت همه این امور برای بسیاری از انسان ها فراهم نباشد و یا شناخت ناقصی از آن ها داشته باشند در این صورت همان گونه که قرآن دستور می دهد، (1) باید به سراغ محققان و سر رشته داران آن ها رفت. همچنان که شخص بیمار به دلیل عدم شناخت کافی از دوا ها و غذا ها و این که نمی داند در چنین شرایطی از چه چیزی و به چه نحوی باید استفاده نماید به پزشک مراجعه می کند مسائل روحی نیز همین طور است. در صورت عدم شناخت غذا ها و دوا ها و سموم روحی، به تحقیق زندگی توأم با سعادت نخواهیم داشت.

## نماز، نیاز روح

برای آگاهی از این مطلب که آیا نماز نیاز روح است یا نه، باید مقدمه توضیحی را ارائه دهیم.

در بحث علت و معلول برای این که دریابند چه چیزی علت پدید آمدن معلول است، دو کار انجام می دهند به بیان دیگر از دوراه می توان رابطه بین علت و معلول را بدست آورد اول این که عاملی را بوجود می آورند و آثار آن را مشاهده می نمایند دوم این که عاملی را حذف می نمایند و آثار حذف آن را بررسی می کنند و نتیجه می گیرند که حذف آن عامل سبب پدید آمدن این آثار شده است.

شکی نیست که بشر در جهان مادی امروز گرفتار است و آثار سوء تمدن در همه

ص: 19

جا مشاهده می شود. حال این پرسش ها مطرح می شود که چه عاملی حذف گردیده که شاهد این آثار سوء هستیم؟ چه عاملی حذف شده که امروزه صنعت و علم و دانش بشر در خدمت گناه و آلودگی قرار گرفته است؟ انجام این امور غیر عقلایی که بشر با دست خود انجام می دهد و سر نوشت رقت آوری را برای خود ترسیم می نماید، به خاطر از دست دادن چه چیزی است؟

بیماری هایی که همه روزه از طریق روزنامه ها و گزارش های تلویزیونی از آن مطلع می شویم و علم امروز نیز نمی تواند با آن ها مقابله کند و برخی از آن ها به مراتب خطرناک تر از سرطان است، همه آثار تمدن، منهای معنویت است.

به طور قطع این ها آثار و مقتضای علم نیست، آثار ابزار نیست. این ها تبعات حذف چه چیزی از زندگی بشر است؟ در حالی که مشاهده می کنیم امکانات و وسایل رفاهی بشر بهتر شده است. گاهی شنیده می شود که می گویند مثلاً اگر پارک باشد گناه کم تر می شود. مگر در گذشته که گناه کم تر صورت می گرفت شهر ها پارک داشتند؟ ما منکر خوبی پارک نیستیم، زیرا قطعاً اشجار و سبزه ها خدمت گزاران خوبی برای فضای سالم

هستند و فضای مناسبی برای زندگی و تنفس ما و سایر موجودات زنده فراهم می، سازند اما آیا اگر مراکز تفریحی ایجاد گردد، قضیه حل می شود و دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت؟ راستی حذف چه چیزی سبب شده است که حتی مراکز تفریحی تبدیل به جهنم گردد؟ با اندک تأملی پاسخ این سؤال را در می یابیم، و آن حذف خدا و یاد او از زندگی است قطع ارتباط با خدا و زیبا ترین جلوه آن یعنی نماز است!

روشن است که روح آدمی نیازمند به غذاست طبیعی است که چنان چه غذای آن تأمین نشود باز تاب ها و انعکاس های نا بهنجاری در پی دارد. همانند انسان گرسنه که کار های عجیب و غریب و حتی غیر ارادی انجام می دهد و هر چه را بیابد برای رفع گرسنگی و نجات خویش از مرگ می خورد. او دست به کار هایی می زند که با عقل و منطق سازگار نمی باشد و انتخاب های وی اصلاً صحیح نیست و اصولاً فرصت و موقعیتی برای انتخاب و گزینش ندارد روح گرسنه انسان نیز این گونه است!



این که می بینیم بشر هر روز به سراغ مکتبی و (ایسمی) می رود و حتی گاهی به پوچ گرایی پناه می برد از همین بابت است امروزه بشر در شرایطی است که اگر هر دیوانه ای هر سخنی را به عنوان یک ایسم و مکتب مطرح نماید، فوراً هزاران انسان از او طرفداری می کنند!

(مارکس) حرف هایی زد و آن همه دنیا از آن استقبال کرد، اما عالم بشری پس از گذشت هفت دهه متوجه شد که حرف های مارکس مزخرفاتی بیش نبوده است. امروزه نیز اگر نویسنده ای مطلب نادرستی را به شکل رمان در آورد همان مطلب مسیر گروهی از انسان ها را مشخص می نماید راستی چرا چنین است؟

پاسخ روشن است: طبیعت انسان یک روح گرسنه است گاهی به الکل پناه می برد و گاهی به هروئین گاهی به مکتبی می گردد و گاهی باند قاچاق تشکیل می دهد و گاهی نیز در صدد قتل و آزار دیگران بر می آید. آیا بشر امروز مضرات و پی آمد های ناگوار این ها را نمی داند؟ به طور قطع از آن آگاه است.

او روحش گرسنه است و در اندیشه آن است که روح گرسنه خویش را سیر کند. این ها تلاش های روح گرسنه است بنا بر این بشر امروز باید بیندیشد که چه غذایی را از دست داده است.

امروزه بسیاری از قلب ها آرامش ندارد زیرا یاد خدا در آن نیست!

قرآن می فرماید:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (1)

(دل آرام گیرد به نام خدای)

و اکنون به این نتیجه می رسیم که یاد خدا و زیبا ترین و بهترین تبلور آن یعنی نماز، نیاز روح انسان و غذای ضروری آن است و ضرر و خسران آدمی از آن جا شروع می شود که از این موهبت الهی و غذای روحی بی بهره بماند. آری، نماز غذای روح انسان هاست، نماز همانند شیر مادر هم رشد دهنده است و

ص: 21

هم نابودکننده میکروب ها معجون و مجموعه ای است که چنان چه انسان از آن استفاده کند به سوی سعادت فلاح و رستگاری حرکت می نماید و اگر از آن بهره مند نشود عوارض ناگواری متوجه او خواهد شد.

نماز عنصر لازم در سلامت جامعه بشری است که بدون آن محال است جامعه روی فلاح و رستگاری را ببیند نماز معجونی است که هم رشد و عروج دارد، هم ناهی از فحشاء و منکر است هم عوامل ضد رشد را از بین می برد و هم روح را متعالی می سازد معجونی که به دلیل این همه آثار، در باره آن گفته شده است:

(الصلاة خیر موضوع) (1)

ص: 22

---

1- بحار / ج 74 / ص 202





## جایگاه نماز

فریضه ارزشمند نماز، در صدر تعالیم انبیاء الهی قرار دارد و سر لوحه برنامه های آن هاست. در این بخش به یاری خدا سعی می کنیم تا خود و خواننده گرامی را در حد امکان با جلوه هایی از جایگاه والای نماز بیشتر آشنا سازیم.

## نماز پشتوانه انسان

آن گاه که کشتی روح انسان در دریای متلاطم و خروشان زندگی در حال متلاشی شدن است، فقط یاد خداست که می تواند آدمی را از غرق شدن و نا بودی و نا امیدی نجات دهد.

قرآن نیز به این نقش ارزنده نماز عنایت دارد و در آیاتی به آن اشاره می فرماید. (1)

استعانت از نماز یعنی یاری و کمک خواستن از نماز و آن هم در زمینه ها و ابعاد

ص: 25

---

1- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (بقره / آیه 153) (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (بقره / آیه 45)

در کتاب های تاریخی نمونه های فراوانی از استمداد مسلمانان از نماز در شؤون مختلف زندگی نقل شده است.

وجود مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) خدمت پدر رسید و از ایشان تقاضای یک خدمتکار نمود تا وی را در کار های مختلف خانه یاری دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دخترم! آیا مایل هستی که بهتر از خدمتکار را به تو معرفی کنم؟

هنگامی که جواب حضرت زهرا مثبت بود، پیامبر همین تسییحاتی را که به نام ایشان معروف شده و بسیار ارزنده است، به او تعلیم داد. در این تسییحات صد مرتبه خدای را به بزرگی یاد می کنیم.

بدیهی است که اگر روح انسان با یاد خدا آشنا شود و ایمان به قدرت لا یزال الهی پیدا کند، دیگر مشکلات نزد او آسان می گردد. اصولاً یاد خدا خستگی را از تن و روح آدمی برطرف می نماید.

تعجب نکنید! همان گونه که وقتی به یک آدم خسته ولی عاشق پول خبر می رسد که فلان مقدار طلب تو وصول و زنده شده تمام خستگی هایش از بین می رود، یاد خدا نیز اثری بر روح انسان دارد که هیچ چیز آن اثر را ندارد یاد خدا او را زنده می سازد امیدوار می گرداند و به او روحیه و نشاط می دهد.

در شرایط بسیار سخت جبهه ها فقط یک چیز مایه پایداری و قوت رزمندگان اسلام بود و آن هم چیزی جز یاد خدا نبود آن ها از نام و یاد او استعانت می جستند و در لحظات حساس بین مرگ و زندگی بر کلیه سختی ها و مشکلات گرما و سرما گرسنگی و تشنگی فائق می آمدند و دریچه های امید بر روی آن ها همچنان باز می ماند و همین الله اکبر ها و لا اله الا الله ها آن ها را زنده و پاینده نگه می داشت.

هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابی بکر - که به صورت بسیار جان سوزی نیز اتفاق افتاد - به مادرش اسماء بنت عمیس رسید نخستین کاری که این مادر در آن لحظات حساس انجام داد این بود که بر خاست و به طرف آن محلی که نماز

می خواند حرکت نمود و در آن جا دو رکعت نماز به جای آورد و بدین وسیله قلب او آرامش یافت.

آری یاد خدا پشتوانهٔ ارزنده ای برای انسان موحد است، این پشتوانه را از دست ندهیم و فرزندانمان را نیز بی پشتوانه رها نسازیم انسانی که یاد خدا را از دست بدهد، بی پشتوانه می ماند در سختی ها دوام نمی آورد و طاقت خود را از دست می دهد، و لو این که به ظاهر از بزرگان باشد، در آن صورت تازه مانند صادق هدایت می شود که کابوس ناامیدی سراسر وجودش را پر کرده براحتی دست به خودکشی می زند و خود حامل پیام مرگ اندیشه و کتاب و قلمش می گردد!

نمونه دیگر استمداد از نماز در تاریخ شیخ الرئیس ابوعلی سیناست. این دانشمند بزرگ نقل می کند:

که هر گاه در حل مسأله ای نا توان می گشتم و یا دچار مشکلی می شدم، بر می خاستم و دو رکعت نماز می خواندم، آن گاه مشکلم بر طرف می گردید.

خواننده گرامی بیایم همه با هم از نماز یاری بجوییم و کشتی زندگی خود و فرزندانمان را به دست نماز و یاد خدا بسپاریم. مطمئن باشید که نماز، خود و فرزندانمان را به ساحل نجات و سعادت می رساند.

## نماز، امتیاز انسان

آن روزی که خداوند اراده فرمود، انسان را خلق کند فرشتگان از او پرسیدند: خدایا! برای چه می خواهی موجودی را که بر روی زمین فساد به پا می کند و خون می ریزد، بیافرینی؟ در حالی که ما فرشتگان پیوسته تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. (1)

خداوند از راه علم و معرفت آن ها را قانع نمود که انسان از آن ها دانا تر و آگاه تر است و امتیاز انسان این است که از قدرت فهم و شناخت بر خودار است.

ص: 27

---

1- (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره / آیه 30)

امتیاز دیگر انسان بر فرشتگان، این است که او توانایی عبادت و بندگی خدا را به طرق و صور مختلف دارد و انجام عبادات گوناگون کار و هنر انسان است. درست است که موجودات هستی همه در حال تسبیح خدایند اما تسبیح انسان با دیگران فرق می کند.

رمز عظمت انسان و شرافت او بر ملائکه آن است که فرشته تنوع عبادت ندارد و به انجام آن قادر نیست هر یک از فرشتگان با حالت خاصی در حال عبادت خداست. گروهی از فرشتگان پیوسته در حال قیام اند و گروهی دیگر در حال رکوع و برخی دیگر مدام در حال سجده اند. اما این فقط هنر انسان است که در میدان عبادت قادر به انجام و ارائه جلوه های متنوع عبادت است!

اساساً تنوع گرایی در بعد مادی و معنوی، ویژه انسان است. انسان همان گونه که در مادیات تنوع خواه و تنوع گراست در معنویات نیز این گونه است و آینده او نیز در گرو حرکت در هر کدام از این دو بعد است. اگر او در تنوع خواهی معنویات وارد شود، از فرشتگان برتر و چنان چه دچار تنوع خواهی مادیات شود، پست ترین موجود خواهد بود.

### **نماز، بهترین راه به سوی عرفان الهی**

در درون انسان، احساسی عرفانی وجود دارد که او را پیوسته شیفته و عاشق تقرب و نزدیکی به خدا می سازد در جوامع مختلف انسان های بسیاری یافت می شوند که جویای یافتن راه های تقرب به پروردگارانند، به عبارت دیگر می خواهند عرفان و سلوک الی الله را به دست آورند. این احساس عرفانی که موجب می گردد یک انسان معتقد به خدا کاری کند که هر چه بیشتر به خدا نزدیک تر و نزدیک تر شود، یکی از لطیف ترین احساسات بشری است که از آن به روح عرفانی تعبیر می شود. این روح هنگامی که با یاد خدا آشنا شد از آن بهره مند گردید و لذت آن را چشید بسیار حریصانه و عاشقانه مایل است هر چه بیشتر سیر تر و پر تر گردد. نکته قابل



توجهی که در این جا وجود دارد این است که اگر ما به این روح و به این تمایل پاسخ درستی ندهیم، زمینه برای سوء استفاده فریب کاران آماده خواهد بود چنان که منشأ بسیاری از انحرافات که توسط مکتب های ساختگی در سیر معنوی به وقوع است، سوء استفاده از همین تمایل عرفانی موجود در انسان ها بوده است و چه بسیارند استفاده کنندگان از این تمایل در طول تاریخ آنان که مدعی راهبری سلوک عرفانی به سوی خدا بودند و با این ادعا و جعل این عنوان دروغین، انسان های بسیاری را نه تنها به عرفان حق نرساندند، بلکه از اصل مکتب الهی نیز جدا ساختند! سرگذشت این راهزنان تاریخ که از روح لطیف عرفانی انسان های عاشق و معتقد به خدا سوء استفاده نمودند بسیار شنیدنی است.

حال بگذریم و برگردیم به اصل مطلب و سؤالی را که برای خیلی ها مطرح است و احتمالاً به ذهن شما خواننده محترم نیز خطور کرده باشد طرح کنیم و به آن پاسخ بگوییم.

سؤال: راه رسیدن به عرفان الهی چیست؟

جواب برخی پاسخ می دهند که رسیدن به عرفان مراحل دارد که باید آن ها را به ترتیب پیمود.

مرحله اول (مرحله شریعت) است و برای پیمودن این مرحله باید به سراغ عبادت پروردگار و از جمله نماز رفت و با استعانت و کمک از نماز این مرحله را پشت سر گذاشت و وارد (مرحله طریقت) شد و آن گاه طریقت را نیز رها نمود و به (حقیقت) پیوست که آن پیوستن قطره به دریاست بنا بر این نظر، نماز در زندگی تکاملی و عرفانی انسان حد و مرزی دارد و رسالت نماز رساندن انسان به مرحله طریقت است و از آن جا فرا تر رفتن بر عهده چیز دیگری است. به عبارت دیگر، فرا تر و برتر از نماز، چیز دیگری در مسیر تکامل عرفانی چیز دیگری موجود است.

اکنون می خواهیم به یاری خدا این شبهه را پاسخ بگوییم که چیزی برتر و مؤثر تر از نماز در این مسیر وجود ندارد هر چه هست در نماز است و فراتر از نماز چیزی و

جایگاهی که بتواند انسان را به مرحله بالا تر برساند نیست و چنان چه در ذهنیت عرفانی جامعه این مطلب جا بیفتد جلو بسیاری از سوء استفاده های راهزنان معنویت و عرفان گرفته می شود. البته ذکر این مطلب نیز مفید است و شاید لازم باشد که تقسیم مراحل عرفان به (شریعت)، (طریقت) و (حقیقت) از جهتی نیز می تواند درست باشد منتهی نه به آن صورت انحرافی که برای نفی نماز و بی ارزش نشان دادن عبادات اسلامی به کار می رود.

و اما جواب شبهه از منابع و مآخذ اسلامی بدست می آید که برای رسیدن به حق و شاداب کردن روح عرفانی انسان، هیچ معجونی بهتر از نماز یافت نمی شود و برای روح انسان شیفته هیچ غذایی سازگار تر و سرشار تر از نماز وجود ندارد، زیرا چه کسی بهتر از خداوند که برای رسیدن به هر هدفی ترکیب و معجون خاصی را مشخص فرموده است می تواند مرکب و معجونی برای رشد و ارتقای انسان ها پدید آورد؟ بدیهی است که اگر آن چه دیگران در این باره به انسان ها پیشنهاد می کنند اگر به نام دین باشد، بدعت و حرام است و اگر به نام دین نباشد، پایگاهی در میان مردم نداشته، کار ساز نمی گردد.

با مروری بر آیات قرآن و روایات در می یابیم که این معجون شفا بخش، نماز است که اسلام آن را وسیله تقرب به خود (الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ (1)) قرار داده، آن را بهترین موضوع، معرفی می فرماید (الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ (2)) و به وسیله همین فریضه می توان بالا-ترین درجات کمال را پیمود و این بهترین، مطمئن ترین و جامع ترین ابزار پرواز است که کامل تر از آن متصور نیست!

جویندگان و طالبان عرفان و معنویت نباید این وسیله مطمئن و ارزنده را رها سازند، که رها ساختن آن کمال بی سلیقگی است بلکه باید نحوه استفاده بهتر از این نردبان ترقی و عروج را بیاموزند.

آن هایی که نماز را کنار می گذارند و به سراغ وسیله های دیگری می روند، آن ها

ص: 30

---

1- بحار/ ج 78 / ص 203

2- بحار / ج 82 / ص 308

پیدادگان و درماندگان میدان عرفان و معنویتند.

به راستی دیگران کجا می روند؟ به سراغ چه معجونی فراتر و کامل تر از نماز می شتابند؟

اشتغال به وردها و ذکرهایی که منبع و مأخذ آن‌ها مشخص نیست، توقف در غارها. این کارها را چه کسانی در برابر نماز قرار داده اند؟ راه اندازی و باز کردن این دکان‌های فریب کاری از کجا منشأ می گیرد؟ مگر می شود راهی به سوی عرفان و معنویت و خدا باشد و خداوند آن را به پیامبرش نشان ندهد و پیامبر رحمة للعالمین و ائمه اطهار (علیهم السلام) برای مردم بیان نکنند؟

البته برای کسانی که در اقامه نماز ضعفی دارند و حتی برای کسانی که در درجات عالی آن هستند افعال و اذکاری وجود دارد که به عنوان مکمل نماز مطرح است اشتغال به آن‌ها منافاتی با اقامه نماز ندارد و انجام آن‌ها نیز مطلوب است.

اما محور اصلی در حرکت به سوی خدا، نماز است و در فرهنگ اسلامی از چیزی بجز نماز به عنوان معراج مؤمن یاد نشده است و تنها نماز وسیله پرواز رشد و تعالی است و هرگز چیز دیگری نمی تواند جانشین آن شود.

آری هر چه هست در نماز است و برای اثبات این واقعیت خوب است به شرح زندگی نمازگزارانی که به مراحل برتر اقامه نماز دست یافته اند، مراجعه کنیم تا با درک عظمت آن‌ها، عظمت نماز را دریابیم و از جایگاه والای عرفانی آن‌ها، نقش ارزنده نماز را بهتر بشناسیم.

چه خوب است که ما هر چه بیشتر با نحوه بر خورد پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) با فریضه نماز آشنا شویم تا این معراج الهی بیشتر مورد توجه ما قرار گیرد.

به یاری خدا در پایان این کتاب به نقل جلوه‌هایی از نیایش و نماز این بزرگواران خواهیم پرداخت.

با توجه به نحوه بر خورد پیامبر اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) با نماز و با عنایت به

آیات و روایات وارده در می یابیم که نماز عالی ترین ترکیب، بهترین مجموعه و تنها راه مطمئن برای نیل به عرفان و معنویت است که سایر راه ها و روش ها باید مکمل و آن باشند. (1)

## نماز، بهترین الگوی عبادت و پرستش

در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن ترکیب های عبادتی با شارع مقدس است و کسی جز او حق چنین عملی را ندارد، مثلاً کسی اجازه ندارد عبادتی را بسازد و یا ورد و دعایی را پدید آورد، زیرا چنانچه شخصی این ها را به عنوان دستور العمل های عبادتی مطرح کند قطعاً از مصادیق روشن بدعت و تشریح است که کار حرامی است و نتیجه ای جز انحراف دیگران به دنبال ندارد. زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است باید انجام داد نه کم تر و نه بیشتر.

در این جا لازم است به دو مطلب اشاره ای داشته باشیم.

مطلب اول: بجز نماز، ترکیب های عبادتی دیگری هم وجود دارد که از طرف شارع مقدس برای قرب به خدا بیان شده است مانند دعا های ویژه که خواندن آن ها در زمان و یا مکان معینی وارد شده است.

مطلب دوم، ترکیب های عبادتی ساخته شده توسط افراد در صورتی بدعت و خلاف است که این عمل را به شارع نسبت دهند ولی چنانچه شخصی دعای خاصی می خواند و یا به نحو خاصی دعا می خواند و یا استغفار می کند اما مدعی نیست که این دعا و یا این ذکر و یا این تعداد صلوات در این ساعت از روز یا در این مکان خاص از جانب شارع وارد شده است چون اصل موضوع که عبارت از استغفار، یا ذکر و یا... باشد مطلوب خداست، در این صورت عمل او بدعت و تشریح نیست.

به هر صورت به این نتیجه رسیدیم که در مجموعه ترکیب های تقریبی و عبادتی،

ص: 32

---

1- به عنوان نمونه، حتی دعا وقتی کار ساز و جانانه است که به همراه نماز باشد. دعای جدای از نماز، تقرب الی الله نداشته، عروجی در پی ندارد.

ترکیبی مورد قبول است که شارع مقدس بیان فرموده باشد و در مجموعه ترکیب های مورد قبول هیچ ترکیبی بهتر و برتر از نماز نیست و بقیه ترکیب ها می توانند زمینه ای مناسب برای نماز و مکمل آن باشند.

آری، آن چه زیبایی و حسن و خیر است در نماز است، نماز، وسیله ای است برای رسیدن به کرامات انسانی و موجب می گردد که بسیاری از کار های خیر به دست انسان نماز گزار جاری گردد.

چنان چه انسان به مکتب نماز وارد شود و خود را در مسیر این معراج الهی قرار دهد آن چنان بالا می رود که غیر از خدا را نمی بیند و آن گاه که انسان غیر از خدا را نبیند و نشناسد و تنها او را عبادت و پرستش کند خدا نیز دست او را می گیرد و توانایی های فراوانی به او می بخشد.

در حدیث شریف قدسی داریم که خداوند متعال می فرماید:

(عَبْدِي إِطْعَمَنِي حَتَّىٰ اجْعَلَكَ مِثْلِي)

(بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را همانند خود سازم)

آری، پرستش و بندگی خدا موجب می گردد که خداوند دست و زبان و چشم و گوش بنده خود را توانمند سازد، او با نور خدا نگاه می کند، (1) آن گاه آن چه او می گوید و می شنود و درک می کند و می بیند دیگران قادر بر آن نیستند!

این ها همه در عبودیت و بندگی خداست و بهترین و عالی ترین و مطمئن ترین وسیله برای پیمودن این راه نماز است.

نماز دارای شرایط، انسان را به جایگاهی می رساند که اندیشه بشری از درک آن ناتوان است.

## نماز، سفرهای گسترده

نماز برای همه انسان ها و در همه عصر ها، پیام نکته و راز و رمز دارد. نماز، هم

ص: 33

---

1- (قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ). (بحار / ج 24 / ص 123)

برای عامه مردم مطلب و سخن دارد و هم برای خواص آن ها. نماز برای آن عارفی که به هر چیز در جهان می نگرد از آن معانی فراوانی درک می کند بسیار آموزنده و دارای درس های متعددی است همان گونه که برای عموم مردم این چنین است.

بنا بر این نماز معجونی عبادتی است که برای همه حرف و سخن دارد و هر کس به اندازه توانایی و استعدادش از این دریای بیکران عشق و عرفان و شناخت بهره می گیرد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: **الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ نَفْيٍ**، لذا حضرت امام (رحمة الله علیه) در کتاب اسرار الصلوة، که مطالعه آن و نیز مطالعه کتاب آداب الصلوة ایشان، هر دو توصیه می شود در هر بحثی از مباحث نماز که وارد می شوند به بر داشت های مختلف اشاره می فرمایند که مثلاً این موضوع در نزد اهل سلوک این چنین است و یا در نزد اهل معرفت آن چنان است در نزد عامه معنایش این است و در نزد اهل جذبه و محبت معنایش آن است و یا در نزد اولیاء، مطلب این چنین است.

وجود دیدگاه های مختلف درباره نماز بیانگر آن است که بهره مندی از آن مخصوص گروه خاصی نیست و انسان ها در هر مرحله ای از کمال باشند نماز برای آن ها حرف دارد و همه می توانند از آن بهره مند گردند. نماز برای کسی که با معانی آن آشنا نیست تا آن کسی که در سیر الی الله به مقاماتی رسیده، ولی همچنان تلاش می کند در های دیگری از معرفت را به روی خود بگشاید، سود مند است.

به هر صورت نماز سفرهای است گسترده، که خداوند آن را پنج بار در شبانه روز برای بندگانش باز می گشاید بر سر این سفره انواع و اقسام غذا های لذیذ وجود دارد و هر کس مطابق سلیقه و ذوق و سلامت و بیماری خود از آن بهره مند می گردد. همان گونه که برخی به دلیل بیماری از خوردن بعضی غذا ها محرومند و از آن ها اجتناب می ورزند، بر سر سفره نماز هم برخی این چنین هستند اما بلاخره هیچ کس بی بهره از سر آن سفره بر نمی خیزد. کسی که روحش را تصفیه نموده و شرایط لازم را برای خود بهتر فراهم ساخته است از مجموعه غذا های موجود می تواند استفاده نماید و برای او لذت بخش و نشاط آور است.

## نماز احیاگر مکتب اسلام و نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

جست و جو در احادیث اهل بیت افق های تازه ای از اسرار و آثار نماز را بر وی انسان می گشاید.

هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) پرسید: یابن رسول الله چرا نماز واجب شد در حالی که هم وقت می گیرد و هم انسان را به زحمت می اندازد؟ امام پاسخ فرمودند: پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت نمودند عده ای هم دین آن ها را پذیرفتند، لکن با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آن ها از میان رفت خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بماند و این از طریق نماز امکان پذیر است. (1) یعنی نماز علاوه بر آن که عبادت پروردگار است موجب طراوت مکتب و احیای نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عشق محمد و آل محمد (علیهم السلام) هم هست. نماز هم رابطه بین عبد و معبود است و هم رابطه بین امت و امام، مردم و پیامبر.

یاد پیامبر در جامعه چه معنا و آثاری دارد؟ چرا در روایات آن همه فضیلت درباره صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آتش وارد شده است؟ برای این که صلوات یاد پیامبر است. بلند فرستادن صلوات اعتلای نام پیامبر است در اذان یاد و نام پیامبر هست خوب این فایده و امتیاز در هر نمازی وجود دارد حضور قلب در آن کامل باشد یا ناقص. خلاصه، هنگامی که ندای عمومی حی علی الفلاح بلند شد هر کس متناسب با ظرف و ظرفیت خود می تواند بهره مند گردد.

## نماز، معیار ارزیابی

شخصی نقل می کند: در خدمت امام صادق (علیه السلام) یادی از یکی از اصحاب

ص: 35

---

1- وَأَزَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ لَا يُنْسِيَهُمْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةَ يَذْكُرُونَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يُنَادُونَ بِاسْمِهِ وَتَعَبَّدُوا بِالصَّلَاةِ وَذَكَرُوا اللَّهَ لِكَيْلَا يَغْفُلُوا عَنْهُ فَيَنْسُوهُ فَيَنْدَرِسَ ذِكْرُهُ (الصلاة في الكتاب و السنه / ص 24 به نقل از علل الشرايع / ج 1 / ص 317)

نمودم و شروع کردم به تعریف و تمجید از او امام فرمودند: نماز او چگونه است؟ (1)

نکته قابل توجه این است که امام از نحوه انجام نماز آن شخص سؤال می فرمایند البته مسلمان باید خوش بر خورد دوست داشتنی مفید و خیر و دارای آداب و اخلاق نیک باشد، اما برای امام بهترین معیار و ملاک برای شایستگی یک فرد انجام نماز به نحو نیک و شایسته است.

## نماز، آخرین سفارش پیامبر

ابو بصیر یکی از یاران نزدیک و گرامی امام صادق (علیه السلام) از حضرت در مورد حور العین سؤال نمود و پرسید که آیا آن ها از آفریده های این دنیا هستند و یا از مخلوقات بهشتی اند؟ امام جوابی قابل تأمل و تدبر به ایشان دادند امام فرمودند:

مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ (تورا چکار به این کارها)

همچنین امام در این جا درس بسیار مفیدی به همه ما می آموزند که پیوسته به مسائل مهم فکر کنیم و بیندیشیم!

طرح برخی سؤالات که فایده و نقش چندانی برای ما نمی تواند داشته باشد چه ضرورتی دارد؟ و پاسخ آن ها چه مشکلی را حل می کند؟ پر واضح است که طرح این گونه مسائل جلو طرح بحث های اصلی و ریشه ای را می گیرد و آن ها را به دست فراموشی می سپارد. به عنوان مثال طرح سؤالاتی از این قبیل که شمشیر حضرت ابو الفضل چند متر بوده است و یا جنسش از چه بوده؟ اطلاع از پاسخ این گونه سؤالات چه مشکلی را می تواند حل کند و چه اهمیتی دارد؟ آن چه مهم و مفید است این است که یک انسان فدا کار با تمام وجود در اختیار مکتب خدا قرار گرفته است و از همه چیز خود برای دین و عقیده و امام خود می گذرد. یکی از معیار ها و ملاک های رشد جامعه این است که آیا به مسائل اصلی خود می پردازد یا به مسائل فرعی توجه دارد؟

ص: 36

---

1- (ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَحْسَنَتْ عَلَيْهِ الشَّاءَ فَقَالَ لِي كَيْفَ صَلَاتُهُ؟) (وسائل / ج 4 / روایت 4436)



اکنون به بیان ادامه داستان می پردازیم امام به ابو بصیر می فرماید:

ابو بصیر! مراقب و مواظب نماز خود باش زیرا آخرین چیزی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت به آن سفارش فرمود و بر آن ترغیب نمود، نماز بود.

آن گاه امام فرمودند:

پرهیزید که نسبت به نمازتان بی اعتنا باشید و آن را سبک بشمارید مبادا تا زمانی که جوانید، شور جوانی مانع انجام نماز به صورت کامل شود و در تمام کردن نماز عجله و شتاب نمایید و هنگامی که پیر شدید، نا توانی و فرتوتی و بی حالی، انجام نماز را به صورت کامل از شما سلب نماید و دیگر توان ایستادن و رکوع کردن و انجام سایر اعمال نماز را نداشته باشید و اعضای بدن همراهی نکنند. (1)

این حدیث شریف انسان را به یاد شعر خواجه عبد الله انصاری می اندازد که فرموده:

در جوانی مستی، در پیری سستی \*\*\* پس کی خدا پرستی؟

راستی آن نمازی که باید ذخیره ای برای آخرت باشد کدام است؟ چه زمانی می خواهی آن نمازی را که سودمند برای (يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ) (2) تو باشد، بجای آوری؟

آن گاه امام فرمود: (وَ مَا أَشَدُّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ) چه کاری بد تر از دزدی نماز این که انسان سعی کند یک دقیقه را پنجاه ثانیه کند. اصولاً در لسان روایات، کاستن از نماز به عنوان سرقت نماز بیان شده است.

سپس امام می فرماید:

(قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ) (3)

(هر گاه یک نفر از شما به نماز ایستاد، اعتدال و میانه روی را مراعات کند.)

ص: 37

---

1- (عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَتَّى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ، فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابًّا أَتَمَّهَا، وَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخًا قَوِيَ عَلَيْهَا)

2- شعرا / آیه 88

3- وسائل / ج 4 / روایت 4446







نماز یک نیاز ضروری در زندگی انسان است و هر چیزی که به عنوان نیاز مطرح باشد، قهراً وجود آن، آثار خیر فراوانی در پی دارد همان گونه که فقدان آن زیانبار است و تبعات سوء زیادی به دنبال دارد لذا در آیات قرآن و روایات اسلامی هم آثار فراوانی که بر نماز مترتب است ذکر شده و هم زیان هایی که بر اثر ترک نماز، گریبانگر فرد و جامعه می گردد، آمده است.

در این جا سؤالی به ذهن می رسد که ناچار از طرح آن هستیم.

آیا آثاری که برای نماز ذکر شده بر هر نمازی مترتب است؟ و یا مختص نماز هایی مشخص و آن هم از افراد مشخص است؟

این بحثی است ظریف و قابل دقت و تأمل که باید به گونه ای صحیح مطرح گردد. مثلاً این که نقل شده است نماز باز دارنده از فحشا و منکر است و یا نماز پناهگاه یا معراج مؤمن است آیا هر نمازی این چنین است یا مربوط به نماز هایی است که ده ها قید و شرط داشته بر خوردار از شرایط یک نماز صحیح و کامل باشد. یا باید بگوییم که آثار مذکور برای نمازی است که با آداب خاصی خوانده شده است، که بنا بر این نظریه سایر نماز ها بی اثر و بی فایده اند و یا باید قائل شویم که این

آثار برای همه نماز هاست منتهی هر چه نماز دارای شرایط بیشتری باشد بالطبع دارای آثار برتر و بیشتری نیز خواهد بود کدام نظریه درست است؟

نظریه اول صحیح به نظر نمی رسد زیرا در آن صورت باید بپذیریم که هر روز میلیون ها انسان مسلمان در حال انجام کار بی فایده ای هستند، میلیون ها نماز بی فایده و رکوع و سجود، عبث زیرا نه آن ها را از گناه باز می دارد و نه معراجی برای آن هاست، این نماز ها فقط یک فایده دارند و آن رفع تکلیف است و بس اما کاری که در زندگی نماز گزاران نقش سازنده ای را ایفا کند انجام نداده اند.

برای روشن شدن بحث و پاسخ گویی به سؤال فوق ناچار از ذکر مقدمه ای هستیم.

ابتدا باید بگوییم: نماز، همانند سایر عبادات مراتب و درجاتی دارد که به عوامل متعددی از جمله نماز گزار آن بستگی دارد و از این بابت می توان نماز را به سه نوع تقسیم نمود: نماز عام، نماز خاص و نماز خاص الخاص

در نماز عام صورتی از نماز به جای آورده می شود و فقط ظاهر نماز مورد توجه است.

در نماز خاص نماز حضور بیشتری در ذهن نماز گزار دارد و این چنین نمازی دارای آثار متعددی است، از جمله این که او را از ارتکاب بسیاری از گناهان باز می دارد.

و اما نماز خاص الخاص آن نماز نابی است که در آن هیچ گاه غیر خدا راه ندارد و جز حرکت به سوی خدا و توجه به سوی او (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا) (1)، چیزی دیگر در آن یافت نمی شود و این نماز نماز بندگان صالح و شایسته خداست.

از تقسیم فوق در می یابیم که نماز توان رشد و ارتقاء و تکامل انسان را داراست و چیز دیگری به پای آن نمی رسد منتهی همانند هواپیما که پرواز آن بستگی به مهارت خلبان دارد پرواز انسان به وسیله نماز نیز بستگی به نماز گزار دارد.

ص: 42

بدیهی است نماز وسیله ای بسیار مطمئن متعالی و ارزنده برای رشد انسان بشمار می رود، اما بر نماز گزار است که نحوه پرواز با آن را بیاموزد و به کار ببندد.

## اقسام نماز از نظر آثار

از مجموع آیات و روایات بر می آید که نمازها از نظر اثر گذاری بر سه قسمند.

1- نماز بی اثر نمازهایی هستند که مهر باطل شد بر روی آن ها نقش بسته است. نمازی که خود نماز گزار هم نه اعتقادی به آن دارد و نه آن را به عنوان وظیفه انجام می دهد مانند نمازی که به خاطر دیدن دیگران خوانده می شود و به محض دگرگون شدن شرایط و برهم خوردن اوضاع دیگر نه از نماز خبری است و نه از نماز گزار.

2- نماز با اثر کم و یا متوسط که عمده نمازها این گونه اند.

3- نماز پر اثر نمازهای ناب ناب که توسط انسان های ناب ناب اقامه می گردد.

روشن است که نماز دسته اول اصلاً نماز نیست، مانند غذای فاسد. کسی که ریاکارانه نماز می خواند هیچ انگیزه خدایی ندارد او اهداف و انگیزه های دیگری دارد. این گونه نماز قهراً نمی تواند آثار نماز را داشته باشد زیرا قالبی و بدون روح است اما نمازهایی غیر از دسته اول یعنی عموم نمازهایی که اصل انجامش به خاطر خداست ولو آن که نمازش ناب، نباشد مثلاً حواس نماز گزار در نماز پرت شود، چون این نماز را به یاد خدا خوانده تمام آثار نماز بر آن مترتب است تا آن جا که تاکنون تحقیق نموده ایم فقط دو اثر است که مخصوص نمازهای ناب است بجز این دو اثر سایر آثار بر این گونه نمازها نیز مترتب است.

به عنوان مثال، اثر باز دارندگی از گناه بر کلیه نمازهای نوع دوم و سوم مترتب است زیرا نماز گزار روح خود را در صندوق مطمئنی قرار داده است. آیا می توان گفت واکنش کسی که نماز می خواند با کسی که نماز نمی خواند در مقابل گناه یکسان است؟ آیا جرائم در شهری که مردم آن نماز می خوانند با شهری که نماز نمی خوانند یکسان است؟ آیا دزدی ها، تجاوزها بی حرمتی ها چاقو کشی ها در هر دو به یک اندازه

است؟ خیر، آمار غیر از این را نشان می دهد و چنان چه ما آمار جرائم شهر ها را از داد گستری بگیریم در خواهیم یافت که در هر شهری که نماز در آن بیشتر است گناه کم تر است. گر چه ممکن است آن نماز ناب نباشد، ولی به همان نسبت که نماز خوانده می شود گناه و فحشاء کم تر است و نوامیس مردم امنیت بیشتری احساس می کنند.

در مقابل، مردم هر شهر و جامعه به همان نسبتی که از نماز بریده و فاصله گرفته اند در دام شیطان گرفتارند و به همان نسبت مرتکب فحشاء و منکرات جنایات، تجاوز ها و بی عفتی ها و نامردمی ها گردیده اند. حال اگر این آثار مربوط به نماز های ناب باشد باید شهر هایی که نماز می خوانند با شهر هایی که نماز نمی خوانند مثل هم باشند. اگر بگوییم فرقی نمی کند اشتباه است قطعاً یکسان نیست و هر جا نماز هست ولو نمازی که صد در صد مورد قبول نباشد به همان مقدار گناه کم تر است. به طور کلی به همان مقدار که بازار مساجد داغ است، بازار شیاطین سرد و راکد است. بنا بر این، همه نماز ها باز دارنده از فحشاء و منکرند و هر نماز گزاری از گناه اجتناب می کند منتهی به تناسب نماز، خودش یکی نمازش عالی و دارای شرایط است و او را از همه گناهان باز می دارد و نماز دیگری او را از تعدادی از گناهان باز می دارد، اما هر دو دارای آثار ارزنده ای هستند در ضمن مگر آن نماز ناب، نمازی که وقت گفتن الله اکبر نماز گزار دست ها را بالا می برد یعنی غیر از خدا هر چه بود پشت سر انداخته و رو به خدا آوردم، چقدر اقامه می گردد؟

بنا بر این، نماز را به چند نماز صد در صد پذیرفته شده و نماز گزاران را به چند نماز گزار صد در صد ناب و خالص محدود نسازیم چرا نماز را به گونه ای معنا می کنیم که نماز خوان واقعی پیدا نکنیم؟ در حالی که نماز و نماز گزار بسیار داریم این خوان گسترده الهی، غذا ها و نعمت های بی شماری دارد که همه انسان ها هر کدام به تناسب وضعیت خود می توانند از آن بهره مند گردند و هیچ کس بی بهره نمی ماند و دست خالی بر نمی گردد از روایات نیز به دست می آید که نماز هم غذاست و هم دوا، یعنی



هم انسان سالم و علاقه مند باید از نماز استفاده کند و بهره مند گردد و هم انسان های گناهکار، نماز هم شفا دهنده است و هم رشد دهنده هم کمال می دهد و هم عوامل ضد رشد را از بین می برد.

در هر صورت، آثار مترتب بر نماز را می توان تحت دو عنوان کلی ذکر نمود:

## آثار عمومی و آثار خصوصی

### آثار عمومی

آثار عمومی نماز، آثاری است که مخصوص نماز های ناب نیست بلکه بر هر نمازی چنین آثاری مترتب است.

در این قسمت به ذکر و توضیح دو اثر مهم اکتفا می کنیم.

### نماز، معراج مؤمن

معراج بودن نماز به نماز های ناب و خالص اختصاص ندارد. همان گونه که تمامی کمالات نسبی اند، عروج هم نسبی است شما دو انسان را در نظر بگیرید که دچار طمع مادی گردیده اند: یکی غرق در آلودگی های مادی است و هیچ ارتباط و رابطه ای با نماز و یاد خدا نداشته جز تأمین مطامع خویش هدفی ندارد و دیگری نیز دچار همان مطامع شخصی است، ولی نماز می خواند قطعاً همین نماز به همان نسبت او را از مطامع جدا می کند و به او رشد می دهد.

به عبارت دیگر، این یکی به خاطر نمازش نسبت به آن دیگری تعالی روانی دارد. آری نماز معراج مؤمن است البته حد اعلای آن جایی است که انسان هیچ چیز جز خدا را نبیند. اصولاً تمامی کمالات نسبی است، مثلاً علم قدرت است دانستن توانستن است توانا بود هر که دانا بود اما آیا آن کس که کم تر می داند نا توان است؟ بدیهی است که پاسخ منفی است زیرا او نیز به اندازه علم خودش تواناست. آیا به آن کس که در اعماق دریا ها نمی تواند شنا کند ولی در نزدیکی ساحل شنا می کند و خود را نجات می دهد می توان گفت که او شنا بلد نیست و یا برایش فایده ای ندارد؟

تمامی تخصص ها اساساً همین گونه است و تمامی فضائل نیز این چنین هستند. این که گفته می شود خورشید نورانی است، بدان معنا نیست که چراغ کوچک خانه من که در گوشه اتاق سو سو می زند روشنایی ندارد بلکه این هم نور دارد منتهی به اندازه خودش نماز مؤمن در حد اعلاء خورشید است و او را آن چنان رشد می دهد که اصلاً جز خدا را نمی بیند.

علی (علیه السلام) در نماز خویش محو در ربّ است، فانی فی الله است غیر از خدا چیزی را نمی بیند آن چنان عروج نموده که تیر را از پای مبارکش بیرون می کشد تیری که خارج ساختن آن از پای علی در حال عادی مشکل بود. این حد اعلاّی معراج است. نماز پیامبر و اولیاء در حد اعلاّی معراج است و نماز سایرین به نسبت بر خور داری از کمال معراج آن هاست.

به هر حال عمده نماز گزاران، از نماز و این خوان نعمت پروردگار بهره می برند و شاید عده بسیار اندکی از آنان که کلیه صلاحیت ها را در خودشان از بین برده اند بی بهره بمانند پس نماز هم برای انسانی که در فضای ملکوتی نماز قرار دارد و در افق اعلاّی جز خدا را نمی بیند معراج است (رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند) و هم برای انسانی که دچار گناه و معصیت است.

منتهی باید دقت کنیم که نماز را به طور صحیح و با توجه به شرایط آن بر پای داریم و به هر نسبت که عنایت و توجه بیشتری به اقامه آن به نحو کامل و صحیح داشته باشیم به همان نسبت موجب پرواز و معراج ما می گردد. زیرا نماز معراج همه عارفان و عابدان و سالکان راه حقیقت است، نماز هم معراج پیامبر است و هم معراج افراد دیگر لذا از نماز در روایت به نهی تعبیر شده است که از کنار منزل انسان می گذرد و آدمی بر اثر نماز گزاردن روزی پنج مرتبه در آن نهر شنا می کند. (1)

ص: 46

---

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي (مستدرک) ج 1 ص 169

آیا کسی که روزی پنج مرتبه وارد نهری شود، آلودگی و کثافتی بر بدن او باقی می ماند؟ البته نحوه استفاده از نهر فرق می کند. برخی فقط داخل آب می شوند و خارج می گردند، ای نها به نحوی از آب استفاده کرده تمیزی کسب می نمایند برخی از وسایل تمیز کننده استفاده می نمایند که آن وسایل نیز فرق می کند و درجه تمیز کنندگی آن ها تفاوت دارد. در هر صورت در های گسترده رحمت و لطف الهی را که از طریق نماز بر روی ما باز شده است نباید ببندیم یا تنگ کنیم.

نماز دعوت عمومی است و تنها کسانی که نماز ناب می خوانند، دعوت نشده اند. در اذان نماز حی علی الصلوة وجود دارد یعنی بشتابید به سوی، نماز، یعنی سفره الهی برای همگان گسترده است.

به علاوه، در روایات تعابیر قابل دقت و توجهی داریم از قبیل این که برخی یک سوم، برخی یک چهارم و برخی یک پنجم نمازشان پذیرفته می گردد. (1) از این گونه روایات پی می بریم که چنان چه نماز شخصی مقداری ایراد داشت نباید بگوییم که نماز او صحیح نیست و یا کلاً به درد نمی خورد و باطل است.

به هر مقدار که نماز گزار حواس خود را در نماز متمرکز نماید، مثلاً در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام عنایت و توجه به خدا دارد و می گوید خدایا این بنده گنه کارت به در گاهت آمده است (یا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ) (2) خدایا من لایق نیستم، اما سپاس گزارم که به من این فرصت را عنایت فرمودی تا با تو سخن بگویم اجازه دادی که بر سر خوان گسترده توفیق گیرم و سراغ دیگران نرفتم امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند به همین مقداری که توجه نموده است نمازش قبول است. (3)

## نماز، بازدارنده از جرائم

بنا به فرموده قرآن، یکی از آثار ارزنده نماز، جلوگیری از گناه و آلودگی است. قرآن در این مورد می فرماید:

ص: 47

1- وسائل / ج 4 / روایت 4541 .

2- بحار / ج 84 / ص 375

3- مستدرک / ج 3 / روایت 3013 .

(أَثَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) (1).

(قطعاً نماز باز دارنده از فحشاء و منکر است و انسان را از کار های زشت و بسیار زشت باز می دارد.)

در توضیح این بخش از آیه شریفه (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) دو گونه روایت نقل شده است: یکی این که گرچه نماز بسیار مهم است ولی مهم تر از آن این است که در مکتب نماز و بر اثر اقامه آن حالتی برای انسان ایجاد شود که هنگام مواجهه با گناه او را به یاد خدا اندازد. آری یاد خدا به هنگام نماز مهم است، اما مهم تر از آن یاد خدا به هنگام گناه است که این خود اثر نماز است. روایت دیگر بیانگر این مطلب است که همان گونه که شما به یاد خدا هستید خدا بیشتر به یاد شماست. هنگامی که شما به طرف خدا قدمی بر می دارید خدا بیشتر به طرف شما می آید و خدا بیشتر از تو که به

یاد او هستی به یاد توست.

با اندک تأملی در مجموعه پرونده کسانی که مرتکب جرمی شده اند به آسانی می توان دریافت که درصد بی نماز های آن ها بیشتر از نماز خوان هاست. اصولاً مقررات اجتماعی و اصول انسانی توسط خانواده هایی که با نماز و مسجد سر و کار دارند بیشتر مراعات می شود تا خانواده ای که ارتباطشان را با خدا قطع کرده اند و به یاد او نیستند و با نماز بیگانه اند.

بدیهی است کسانی که از خدا بریده اند به همان نسبت که ارتباط خود را با خدا کم کرده اند، در دام دیگران گرفتار و دچار تبه کاری شده اند. طبیعی است که یاد خدا مانع فساد و تباهی و ارتکاب جرم است.

امام صادق (علیه السلام) نماز را باز دارنده از لغزش ها و گناهان می داند (2) و

ص: 48

---

1- عنکبوت / آیه 45.

2- (الصَّلَاةُ حُجْرَةٌ لِلَّهِ) (الصَّلَاةُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ / ص 147).

می فرماید: نماز، به همان مقدار که جلو گناهان را می گیرد پذیرفته می شود. (1)

فضیل بن عیاض، سرکرده دزد ها بود و به قافله ها یورش برده اموال آن ها را به یغما می برد به خانه های مردم حمله می کرد و مردم از دست او و دارو دسته اش آسودگی و امنیت نداشتند و حتی حکومت زمانش نیز نمی توانست جلو تعدیات او را بگیرد او در یکی از شب ها که در حال بالا رفتن از دیوار خانه ای بود صدایی شنید گوش فرا داد و متوجه شد خواننده ای در دل شب آیه ای از قرآن را تلاوت می کند:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) (2) ناگهان فضیل تکان خورد و با اشک های جاری از همان جا برگشت در حالی که مرتباً می گفت چرا خدایا وقت آن رسیده است! او منقلب شد و برگشت.

به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند فلان جوان که به مسجد می آید و پشت سر شما نماز می خواند مرتکب گناه نیز می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بالاخره یک روز این نماز نجاتش می دهد (أَنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا) (3)

البته همان طوری که طیب، نسخه بیمار را تمديد می کند تا بیمار بهبودی کامل پیدا کند نماز هم برای گناه زدایی و باز دارنگی از گناه باید استمرار پیدا کند تا نتیجه بخش گردد.

همان گونه که بیماری ها و درمان آن ها یکسان نیست و برخی از بیماری ها احتیاج به مراقبت بیشتر دارد و حتی از برخی از آن ها تا آخر عمر باید مراقبت نمود، مراقبت از بیماری گناه توسط نماز هم یک امر دائمی است. علاوه بر آن گاهی مصرف دارو برای آن است که بیماری شدت پیدا نکند نماز نیز چنین تأثیری را در بسیاری از

ص: 49

---

1- (مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ) (الصلوة فی الكتاب و السنه / ص 147 به نقل از مجمع البیان / ج 8 / ص 447)

2- حدید / آیه 16

3- کنز الدقائق / ج 7 / ص 534 - الصلوة فی الكتاب و السنه / ص 146 به نقل از مجمع البیان / ج 8 / ص 447

برخی مطرح می کنند که فلانی نماز می خواند اما خیلی از کار های زشت را هم انجام می دهد در پاسخ می توان گفت که شاید اگر این آدم نماز نمی خواند کار های زشت بیشتری مرتکب می شد.

می گویند از شخصی عالم پرسیدند: شما که می گوئید مویز حافظه را زیاد می کند پس چرا فلانی که مویز می خورد این قدر حافظه اش کم است؟ آن شخص عالم جواب داد که وقتی که مویز می خورد حافظه اش چنین است حال اگر مویز نمی خورد آن وقت چه می شد حالا اگر مسلمانی نماز می خواند و مرتکب گناه نیز می شود نمی توانیم بگوییم نمازش مؤثر نیست و به درد نمی خورد بلکه شاید بتوان گفت آن دشمنی که در درون اوست بسیار قوی است و این نماز در هر حال جلو آن دشمن را در حد خود گرفته است و اگر اهل نماز نمی بود خیلی بد تر از این ها بود.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در فلسفه وجوب نماز می فرماید:

(لَيْلًا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّئَهُ وَ مُدْبِرَهُ وَ خَالِقَهُ) (1)

(نماز واجب گردید که بنده آقا و مدبر و خالقش را فراموش نکند.)

همان گونه که انسان هر چه با دوست صمیمی خود فاصله بگیرد به همان نسبت مسؤولیت هایی که بر اثر دوستی متوجه اوست بتدریج فراموش می شود، انسانی که نماز نخواند کم کم یادش می رود که خالق دارد البته شاید منکر نباشد ولی یادش می رود که مدبری دارد خدای مهربانی دارد بخشنده و آمرزنده و توبه پذیری دارد. خدایی که اگر بنده اش او را صدا بزند، می فرماید:

عَبْدِي مَا حَاجَتُكَ. (2) (بنده من حرفت چیست و حاجتت کدام است؟) خواندن نماز یاد آوری این حقایق است.

حال اگر این بنده خالق خود را فراموش کند چه می شود؟ امام (علیه السلام) می فرماید:

ص: 50

---

1- بحار / ج 82 / ص 261 - وسائل / ج 3 / ص 4

2- امام باقر (علیه السلام): بحار / ج 95 / ص 9

(فَيُطْرَقَ وَيَطْغَى) (پست می شود و شقی می گردد) در این صورت فقط به فکر رسیدن به اهداف پست و شوم خود است او به حقوق دیگران تجاوز می کند و مرتکب گناه معصیت می گردد ولی هنگامی که انسان به یاد خدا باشد و به نماز بایستد دیگر تسلیم شیطان نمی گردد.

انسان چنان چه با بزرگی ملاقاتی داشته باشد تا چند روز احساس خاصی دارد و مواظبت بیشتری در کارهای خود می نماید کسی که نماز می خواند به فرمایش امام رضا (علیه السلام): (وَيَكُونُ فِي ذِكْرِ رَبِّهِ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ مِنَ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ) (1). حداقل پنج مرتبه در شبانه روز در برابر خدا قرار گرفتن و یاد او باعث دست برداشتن از گناه و عدم ارتکاب آن می گردد و این یاد مانع پدید آمدن و گسترش فساد است.

## سخنی با اولیای گرامی

شما والدین گرامی که به سرنوشت فرزندانان علاقه مند هستید، تلاش نمایید که عزیزان خود را با نماز آشنا و همراه سازید.

اگر می خواهید فرزندانان یادگاران شایسته ای برای شما باشند و مردم با دیدن آن ها یاد خیری از شما نمایند، بچه ها را با نماز و مسجد آشنا سازید، نگذارید عزیزانان از نماز و مسجد فاصله بگیرند بدیهی است در صورت ایجاد فاصله شیطان ها به سراغ آن ها می آیند و طعمه های خوبی برایشان خواهند بود.

اگر واقعاً به تربیت فرزندانان علاقه مند هستیم و مایلیم فرزندان صالحی داشته باشیم بدانیم که این آرزو تحقق نخواهد پذیرفت مگر در مکتب نماز و مکتب یاد خدا.

آری، نماز که در حقیقت یاد پروردگار است هم غذای روح است و هم دوی آن هم سوخت و ساز روح است و هم ترمیم کننده نابسامانی های روح هم رشد دهنده است و هم برطرف کننده موانع رشد، هم زمینه ساز است و هم موانع سوز، و این ها

ص: 51

توانایی ها و هنر نماز است و تنها در سایه نماز به عنوان روشن ترین و زیبا ترین مظهر یاد خدا این امور تبلور می یابد.

## آثار خصوصی نماز های ناب

پس از بیان برخی از آثار عمومی نماز که بر همه نمازها و متناسب با کیفیت اقامه آن مترتب است مناسب است ذکر از آثاری که بر نماز های ناب مترتب می باشد و مخصوص این نوع نماز است به میان آید در این قسمت دو اثر مخصوص نماز های ناب را ذکر می کنیم.

### فلاح و رستگاری

رستگاری یا فلاح اثر خاص نماز های با خشوع است و بر هر نمازی مترتب نیست حتی نماز با خشوع هم به تنهایی نمی تواند پدید آورنده فلاح باشد، بلکه آن دست آورد و نتیجه معجونی است که یکی از اجزای آن خشوع است قرآن در سوره مؤمنون می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (1)

(به تحقیق مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خاشعند.)

### استعانت

یکی دیگر از آثار نماز های ناب کمک گرفتن از نماز است.

مفسران در آیه شریفه (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (2) چنین معنا می کنند که (یاری بجویید و کمک بطلبید از صبر (به معنای مطلق صبر یا روزه) و نماز بدرستی که این نماز سنگین است مگر بر افراد خاشع).

اما بر داشت و تفسیر زیبا تری از این آیه می توان داشت به این گونه که برای حل مشکلاتتان از روزه و نماز کمک بخواهید اما بدانید کمک خواستن از نماز و روزه کار

ص: 52

---

1- مؤمنون / آیه 1 و 2.

2- بقره / آیه 45.



هر کسی نیست! امر بسیار دشوار و بزرگی است.

شاید برای بسیاری قبول این مطلب که نماز می تواند مشکلات آن ها را برطرف سازد مشکل باشد این باور که با انجام دو رکعت نماز می توان هم و غمی را بر طرف ساخت و مشکلی را آسان نمود در افق افکار پایین دیده نمی شود البته نپذیرفتن آن دلیلی بر نا توانی نماز در حل مشکلات نیست اکنون فرای خورشید ما هزاران خورشید دیگر وجود دارد ندیدن ما دلیلی بر نبودن آن ها نیست.

کمک گرفتن از نماز میوه ای نیست که دست هر کس به آن برسد، البته درخت نماز، میوه های فراوانی دارد که براحتی دست هر شخصی به میوه های پایین آن می رسد و هر شخصی می تواند از آن ها بهره مند گردد اما این درخت میوه های بهتر و شیرین تری نیز دارد که در شاخه های بالا تر آن قرار دارد چنان چه کسی مایل است از آن ها بهره ای ببرد باید حرکت کند و اوج بگیرد و این جاست که به راز تعلیم ذکر تسبیحات به حضرت زهرا توسط پیامبر می توان پی برد هنگامی که او از پدر بزرگوارش در خواست کمک کار در زندگی می نماید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر تسبیحات را به او می آموزد پیامبر می داند که غذای روحی حضرت زهرا ذکر است و به وسیله آن خستگی از روح و تن زهرا (علیها السلام) خارج می گردد همان گونه که رزمندگان اسلام با الله اکبر نیرو و نشاط می گرفتند و می گیرند.

شب عاشورا نیز شب استعانت از نماز است. اصحاب امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا با استعانت از نماز و پناه آوردن به آن قوی تر نیرومند تر و بانشاط تر شدند. کسی که در شب عاشورا عاشقانه به یاد خداست و از نماز استعانت می جوید، روز عاشورا دیگر برایش فرق نمی کند که با سلاح پا به میدان بگذارد و یا بی سلاح، با زره باشد یا بدون زره آب بیاشامد یا تشنه لب بجنگد و حسین (علیه السلام) و یارانش با استعانت از نماز و تلاوت قرآن در آن شب توانستند در روز عاشورا چنان حماسه جاویدانی را بیافرینند. تصور نشود که روایاتی که در باب رفع حاجت توسط نماز وجود دارد روایات ضعیفی است، هر چند باور آن برای برخی مشکل است. البته این عدم باور به عدم

آگاهی و شناخت ما از نماز بر می گردد مانند کسی که باور نمی کند یک بمب کوچک اتمی می تواند شهری را ویران سازد و اما کسی که اطلاع دارد می پذیرد و بالا تر و بیشتر از آن را نیز قبول می کند.

### **تلاش برای اقامه نماز بهتر**

در نماز به حداقل و رفع تکلیف نباید قانع باشیم. تلاش کنیم هر روز نماز بهتری اقامه نماییم. مثلاً اگر مدتی فقط حواسمان در اول نماز جمع است، سعی کنیم در آخر نماز هم حواسمان جمع باشد، زیرا با خدا سخن می گوییم هنگامی که نماز دارد به پایان می رسد از این بابت که صحبت هایمان دارد با خدا تمام می شود و زمان دیدار پایان می پذیرد ناراحت باشیم تلاش کنیم نماز خود را آرام آرام اوج دهیم و متعالی سازیم، اساساً باید با خواندن نماز، نماز خود را متعالی سازیم. همان گونه که با ورزش بدنمان را قوی می کنیم و این سخن را نمی پذیریم که تا قوی نشویم ورزش نمی کنیم! فلسفه ورزش، قوی شدن جسم است. فلسفه نماز هم تقویت روح است، زیرا راهی برای تقویت روح جز طریق نماز وجود ندارد.

ص: 54





در مورد نحوه بر خورد با نماز دو عنوان کلی وجود دارد؛ اقامه نماز و تضييع نماز. اقامه نماز، مفهوم گسترده ای دارد که شامل رعایت هر آن چیزی می شود که در نماز به عنوان خوبی و زیبایی مطرح است.

اهمیت دادن به نماز، دقت و توجه در برپا داشتن، آن خوب وضو گرفتن، طهارت نیکو کسب کردن پوشیدن لباس تمیز و پاک، مراعات بهترین اوقات و مکان برای، نماز همچنین نیکو به جای آوردن واجبات و ارکان آن، داشتن نیتی پاک و خالص قرائت صحیح دقت در معانی آیات و اذکاری که در نماز خوانده می شود، توجه قلب و تمرکز حواس انجام رکوع و سجود کامل و حتی انجام کارهای مقدماتی نماز به صورتی شایسته، همه از مصادیق اقامه نماز است.

همچنین اقامه اجتماعی نماز در جامعه به صورتی شایسته و آن گونه که حق و سزاوار این فریضه بزرگ الهی است بویژه هنگامی که نماز گزاران حکومت و تمکن می یابند از مباحث اقامه نماز است.

از طرف دیگر اموری همچون عدم دقت در نماز، بی اعتنایی به آن استخفاف نماز، بی توجهی به وقت و شرایط آن انجام ناقص واجبات و ارکان، از موارد

تضییع نماز است.

در قرآن آیات متعددی در مورد اقامه نماز وجود دارد. در این جا به نقل چند آیه اکتفا می کنیم.

1- (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) (1)

(نماز به پای دارید و زکات پردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع نمایید.)

این آیه را از آیاتی می دانند که در باب نماز جماعت است، و به این مطلب عنایت دارد که همراه رکوع کنندگان رکوع نمایید یعنی در نماز های جمعه و جماعت حضور پیدا کنید.

2- (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (2)

(با مردم بخوبی صحبت کنید و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید.)

3- (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (3)

(نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و پیامبر را اطاعت کنید، امید است که مشمول رحمت الهی واقع شوید.)

4- (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (4)

(این کتاب شکی در آن نیست که راهنمای پرهیزکاران است، آنان که ایمان به غیب دارند و نماز را به پا می دارند و از آن چه ما روزی آن ها ساخته ایم انفاق می کنند.)

با اندک توجهی به آیات قرآن همچنین روایات معصومین (علیهم السلام) بزودی در می یابیم که همواره کتاب و سنت به جای خواندن نماز از اقامه نماز استفاده نموده اند.

اولین سؤالی که مطرح می گردد این است که اقامه نماز چیست و چگونه و با انجام چه کارهایی می توان نماز را اقامه نمود؟

ص: 58

1- بقره / آیه 43

2- بقره / آیه 83

3- نور / آیه 56

4- بقره / آیه 2 و 3

قبل از پاسخ گویی به سؤال فوق ذکر این مطلب مفید است که اقامه نماز به دو صورت تحقق می پذیرد فردی و اجتماعی و ما مسؤولیم که در هر دو بعد به نماز بپردازیم.

## اقامه نماز در بعد فردی

برای اقامه نماز در بعد فردی، رعایت اموری ضروری است.

## مراعات وقت نماز

مرحوم بلاغی در تفسیر بسیار ارزنده آلاء الرحمن در ذیل آیه شریفه (وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) می فرماید:

(يُواظِبُونَ عَلَيْهَا فِي أَوْقَاتِهَا) (1)

(آنان مواظب و مراقبند نماز خود را در اوقات خود به جای آورند) گرچه از نظر فقه شیعه جمع بین دو نماز ظهر و عصر جایز است حتی بدون عذر اما به جای آوردن هر کدام در وقت فضیلت خود اولی و پسندیده تر است.

## اتمام واجبات

کامل انجام دادن مقدمات، واجبات و ارکان نماز از موارد و مصادیق اقامه نماز است.

امام عسکری (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه (وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ) می فرماید:

(أَيُّ بِاتِّمَامِ وُضُوئِهَا وَتَكْبِيرِهَا وَقِيَامِهَا وَقِرَائَتِهَا وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَحُدُودِهَا) (2)

(نماز را با کامل انجام دادن وضو، تکبیر، قیام، قرائت رکوع، سجود و حدودش اقامه نمایید).

## خلوص

نمازگزار باید سعی نماید هنگام اقامه نماز عبادت خالصی را به جای آورد. (و)

ص: 59

---

1- آلاء الرحمن / ص 64

2- مستدرک / ج 3 / روایت 2951

إِخْلَاصُهَا فِي الْعِبَادَةِ (1) او باید تمام توجه و حواسش به خدا و متمرکز در نماز باشد. داشتن افکار مشتت و سیر و سیاحت ذهن، جست و جوی گم شده ها ساخت و ساز و انجام هر گونه خرید و فروش با اقامه نماز سازگاری ندارد.

گرچه اخلاص در حد اعلاء و تمرکز حواس بطور کامل در نماز، شاید در توان ما نباشد، ولی بطور نسبی تا جایی که می توانیم موظف هستیم که حواسمان را جمع کنیم.

## قرائت صحیح

نماز گزار باید حمد و سوره و ذکر های مختلف نماز را صحیح بخواند و برای یاد گرفتن و تلفظ صحیح آن ها نیز موظف است تلاش نماید. چرا باید یک نماز گزار یک عمر حمد و سوره خود را غلط بخواند و برای تصحیح آن قدمی بر ندارد؟ بدیهی است بهانه های واهی هیچ گاه پذیرفته نمی شود زیرا او می تواند حمد و سوره خود را بطور صحیح بیاموزد و خواستن، توانستن است چگونه است که یک فرد، بسیاری از لغات مشکل حتی لغات بیگانه را بخوبی فرا می گیرد و صحیح تلفظ می کند شاید چون در ارتباط با کار های دنیایی و مادی اوست اما برای فرا گرفتن حمد و سوره و ذکر رکوع و سجود و تشهد خود حساسیتی از خود نشان نمی دهد و توجیه ها و دلایل غیر قانع کننده ای را مطرح می سازد؟

## آرامش بدن

قرائت حمد و سوره و اداء کردن ذکر ها باید در حالی صورت گیرد که بدن کاملاً آرام باشد. نماز گزار باید تأمل نماید تا بدنش آرام گردد پس از آن شروع به قرائت و یا ادا کردن ذکر نماید و پس از آن که این کلمات و اذکار بخوبی ادا شد و تمام گردید سر از رکوع و سجود بردارد، در غیر این صورت مسلماً نماز او باطل است، زیرا اذکار نماز باید در حال استقرار (آرام بودن) بدن ادا شود. اقامه نماز در هر یک از واجبات نماز از قبیل رکوع و سجود و تشهد و اتمام آن ها به

ص: 60



این است که آن واجب باید از حالت و شرایط لازم بر خوردار باشد به عنوان مثال در هنگام سجده لازم است اعضای هفتگانه به روی زمین قرار گیرند و پس از استقرار آن ها مبادرت به خواندن ذکر سجده نمود و در هنگام ذکر گفتن نیز از حرکت دادن و جابجا نمودن آن ها باید خود داری کرد.

## مراعات حدود نماز

امام عسکری در ادامه تبیین و تشریح اقامه نماز می فرماید: اقامه نماز به رعایت حد و مرز های نماز است (وَ حَفِظَ حُدُودَهَا). (1)

آری نماز را بر پایه حدود و شروطش باید انجام داد (فَأَيْمُنُهُ عَلَى حُدُودِهَا وَ شُرُوطِهَا). (2) هر چیزی حد و مرزی دارد که از آن تجاوز نباید کرد. فریضه بزرگ نماز نیز حریمی دارد که باید حرمت آن را نگه داشت. مثلاً بدون طهارت و یا با لباس آلوده و یا غصبی یا خمس و زکات نداده نمی توان وارد حریم نماز شد.

همه واجبات نماز حدود و شرایطی دارد که باید مراعات نمود و آن ها را آن گونه که ذکر کرده اند باید انجام داد. (3)

## پیراستن نماز از تباهی ها

از دیگر کار هایی که برای اقامه نماز، باید به آن عنایت نمود، محافظت و نگهداری نماز از چیز هایی است که آن را باطل و فاسد می سازد. (4) چیز هایی را که نماز و آثار و برکات آن را نابود می سازد باید از نماز و پیرامون آن حذف کرد و از گوهر گران بهای نماز به شدت و دقت مواظبت نمود تا آلوده به آن ها نشده، در نتیجه تباه نگردد.

از چیز هایی که نماز را تباه می سازد می توان ریا را نام برد. بر پا دارنده نماز باید

ص: 61

1- مستدرک / ج 3 / ص 35

2- آلاء الرحمن / ص 64

3- قاسمی از مفسران اهل سنت در تفسیر پر ارزش القاسمی می گوید و یقیمون الصلاة: (أَي يَأْذُونَهَا بِحُدُودِهَا وَ فُرُوضِهَا الظَّاهِرَةِ وَ الْبَاطِنَةِ كَالْحُشُوعِ وَ الْمُرَاقَبَةِ وَ تَدَبُّرِ الْمُتَلَوِّ وَ الْمَقْرُوءِ).

4- امام صادق (علیه السلام) (وَ صِيَانَتُهَا مِمَّا تُفْسِدُهَا). (بحار / ج 67 ص 17) - امام عسکری (علیه السلام) (وَ صِيَانَتُهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا أَوْ يَنْقُصُهَا) (مستدرک / ج 3 / ص 35)

نماز خود را از این آفت بشدت محافظت نمایید.

ریا انجام کار به خاطر اهداف و اغراض غیر الهی است.

بنا بر این اقامه نماز هر چیزی را که به نماز لطمه می زند نفی می نماید و شامل هر چیزی است که ساختمان نماز را محکم می سازد.

## رغبت در مناجات

از موارد اتمام نماز و اقامه آن ایجاد حالت رغبت و تمایل به مناجات راز و نیاز با خدا و گفت و گو با خدا در نماز گزار است (وَ الرَّغْبَةُ إِلَى اللَّهِ فِي مَنَاجَاتِهِ) (1)

هر وقت می خواهی با خدا صحبت کنی نماز بخوان و آن گاه که می خواهی خدا با تو سخن بگوید قرآن بخوان به راستی اگر مایل هستی با خدا گفت و گو داشته باشی و مناجات کنی، پس چرا این قدر نماز را با سرعت می خوانی و تمام می کنی! مگر از سخن گفتن با او لذت نمیبری!

بنا بر این از مجموع احادیث یاد شده در می یابیم که در بعد فردی، اقامه نماز یعنی انجام صحیح واجبات نماز اقامه نماز یعنی مراعات حدود نماز و شرایط آن، اقامه نماز یعنی دقت و تمرکز حواس در نماز اقامه نماز یعنی رعایت خشوع و خضوع اقامه نماز یعنی توجه به معانی بلند آن چه از آیات و اذکار در نماز خوانده می شود و اقامه نماز یعنی تلاش در جهت برپایی نمازی که مورد عنایت و رضایت پروردگار باشد.

## سیره اهل بیت در اقامه نماز

آگاهی از نحوه اقامه نماز توسط اهل بیت (علیهم السلام) بسیار آموزنده و مفید است. آن ها چگونه مراقب نماز خود بودند؟ چگونه حرمت آن را نگه می داشتند؟ چگونه تلاش می نمودند که نماز را در عالی ترین شکلش به پای دارند؟ چگونه وضو می گرفتند؟ چه راز و نیازی داشتند؟ چه رکوع ها و چه سجده هایی را به جای می آوردند؟ آن رکوع ها سجده ها و وضو ها را الگوی اعمال خود قرار دهیم.

ص: 62

ما به یاری خدا در آخر این کتاب به ذکر نمونه هایی از عبادت و نماز پیشوایان گرامی اسلام خواهیم پرداخت. زیرا پیامبر و علی و سایر اهل بیت (علیهم السلام) تجسم و تبلور نماز بوده اند سزاوار است که آن بزرگواران را الگوهای عبادتی خویش قرار دهیم.

## اقامه نماز در بعد اجتماعی

همان گونه که قبلاً ذکر شد اقامه نماز دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. در بعد فردی اقامه نماز به این است که انسان نماز خود را با شرایط و اوصاف لازم با رکوع و سجود و قرائت کامل و خوب انجام دهد و این یک تکلیف فردی است، اما انسان به عنوان یک موجود اجتماعی مضافاً موظف است که نماز را در جامعه گسترش دهد، به عبارت دیگر یک نماز خوان علاوه بر این که باید خود نماز بخواند، مکلف است در سطح جامعه نیز اقدام به اقامه نماز نماید.

## اقامه نماز اولین نشانه حکومت اسلامی

بدیهی است وضوی کامل گرفتن و یا انجام سایر اعمال نماز، نیازی به تشکیل حکومت اسلامی ندارد انسان می تواند در هر نقطه ای وضوی کامل بگیرد در هر گوشه ای نماز مخلصانه بخواند و در هر جایی احکام نماز را به طور کامل فراگیرد و سعی نماید اعمال نماز را به نحو مطلوب انجام دهد. گر چه انجام این امور خود اقامه نماز است اما با آن چیزی که از وظایف حکومت اسلامی است تفاوت بسیار دارد.

در اسلام، حکومت به عنوان خود حکومت معنا و ارزشی ندارد بلکه حکومت با نتایجش معنا پیدا می کند.

در اسلام حکومت برای اقامه نماز و اقامه نماز یکی از آثار مهم و طبیعی حاکمیت اسلام است.

کار های اقتصادی منهای نماز و معنویت و جدای از فرهنگ نماز، یعنی خسارت. لذا قرآن در مقام بیان فلسفه حکومت و حاکمیت اول اقامه نماز را مطرح می فرماید از آیاتی که بعد اجتماعی اقامه نماز را بیان می کند، آیه 41 سوره حج است.

(الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)

(آنان که چنان چه به آن ها قدرت و مکنتی بر روی زمین بخشیدیم نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و ...)

آن ها از این امکانات و حاکمیت در جهت گسترش و حاکمیت نماز و زکات استفاده می نمایند. آن ها در جهت حاکمیت معروف ها و نفی منکر ها از حکومت بهره می برند. اصلی ترین تلاش و فعالیت آن ها اقامه نماز است.

تعبیر قرآن در این آیه به گونه دیگری است و آهنگ دیگری دارد. (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ) اقامه نماز و پرداخت زکات و حاکمیت ارزش ها و نفی ضد ارزش ها توسط امر به معروف و نهی از منکر پس از تشکیل حکومت اسلامی و به دست گرفتن قدرت و بر خور داری از مکنت، تحقق پذیر است.

مفسران در مورد مصداق آیه شریفه (الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ...) نظریات مختلفی را مطرح نموده اند برخی آن را مربوط به مهاجرین دانسته اند.

علامه طباطبائی (رحمة الله عليه) در جواب آن ها می فرماید تاریخ نشان نمی دهد که

مهاجران به تنهایی حکومتی را تشکیل داده باشند.

برخی دیگر این آیه را در مورد امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می دانند.

در روایات زیادی داریم که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند:

(نَحْنُ هُمْ) (1) (ما مصداق این آیه شریفه هستیم).

واقع قضیه این است که این آیه، طبیعت حکومت اسلامی و حاکمان اسلامی را بیان می دارد. در حکومت الهی، اقامه نماز، پرداخت زکات امر به معروف و نهی از منکر به عنوان ثمره و نتیجه قطعی حکومت مطرح است.

## اقامه نماز در حکومت اسلامی

منظور از اقامه نماز بعد از استقرار حکومت چیست؟ همان گونه که قبلاً مطرح

ص: 64

گردید، اقامه نماز به صورت فردی وابسته به حکومت نیست، زیرا در حاکمیت کفر هم ممکن است کسی نمازش را بخواند آن چه از آیه فوق به دست می آید این است که وقتی مؤمنان حکومت یافتند در مرحله اول باید تلاششان در جهت ترویج و حاکمیت نماز متمرکز گردد در ادارات کارخانه ها بازار ها و همه جا نماز رسمیت پیدا کند و با شکوه اقامه گردد.

اقامه نماز در بعد اجتماعی که محصول حکومت دینی است، یعنی تبلیغ و تبیین نماز، تشویق مردم به نماز فراهم ساختن زمینه های اقامه نماز، توسعه نماز، گرم شدن بازار نماز، شلوغی و پر رونقی مساجد و نماز های جمعه و جماعت حضور و تظاهر نماز و افزایش نماز خوانان در جامعه.

آیا مطلبی غیر از این از این آیه شریفه می توان فهمید؟ البته روشن و آشکار است که این حاکمیت چنان چه در رأسش امام زمان (علیه السلام) باشد، در چنین حاکمیت و حکومتی این آیه شریفه تبلور کامل پیدا می کند و در حد اعلائی خودش محقق می گردد به طور قهری، در حکومت هایی که زمینه ساز آن حکومت هستند، آهنگ حرکت حکومت بدین سمت و در جهت تحقق بخشیدن به این آیه شریفه است. بنا بر این آیه ذکر شده به مواردی که مفسران ذکر نموده اند و حتی اهل بیت اختصاص ندارد هر چند اهل بیت نمونه اعلائی آن هستند و نسبت به خودشان حتی در زمانی که دارای قدرت ظاهری نبودند، اقامه نماز را در حد اعلا داشتند و نماز های آن ها ناب ترین و خالصانه ترین نماز ها و نیایش ها بود اما این که امام در تفسیر آیه می فرماید (نَحْنُ هُمْ) (ما مصداق این آیه شریفه هستیم)، قطعاً این اقامه نماز غیر از آن اقامه نماز فردی و شخصی و داخل خانه است. منظور امام این است که در زمان قدرت و مکتب از تمام قدرتمان در راه تبلیغ و ترویج و اقامه نماز استفاده می نمایم.

### راز مهاجرت حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند مأموریت یافت تا همسر خود هاجر و فرزند شیرخوارش اسماعیل (علیه السلام) را به سرزمین مکه کوچ دهد. او در بیان فلسفه

این هجرت می گوید:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ)

(پروردگارا! من تعدادی از ذریه خودم را در این سرزمین خشک و لم یزرع در کنار خانه تو ساکن نمودم.)

طبیعی است که انگیزه حضرت ابراهیم (علیه السلام) از این مهاجرت امور مادی نباشد، زیرا او می گوید خانواده ام را به سرزمینی آوردم که صلاحیت و آمادگی برای کشت و زرع ندارد، سرزمین خشک و بی آب و علف آن گاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بیان فلسفه این مهاجرت می پردازد (رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (آن ها را به این جا آوردم تا اقامه نماز نمایند.) سپس حضرت ابراهیم به نکته ظریفی اشاره می فرماید:

(فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (1)

(خدایا دل هایی را متوجه و متمایل به آن ها ساز)، زیرا اقامه نماز و حاکمیت آن نیاز به همدلان و همراهان زیادی دارد.

نکته ظریفی در آیه شریفه و در ضمن در خواست حضرت ابراهیم از خدا به چشم می خورد و آن جمله (مِنْ ذُرِّيَّتِي) است، همان گونه که در آیه شریفه:

(رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ) (2) مشاهده می شود. به راستی راز استقرار در کنار خانه خدا و اقامه نماز در آن جا چه بود؟ مگر در فلسطین و در کنار حضرت ابراهیم نمی شد نماز را اقامه نمود؟

پیامبر اسلام در ضمن حدیثی می فرماید:

(أَنَا دُعَاءُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام)). (من همان دعای حضرت ابراهیم هستم.)

به راستی که به برکت وجود و تلاش پیامبر اسلام از زمان بعثت تا کنون، چه انبوه عظیمی از بر پا دارندگان نماز بوجود آمده است و این راز هجرت و اسکان همسر و فرزند حضرت ابراهیم در وادی غیر ذی زرع است. (لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ)

ص: 66

1- ابراهیم / آیه 37

2- ابراهیم / آیه 40.

## سیره اهل بیت هنگام در دست داشتن قدرت

هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کانون قدرت قرار گرفت در جهت تحقق این آیه شریفه و اقامه نماز طی نامه ها و احکامی والیان خود را به توجه و عنایت به نماز و اقامه آن مأمور ساخت.

در این جا دو نمونه از آن احکام را ذکر می نمایم.

1 - امیر مؤمنان در عهد نامه خود به محمد بن ابی بکر که از طرف ایشان حاکم و والی مصر گردید می فرماید:

(صَلِّ الصَّلَاةَ لِقَوْلِهَا الْمُؤَقَّتِ) (نماز را در همان وقت مشخص خود اقامه نما)

(وَلَا تَعْجَلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ وَلَا تَوَخَّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِإِنَّهَا تَعَالٍ) (مباد آن را قبل از وقت، به خاطر فرصتی که داری به جای آوری و یا به خاطر کار و اشتغال آن را به تأخیر اندازی!)

جمله جالبی در همین باره از شهید رجایی نقل شده است که ایشان فرمود به نماز نگوئید کار دارم، به کار بگوئید وقت نماز است.

درس خوبی از فرمایش امام می آموزیم، اقامه نماز در وقت خود، زیرا نماز وقت دارد و انجام دادن آن برای زمان بیکاری نیست چون الآن بیکارم پس نمازم را بخوانم به دلیل کار و گرفتاری نیز نماز را نباید به تأخیر انداخت، زیرا کار و گرفتاری همیشه هست.

آن گاه امام رهنمود بسیار ارزنده و جاودانه ای را بیان می فرماید:

(وَإِعْلَمَنَّ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ) (1)

(بدان که تمام کار های تو تابع نماز توست.)

امیر مؤمنان به عنوان حاکم اسلامی با والی خود این گونه در مورد نماز سخن می گوید و این معنای اقامه نماز است. او باید تبلیغ نماز نماید و اهمیت و جایگاه نماز را آشکار سازد و مردم را عاشق نماز کند.

ص: 67

فرمان امام به این نکته نیز اشاره دارد که گرفتاری های مختلف و متعدد حکومتی تو را از نماز باز ندارد. اصل و محور نماز است و سایر کارها را باید با نماز تطبیق داد.

## وظیفه کار گزاران در حکومت اسلامی چیست؟

کسی که به عنوان کار گزار نظام اسلامی در مرکزی مشغول خدمت است، موظف است:

اولاً در نماز جماعت حضور داشته باشد.

ثانیاً از هر گونه تلاشی در طریق اقامه نماز کوتاهی نرزد و از امکانات و اختیاراتی که نظام در اختیار او قرار داده است برای حاکمیت نماز استفاده نماید و چنان چه استفاده نکند مسؤول است، زیرا هدف نظام و جهت گیری آن خیر است و در رأس تمامی امور خیر نماز قرار دارد. برآستی آن مدیر کلی که در اداره او، نماز جماعت برگزار می گردد ولی خود در آن حضور پیدا نمی کند و برای اقامه نماز در حد یک کار معمولی وقت و سرمایه نمی گذارد او چگونه می تواند کار گزار نظامی باشد که از اهداف و ویژگی های آن بر پا داشتن نماز است.

چقدر زیبا و سزاوارست که نهادها و دستگاه های ما و مسؤولان آن ها در اندیشه اقامه نماز باشند چقدر زیباست صدا و سیما ما بخشی از برنامه های جذاب و خوب خود را به نماز اختصاص دهد و مبلغ آن باشد چقدر زیباست که مردم ما در صفوف نماز جماعت مدیران و مسؤولان را همواره در کنار خود ببینند. چقدر زیباست که فضای ادارات ما فضای نماز باشد، زیرا نماز حافظ و نگهدارنده ما و باز دارنده ما از فحشاء و منکر است نماز وسیله تقرب به خدا و مورد سفارش انبیاست.

بسیار ناپسند و زشت است در مرکزی که مربوط به نظام اسلامی است نماز برپا شود، اما بی رونق و بی شکوه باشد در مدرسه ای نماز اقامه گردد، اما مدیر و مربیان و دبیران در آن حضور نداشته باشند البته بسیاری اهل نماز و عبادت هستند اما چرا این عبادت را در جهتی انجام نمی دهند که هم عبادت باشد و هم اقامه عبادت هم نماز باشد و هم اقامه نماز. چقدر زیبا و لذت بخش است که دانشجوی ما ناظر



ایستادن استاد خویش در کنار خود، در صف نماز جماعت باشد و یا مردم یک شهر یا یک بخش شاهد حضور فرماندار و بخشدار خود در نماز جماعت مسجد خود باشند.

## اقامه نماز، مسؤلیت همگانی

حال که مسؤلیت حکومت اسلامی در مسیر احیاء و گسترش نماز در جامعه مطرح گردید، ذکر مطلبی مفید و بلکه ضروری است بیان مسؤلیت و وظیفه حکومت اسلامی و کارگزاران آن، بدان معنا و مفهوم نیست که مردم مسؤلیت و وظیفه ای ندارند! دولت و حاکمیت اسلامی باید زمینه را فراهم سازد و مردم هم بنا بر وظیفه شرعی و الهی خود مسؤلیت دارند.

آحاد مردم هر کدام به تناسب قدرت و امکانات خویش، باید برای اقامه نماز بکوشند.

دست اندر کاران امور فرهنگی و تبلیغی و هنری وظیفه دارند در این جهت تلاش نمایند.

شعرا، نویسندگان و هنرمندان سزاوارست با ارائه آثار هنری ارزنده فضای نماز را در جامعه زنده نگاه دارند متمکنین ما نیز باید در جهت نماز حرکت کنند. آن ها نیز برای ساخت، تجهیز و فراهم ساختن امکانات مورد نیاز مساجد و نمازخانه ها باید اقدام نمایند.

چه راهی بهتر از نماز که ثروت و سرمایه و نیروی انسان در آن راه خرج شود و سرمایه انسان تبدیل به مسجد و تجهیزات آن و آب و برق و روشنایی آن گردد.

بنا بر این همه موظفیم برای حاکمیت نماز و اقامه آن در جامعه تلاش نماییم.

این که ما در مقابل قبر امام حسین (علیه السلام) می ایستیم و می گوئیم:

(أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ) (1). منظور این است که تو ای حسین نماز را در جامعه اقامه نمودی بدیهی است که امام حسین قبل از قیام و واقعه عاشورا نیز نماز را اقامه می فرمود.

ص: 69

مسلمان علاوه بر این که وظیفه دارد نماز را خود به پا دارد یعنی به نماز اهمیت بدهد و آن را با شرایط انجام دهد، برای حاکمیت نماز در سطح جامعه نیز باید تلاش نماید. سیره پیامبر و اهل بیت الگویی خوبی است.

صلی الله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه و در آغاز بعثت که پیروانش از دو نفر تجاوز نمی کرد، در آن شرایط سخت مواجهه با شیطنت ها و آزار های مشرکان مکه، به همراه حضرت علی و خدیجه، در مسجد الحرام نماز جماعت را اقامه می فرمودند و در مدینه اولین کاری که انجام دادند بنای مسجد بود. گر چه مسجد در صدر اسلام مرکز همه امور مسلمانان بود اما در اصل مسجد محل عبادت و نماز است و اصالت با نماز و سجده است و سایر امور جنبی بوده، در کنار آن قرار دارد.

ص: 70





در طریق اقامه نماز توسط فرد و جامعه موانعی وجود دارد که شناخت آن‌ها و آگاهی از نحوه برخورد با آن‌ها ضروری است.

به طور کلی موانع نماز را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: افرادی که مخالفت می‌کنند چیزهایی که مانع اقامه نماز می‌شوند و حالاتی که با روح نماز منافات دارند.

### مخالفان

دسته اول از موانع نماز افرادی هستند که در طول تاریخ، همیشه با نماز به مخالفت برخاسته‌اند. اکنون ضمن مراجعه به قرآن کریم از مخالفت این‌گونه افراد با نماز و نحوه مقابله قرآن با آن‌ها و سرنوشتی که در انتظار آنان است مطلع می‌گردیم.

قرآن مجید در اولین سوره‌ای که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل گردید، سرگذشت و سرنوشت کسی را که مانع انجام نماز دیگری می‌گردد شرح می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى) (1)

(آیا آن کسی را که مانع نماز بنده ما می‌شود و از ادای نماز او جلوگیری می‌نماید

ص: 73

دیدی؟! در مورد این که این فرد کیست، مفسران دو نفر را ذکر کرده اند. برخی می گویند او ابو جهل است و اوست که می گفت: اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حال نماز ببینم، در همان لحظه ای که او به سجده می رود پای خود را پشت گردن او می گذارم و می فشارم.

در برخی تفاسیر فرد دیگری به عنوان باز دارنده از نماز معرفی شده است او ولید بن مغیره است. او چنان چه متوجه می شد کسی در گوشه و کنار مشغول خواندن نماز است مانع او می شد.

البته روشن است که شأن نزول آیه چه در مورد ابو جهل باشد و چه در مورد ولید سر نوشتی که در آیه بیان می شود اختصاص به این دو ندارد. به قول مفسران شأن نزول مخصص آیه نیست یعنی بدین معنا نیست که آیه مزبور اختصاص به همین دو مورد دارد و بس بلکه این یک قضیه عمومی است و هر کس را که از اقامه نماز جلوگیری کند شامل می گردد.

خداوند در این آیات با لحنی شدید، سر نوشت چنین انسان نگون بخت و گمراهی را بیان می نماید و به او شدیداً اخطار می دهد که آیا متوجه عمل نا روای خود که قطع ارتباط مردم با خداست می باشد؟ آیا فکر می کند می تواند جلو حرکت مردم به سوی خدا و ایجاد ارتباط آن ها با خدا را بگیرد؟ آیا فکر می کند در مقابل این بازی خطر ناک مجازاتی برای او نیست؟ او و امثال او بدانند که چنان چه دست از این عمل ناپسند خود بردارند، سر نوشت بسیار رقت باری در انتظار آن هاست.

قرآن نحوه بر خورد با کسی را که از اقامه نماز توسط دیگران جلوگیری می نماید و دست از این کار نا شایسته بر نمی دارد این گونه ترسیم می کند:

(كَأَلَّا لَيْنٌ لَّمْ يَنْتَهَ لَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ) (1) بالاخره ما روزی موهای پیشانی آن ها را محکم می گیریم و در نهایت خفت و خواری این جرثومه های دروغ و خطا و گناه را که در نهایت انحطاط و پستی قرار دارند و بر پیشانی آن ها مهر رسوایی و بندگی شیاطین و

ص: 74

هوا و هوس و امیال نفسانی زده شده است، به سوی دوزخ روانه می‌سازیم. او در آن روز هر چه در توان دارد به میدان می‌آورد و ما هم مأموران آتش و دوزخ خود را به میدان می‌آوریم تا مشخص شود در آن روز چه کسی پیروز است.

آری قرآن با افرادی که مانع نماز می‌گردند و به مقابله با آن بر می‌خیزند این گونه بر خورد می‌نماید، بر خوردی بسیار سخت و خشن و این پایان و عاقبت بسیار بدی برای آن هاست!

البته مقابله افراد با نماز به دو صورت تحقق می‌پذیرد، یک قسم به گونه علنی و مستقیم، همانند حرکات مذبحخانه ابو جهل و ولید و امثال آن‌ها که در تاریخ فراوان دیده می‌شود.

نوع دیگر به گونه ای مرموز و غیر مستقیم یعنی به صورت کار فرهنگی که این شیوه بسیار خطرناک است در این نوع مقابله شیاطین با استفاده از ابراز مختلف در جهت گسترش و ترویج فساد و آماده سازی زمینه های تباهی و گناه و آلودگی در جامعه کار می‌کنند تا بدین وسیله پایه های اعتقادی جوانان سست گردد و در نتیجه ارتباط آن‌ها با خدا کم رنگ شده مساجد و نمازها از رونق بیفتند.

و این مصداق بسیار روشن و بارزی از باز داشتن دیگران از نماز است. اکنون دشمنان اسلام و جریان‌ها نا سالم و تباه کننده ای که هم خط با ابو جهل و ولید هستند تمام تلاششان بر این است که از عده نماز گزاران حتی یک نفر کاسته شود. اینک ما نمونه های بسیار روشن تر و خطرناک تری از جلو گیری از نماز در جامعه خود مشاهده می‌نماییم امروزه وارثان و ادامه دهندگان مسیر ابو جهل به این نتیجه رسیده اند که پا به گردن نماز خوانان زدن برای آن‌ها سودی ندارد و از مقابله مستقیم با نماز و مسجد و نماز گزاران طرفی نمی‌بندند. آن‌ها بسیار مرموزانه و شیطانی حرکت و تلاش می‌کنند تا با برنامه ریزی و استفاده از انواع وسایل از قبیل فیلم، عکس، رمان و گسترش فحشا و... بندگان خدا را از خدا باز دارند و مساجد را خلوت سازند. امروزه دست پروردگان کشور های غربی یعنی همان غربزدگان نیز تمام هنر و قلمشان و هر چه در اختیار

دارند علیه فرهنگ احیاء و گسترش نماز در جامعه است.

## انگیزه مخالفت با نماز

چرا در طول تاریخ با نماز مخالفت شده است و چرا مبارزه با نماز جزء برنامه های روشن و همیشگی شیاطین بوده است؟ به راستی انگیزه آن ها از مخالفت و رویا رویی با نماز چیست؟

قبل از بیان، پاسخ مناسب است حدیث ارزشمندی را که بیانگر دلهره شیطان از نماز است ذکر نماییم، پیامبر می فرماید:

(لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظٌ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ)

(شیطان پیوسته از، مؤمن تا زمانی که مراقب نماز های پنج گانه خویش است، نگران است!)

(فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ اجْتَرَأَ عَلَيْهِ) (1). به محض این که نسبت به نماز لا ابالی گردید و نماز را ضایع ساخت این سد استوار فرو می ریزد و نگرانی شیطان خاتمه می یابد. در این صورت شیطان جرأت پیدا می کند و به راحتی به سراغ او می رود و وی را در دام خود اسیر، نموده و نقشه های سوء خود را اجرا می کند. این حدیث به خوبی ترس و نگرانی شیطان را از نماز نشان می دهد.

اکنون با توجه به نگرانی شیطان و شیاطین از نماز لازم است علت نگرانی و ترس آن ها از نماز بررسی شود چرا شیاطین از نماز و نماز گزار می ترسند و نگرانند؟ چرا هنگامی که مسلمانان در هر نقطه ای از دنیا به سراغ مساجد می روند به سراغ نماز و خدا می روند، تمام بلندگو های استکباری متوجه این حرکت شده و سعی در باز داشتشان دارند و با انواع اصطلاحات از قبیل بنیاد گرایی این گونه حرکات را بزرگ ترین خطر تلقی می کنند؟

این سؤال، پاسخ بسیار روشنی دارد، زیرا کسانی که در اندیشه تسلط بر دیگران و بردگی و بندگی آن ها هستند به خوبی درک کرده اند که مردمی که در پیشگاه خدا

ص: 76



سجده نمایند و بنده خدا گردند، به هیچ وجه زیر بار تسلط قدرت های پوشالی نمی روند و از آن ها و تهدید هایشان باکی ندارند. شیطان و شیاطین، می دانند که نماز به عنوان یک کانون مبارزه با آن هاست. در گذشته هم، همین را می دانستند.

شیاطین زمان شعیب (علیه السلام) هم این را می دانستند و لذا خطاب به او می گفتند:

(أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا) (1)

(آیا نمازت به تو دستور می دهد که ما عبادت چیزهایی که پدرانمان آن ها را می پرستیدند رها سازیم!؟)

شیاطین زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این را خوب می فهمیدند و شیطان های امروزی هم این پیام نماز را به خوبی دریافت کرده اند هیچ زمانی را نمی یابید که مبارزه با نماز جزء برنامه های شیاطین آن زمان نباشد!

در طول تاریخ یکی از جبهه های مشخص و همیشه گسترده شیطان و دار و دسته اش جبهه مبارزه با نماز بوده و هست بنا بر این مبارزه با نماز یک مبارزه و جنگ مقطعی نیست. اولین درگیری شیطان نیز از سجده شروع شد، منتهی در گذشته شیاطین به خاطر کم تجربگی ناشیانه به جنگ نماز می رفتند اما امروزه بر اثر تخصص در شیطانگری خیلی آگاهانه ماهرانه و مرموزانه به مقابله با نماز بر می خیزند.

امروزه از راه قلم، فرهنگ، فیلم، رمان، داستان و کتاب به جنگ نماز می آیند. ای کاش مسلمانان عناصر ضد نماز و دشمنان نماز را می شناختند! امروزه به حق می توان ادعا کرد که یکی از برنامه های اصلی شیطان بزرگ آمریکا به عنوان کانون همه رذالت ها و ضدیت ها با همه فضیلت ها، مخالفت با نماز است.

خلوت شدن مساجد در جهان اسلام، بی توجهی به عبادات و مراکز عبادی، امری تصادفی نیست! هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان اسلام نمی توانید مراکز عبادی پیدا کنید، آن گونه که شایسته است، از شکوه بایسته ای بر خوردار باشد آن قدر کانال های

ص: 77

مختلف و خطرناک تلویزیونی و رادیویی برای جوامع اسلامی ایجاد نموده اند و آن قدر موانع به سر راه نماز تراشیده اند که نماز به سختی می تواند در چنین وضعیتی خودی نشان دهد.

## رمز نگرانی شیاطین از اقامه نماز

دقت در آیات قرآن، بویژه در آیات سوره معارج رمز این قضیه را روشن می سازد. خداوند در این سوره می فرماید:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) (1)

(به تحقیق انسان مخلوقی حریص است چون شر و زیانی به او رسد، سخت جزع و بی قراری کند و هنگامی که خیری به او رو کند بنخل ورزد و منع احسان کند.)

در کلمه (هلوع) دو مفهوم نهفته است. هلوع یعنی کسی که هم حریص است و هم بسیار نا آرام و بی صبر، هم جزع کننده است و هم فریاد بر آورنده هلوع یعنی حریصی که همیشه دلهره دارد طبیعت انسان هلوع این گونه است که به محض این که یک ناخوشایندی به او برسد خودش را می بازد؛ بی تابی و جزع و فرغ می کند؛ داد و فریادش بلند می شود و چنانچه خیری شامل حال او گردد و از نعمت و امکاناتی بر خوردار شود کم ترین خیری از او به دیگران نمی رسد (منوع) یعنی کسی که بشدت از بهره مند شدن دیگران جلوگیری می کند. مثلاً کارخانه داری است که از قبل کارخانه و دسترنج کارگانش بهره های فراوانی عایدش می گردد، اما به کارگر مریض و دردمند خود که شاید این مریضی برای او مرگ آور هم باشد کم ترین کمکی نمی کند.

برای فهم عمق قضایا خوب است آثار جزوع بودن و منوع بودن را خوب بررسی و شناسایی کنیم ابتدا مناسب است برای نیل به هدف فوق سؤالی را مطرح نماییم.

سؤال: کدام ملت و چه افرادی خود را در خدمت بیگانگان قرار می دهند؟ چه وقت انسان برای رسیدن به هدف پست فردی خویش حاضر است شرافت اجتماعی و

ص: 78

مکتبی و همه چیز خود و جامعه را زیر پا بگذارد؟ چه وقت انسان تسلیم اراده اجانب می‌گردد؟ و چه وقت است که انسان علیه منافع خود و جامعه خویش اقدام می‌کند؟ چه وقت است که انسان علیه انسانیت قیام می‌نماید و با تمام وجود در محو انسانیت سعی و تلاش می‌کند؟

پاسخ: با تفحص در آیات قرآن می‌توانیم چنین پاسخ دهیم: آن وقتی که انسان جزوع و منوع باشد، در آن صورت انسان موجودی سقوط کرده و جامعه نیز جامعه ای بیچاره خواهد بود. جامعه ای که افرادش در برابر مشکلات نتوانند صبر نمایند و کمبودها را تحمل کنند و توجه نداشته باشند که برای رسیدن به استقلال فکری سیاسی و اقتصادی باید صبر و استقامت پیشه کنند بلکه بر عکس در مقابل مشکلات و کمبودهای جاری بیتابی نمایند این گونه بر خورد و این جزع و فزع فرصت خوبی است برای شیاطین و زمینه ساز تسلط استکبار و سقوط در دام آن هاست. به طور قطع جامعه ای که انسان های نا توانش جزوع باشند و انسان های توانمندش منوع، لقمه مناسبی برای شیاطین است. جامعه ای که افرادش در هنگام نداری به کائنات بد و بیراه بگویند و به محض دارا شدن درد نداری را فراموش کرده منوع گردند برای حفظ شرافت خویش هیچ انگیزه ای نمی‌توانند داشته باشند. در جامعه ای که ثروتمندانش بی درد و از جمع آوری امکانات و ثروت فقط در اندیشه تکاثر باشند (أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ) (1) که البته تکاثر اموال مردم را به لهو وا داشته، آن ها را پوچ و از درون پوک می‌سازد و این یعنی صاف ترین جاده برای حرکت شیطان. آیا فکر می‌کنید برای تسلط بیگانگان بر چنین جامعه ای مانع و مشکلی وجود دارد؟ آن کس که فقط در اندیشه خود است و در فکر احتکار و گنج کردن است آیا چنین کسی و جامعه ای که متشکل از او و امثال اوست می‌تواند روی سعادت را ببیند؟

اکنون جای این سؤال است که چه چیزی می‌تواند انسان ها و جوامع را از این حالت نجات دهد و از لقمه لذیذی برای شیطان بودن برهاند؟ قرآن می‌فرماید: نماز و فقط

ص: 79

نماز. (إِلَّا الْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) (1) (آنان که با نماز پیوند دائمی دارند، از جزع و فزع و هلع و ممنوع بودن در امانند.) آن ها در فضای مطمئنی که نماز و عبادت و بندگی پروردگار برایشان پدید آورده است رها از دام شیطان و شیاطین زندگانی می کنند. ملتی که در مکتب نماز وارد شود (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) را از عمق جان ترنم کند، نه از هیچ قدرتی می هراسد و نه دست ذلت به جانب دیگران در از می کند.

موحد چو ریزی زر در برش \*\*\* و یا تیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس \*\*\* بر این است مبنای توحید و بس

در مکتب نماز، امثال بلال، ابوذر، سلمان و مقدادی بوجود می آیند که برای رسیدن به اهداف عالی به استقبال مشکلات و گرفتاری ها می روند و به آن ها عشق می ورزند. فقر را همانند نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افتخار خود می دانند (2) یعنی فقری که بر اثر مبارزه و مواجهه با شیطان و عوامل آن برایشان اتفاق افتاده است، فقری که به دلیل یورش تمامی شیطان ها بر حق طلبان بوجود آمده است، این فقر و این گونه مشکلات افتخار آن هاست. (3) جامعه ای که از تنگنا ها و کمبود های ایجاد شده بر اثر حرکت و مبارزه کمبود هایی که جزء لاینفک و طبیعی یک مبارزه بی امان است، به ستوه نیاید و آن را دلیلی بر خشم شیطان نسبت به اهداف خویش شمرده و تنگ تر شدن آن را دلیلی بر نزدیک شدن به مقصد و به ثمر نشستن مبارزه خود بداند، چنین جامعه ای در حال کسب عظمت و تعالی و بر خوردار شدن از استقلال و بهره مندی از خیرات و برکات آن است.

امروزه شیاطین استکباری، جهان بویژه آمریکا در تلاشند که زمینه لازم را برای

ص: 80

1- معارج / آیه 22 و 23

2- الفخر فخری (بحار / ج 72 / ص 32)

3- فقر، انواع مختلفی دارد که برخی از آن ها پسندیده و برخی دیگر نکوهیده است. از فقر های نکوهیده می توان به فقری که محصول تنبلی و تن پروری و عدم استفاده مناسب از امکانات خدا دادی است اشاره نمود که آن فقر ذلت و با کفر مرز مشترکی دارد. (كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا). (بحار / ج 73 / ص 257)

سلطه همه جانبه خود در ابعاد فکری سیاسی و اقتصادی در میان ملل مسلمان ایجاد نمایند.

آن ها تلاش می کنند که انگیزه های مصرف حتی مصارف کاذب را در این گونه جامعه ها افزایش دهند.

از یک طرف با تبلیغ اجناس، مصرف گرایی کاذب را ایجاد می کنند و عطش و تشنگی مصرف را افزایش می دهند و از طرف دیگر با برنامه های حساب شده از تهیه و تولید آن چه پاسخ گوی این عطش در داخل کشور های اسلامی است جلوگیری می نمایند، تا همه را در حالت تشنگی کامل نگه داشته ذلت وابستگی به خود را به عنوان شربت گوارا در کام مردم مسلمان بریزند و تنها خود را پاسخ گوی مصارف آن ها جلوه دهند و از این طریق چپاول گری خود را ادامه داده ثروت های ملت ها را به یغما ببرند.

از این جراز مخالفت شیاطین با نماز آشکار می گردد آن ها دریافته اند که ملت ها در مکتب نماز درس استقامت و پایداری آموخته (1)، مشکلات را تحمل می کنند و فقط به حاکمیت و استقرار اسلام می اندیشند. آن ها دریافته اند که جوانان و نوجوانانی که به مسجد می آیند دیگر لقمه لذیذی برای آن ها نیستند و از طریق چنین دختران و پسران نماز گزار می نمی توانند تمایلات شیطانی خود را در جامعه اجرا کنند!

اگر پرده ها کنار رود و تیر های مؤثر و کشنده ای که از ناحیه نماز و مراکز عبادت به قلب شیطان ها نشسته و می نشیند مشاهده گردد آن گاه معلوم می شود که در طول تاریخ، به اصطلاح دل های شیاطین چقدر از نماز خون بوده است و نیز روشن می گردد که چرا شیاطین نماز و مساجد را این گونه هدف توطئه های خود قرار داده اند؟ چرا این همه فیلم های مبتذل قلم های مسموم هنر های جدا شده از هنر و مجموعه امکانات دیگر برای تضعیف نماز و مساجد به کار گرفته می شود. چرا؟ این جاست که وظیفه سنگینی بر عهده ماست.

ص: 81

پدران! مادران! معلمان و ای همه کسانی که دست اندر کار مسائل تربیتی هستید شما که نگران فرزندان خود هستید عالی ترین مبنای تربیت، ترویج نماز و آشنا ساختن فرزندان و نوجوانان و جوانان به نماز و مراکز عبادت است.

با کمک نماز و اقامه با شکوه آن خود و فرزندان و جامعه خود را در مقابل انواع توطئه های شیاطین جنی و انسی و تهاجمات استکبار جهانی بیمه نماییم زیرا آن جایی که عزت نماز است ذلت وابستگی نیست آن جایی که عبادت الرب است، عبادت الناس دیده نمی شود.

## روش های مقابله شیاطین با نماز

مبارزه شیطان و شیاطین با نماز اشکال و روش های مختلفی دارد. بدیهی است که آن ها را باید شناخت و در برابر آن ها مقاومت نمود و مبارزه کرد اکنون ممکن است این سؤال از طرف خواننده محترم مطرح گردد که وظیفه و مسؤولیت ما به عنوان یک نماز گزار چیست؟ به طور قطع هیچ راهنمایی مطمئن تر از قرآن و روایات نیست زیرا آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، ضمن معرفی دشمنان سعادت انسانیت و بیان توطئه ها و ترفند های آن ها شیوه و روش مبارزه و خنثی سازی حيله های دشمنان را به ما می آموزند.

اکنون برخی از آن ترفند ها و روش های مقابله با آن ها را در آیات و روایات بررسی می نماییم.

## برچسب ریا کاری

نکته روشن و مسلم آن است که نماز را فقط به خاطر خدا باید اقامه نمود و در آن ریا و خود نمایی نباید باشد که در آن صورت نماز باطل است زیرا نماز از خود گذشتن و فراموش کردن خویش است نه خود را به یاد آوردن و مطرح کردن خویش اما شیاطین از همین مطلب و اعتقاد که مسلمان باید کارش را فقط به خاطر خدا انجام دهد، علیه نماز استفاده می نمایند آن ها به فرد نماز گزار به طور مستمر القاء می کنند که

توریا کار هستی آن ها با وسوسه های پنهانی حضور در مساجد و مراکز عبادی و اقامه نماز در معرض دید دیگران و تظاهر به نماز را یک امر ریاکارانه جلوه می دهند در نتیجه بر اثر این گونه تبلیغات سوء، افراد برای گریز از به اصطلاح ریا کاری، از علنی شدن در مراکز عبادت و تلاش در امر اقامه نماز و انجام اعمالی همچون اذان گفتن و به جای آوردن نماز در اول وقت، خود داری می نمایند.

## مرز ریا

نکته بسیار مهمی که در نماز و سایر عبادات باید به آن توجه داشت تشخیص ریا از غیر ریاست عدم توجه به این مطلب در برخی موارد ما را دچار عمل ریایی می کند و در موارد بیشتری از انجام اعمال صالح به بهانه ریایی بودن باز می دارد و این نوعی دیگر از وسوسه های شیطان است بنا بر این عدم حضور در نماز جماعت و یا ترک سایر امور عبادی به شائبه ریا کاری، عمل صحیحی نیست. بدیهی است صرف تظاهر و نشان دادن انجام عمل صالح ریا نیست.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی می فرماید:

(وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُرَائِيًّا بِأَظْهَارِ عَمَلٍ صَالِحٍ)

بلکه شایسته و لازم است برای تشویق دیگران اعمال صالح در جامعه به طور علنی انجام پذیرد.

مرز ریا و غیر ریا، قصد اظهار عمل و اظهار خود است، ترویج عمل و تبلیغ خود است، ساخت مسجد و تبلیغ آن و جمع کردن مردم به این نیت که مسجد سازی معمول گردد و یا این که اعلام شود فلانی مسجد ساخته است تشخیص هم به عهده خود انسان است تفاوت ریا و غیر ریا در این جاست قطعاً انجام علنی فریضه ای از فرائض الهی، بدون انگیزه خود نمایی، دعوت به آن است و ریا نیست. حضور در نماز جماعت ریا، نیست بلکه شکوه اسلام است.

در فرائض الهی نباید پرده پوشی نماییم، زیرا آن ها شعائر دین و نشانه های اسلام هستند چه اشکالی دارد هنگامی که قصد نماز جمعه را دارید ضمن مطلع ساختن

فرزندان یا همسایگان خود، از آن‌ها برای آمدن به نماز جمعه دعوت کنید و یا چنان چه افرادی خمس و زکات می‌پردازند دیگران نیز مشاهده نمایند و آن‌ها نیز تشویق شوند. باید شعائر اسلامی و عمل به دستورهای الهی در جامعه به چشم بخورد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) طی حدیث بسیار ارزشمندی می‌فرماید:

(إِذَا أَتَى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ مُرَاءٍ. فَلْيُطِلْ صَلَاتَهُ) (1)

(هنگامی که یکی از شما در حال نماز است و شیطان در آن حال به سراغ او آمد و به او گفت که تو ریا کار، هستی او باید نمازش را طولانی نماید.)

به هر صورت باید دقت نمود و شبکه‌های مختلف صیادی شیطان را شناخت شیطان گاهی به شیوه بر خورد خشن، ابو جهل وار به جنگ نماز می‌آید. و گاهی در شکل فیلم‌های مبتذل و گاهی نیز از راه فرهنگ نماز به جنگ نماز می‌شتابد می‌گوید ای نماز گزار، مگر ریا کاری زشت و ناپسند نیست؟ پس بهتر است نمازت را در داخل خانه بخوانی، آیا به مسجد می‌روی که مردم تو را ببینند؟ خود نمایی کنی تا مردم بگویند فلان کس آدم مؤمنی است؟

وقتی که از بسیاری سؤال می‌شود چرا در مسجد حضور پیدا نمی‌کنند و یا در نماز جمعه شرکت ندارند؟ همین مطالب را مطرح می‌نمایند دیگران در ذهنشان این گونه القاء کرده اند که:

(مگر بندگی خدا به این است که انسان فقط به مسجد برود. مگر بندگی خدا به این است که من خودم را در مابین مردم مطرح کنم که نماز گزارم و متعهدم. من در داخل خانه نماز را می‌خوانم جایی که من باشم و خدای خودم با او خلوت می‌کنم من ریا کار نیستم و ریا کار تربیت نشده‌ام و نمی‌خواهم زیاد خودم را در میان مردم مؤمن و نماز گزار و ... معرفی کنم و جا بزنم. ما اهل این کارها نیستیم!)

این همان شبکه صیدی است که شیطان گسترده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حدیث شریف به آن عنایت دارد و می‌فرماید: همان نمازی را که شیطان

ص: 84



می گوید، قطعش کن و یا سریع تر تمامش کن الان دیگران تو را می بینند و این ریا و خود نمایی است تو بدان که شیطان تو را وسوسه می کند، فریب او را مخور نمازت را طولانی تر نما.

روشن است که یکی از مصادیق مبارزه با شیطان همین جاست. متأسفانه گاهی این ترفند شیطان توسط دوستان و اقوام القاء می گردد و آن ها نمی دانند و توجه ندارند که خود اسیر دام شیطانند و پایشان در تور های رنگارنگ شیطان دچار آمده و راه حرکت بر آن ها بسته شده است.

## عبادت همان خدمت به خلق است

شیاطین در بسیاری از مواقع با کمک ابزار هنر به مبارزه با نماز می پردازند و با تهیه و ساخت امور هنری و رواج آن در جامعه سعی در ایجاد فاصله بین نماز و مردم می نمایند، که به عنوان نمونه می توان به این شعر اشاره کرد

عبادت بجز خدمت خلق نیست \*\*\* به تسبیح و سجاده و دلخ نیست

چه کسی می تواند چنین ادعایی داشته باشد که عبادت بجز خدمت خلق نیست؟! در صورتی که چنانچه تمام عمر انسان، صرف خدمت به مردم شود و بر فرض که چنین توفیقی را بیابد قطعاً بدون نماز ارزشی نخواهد داشت. روح کارها نماز است، روح خدمت به مردم نماز است، همه جا قبل از زکات نماز است. مساعدت ها و کمک ها بدون نماز، یعنی هیچ.

## شراب و قمار

در قرآن از شراب و قمار به عنوان موانع اقامه نماز یاد شده است.

قرآن در این باره می فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) (1)

ص: 85

در این آیه شریفه شراب و قمار به عنوان پدیده های زشت و پلید و فتنه انگیز و از ابزار شیطان معرفی شده اند.

کلمه رجس که در آیه قبل آمده است، (1) بیانگر خطر های این پدیده های شوم است. این ها از شبکه ها و راه های به هم پیوسته شیطان است که شیطان به وسیله آن ها به جنگ انسانیت می آید و بدین وسیله آدمیان را از درون تهی نموده تباهی و بدبختی فرد و جامعه را فراهم می سازد. لذا قرآن دستور می دهد که بدون درنگ از این امور بپرهیزید امید است که جامعه رستگاری داشته باشید.

نکته قابل تأملی که در آیه شریفه به چشم می خورد این است که با وجود آثار سوء ماده خبیثی چون شراب که مشکلات متعدد اقتصادی به دنبال دارد و سلامت جسمی فرد، خانواده و جامعه را به خطر می اندازد و چه بسا برای نسل های آینده نیز عوارض ناگواری داشته باشد و علاوه بر آن سلامت روحی فرد و جامعه را نیز زایل می سازد، اما آیه شریفه مساله را در یک فضای دیگر مورد بحث و بررسی قرار می دهد و انگشت روی علت العلل پلیدی شراب و سایر پلیدی های ذکر شده می گذارد.

قرآن می فرماید

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ) شیطان از طریق این پلیدی ها و ناپاکی ها چند هدف و نقشه خطرناک و زشت دارد.

شیطان می خواهد به واسطه شراب و قمار دشمنی، خشم و کینه را در جامعه ایجاد نماید این کاملاً طبیعی است زیرا کسی که در یک لحظه تمام هستی خود را در یک قمار از دست می دهد آیا نمی خواهد با تمام وجود هستی طرف را از بین ببرد؟ و مگر در شراب خواری حالت دیگری جز حالت درندگی به انسان دست می دهد؟ و اما اثر مخرب تر شراب و قمار این است که این دو شما را از یاد خدا و نماز باز می دارد.

آن نمازی که به عنوان نیاز فرد و جامعه مطرح است و بدون آن انسان به سعادت

ص: 86

---

1- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مائده / آیه 90)

نمی رسد، شراب و قمار مانع آن می گردند و موجب قطع ارتباط با خدا می شوند زیرا کسی که با پیمانۀ پیمان بست با خدا نمی تواند پیمانی داشته باشد. و آن کسی که عابد خمر شد عابد خدا نمی گردد و این نقش باز دارندگی شراب و قمار از یاد خدا و نماز در برابر سایر آثار سوء آن دو امری قابل تأمل و دقت است و این مضمون خطاب قرآن به انسان هاست که می فرماید ای انسان ها و ای جامعه انسانی که باید از طریق عبادت و بندگی پروردگار تکامل پیدا کنید آیا از این گونه امور و پدیده های شوم که شما را از موجبات کمال که یاد خدا و نماز باشد باز می دارد دست بر می دارید یا نه؟!

## غفلت و ریا

قرآن همان گونه که با افراد و اشیایی که مانع نماز هستند به مقابله بر خاسته است با آن ها با شدت بر خورد می نماید با حالاتی که نابودکننده نماز و ضد نماز است نیز بر خورد شدید دارد.

قرآن دو حالت را ذکر می کند که سنخیت و تناسبی با نماز ندارد غفلت و ریا.

## غفلت

غفلت در نماز، نماز را از درون تهی می سازد در قرآن و روایات شخص نماز گزار بشدت از سهو، فراموشی و عدم تمرکز حواس بر حذر داشته شده است. (1) و از کسانی که نماز را به عنوان یک اصل و فریضه بزرگ الهی بر گزیده اند خواسته شده مراقب و مواظب نماز و شرایط آن باشند و هنگامی که به اقامه آن می پردازند ذهنشان حضور مستمر و دائمی داشته باشد.

## ریا

حالت دوم حالت ریا و خودنمایی است. (2) یعنی حالت و وضعیتی که انسان در فکر و اندیشه بندگی خدا نیست بلکه او در فکر نقشه ها و نیرنگ های خود است. در

ص: 87

---

1- (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) - (ماعون / آیه 4 و 5)

2- (الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ) (ماعون / آیه 6)

حال مطرح ساختن خویش است. او همه چیز را در خدمت خود می خواهد حتی عبادت و خدا را.

عبادت یعنی خود را برای خدا دانستن و خواستن ولی انسان ریا کار خدا را برای خود می خواهد!

عبادت یعنی تسلیم و رام شدن در مقابل پروردگار، سجده یعنی خضوع و خشوع کامل در برابر خدا همه چیز را رها کردن و در پیشگاه خدا خاضعانه و خاشعانه به خاک افتادن اما ریا کار در فکر مطرح کردن روح چموش خویش است حتی از طریق عبادت.

وای به حال کسی که اولین گامش در نماز که فلسفه آن تسلیم و رام شدن است تازه اول طغیانش باشد و نماز را به عنوان وسیله ای برای مطرح کردن خود و نظاره کردن دیگران بداند و این سر آغاز بدی ها و زشتی های اوست چنین حالتی آفت نماز و خوره آن است.

ص: 88





## روش های اقامه نماز

برای گسترش و تعمیق فرهنگ اقامه نماز و اقامه شایسته این فریضه بزرگ الهی در خانواده و اجتماع راه ها و روش هایی توصیه شده است به یاری خدا در این فرصت به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

### الف : روش های اقامه نماز در خانواده

#### 1- سفارش پدر و مادر

یکی از راه های اساسی اقامه نماز و شاید مهم ترین و اولین آن ها و از روش های خنثی سازی ترفند های شیطنی در موضوع اقامه نماز توصیه و سفارش و دستور اولیای خانه به سایر اعضا برای اقامه نماز و ایجاد جو توصیه و امر به نماز در جامعه از درون خانه است و این روش انبیاست.

قرآن در موارد متعددی در این باب سخن دارد که بیانگر اهمیت سفارش به نماز و نقش ارزنده آن در اقامه نماز است.

#### سیره حضرت اسماعیل

قرآن در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل (علیه السلام) می فرماید:

ص: 91

(وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ) (1)

(او خاندانش را، به نماز و زکات امر می نمود.)

نکته قابل توجه در این آیه استفاده از کلمه (وَ كَانَ يَأْمُرُ) است، که دلالت بر استمرار و پیوستگی دارد بدین معنا که او به طور مرتب و پیوسته اهل خود را به نماز سفارش می کرد و از آن ها می خواست که نماز را به پا دارند.

### سیره حضرت لقمان

قرآن در سوره لقمان در بیان پند ها و اندرز ها و توصیه های حضرت لقمان به فرزندش این چنین می فرماید:

(يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ) (2)

(فرزندم نماز را به پای دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مشکلات استقامت داشته باش.)

### سیره پیامبر اسلام

قرآن خطاب به پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) می فرماید:

(وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا) (3)

(خاندانت را امر به نماز کن و در این راه استقامت نما.)

به موجب این آیه شریفه که به نظر بسیاری از مفسران در مدینه نازل شده است، خداوند از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) می خواهد که اهل بیت خود را به نماز دعوت نماید، گر چه مایه تعجب است که برخی مفسران سعی می کنند و امر اهلک را به (وَ أْمُرْ أُمَّتَكَ وَ مِلَّتَكَ) معنا کنند در حالی که نیاز به چنین کاری نیست و دلیلی بر آن نیز نداریم از نظر لغت (أَهْلُ الرَّجُلِ) یعنی نزدیک ترین افراد به یک انسان.

هنگامی که این آیه نازل شد، بر طبق برخی از روایات مدت چهل روز و برخی دیگر شش ماه پیامبر هنگام نماز مقابل خانه علی و زهرا (علیه السلام) می آمدند و

ص: 92

1- مریم / آیه 55

2- لقمان / آیه 17

3- طه / آیه 132



می فرمودند: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ). آن گاه دست های خود را می گشودند و دو طرف در خانه را می گرفتند و می فرمودند (الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ) (1)

(نماز! نماز! خداوند شما را رحمت فرماید.) (2) سپس آیه شریفه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (3) را قرائت می کردند و به طرف مسجد تشریف می بردند.

این سیره پیامبر بیانگر چند نکته اساسی است از جمله اهمیت نماز و مسؤولیت اولیاء. گر چه اهل بیت پیامبر خود از ائمه نماز گزاران بودند و می زان توجه و عنایت آن ها به نماز مشهور و معروف است اما این روش پیامبر نقش آموزشی و تربیتی و الگویی زیبایی دارد.

جایی که پیامبر در خانه علی و زهرا و فرزندان ایشان که از عابد ترین افراد زمانه هستند اعلام می فرماید نماز! نماز این درسی است برای همه پدران و مادران که این امر تکلیف آن هاست. آن ها باید نسبت به نماز فرزندان ایشان مراقب و مواظب باشند و دچار غفلت و بی توجهی نگردند.

در ضمن این آیه شریفه حاوی نکات ارزشمند دیگری نیز هست که اشاره به آن ها در این جا مناسب است.

نکته اول، وجود پیوند محکم بین نماز و تقوی است پایان آیه گویای پایان خوش و خوبی برای تقوی پیشگان است. بدیهی است این مکتب نماز است که جامعه را به سوی تقوی سوق می دهد و جامعه بی نماز نمی تواند جامعه پرهیز گاران و رستگاران باشد.

نکته دیگری که این آیه شریفه بیانگر آن است اشاره به این مطلب آموزنده

ص: 93

1- بحار / ج 35 / ص 207

2- امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: از امتیازات خانواده ما این است که علاوه بر این که پیامبر، همه را امر به نماز فرمود، از طرف خداوند مأموریت یافت اهل بیت خود را بطور ویژه امر به نماز نماید.

3- احزاب / آیه 33

است که مادیت و زرق و برق دنیا چشم‌ها را خیره‌سازد حسن‌عاقبتی برای این‌گونه امور نیست! تصور نگردد چنان‌چه فرد و جامعه پول‌دار شد و یا مشکلات اقتصادی آن‌ها بر طرف‌گردید عاقبت خوبی در انتظار آن‌هاست، خیر عاقبت برای تقوی است و تقوی هم راهش این است: (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ).

## مسئولیت پدر و مادر

بدیهی است که اگر در منزل زمزمه نماز و توصیه به آن وجود داشته باشد و هر یک از اعضای خانواده یک‌دیگر را سفارش و امر به اقامه نماز نمایند، کانون خانواده تبدیل

به کانون مقاومت و ایستادگی در مقابل تلاش‌های شیطنانی می‌گردد و بالطبع جامعه نیز این‌گونه خواهد بود زیرا جامعه چیزی جز مجموعه خانواده‌ها و آحاد انسان‌ها نیست و چنین جامعه‌ای از ناحیه عناصر ضد نماز، لطمه‌ای نخواهد دید.

لکن هنگامی که در داخل خانه توصیه و توجهی نسبت به نماز مشاهده نشود و پدرها و مادرها بر این باور باشند که تنها مسئولیت آن‌ها سیر کردن شکم فرزندان و پوشاندن ظاهر آن‌هاست اما از لحاظ تربیت فکری و روحی مسئولیتی ندارند و چنان‌چه اندیشه فرزند آن‌ها از دیگران، باشد یا روحش مبتلا به انواع بیماری‌های مزمن گردد و یا زخم‌ها و جراحات گناه، روح او را متعفن سازد و دیگران را نیز بیازارد ارتباطی به آن‌ها ندارد. این باور باور صحیحی نیست بلکه غلط و خطرناک است این امر یعنی اصالت دادن به جسم و بدن و بی‌اعتنایی به روح در حالی که به قول شاعر:

يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ \*\*\* وَ لَنْتَ بِالرُّوحِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

(ای خدمتگزار تن تاکی در خدمت به تن تلاش می‌نمایی، در حالی که انسانیت تو به روح است نه بر جسم.)

بدیهی است که حیات انسان در حیات معنوی اوست و آدمیت او وابسته به روح وی است روح مرده در بدن زیبایی، زیبا نشان‌دهنده انسانیت انسان نیست، بلکه این روح شاداب و متدین است که در هر قیافه‌ای جلوه‌گر شود، انسانیت تحقق پیدا می‌کند.

پدر و مادر محترم!

تنها تلاش برای تأمین مسائل مادی فرزندانتان کافی نیست! شما که ساعت ها برای رفع مشکلات مادی او تلاش می کنید ساعتی را نیز برای تغذیه روح او و تکامل معنوی وی اختصاص دهید.

هشدارتان باد که بر اثر غفلت و بی توجهی شما فرزندتان طعمه و صید دیگران گردد و این بیانگر بی عرضگی و عدم توجه انسان است که عزیز دلش، میوه قلبش، ثمره زندگانی اش و آن کس که ادامه وجود اوست در دست شیاطین گرفتار باشد و پدر و مادر ندانند که او گرفتار دیو ها و دام هاست به طور قطع چنین اولیایی علاوه بر ضرورت پاسخ گویی در مقابل فرزندان خود در این دنیا در روز قیامت پاسخ گوی خدا نیز باید باشند.

مواظب باشیم! نکند با بی توجهی عاق فرزندانمان، گردیم فرزند امانت خدا در دست ماست ما می توانیم از این امانت الهی مراقبت نموده و آن را سالم تحویل جامعه بدهیم و یا خدای ناخواسته با بی توجهی گل های پر پر شده و پژمرده و تغییر ماهیت داده ای را تحویل اجتماع دهیم. آن گاه چه شخصی مقصر است؟ قطعاً باغبان!

### هشدار پیامبر به پدران و مادران!

حدیث بسیار تکان دهنده ای داریم، که نقل آن مفید است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی نگاه مبارکشان به گروهی از کودکان افتاد. فرمودند:

(وَيْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ)

(وای بر احوال فرزندان آخر الزمان از دست پدرانشان.)

سؤال کردند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست پدران مشرکشان؟ فرمودند:

لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ (نه، از دست پدران مؤمن و مسلمانانشان). زیرا:

(لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ)

(چیزی از واجبات و فرائض را به فرزندانشان نمی آموزند و اگر فرزندی شخصاً برآیید گرفتن احکام اقدام نمود (یا به مسجد و یا جلسه مذهبی گام نهاد) او را از

این کار (با بهانه های مختلف) باز می دارند.

وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا (و به بهره بسیار اندکی از دنیا برای آن ها راضی می شوند.)

به جای تشویق او برای حضور در مسجد و نماز و برنامه های سودمند مذهبی، او را به کار های دنیوی با بهره ای اندک می گمارند و از این بهره اندک مادی خوش حال هستند!

آن گاه پیامبر می فرماید: (فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بِرَاءٌ) (1)

(من از آن ها بیزارم و آن ها نیز از من بیزارند.)

پناه می بریم به خدا از چنین فاجعه ای که پیامبر از ما بیزار باشد!

چگونه پدر می تواند نسبت به دیانت و معنویت فرزندش بی توجه باشد و تنها مسؤولیت خود را تأمین امور مادی او بداند یعنی تأمین معاش او به عهده پدر، ولی تربیت روح و اندیشه او در اختیار دیگران باشد!

در این جا سخنی با همه پدر ها و مادر های عزیز داریم پدر ها مادر ها اگر می خواهیم فرزندانمان در راه سعادت گام بردارند اگر می خواهیم خدمت گزار به ملت و مردم باشند اگر می خواهیم رفیق و همراهان باشند اگر می خواهیم مایه آبرویمان گردند و به اصطلاح عصای دستمان باشند و نه چماقی بر سر و در یک جمله انسان مفیدی باشند، بیاید همه با هم از درون منزل ها شروع نماییم و فرزندان خود را با نماز تربیت کنیم آن ها را با مسجد آشنا سازیم و مسجدی بار آوریم که صلاح دنیا و آخرت ما در این امر است در این صورت خود و آن ها را بیمه نموده و از افتادن در دام های خطرناک شیاطین دورشان ساخته ایم.

بدیهی است در مقید بودن آن ها به نماز و مسجد آثار ارزشمند فراوانی برای آن ها و ما نهفته است و حتی در حدیث داریم که بسیاری از لغزش های پدران و مادران با انجام امور فرزندان جبران می شود.

ص: 96

والدین محترم! فرزند اهل نماز، در مقابل پدر و مادر نمی ایستد، گستاخانه با او سخن نمی گوید و بی ادبی نمی کند و اما این فرزند بی نماز است که در مقابل مادر قد خمیده ای که جوانی و نشاط و دارو نداردش را به پای رشد او نثار کرده است می ایستد و با حرکات ناپسندش او را به سخره می گیرد و گاهی بر او اخم می نماید و دل او را به درد می آورد.

پدر و مادر گرامی! برای مبارزه با شیاطین و رهایی از دام های آن ها، باید فضای اقامه نماز را ایجاد نماییم هر خانه یک سنگر شود در آن صورت برای شیاطین مقابله با همه خانه ها قطعاً مشکل و شاید غیر ممکن باشد.

والدین گرامی! هنگامی که به مسجد می آید فرزندان خود را به همراه بیاورید دست فرزندان و کودکان و نوادگان خود را بگیرید و به نماز جمعه بیاورید. قبل از آن که فرزندتان بر اثر دسیسه های شیطانی از دست شما بپرد و اگر به هر شکل پریده است دل او را به دست آورید با خدا آشتیاش بدهید و با مسجد مرتبطش کنید.

## 2- آموزش نماز به فرزندان

یکی از مسؤولیت های اولیاء آموزش نماز به فرزندان است که این کار باید به تدریج صورت پذیرد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که کودک سه ساله شد (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) را به او بیاموزید و از او بخواهید آن را باز گو کند وقتی که سن او از سه سالگی گذشت، به او گفته شود جمله (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) را باز گو کند و هنگامی که چهار سالش تمام گردید به او گفتن (صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ) را یاد داده و در پنج سالگی از دست چپ و راستش سؤال نمایید آن گاه رو به قبله نشستن را یادش بدهید و از او بخواهید سجده نماید و هنگامی که هفت سالش کامل گردید به او بگویید:

ص: 97

این برنامه زمان بندی شده تربیت دینی است که متأسفانه ما در این زمینه فقیریم، لذا از متخصصان و کارشناسان امور تربیتی و هنرمندان باید خواست که ابزار و زمینه های اجرای موفق این برنامه را فراهم سازند و غذای فکری کافی و مناسب برای فرزندان در مقاطع و سنین مختلف آماده نمایند.

این حدیث به ما می آموزد که جوامع اسلامی و مسلمانان باید کودکان خود را از آغاز سنین کودکی در فضای معنوی توحید قرار دهند و آن ها را با توحید و نبوت و ولایت و نماز آشنا و مأنوس سازند چنان چه فرزند از آغاز بدین گونه تربیت نشد و تحت توجه قرار نگرفت و در کانون خانواده هنگامی که ذهن و باور او آماده پذیرش توصیه های پدر و مادر بود از این فرصت استفاده نشد و کودک چیز مفیدی نیاموخت، بدیهی که پس از آن انجام کار آموزشی و تربیتی بسیار سخت و مشکل خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) در حدیث ارزنده ای می فرماید:

(ادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِحَةُ). (2)

(پیش از آن که دیگران به سراغ فرزندان شما بیایند، فرزندان را با احادیث ما دریابید.) لذا برنامه های تربیتی اسلام برای سعادت فرزندان از دوران قبل از تولد کودک آغاز می گردد و نه از دوران جوانی و بالا تر!

ص: 98

1- (إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: قُلْ 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ'، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَعِشْرُونَ يَوْمًا، فَيُقَالُ لَهُ: قُلْ: 'مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ' سَبْعَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: قُلْ: 'اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ' ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: أَيُّهُمَا يَمِينُكَ، وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَ يُقَالُ لَهُ: أَسْجُدْ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ، فَإِذَا تَمَّ لَهُ ذَلِكَ قِيلَ لَهُ: اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ، فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ: صَلِّ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَضُرِبَ عَلَيْهِ) (بحار / ج 88 / ص 131)

2- وسائل / ج 17 / روایت 22690

در بحث گذشته بیان گردید که پدران و مادران موظف و مسؤولند که فرزندان خود را به نماز سفارش و امر نمایند. یکی از سؤالاتی که در این جا مطرح است این است که از چند سالگی باید این کار را شروع نمود؟ برای یافتن پاسخ به سراغ پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می رویم.

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) از حضرت سؤال نمود که از چند سالگی کودک به نماز و داشته شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند بین شش و هفت سالگی (1).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

(إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ.) (2)

(ما اهل بیت، کودکانمان را از پنج سالگی دستور می دهیم نماز بخوانند و شما فرزندانان را از هفت سالگی به نماز وادارید.)

. شخصی از امام هشتم (علیه السلام) در مورد کودکی که یکی دو روز است نماز نخوانده سؤال نمود که آیا پدرش می تواند او را به نماز خواندن مجبور سازد؟ امام از سن کودک سؤال فرمود، گفتند هشت ساله است امام با تعجب فرمودند:

(سُبْحَانَ اللَّهِ! يَتْرُكُ الصَّلَاةَ). (بچه هشت ساله نماز را ترک می کند؟!)

راوی با شنیدن این مطلب از امام پرسید: حال اگر بچه مریض شد یا به زحمت افتاد چه؟ باز هم باید او را وادار به انجام نماز نمود؟ فرمودند:

(يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يُقَدَّرُ) (به هر مقدار که می تواند باید نماز را به جای آورد.) (3)

با اندک تأملی در این احادیث نکته ارزنده ای بدست می آید.

این نکته آن است که سفارش فرزند به نماز و امر به آن باید از سنین کودکی (شش، هفت سالگی) شروع شود و ادامه یابد و نه از سنین بالا تر که طبعاً امر تربیت

ص: 99

1- (فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ قَالَ فِي مَا بَيْنَ سَبْعٍ وَسِتِّ سِنِينَ) (وسائل / ج 4 / روایت 4397)

2- وسائل / ج 4 / روایت 4401

3- وسائل / ج 4 / روایت 4402

پذیری سخت تر و مشکل تر می گردد زیرا جوانان نسبت به کودکان و نوجوانان پذیرش کمتری دارند و احیاناً برخی بر اثر تبلیغات سوء پدران و مادران خود را دارای افکار

قدیمی تصور می نمایند که وجود چنین تصویری پذیرش را کم رنگ می سازد.

### سفارش به نماز نیاز به استقامت دارد

از مجموعه آیات و احادیث فوق و از آیه شریفه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا). (1) درس ارزنده ای فرا می گیریم و آن این است که فرمان و توصیه به نماز نیاز به استقامت دارد، حوصله، صبر، پشتکار و استمرار می خواهد. و از گفتن و تکرار کردن و مداومت نباید خسته شد.

صا الله روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) در مورد توصیه اهل بیت به نماز و آمدن پیامبر به در خانه حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) برای ما الگوی آموزنده ای است. (2)

### 3- سفارش به نماز در وصیت نامه

چرا در وصیت نامه هایمان فقط مسائل مادی را مطرح می کنیم؟ البته طرح آن ها نیز خوب و لازم است مخصوصاً در مورد اغنیاء زیرا ممکن است تا حدود زیادی جلو اختلافات و جنگ و دعوا ها را بگیرد ولی آن چه شایسته است در وصیت نامه مورد توجه واقع شود وصیت به پرداخت حق الله و حق الناس است. ما باید در اندیشه ایفای آن ها باشیم و نگران از باقی ماندن حق الله و حق دیگران از اموالی که جمع نموده ایم بر گردنمان و رفتن به دوزخ به خاطر دیگران!

به راستی چرا تمام دلهره ها و نگرانی های ما برای مسائل مالی و مادی است؟ برادر خواهر چرا در وصیت نامه ات نمی نویسی دخترم پسر من آن چه دارم از برکت مسجد و نماز دارم، اگر می خواهید از شما راضی باشم و روحم شاد باشد، سعی نمازتان را در اول وقت بخوانید.

وصیت نامه حضرت امام (رحمة الله علیه) الگو و درس خوبی برای ماست، با این که حضرت امام در زمان حیاتشان در بیانات و آثار خود ناگفته ای را باقی نگذاشتند و از آن چه مایه

ص: 100

1- طه / آیه 132

2- کنز الدقائق / ج 6 / ص 342



خیر و سعادت امت و ملت است چیزی را فروگذار نکردند. اما باز در وصیت نامه خود یک دوره معارف و حقایق و راه حل ها و توصیه های ارزنده را مطرح فرمودند چرا ما در وصیت نامه هایمان چنین مطالبی را نمی نویسیم؟ چرا ما فرزندان خود را دعوت به صلاح و سداد نمی کنیم؟ شایسته است از پیشوایان بزرگوار خود الگو بگیریم و به آن ها تاسی کنیم.

پیشوایان معصوم ما در وصایای خود همواره فرزندان و نزدیکان خود را به آن چه مایه خیر و صلاح آن هاست، از جمله نماز توصیه می نمودند. (1)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت نامه عمومی خود، توصیه و سفارش به نماز می فرماید: (اللَّهُ أَلَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ). (2)  
(خدا را! خدا را! نسبت به نماز، زیرا نماز ستون دین شماست.)

امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که مرگ پدرم نزدیک گردید، به من رو کرد و وصیت خود را این چنین شروع نمود:

(أَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَفْتِهَا، وَ الزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَالِّهَا، وَ الصَّوْمِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ). (3)

(فرزندم تو را سفارش می کنم که نماز را به موقع بخوانی و زکات را به اهلسپردازی و در مواردی که مطلب برای تو روشن نیست، سکوت نمایی.)

امام صادق (علیه السلام) هنگام وفاتش دستور می دهند، همه بستگانشان را در کنار بستر او حاضر سازند آن گاه در جمع آن ها می فرماید:

(إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ). (4)

ص: 101

---

1- امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت نامه خود خطاب به امام حسن و امام حسین می فرماید: (أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ). (مستدرک / ج 13 / روایت 15849)

2- بحار / ج 42 / ص 258

3- بحار / ج 2 / ص 258 - جامع الاحادیث / ج 2 / ص 23

4- بحار / ج 47 / ص 2

(شفاعت ما به کسانی که نماز را سبک بشمارند نمی رسد.)

## ب: روش های اقامه نماز در جامعه

اسلام سلسله راه ها و روش هایی را برای اقامه نماز در جامعه بیان فرموده که چنان چه به آن ها عمل گردد، به طور طبیعی نماز، جایگاه شایسته و بایسته خود را در جامعه پیدا خواهد کرد. در این جا به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

### 1- ترغیب و تشویق نزدیکان

در امر اقامه فریضه ارزشمند نماز، موضوع ترغیب و تشویق به نماز و توصیه به آن منحصر به فرزندان نمی گردد بلکه کلیه افرادی را که به نحوی ارتباط نزدیکی با ما داشته، یا از ما حرف شنوی دارند شامل می شود و این روش و سیره پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و پیشوایان معصوم ما بوده است.

به عنوان نمونه چند مورد از روش اهل بیت را متذکر می گردیم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) علاوه بر این که پیوسته فرزندان خویش را به نماز توصیه می فرمودند تا همواره نماز را به عنوان یک مسأله حساس و مهم مورد توجه و عنایت خاص قرار دهند، هر گاه فردی را به عنوان استاندار به منطقه ای اعزام می نمودند امر نماز را به عنوان محور اساسی کار او مطرح می ساختند برای نمونه وقتی که امیر مؤمنان (علیه السلام) محمد بن ابی بکر را والی مصر می فرماید در متن حکمی که برای او می نویسد و از او می خواهد که آن حکم را برای مردم بخواند و به مضامین آن، هم خود عمل نماید و هم از دیگران بخواهد که به آن عمل نمایند، می فرماید:

(وَ أَنْظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ) (در نمازت دقت نما ببین چگونه است.)

یعنی ای استاندار من! فقط در اندیشه انبوهی از کار های عمرانی و اقتصادی و

امنیتی منطقه خود مباش! بلکه نمازت را هم در مد نظر داشته باش.

آن گاه امیر مؤمنان (علیه السلام) شیوه بر خورد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با نماز را این گونه توصیف

(فَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ أَتَمَّ النَّاسِ صَلَوةً وَإِحْقَافَهُمْ عَمَلًا بِهَا.)

(ای محمد بدان که پیامبر اکرم نمازش از همه مردم تمام تر بود و حق نماز را بهتر از دیگران اداء می فرمود.)

آن گاه امیر مؤمنان منشور جاودانه ای را در مورد نماز بیان می فرماید. جمله ای کوتاه، ولی حاوی یک دنیا درس و سازندگی و سر مشقی برای همه مسلمانان، بویژه والیان و حاکمان اسلامی حضرت می فرماید:

(وَإِعْلَمُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ) (بدان هر یک از کارهای تو تابع نماز توست و در رابطه با نماز تو معنا پیدا می کند.)

جامعه اسلامی بویژه کارگزاران حکومت اسلامی باید مراقب باشند که نکنند عمل زده شوند نکند اشتغالات و درگیری در کارهای اجرایی آن ها را از توجه به نماز باز دارد! یا خدای ناخواسته چنین بیندیشند که انجام امور اجرایی و اشتغالات روزمره مهم تر و یا خدا پسندانه تر از نماز است و بر اثر چنین بینشی نسبت به فریضه بزرگ نماز بی توجهی و کم لطفی روا دارند. در این صورت، (فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِيُغَيِّرَهَا أَضْيَعُ). (1)

(هر کس نمازش را ضایع سازد، قهراً کارهای دیگر را ضایع تر خواهد ساخت.) کسی که به نماز اهمیت ندهد به بیت المال نیز اهمیت نخواهد داد و کسی که از نماز و خدا ببرد و حق خدا را نپردازد و مراعات نکند، طبیعی است که حق مردم را رعایت نکند.

امام کاظم (علیه السلام) به علی بن یقظین که از شیعیان او و وزیر هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی است پس از این که از او می خواهد یاران و همکارانش را امر

نماید که مراقب زبان های خود باشند و خصومت در دین را رها سازند و در عبادت خدا جهاد و تلاش کنند، می فرماید:

(وَإِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَلْيُحْسِنِ صَلَاتَهُ وَ لِيُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ سُجُودَهُ وَ لَا يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا). (1)

(به یارانت بگو هنگامی که در پیشگاه خدا برای اقامه نماز واجب می ایستند، نمازشان را بخوبی به جای آورند و رکوع و سجودشان را کامل انجام دهند و مراقبت نمایند که هنگام نماز قلبشان به امور دنیا متمایل و مشتاق نباشد.)

امیر مؤمنان (علیه السلام) به اصحابش می فرماید:

(تَعَاهَدُوا الصَّلَاةَ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا) (ای یاران من نسبت به فریضه نماز تعهد داشته، در برپایی آن مراقبت نمایید). (وَ اسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا). (2)

(هر چه می توانید بیشتر نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا نزدیک گردید.) (فَاتَّهَا كَانَتْ) (عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) (3))

(زیرا نماز یک واجب، با وقت مشخص است که بر مؤمنان واجب شده است.) آن گاه امام می فرماید: آیا جواب اهل آتش را نشنیده اید آن وقتی که از آن ها سؤال می شود که چه چیز موجب سقوط شما در دوزخ گردید؟ (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ)، اولین پاسخ آن ها این است که ما از نمازگزاران نبودیم. (قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) (4) (5)

### ترغیب به نماز، مسؤولیتی همگانی

از مجموعه آیات و احادیث فوق نکته ارزنده و راه گشائی می آموزیم که مسؤولیت سفارش به نماز به عهده فرد یا گروه خاصی نیست یعنی هر کس در هر جایگاهی که قرار دارد یکی از برنامه هایش باید سفارش به نماز باشد. (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) (6)

بدیهی است کسانی که از محبوبیت و نفوذ بیشتری بر خور دارند مانند

ص: 104

1- مستدرک / ج 4 / روایت 4236 - جامع الاحادیث / ج 2 / ص 19

2- وسائل / ج 4 / روایت 4432

3- نساء / آیه 103

4- مدثر / آیه 43

5- جامع الاحادیث / ج 2 / ص 20

6- بحار / ج 75 / ص 38

پیشکسوتان و مدیران، مسؤولیت آن‌ها نیز بیشتر خواهد بود مدیر و مسؤول یک اداره مسؤولیت الهی دارد که زیر دستانش را و استادکار یک کارگاه وظیفه دارد شاگردانش را به اقامه نماز سفارش نماید.

بدیهی است داشتن زیر دست و شاگرد و مأمور نماز خوان و اهل مسجد برای استاد کار و مدیر مفید تر و قابل اطمینان تر است.

این فکر که اگر کارگر ما اول وقت مشغول خواندن نماز شود لطمه ای به کار وارد می‌گردد تفکر اشتباهی است مگر نماز او چقدر طول می‌کشد؟ آن صاحب کارخانه ای که فکر می‌کند نماز مزاحم کار او و کارخانه اوست باید بداند که این اندیشه و فکر مزاحم کار و سعادت او و جامعه است هیچ‌گاه نماز یک امر مزاحم نیست اصولاً این نوع تفکر تفکر شیطنی و از وسوسه های اوست. خواه در ذهن بازاری ما باشد یا کارخانه دار ما و یا مدیر ما در حالی که کارگری که نماز بر پای می‌دارد کارش نیز متعهدانه است و نسبت به کارگری نماز باز ده بیشتری خواهد داشت. کسی که در مکتب نماز است می‌داند در مقابل این مزدی که می‌گیرد تعهد دارد، لذا هر مقدار که از کارش بکاهد، به همان اندازه مزدی را که دریافت می‌دارد بر او حرام است و شرعاً مالک آن نیست و اکل مال به باطل است. اصولاً نماز برای اصلاح امر دنیا و آخرت است و چنان چه اقامه نماز نماییم، زمینه برای اصلاح همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ما فراهم می‌گردد.

اگر همین توصیه و امر به نماز را در همه جا داشته باشیم و این جو در تمامی نقاط جامعه به وجود آید و از مدیران و مسؤولان یک مجموعه دو سه نفری گرفته تا مجموعه های گسترده مسؤولیتی الهی از این بابت احساس نمایند آن‌گاه می‌توانیم ادعای حق‌گزاری نماز را داشته باشیم و در سایه آن بر خوردار از جامعه ای سالم گردیم. سفارش امیر مؤمنان (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر وظیفه همه ما را نسبت به توصیه و سفارش به امر نماز و همچنین توجه و دقت در انجام آن را روشن می‌سازد. در جایی که امیر مؤمنان (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر آن‌گونه سفارش می‌فرماید که نگاه

کن بین نمازت چگونه است تکلیف همه ما روشن است، زیرا کسی که در نمازش دقت کند و تأملی در آن نماید، قطعاً در حال مردم نیز دقت و تأمل خواهد کرد و بر عکس آن هم صادق است مگر می شود کسی که از خدا بریده خود را برای مردم

بداند؟ او مردم را برای خودش می خواهد!

در هر حال اگر توصیه و امر به نماز همه جا را فرا بگیرد و از همه جا به گوش برسد و مسؤولان و مدیران محترم در مراکز علمی و فرهنگی دانشگاه ها، مدارس و هر کس در هر جایگاه و موقعیتی که قرار دارد در ایجاد جریان عمومی و فراگیر امر به نماز و توصیه به آن همکاری کند و این کار بویژه از منازل شروع شده و به همه جا گسترش یابد، آن گاه خواهیم دید که مشکلات جامعه، حتی مشکلات مادی آن حل می شود زیرا مادیت جامعه با شکل گرفتن معنویت راحت تر قابل حل است.

## 2- اقامه نماز جماعت

از راه های و روش های بسیار مؤثر برای گسترش و تعمیق فرهنگ نماز در جامعه اقامه نماز جماعت است. اصولاً روح جمعی روح خاصی است انسان وقتی کاری را به صورت جمعی انجام می دهد احساس می کند غیر از حالتی است که آن را به صورت فردی انجام می دهد.

انسان در مجموعه شخصیت دیگری پیدا می کند یک ورزشکار در میدان ورزش، غیر از همان ورزشکار در کنار میدان است از نظر روان شناسی و جامعه شناسی، انسان در حال، جمعی غیر از انسان در حال فردی است. چه بسا افرادی یافت شوند که در مجموعه انسان های شریر دست به شرارت هایی می زنند که هیچ گاه به صورت فردی مرتکب این گونه کار ها نمی شوند و یا به صورت گروهی و بانندی، شیطنت هایی می نمایند که به صورت فردی این امور را انجام نمی دهند. حالت انسان در امور خیر نیز این چنین است.

نماز جماعت دارای آثار ارزنده ای است. نماز جماعت در میان مسلمانان، ایجاد

الفت می نماید و آن را تعمیق می بخشد در نماز جماعت شاهد حالات خوب و خوش انسان هنگام ارتباط با پروردگار خویش و نقش ارزنده آن در جهت ایجاد شور و نشاط بیشتر در مسیر الی الله هستیم. نماز جماعت سند انسجام مسلمانان و تبلور انضباط آن هاست و نمونه ارزنده ای از هماهنگی مسلمانان می باشد.

علاوه بر این گونه آثار و برکات نقش والای نماز جماعت در اقامه نماز قابل توجه و عنایت است. به طور قطع یکی از راه هایی که نماز را در جامعه جان تازه ای می بخشد و به آن رمق و قدرت و حاکمیت می دهد نماز جماعت است.

مناسب است در این جا به برخی از آثار نماز جماعت اشاره کنیم تا جایگاه نماز جماعت در فرهنگ اسلامی مشخص گردد.

فقهای عظام، در کتاب های توضیح المسائل (رساله عملیه) خود، حدیث ارزنده ای را نقل نموده اند در این حدیث شریف پیامبر اسلام می فرماید: جبرائیل به همراه هفتاد هزار فرشته بعد از نماز ظهر نزد من آمد و گفت ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پروردگارت سلامت رساند و دو هدیه برایت فرستاد که این دو هدیه را به هیچ پیامبری قبل از تو عطا نکرده است

پیامبر از جبرائیل می پرسند که این دو هدیه چیست؟

جبرائیل می گوید: نماز وتر و نماز جماعت.

پیامبر می فرمایند: اجر و پاداش امت من در اقامه نماز جماعت چیست؟

جبرائیل پاسخ می دهد: اگر نماز جماعت با دو نفر تشکیل شود، برای هر رکعت ثواب یک صد و پنجاه نماز به هر یک از آن ها عطا می گردد و اگر چنان چه نماز جماعت با سه نفر تشکیل شود برای هر رکعت ثواب شش صد نماز به هر یک از آن ها عطا می گردد و اگر نماز جماعت با چهار نفر تشکیل شود برای هر رکعت ثواب هزار و دویست نماز به هر یک از آن ها عطا می گردد و ...

و اگر چنان چه نماز جماعت با نه نفر تشکیل شود برای هر رکعت ثواب سی و شش هزار و چهار صد نماز به هر یک از آن ها عطا می گردد و اگر چنان چه نماز جماعت با

ده نفر تشکیل شود برای هر رکعت ثواب هفتاد و دو هزار و هشت صد نماز به هر یک از آن ها عطا می گردد و اگر نماز جماعت با بیش از ده نفر تشکیل گردد، اگر دریا های آسمان ها و زمین مرکب گردد و اشجار عالم قلم شوند و جن و انس و فرشتگان نویسنده گردند نمی توانند حتی ثواب یک رکعت چنین نمازی را بنویسند.

سپس جبرائیل ادامه داد: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یک تکبیر که مؤمن با امام درک کند، یعنی با جماعت بگوید بهتر است برای او از شصت هزار حج و بهتر است از دنیا و آن چه در آن است بلکه هفتاد هزار مرتبه بر دنیا و آن چه در آن است شرافت دارد. (1)

این حدیث بیانگر اهمیت و جایگاه نماز جماعت است و نشان می دهد که هیچ چیز نمی تواند جای نماز جماعت را با این همه آثار و فواید پر کند و بگیرد.

مرد نابینایی خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: یا رسول الله من مردی نابینا هستم چه بسا صدای اذان را می شنوم می خواهم برای شرکت در نماز جماعت به مسجد بیایم ولی به تنهایی نمی توانم به مسجد بیایم و کسی را نیز پیدا نمی کنم تا مرا در آوردن به مسجد و حضور در نماز جماعت مسلمین کمک نماید چه کنم؟ پیامبر فرمود:

(شُدَّ مِنْ مَنَزِلِكَ إِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَأُحْضِرَ الْجَمَاعَةَ). (2)

(ریسمانی از منزلت تا مسجد قرار بده و به کمک آن در مسجد و صفوف نماز

ص: 108

1- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَأَهْدَى إِلَيْكَ هَدْيَيْنِ لَمْ يُهْدِهِمَا إِلَى نَبِيِّ قَبْلِكَ قُلْتُ مَا الْهُدْيَتَانِ قَالَ الْوَتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً... فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَازِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُوبُوا ثَوَابَ رَكَعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرَةٌ يُدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةً... (بحار/ ج 88/ ص 14) - (مستدرک/ ج 1/ ص 287)

2- وسائل/ ج 8 / روایت 10702



راهنمایی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به یک مرد نابینا، بیانگر اهمیت نماز جماعت است پیداست که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می خواهد جامعه اسلامی را نسبت به اهمیت نماز جماعت آگاه سازد و راه و مسیر سعادت را نشان دهد.

هنگامی که پیامبر عذر نابینایی را برای عدم حضور در نماز جماعت پذیرفته نمی داند و او را راهنمایی می کند بدهی است که عذرهای مختلف واهی دیگر هیچ گاه نمی توانند بهانه ای برای ترک اجتماع عبادی مسلمین باشند.

جای تأمل و تأسف است که با این همه آثار و برکات نماز جماعت و حضور در اجتماع مسلمین چرا ما به انجام نماز فرادا اکتفا می کنیم؟ چرا از نماز جماعت غفلت داریم و خود را در این جریان عظیم معنوی قرار نمی دهیم؟ انسان مسلمان باید به هر شکل که شده خودش را به نماز جماعت برساند.

چرا در فرهنگ ما این همه نسبت به اقامه نماز جماعت تأکید شده است؟ این همه احادیث و روایات وارد گردیده است؟ و این همه عنایت و توجه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت برای چیست؟ برای عدم حضور در نماز جماعت چه توجیهی داریم در حالی که در اکثر موارد خانه مغازه و محل کار ما در کنار مسجد واقع گردیده است؟ اگر از مسجدی که کنار منزل و یا محل کار شما و یا در محله شما قرار دارد و یا از نماز جماعتی که در آن بر گزار می گردد سؤال شود که فلانی را چند بار در خود دیده ای جواب دهد هیچ گاه چه توجیه و عذری می توان ارائه نمود؟ بی توجیهی به تکالیف شرعی تا چه حد؟ درست است که برخی در منزل نماز می خوانند اما به چه دلیل در نماز جماعت شرکت نمی کنند؟ آنان که در کنار مسجد بسر می برند و صدای اذان را می شنوند ولی در نماز جماعت شرکت نمی کنند چه توجیهی دارند؟

بانگ حَيِّ عَلَيَّ الصَّلَاةَ وَ حَيِّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ برای چیست؟ چه می گوید و چه پیام و در خواستی در آن نهفته است؟ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ چه می گوید؟ سزاوار نیست که انسان همه این نداها را بشنود و نشنیده بگیرد!

نماز جماعت، شکوه و عظمت اسلام است. نشان دهنده حاکمیت نماز و ارزش های آن در جامعه است عبور جمعیت از خیابان ها و کوچه ها پس از آن نماز را در ذهن ها تداعی می کند نماز در وجود انسان های بیننده و شنونده احیا می گردد چرا ما باید نسبت به این قضیه و آثار آن غافل باشیم؟

با دقت و تأمل در روایاتی که ذکر گردید، می توان پی برد که در فرهنگ مذهب شیعه به رغم این تصور که نسبت به سایر مذاهب، بر خورد ضعیف تری در مورد نماز جماعت وجود دارد نماز جماعت از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و چنان چه ما به این گونه احادیث توجه نموده بدان ها عمل نماییم، بار دیگر نماز جماعت جایگاه شایسته و بایسته خود را در جامعه اسلامی مان بدست خواهد آورد.

## اولین نماز جماعت در اسلام

اولین نماز جماعت در اسلام با حضور پیامبر، حضرت علی و حضرت خدیجه کبری (علیهم السلام) تشکیل گردید.

عفیف می گوید: با عباس عموی پیامبر در اطراف کعبه نشسته بودم، ناگهان دیدم مردی آمد و در کنار کعبه ایستاد سپس پسری وارد شد و در طرف راست او ایستاد و به دنبال آن زنی را دیدم که آمد و پشت سر آن ها قرار گرفت، آن گاه مشاهده کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد حرکاتی را انجام می دهند. از عباس پرسیدم جریان چیست؟ این مسأله عجیبی است او گفت آن مرد محمد فرزند برادرم و آن پسر، علی فرزند برادر دیگر من است، آن زن هم خدیجه همسر محمد است. محمد می گوید پروردگار من پروردگار آسمان ها و زمین است و خدا او را امر کرده است که این دین را برگزیند و وظایفشان را این طور انجام دهند.

آن گاه عباس ادامه داد: به خدا سوگند که بر روی زمین کسی به جز همین سه نفر پیرو این دین نیست. (1)

این حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیانگر اهمیت نماز و نماز جماعت در اسلام است.

ص: 110

---

1- فراز هایی از تاریخ پیامبر اسلام / ص 97/ به نقل از اسد الغابه و الاصابه - بحار / ج 18 / ص 207

یعنی قبل از بیان و اجرای هر حکمی از احکام اسلامی، نماز اقامه می‌گردد و آن هم با جماعت و بدین وسیله پیامبر و پیروانش شکوه پرستش خدا را با تمام توان در دید و منظر دیگران قرار می‌دادند.

## آثار نماز جماعت

نماز جماعت دارای آثار و برکات متعددی است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

### 1- تبلیغ و ترویج نماز

نماز جماعت هم نماز است و هم راه و روشی برای اقامه نماز. امروزه شاهد برگزاری نمایشگاه‌های متعددی در سراسر جهان هستیم فلسفه برپایی نمایشگاه‌ها، تبلیغ و ترویج دست‌آورد‌ها و محصولات است. در بسیاری از این نمایشگاه‌ها از دورترین نقاط جهان کالا عرضه می‌گردد و این یک کار عقلایی و منطقی است. در حقیقت نماز جماعت نیز نوعی عرضه نماز در جامعه و در دید قرار دادن آن است.

بدیهی است که این عرضه و در معرض دید دیگران قرار گرفتن نماز هم معتقدان نماز را خوش حال می‌سازد و هم زمینه‌ای است برای جذب و تمایل دیگران برای حضور در نماز جماعت، ضمن این که مخالفان اسلام را نیز آندوهگین می‌سازد. زیرا آن‌ها قدرت اسلام و نماز را می‌بینند و روحیه خود را از دست داده، از بسیاری توطئه‌ها و فعالیت‌های مخرب خود مأیوس می‌گردند همان‌گونه که حج نیز چنین نقشی را ایفاء می‌نماید زیرا یکی از عوامل مهم حیات اسلام همین مراسم با شکوه حج است که سالانه با حضور گسترده مسلمانان برگزار می‌گردد.

حتی همین حجی که هم اکنون برگزار می‌شود یعنی حجی بدور از تجلی بسیاری از جلوه‌هایی که اسلام اراده فرموده و حجی که تبلور کاملی از حج ابراهیمی نیست، با همه این ضعف‌ها نفس اجتماع مسلمانان اثر ارزنده‌ای در تقویت اسلام و مکتب ایفاء می‌نماید در سخنان گران قدر امیر مؤمنان (علیه السلام) و حضرت فاطمه

زهرا (علیها السلام) آمده است که حج تقویت مکتب و دین است. (1)

نماز جماعت هم همین اثر را دارد. در نماز جماعت تنها بعد ارتباط با خدا منظور نشده است، بلکه با این دید به نماز جماعت می نگریم که نماز جماعت نمایش نماز و تبلیغ آن است زیرا هنگامی که فرزندان ما کودکان نوجوانان و جوانان عزیز ما نماز را در نمایشگاه های خوب و پاک و با صفای آن یعنی مساجد مشاهده نمایند که چه زیبا تشکیل شده و چگونه همه نماز گزاران در کنار یک دیگر صفوف زیبای نماز جماعت را تشکیل داده اند و همه با هم حرکات هماهنگ و موزونی دارند، همچنین آن ها شخص وارسته ای را به عنوان امام جماعت انتخاب نموده همراه او به رکوع و سجود می روند و عطر برادری و دوستی و تعاون و صفا فضای مسجد را آکنده نموده است بطور مسلم تمایل به نماز پیدا می کنند و این گونه نماز بطور طبیعی در جامعه تبلیغ و ترویج می شود.

اقامه نماز جماعت خود راه بسیار مؤثر و خوبی است برای تثبیت و تقویت و حاکمیت نماز در جامعه به عنوان نمونه اقامه نماز جماعت های با شکوه در مدارس از عوامل مؤثر در اقامه نماز است، زیرا حضور در مراسم نماز جماعت مدرسه و مشاهده آن تجمع و هماهنگی بطور طبیعی نوجوانان و جوانان را به سوی نماز جلب می نماید. در حالی که شاید تبلیغ و درخواست یک پدر از فرزند خود برای اقامه نماز این اندازه مؤثر واقع نگردد.

در این جا حدیث گران قدری در بیان ابعاد نماز جماعت و روشن تر نمودن افق های گسترده آن ذکر می نمایم با دقت در این حدیث مشخص می گردد که نماز جماعت صرف بر قراری یک ارتباط با خدا نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، شاید نماز گزار بتواند در داخل منزل ارتباط بهتری با خدا بر قرار نماید. البته شاید این سخن را با قاطعیت نتوان بیان کرد، زیرا روح جمعی حال و هوای بهتری به حرکت معنوی می بخشد.

ص: 112

---

1- علی (علیه السلام): (وَ الْحَجُّ تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ) (بحار/ ج 6 / ص 110) حضرت فاطمه (سلام الله علیها) (وَ الْحَجُّ تَشْيِيدٌ لِلدِّينِ). (نهج الحیة / ص 102)

امام هشتم (علیه السلام) درباره نماز جماعت می فرماید:

(إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَالتَّوْحِيدُ وَالإِسْلَامُ وَالْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا).

(نماز جماعت برای آن بوجود آمد که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت در جامعه ظاهر گردد.)

بنا بر این، حدیث نماز جماعت در حقیقت تبلور عینی این ارزش ها و نمایش این زیبایی هاست. بدیهی است که ظهور و بروز و مشاهده امور فوق فقط در نماز جماعت امکان پذیر است.

آن گاه امام (علیه السلام) می فرماید:

(لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْعَرَبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ) (1)

تشکیل نماز جماعت که در حقیقت اظهار اسلام و عبادت و بندگی خدا و نشان دادن توانایی ها و زیبایی های اسلام است گواهی آشکار و حجتی محکم بر اهل شرق و غرب است. در حقیقت نماز جماعت های ما معیار خوبی برای تصمیم گیری های آن ها و بر هم زنده بسیاری از معادلات آن هاست.

## 2- شکوه و عظمت اسلام

بدیهی است زیبا ترین و عارفانه ترین نماز ها در داخل منزل تنها یک حرکت فردی است و هیچ جلوه ای از شکوه اسلام ندارد آن نمازی که مایه عظمت اسلام است، نماز جماعت است و لذا مورد تأکید قرار گرفته است.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ شخصی که از ایشان می پرسد که نماز فرادی در مسجدی که ثواب هر رکعت آن معادل هزار رکعت نماز است بهتر است یا نماز

جماعت در مسجد محل که از امتیاز کمتری برخوردار است؟ امام می فرماید:

نماز را با جماعت بخوان. (2)

ص: 113

به راستی چه حرکت و عملی با شرافت تر و با فضیلت تر از کاری است که شکوه اسلام را زیاد کند؟ آن چه قبلاً در باره ثواب یک رکعت نماز جماعت بویژه هنگامی که نماز گزاران بیش از ده نفر باشند، نقل شد مایه تعجب نیست زیرا این نماز شعار اسلام است و بیانگر شکوه و عظمت اسلام این نماز علاوه بر شکوه روح فردی، دارای عظمت جمعی است. این نماز بیانگر شور دینی جامعه و حاکمیت نماز و معنویت و اخلاص در جامعه است.

نماز در منزل، تنها بیانگر حاکمیت دین و مکتب در وجود یک انسان است اما نماز در جماعت، بیانگر حاکمیت دین و مکتب در وجود انسان ها و جامعه است. یعنی همان چیزی که دشمنان اسلام سخت از آن ناراحتند و به وحشت می افتند و نهایتاً آن ها را عاجز می سازد.

چنان چه ما از این دیدگاه به نماز جماعت بنگریم نماز جماعت های ما با نشاط بیشتری بر گزار می گردد و هر گامی که به سوی نماز جماعت برمی داریم، قدمی در جهت تقویت اسلام خواهد بود.

### 3- تعاون

در ادامه حدیث امام می فرمایند:

(مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) (1)

با تأملی در نماز جماعت ها در طول تاریخ آن ها را پر از امور خیر مشاهده می نماییم. نماز های جماعت یکی از فعال ترین و زیبا ترین صحنه های تعاون و همکاری در جامعه بشری بوده است آمار کار های خیریه ای که به برکت نماز های جماعت در طول صد ها سال انجام شده قابل مقایسه با موارد دیگر نیست. بدیهی است که انجام این امور خیر رهین اقامه نماز جماعت و از آثار آن است و اگر افراد به اقامه نماز به صورت فردی می پرداختند این خیرات تحقق نمی پذیرفت.

ص: 114

#### 4- جلوگیری از گناه

امام می فرماید: یکی دیگر از آثار و برکات نماز، جماعت جلوگیری از گناه است.

(وَالزَّجْرُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مُعَاصِيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ) (1)

طبیعت نماز جلوگیری از گناه است همان اثر در نماز جماعت شدت می یابد. انسان هنگامی که در صفوف الهی نماز جماعت حضور پیدا نمود، به گونه ای که حتی خود او نیز متوجه نشود از گناه و مراکز آن فاصله می گیرد.

#### شیعه و نماز جماعت

گاهی افرادی که اطلاع کافی ندارند و یا افرادی که بنا دارند علیه شیعه تبلیغ نمایند، به منظور تضعیف اعتقادات پیروان مذهب شیعه این سؤال را مطرح می نمایند که چرا شیعیان در نمازهای جماعت همانند دیگران حضور فعال و گسترده ای ندارند؟ آن گاه چنین نتیجه می گیرند که مذهب جعفری برای نماز جماعت، اهمیتی همسان مذاهب دیگر قائل نیست!

برای پاسخ باید دو مقوله را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. مقوله اول آشنایی با فضایی است که در مکتب شیعه نسبت به نماز جماعت ترسیم شده است. مقوله دوم بررسی علل بی توجهی برخی از پیروان مذهب جعفری نسبت به نماز جماعت است.

به منظور آشنایی با آن فضایی که توسط اهل بیت (علیهم السلام) در مورد نماز جماعت ترسیم شده است روایاتی را ذکر می کنیم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

(مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَيُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ) (2)

(هر کس به قصد شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد حرکت نماید، خداوند

ص: 115

1- وسائل / ج 8 / روایت 10683

2- وسائل / ج 8 / روایت 10681

برای هر گامی که بر می دارد هفتاد هزار حسنه به او عطا می فرماید و به همان اندازه بر درجات او می افزاید و چنان چه در مسیر رفت و برگشت از دنیا برود، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می نماید تا در روز قیامت مونس او باشند.)

عده ای از یهودیان نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آمدند و سؤالاتی مطرح کردند. یکی از آن ها در مورد نماز جماعت بود. پیامبر اسلام فرمود:

(أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ) (1)

(نماز جماعت پیروان من تبلور و نمایشی است از صفوف فرشتگان)

در حدیث داریم یک رکعت نماز جماعت، ارزش بیست و چهار رکعت نماز دارد

که هر رکعت از آن نزد خدا عزیز تر و محبوب تر از عبادت چهل سال است. (2)

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

(مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ) (3)

(کسی که نماز جماعت را بر اساس بی میلی نسبت به آن و نسبت به اجتماع مسلمانان و بدون دلیلی ترک کند، نمازش نماز نیست!)

چنین نمازی که در حقیقت نوعی بی اعتنائی به نماز جماعت و جماعت مسلمانان است نماز شایسته و به درد بخوری نخواهد بود!

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

(لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ حَيْرَانَ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ) (4)

(همسایگان مسجد که بیمار و یا درگیر کاری نیستند، چنان چه در نماز جماعت حاضر نشوند، نمازشان نماز (کامل و به درد بخوری) نیست!)

امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

ص: 116

1- وسائل / ج 8 / روایت 10684

2- (وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَزْبَعُ وَعِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (وسائل / ج 8 / روایت 10684)

3- وسائل / ج 8 / روایت 10700

4- وسائل / ج 8 / روایت 10696



(مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ) (1)

(هر کس ندای اذان را بشنود اما بدون عذر در نماز حاضر نگردد، نمازش نماز نیست!)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(أَمَّا يَسْتَجِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ الْجَارِيَةُ فَيَبِيعُهَا فَتَقُولَ لَمْ يَكُنْ يَحْضِرُ الصَّلَاةَ) (2)

(آیا کسی از شما شرمگین نمی شود از این که کنیزی داشته باشد و او بعد از این که به جای دیگری رفت، نقل کند که شما در نماز جماعت شرکت نمی کردید؟)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

(مَنْ صَلَّى الْخُمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَظُنُّوا بِهِ خَيْرًا) (3)

(هر کس نماز های یومیه اش را با جماعت اقامه نماید، نسبت به او خوش گمان باشید.)

در پایان بحث جایگاه و اهمیت نماز جماعت روایت جامع و ارزشمندی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنیم عبد الله بن یغفور از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند که در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان چگونه می توان به عدالت افراد پی برد تا شهادت آنان به نفع و یا ضرر دیگران پذیرفته گردد؟

بدیهی است که در امر قضاوت، در بسیاری از موارد نیاز به شهادت و شاهد است و عدالت شاهد در شهادت و گواهی شرط است تا بتوان براساس آن به نفع و یا ضرر افراد حکم نمود.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ، ضمن برشمردن برخی ویژگی ها و صفاتی که شاهد باید داشته باشد از قبیل عفاف، کنترل اعضاء و جوارح اجتناب از گناهان کبیره و عدم تظاهر به گناه می فرماید:

ص: 117

1- وسائل / ج 8 / روایت 10694

2- وسائل / ج 8 / روایت 10695

3- وسائل / ج 8 / روایت 10678

(وَيَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِنَّ)

(او باید نسبت به ادای نماز های پنج گانه مراقب و مواظب باشد.)

(وَأَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ)

(و بدون عذر از حضور در نماز جماعت مسلمانان تخلف نورزد.)

امام در این حدیث شریف، یکی از نشانه ها و راه های شناخت عدالت افراد را حضور در نماز جماعت معرفی می فرماید. (فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِمًا لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ)

بدیهی است کسی که مقید است در جمع معنوی مسلمانان یعنی نماز جماعت حضور به هم رساند، این حضور باعث می گردد که مردم نسبت به او اعتماد پیدا کنند و شهادتش را بپذیرند.

آن گاه امام به نکته ظریفی اشاره می فرماید:

(وَإِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ لَا ... وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنُ أَحَدٌ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرَ بِصَلَاةٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يُصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ)

(نماز جماعت تشریح گردید، برای این که کسی که نماز خود را با جماعت می خواند از کسی که در نماز جماعت حاضر نمی شود مشخص گردد و اگر حضور در نماز جماعت نبود، کسی نمی توانست شهادت دهد که فلانی اهل نماز است.) بدیهی است طبیعی ترین و آسان ترین راه برای شناخت این که فردی مقید به مراعات مسائل اسلامی است همان حضور فرد بطور مرتب در نماز های جماعت است.

آن گاه امام تصمیم عجیبی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را که در کتب روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد، نقل می نمایند. امام می فرماید:

(فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّ بِأَنْ يُحْرِقَ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ لِتَرْكِهِمُ الْحُضُورَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت گروهی را که در نماز جماعت حضور پیدا

نمی کردند، آن ها را در داخل خانه هایشان بسوزاند آن گاه امام برای این که تصور نشود کسانی که پیامبر چنین تصمیمی در مورد آن ها گرفت بی نماز بودند، می فرماید: (وَقَدْ كَانَ فِيهِمْ مَنْ يُصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ)

(در بین آن ها کسانی بودند که نمازشان را در داخل منزل به جای می آوردند ولی از آن ها پذیرفته نشد.)

افرادی در اجتماع یافت می شوند که مدعی پابندی به نمازند، آداب نماز را هم به خوبی مراعات می نمایند ولی همت و اعتقادی به حضور در مسجد و نماز جماعت ندارند و در نماز جماعت شرکت نمی کنند چنین افرادی در مد نظر پیامبرند تصمیم پیامبر برای این نیست که چرا این افراد نماز نمی خوانند بلکه موضوع عدم حضور آنان در نماز جماعت است.

آن گاه امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(كَيْفَ يَقْبَلُ شَهَادَةٌ أَوْ عَدَالَةٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ جَرَى الْحُكْمُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فِيهِ الْحَرْقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ  
بِالنَّارِ) (1)

(حالا عدالت کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست خانه او را به آتش بکشد یعنی این گونه مورد نفرت و خشم پیامبر است، چگونه ثابت می شود؟!)

روایاتی که نقل شد و روایات بسیار دیگری که در آثار اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد نشانگر عنایت و توجه مذهب تشیع به نماز جماعت است.

با بررسی اجمالی مجامع روایی شیعه و اهل سنت می توان ادعا کرد که فضای توجه به نماز جماعت و اهمیت دادن به آن در کتاب های حدیثی شیعه، اگر نگوییم بیشتر است، قطعاً کم تر نیست.

متأسفانه، عدم حضور برخی از شیعیان در نماز جماعت و کم توجهی و بی اعتنایی آن ها موجب گردیده که برخی از نا آگاهان و یا مغرضان مذهب شیعه را نسبت به نماز جماعت بی توجه معرفی نمایند و این جاست که فرمایش امام صادق (علیه السلام) ارزشمندی

ص: 119

خود را نشان می دهد آن جا که می فرمایند:

(مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا) (1)

(شیعیان ما، مایه زینت ما باشید نه باعث ننگ و عار ما).

## دیدگاه صاحب عروه

برای آشنایی بیشتر شیعیان و سایرین با دیدگاه مکتب تشیع در مورد نماز جماعت، ترجمه متنی از کتاب بسیار شریف عروة الوثقی تألیف مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی را که از متون بسیار محکم و استوار فقهی شیعه است نقل می نمایم.

ایشان می فرماید:

نماز جماعت در تمامی نماز های واجب، از مستحبات اکیده است، خصوصاً در نماز های یومیه و بالاخص نماز صبح و مغرب و عشاء، بویژه برای همسایگان مسجد و یا کسانی که صدای اذان را می شنوند.

سپس صاحب عروه به عنوان یک فقیه و حدیث شناس بزرگ می فرماید: آن قدر در فضیلت نماز جماعت و مذمت کسانی که آن را ترک می نمایند تأکید شده است که آن را در مرز واجبات قرار داده است. (2)

آن گاه مرحوم صاحب عروه روایاتی در فضیلت و ثواب نماز جماعت نقل می فرماید و بعد مطرح می نماید که این همه فضیلت و ثواب برای نماز جماعت های عادی است و با افضلیت امام جماعت و مأمومین و مکان ادای نماز، ثواب نماز

جماعت افزایش می یابد.

سپس مرحوم یزدی ادامه می دهند: ترک نماز جماعت چنان چه بر اثر بی اعتنائی و

ص: 120

1- وسائل / ج 12 / روایت 16063

2- (وَقَدْ وَرَدَ فِي فَضْلِهَا وَذَمِّ تَارِكِهَا مِنْ ضُرُوبِ التَّأْكِيدَاتِ مَا كَادَ يُلْحِقُهَا بِالْوَاجِبَاتِ) (عروة الوثقی / فصل الجماعه)

یا سبک شمردن نماز جماعت، باشد اصلاً جایز نیست

این فتوا بیانگر آن است که گر چه نماز جماعت اصاله مستحب است (البته مستحبی در مرز واجب)، اما اگر روی گردانی از نماز جماعت موجب بی‌اعتنایی و یا سبک شمردن نماز جماعت گردد، جایز نیست بنا بر این ترک نماز جماعت در این صورت حرام و موجب گناه و معصیت است و حضور در نماز جماعت واجب می‌گردد مثلاً کسی که هنگام نماز در مسجد و یا در نزدیکی مسجدی که نماز جماعت در آن برگزار می‌گردد حاضر است و عذری نیز ندارد اما او مسجد و نماز را رها می‌کند و می‌رود، این عمل او چه معنایی دارد؟ آیا استخفاف نماز نیست؟

یا مثلاً در اداره نماز جماعت برگزار می‌شود. فردی بر اثر بی‌اعتنایی و عدم توجه به نماز و یا این که جایگاه و شأنی برای نماز قائل نیست و یا نماز در دید او ارزشی ندارد، در مراسم نماز جماعت حاضر نمی‌شود و یا همسایگان مساجدی که در طول سال به اصطلاح پایشان به مسجد نمی‌رسد آیا این کار بی‌اعتنایی و روی گردانی از نماز نیست؟ و آیا این کار از نظر اخلاقی کاری، ناروا، زشت و ناپسند نمی‌باشد؟ در جایی که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

(اِشْتَرَطَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حَيْرَانَ الْمَسْجِدِ شُهُودَ الصَّلَاةِ) (1)

(پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسایگان مسجد قول می‌گرفت که در نماز جماعت شرکت نمایند.)

یعنی همسایگی مسجد مشروط به حضور در نماز جماعت است. آیا دور از انصاف نیست مسلمانی در جوار خانه خدا مدتی ساکن باشد، اما در نماز جماعت حاضر نگردد؟ آیا این استخفاف نماز نیست؟

چنان چه در مدرسه، نماز جماعت منعقد شود و معلمی در آن شرکت نکند و عدم حضور او برای شاگردانش چنین تصویری را ایجاد نماید که اگر نماز، چیز خوب و مفیدی بود آقا معلم در آن شرکت می‌کرد آیا این عمل او جایز است؟

ص: 121

البته همانند موارد فوق در دانشگاه و بازار و ... نیز متصور است. یعنی هنگامی که سفره پر نعمت نماز جماعت گسترده است، عدم حضور در کنار این سفره آیا به معنای بی اعتنائی نسبت به غذای معنوی نیست؟ به طور قطع، فرهنگ شیعه این بی اعتنائی را نمی پسندند و جایز نمی داند.

## کیفیت اقامه نماز جماعت

امیر مؤمنان در نامه خود به مالک اشتر چنین می فرماید:

(فَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًا وَلَا مُضَيِّعًا)

(ای مالک! هنگامی که امام جماعت مردم می شوی باید دقت نمایی که اقامه نماز تو، نه مردم را فراری دهد و نه این که حق نماز را ضایع سازد.)

امام در مورد علت توصیه خود می فرماید:

(فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَالْهَاجَةُ)

(در میان مأمومین کسانی هستند که مشکل و گرفتاری دارند.)

امام جماعت باید مراعات حال مأمومین را بنماید. شاید برخی از آن ها با وجود گرفتاری به نماز آمده اند شاید برخی نتوانسته اند کار هایشان را مرتب و تمام کنند و از آن جا که به نماز علاقه دارند سعی نموده اند در نماز جمعه و جماعت هم شرکت کنند. باید به گونه ای نماز را بر پا نمود که مأمومین به این نتیجه نرسند که یا نماز یا زندگی، زیرا این مطلب و این نتیجه گیری لطمه شدیدی به نماز می زند معادلات یا و یا را باید بر هم زد و معادلات هم و هم را باید درست نمود. هم نماز هم زندگی هم حضور در نماز جمعه و جماعت و هم پذیرایی از مهمان.

آن گاه امام می فرماید ای مالک وقتی که پیامبر مأموریت رهسپار شدن به یمن را به من سپرد از او سؤال کردم (كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ)

(با آنان چگونه نماز بخوانم؟)

پیامبر فرمود: (صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ)

(با آن ها همانند نا توان ترین شان نماز به جای آور.)

والی باید در نماز نیز رحمتش، شامل حال مؤمنین گردد.

## برخورد با تارکین نماز جماعت

شاید برخی چنین تصور کنند که گر چه نماز جماعت و اقامه آن چیز خوبی است اما عدم حضور در آن هم چیز مهمی نیست!

در پاسخ آن ها باید گفت، نه خیر چنین نیست اگر عدم حضور در نماز جماعت بر اثر بی اعتنائی باشد و یا موجب استحضاف نماز گردد، جایز نیست و باید در نماز

جماعت شرکت نمود.

اکنون شاید این سؤال به ذهن خواننده گرامی برسد که با کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند چگونه رفتار نماییم؟

از آن جا که نماز جماعت دارای آثار و برکات فراوان است و ترک آن پیامد های ناخوشایندی را به دنبال دارد حیث است آحاد جامعه از این فیض بزرگ محروم گردند. حس خیر خواهی و نوع دوستی موجب می گردد که انسان از عدم حضور دیگران در نماز جماعت و محروم ماندن آن ها از آثار ارزنده آن احساس ناراحتی و ناخشنودی کند و در صدد ترغیب و تشویق دیگران به حضور در نماز جماعت و بهره مندی از این خوان گسترده الهی بر آید.

حال چنان چه تشویق به انواع مختلف مؤثر واقع نگردید و افرادی علی رغم آگاهی از فیض عظمای نماز جماعت همچنان بی اعتنا و بی توجه باشند، چه مسؤولیت و وظیفه ای بر عهده انسان است؟ با آن ها چگونه باید برخورد نمود؟ آیا باید بی تفاوت بود؟ نحوه ارتباط با آن ها چگونه باید باشد؟ برای پاسخ گویی به این سؤال دست نیاز به سوی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دراز می کنیم و از آن ها راهنمایی می جوییم.

پیشوایان معصوم ما روش هایی را پیشنهاد فرمودند که در این جا متذکر برخی از

ص: 123

آن ها می گردیم.

## 1- قطع رابطه

به امیر مؤمنان اطلاع دادند که گروهی در نماز جماعت حاضر نمی شوند، حضرت

در مسجد حضور یافتند و ضمن ایراد سخنانی فرمودند:

گروهی در نماز جماعت مساجد ما شرکت نمی کنند! از این به بعد آن ها با ما هم آب و غذا نشوند و با ما مشورت ننمایند و حق ازدواج با ما ندارند تا زمانی که در نماز جماعت ما حاضر شوند.

بعد از فرمایش امیر مؤمنان، مسلمانان نیز با آن ها قطع رابطه نمودند و این عمل موجب تنبه آن ها گردید و باعث شد در نماز جماعت حضور پیدا کنند. (1)

بدیهی است برای تنبه افرادی که از روی بی اعتنایی از اجتماع مسلمانان روی گردان هستند و این عمل آنان موجب کم رونقی اجتماع مسلمانان می گردد. باید این گونه رفتار، نمود تا لحظه ای به خود آمده ضمن پی بردن به عواقب کار خود متنبه گردند.

## 2- عدم معرفی

شناخت و معرفی افراد جامعه منوط به حضور آن ها در نماز جماعت است. پیامبر اسلام در حدیثی می فرماید:

اگر در مورد شخصی که در نماز جماعت حاضر نمی شود از شما سؤال نمودند،

ص: 124

---

1- (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : بَلَعَهُ أَنْ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَطَبَ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا فَلَا يُؤَاكِلُونَا وَلَا يُشَارِبُونَا وَلَا يُسَاوِرُونَا وَلَا يُنَاكِحُونَا وَلَا يَأْخُذُوا مِنَّا شَيْئًا أَوْ يَحْضُرُوا مَعَنَا صَلَاتَنَا جَمَاعَةً وَإِنِّي لَأُوشِكُ أَنْ أَمُرَ لَهُمْ بِنَارٍ تُشْعَلُ فِي دُورِهِمْ فَأُحْرِقُهَا عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْتَهُونَ قَالَ فَاِمْتَنَعَ الْمُسْلِمُونَ عَنْ مُوَاجَهَتِهِمْ وَ مُشَارَبَتِهِمْ وَ مُنَاكِحَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ) (وسائل / ج 5 / روایت 6318)



بگویند او را نمی شناسم. (1)

در حقیقت قیافه هایی که در نماز جماعت شرکت نمی کنند، نا شناخته اند.

### 3- نقل عدم حضور

پیامبر اسلام می فرماید: (کسی که در خانه اش نماز می خواند و روی گردان از جماعت مسلمین است، غیبتش ایرادی ندارد) (2)

و در حدیث دیگری آمده هر کس از حضور در جماعت مسلمانان سر باز زند غیبت او بر مسلمانان واجب است. (3)

هر چند حدیث با اطلاقی که دارد شامل هر گونه غیبت چنین فردی می شود، اما چنان چه بخواهیم مراعات احتیاط را هم بنماییم قطعاً بیان عدم حضور او در نماز جماعت برای سایرین اشکالی ندارد و حتی بنا بر روایت دوم باز گو کردن آن لازم است.

### 4- انذار و تهدید

فردی که در نماز جماعت به خاطر بی اعتنایی شرکت نمی کند و عملاً این کار او استخفاف نماز محسوب می گردد بنا بر حدیث، حاکم اسلامی لازم است او را تهدید و انذار کند و از عواقب دنیوی و اخروی این عمل او را بترساند. (4)

امید است با اطلاع و آگاهی از این مطالب پی به قبح و زشتی عدم حضور در نماز جماعت ببریم.

به هر صورت شخصی که در نماز جماعت حضور پیدا نمی کند، اگر این عدم

ص: 125

1- (إِذَا سُئِلَتْ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ لَا أَعْرِفُهُ) (مستدرک / ج 6 / روایت 7208)

2- (وَلَا غَيْبَةَ لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَرَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا) (بحار / ج 83 / ص 354)

3- (وَمَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَجَبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَيْبَتُهُ وَسَقَطَتْ بَيْنَهُمْ عِدَالَتُهُ) (بحار / ج 88 / ص 38)

4- (وَإِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرَهُ وَحَذَّرَهُ) (بحار / ج 88 / ص 38)

حضور، بی‌اعتنایی و استخفاف نماز محسوب نمی‌شود، یک فضیلت بزرگ را از دست داده است و آن عدم درک نماز جماعت است و اگر خدای ناخواسته کار او بی‌اعتنایی و استخفاف نماز باشد، نه تنها یک فضیلت ارزنده را از دست داده بلکه مرتکب خلاف و گناه گردیده است.

حال اگر این تبلی و بی‌توجهی نسبت به نماز و عدم حضور در نماز جماعت، علاوه بر استخفاف نماز، استخفاف مکتب و مذهب را به دنبال داشته باشد و گفته شود که تشیع یعنی همین در این صورت تکلیف و وظیفه چیست؟

آیا باز حضور در نماز جماعت مستحب است؟ آیا در این صورت، (لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا) شامل حال ما نمی‌شود؟ آن چه از پیروان مکتب امام صادق (علیه السلام) انتظار می‌رود مملو شدن مساجد از نماز گزاران است تا الگویی برای دیگران باشد.

آن‌گاه صاحب عروه می‌فرماید:

(فَمُقْتَضَى الْإِيمَانِ عَدَمُ التَّرْكِ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ) (1)

(مقتضای ایمان، ترک نکردن نماز جماعت بدون عذر است).

زیرا هر چیزی مقتضایی دارد، مثلاً اگر پیر مردی حرکتی که مربوط به کودکان است انجام دهد به او می‌گویند پدرم مقتضای سن شما چیز دیگری است.

اکنون اگر از شما سؤال نمایند که مقتضای اعتقاد و ایمان به خداوند و مبانی اسلامی چیست؟ چه جوابی می‌دهید؟

صاحب عروه به عنوان یک حدیث شناس فقیه و صاحب نظر در مسائل اسلامی می‌فرماید: مقتضای ایمان این است که بدون عذر نماز جماعت ترک نشود زیرا

ایمان فرد مسلمان او را به طرف نماز جماعت سوق می‌دهد و نمی‌گذارد نماز جماعت او بی‌جهت فوت شود و یا برای مدتی حضور در اجتماع عبادی مسلمین را رها سازد. بنا بر این ترک نماز جماعت بدون عذر با روح ایمان سازگار نیست، مخصوصاً اگر فردی این عدم حضور را ادامه دهد. مثلاً مسجد در همسایگی محل کار یا سکونت او

ص: 126

باشد، چند ماه یا چند سال سپری شود، اما موفق به حضور در مسجد و حتی آشنایی با امام جماعت مسجد نگردد. مرحوم سید می فرماید این با مقتضای ایمان نمی سازد. آیا ممکن است که انسان مسلمان نماز جماعت را ترک کند، آن هم بطور مستمر؟

## مواردی که نماز جماعت، واجب می شود

گر چه نماز جماعت، مستحب مؤکد است اما در مواردی واجب می گردد که در این جا به بیان برخی از آن ها می پردازیم.

### 1- عدم صحت قرائت

کسی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و می تواند حمد و سوره را بطور صحیح فرا بگیرد ولی به هر دلیلی تا کنون یاد نگرفته، نماز های خود را باید با جماعت بخواند.

بنا بر این در صد قابل توجهی از افراد جامعه که زبان عربی زبان مادری آن ها نیست و قهراً در یادگیری حمد و سوره کم و بیش مشکل دارند لازم است تا زمانی که قرائت حمد و سوره خود را تصحیح نکرده اند در نماز جماعت شرکت نمایند و اگر همین فتوا به اطلاع این گونه افراد برسد و مورد دقت قرار گیرد هجوم انبوهی از نماز گزاران را در مساجد خواهیم داشت.

### 2- نذر و عهد و قسم

اگر کسی نذر کند که خدا یا چنان چه مشکل من در فلان زمینه حل شود و حاجت من بر آورده گردد، برای مدتی نماز را به جماعت می خوانم یا با خدا عهد و پیمان می بندد که پروردگارا من متعهد می شوم در نماز جماعت شرکت نمایم و یا به عنوان مثال بر اثر شنیدن فضائل و آثار نماز قسم می خورد که یک سال نماز جماعت را ترک نکند، در این صورت نماز جماعت بر شخصی که نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده

است، واجب می‌گردد.

اکنون که سخن از نذر به میان آمد چه بسیار بجا و شایسته است که انسان برای بر آورده شدن حوائج خود نذر شرکت در نماز جماعت برای مدتی نماید - و چه خوبست این گونه نذر ها! - اساساً بنا نیست که نذر ها فقط در امور مالی صورت پذیرد. در ضمن یکی از راه هایی که می‌توان از عظمت روحی فردی آگاه گردید، نوع نذر ها و تعهد های اوست که بین خود و خدایش دارد.

### 3- وسواسی

#### اشاره

اگر کسی مبتلا به وسواس در نماز باشد، به گونه ای که اگر بخواهد دست از وسواس بازی بر دارد چاره ای جز شرکت در نماز جماعت ندارد، حضور در نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

### 4- دستور پدر و مادر

چنان چه پدر و مادری، فرزند خود را امر کنند که نمازش را به جماعت بخواند در این صورت او باید نماز خود را با جماعت بخواند.

### دلایل رکود نماز جماعت

با توجه به این که در مکتب تشیع نماز جماعت از جایگاه والایی برخوردار است، شاید این سؤال به ذهن خواننده عزیز خطور نماید که چرا پیروان این مکتب، آن گونه که انتظار می‌رود در نماز های جماعت شرکت نمی‌کنند؟ در پاسخ سؤال مزبور باید گفت: گرچه در تمامی بلاد اسلامی شیعیان در نماز های جماعت شرکت می‌کنند و در پاره ای از موارد دارای نماز جماعت های با شکوهی نیز هستند لکن در مجموع این نماز جماعت ها متناسب با جایگاه شایسته خود نیست البته برای این عدم حضور شایسته، دلایل و عواملی وجود دارد امید است جامعه ما با دقت در این عوامل و با

ریشه یابی آن ها و ارائه راه حل ها خود را در آن فضای شایسته که مورد نظر و رضایت اهل بیت (علیهم السلام) است قرار دهد برخی از آن عوامل به قرار زیرند

## 1- مخالفت با اجتماع شیعیان

در طول تاریخ اسلام، عناصر تنگ نظر بر اثر تعصب های کور کورانه و احمقانه علیه شیعه و شیعیان نظریاتی ابراز می داشتند که حساسیت های زیادی را در جامعه ایجاد می نمود. این حساسیت ها که اغلب توسط عالمانی متعصب - که مجریان حکومت های فاسد بودند بوجود می آمد زمینه تجمع شیعه را ضعیف می ساخت و از این که شیعه دارای اجتماعات با شکوهی حتی به صورت نماز جماعت باشد، جلوگیری به عمل می آورد.

صفحات تاریخ، بیان گر این ممانعت ها و جو سازی ها علیه شیعه و خط اهل بیت (علیه السلام) است. به عنوان نمونه به ذکر یک مورد بسنده می کنیم.

دختر یکی از شیعیان در گذشت. پدر در ماتم او گفت: من از مرگش آن اندازه ناراحت نیستم که تا زنده بود نتوانستم به او بگویم دخترم تو سید هستی از این بابت بیشتر ناراحت هستم و می سوزم.

در زمان بنی امیه و بنی العباس با شیعیان و اهل بیت چگونه رفتار می شد؟ در همین اواخر خلافت عثمانی که بر بخش عظیمی از جهان اسلام حاکم بود با پیروان امام صادق (علیه السلام) چگونه رفتار می کرد؟

تصور نشود که فتوا های احمقانه آخوند های وهابی و قلم به مزدان حکومت های دست نشانده که امروزه بدترین نظریات را به شیعه نسبت می دهند اقدام منحصر به فردی است البته باید اذعان نمود که در بین علمای اهل سنت، انسان هایی با دید باز یافت می شدند که نسبت به شیعه حساسیتی نداشته و ایجاد نمی نمودند اما عالمان تنگ نظری که حق را در انحصار خود می دانستند که متأسفانه این تنگ نظری ها لطمات فراوانی به جامعه اسلامی زد و موجب قتل و غارت هایی گردید فراوان مشاهده

شده است و این سرگذشت شیعه در تاریخ است. لذا شیعه در طول تاریخ کم تر توانسته است، اجتماعات خویش را حفظ کند.

هم اکنون نیز در برخی کشور های اسلامی که تنگ نظران حکومت می کنند، وضع شیعه این چنین است!

این در حالی است که برادران اهل سنت در میهن اسلامی ما از لحاظ مساجد، مدارس دینی و اجتماعات دارای وضعیت خوبی هستند - به عنوان مثال مساجد و مدارس برادران اهل سنت در استان هرمزگان چندین برابر مساجد و مدارس شیعه است و این طبیعت و مقتضای فقه شیعه و حاکمیت ولایت فقیه است که با دید و نگرشی باز به همه فرصت می دهد تا به مقتضای فقهشان عمل کنند؛

هم اکنون در برخی کشور های اسلامی با وجود کثرت جمعیت، شیعیان حتی یک مسجد ندارند. در برخی کشور ها شیعیان چندین بار اقدام به ساخت حسینیه کردند، اما متأسفانه آن را خراب نمودند در برخی کشور ها به اجتماعات شیعیان حمله ور می شوند آن ها را به خاک و خون می کشند و تازه این نحوه بر خورد کنونی آن هاست که به اصطلاح دوران دفاع از آزادی و حقوق بشر است تا چه رسد به پانصد سال و هزار سال قبل و یا سده های اولیه اسلام که اساساً بنا بر محو و نابودی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بود.

با وجود این جو های مخرب که در آن شیعه و جعفری و پیرو اهل بیت بودن جرم بود، شیعیان کجا می توانستند نماز جماعت با شکوه و شایسته ای تشکیل دهند؟ کجا می توانستند تمرکز داشته باشند؟ جایی که در بسیاری از موارد، حضور مساوی با شناسایی، سپس آزار و نابودی آن ها بود.

## **2- شرایط امام جماعت**

عامل دومی که از حضور شیعیان در نماز جماعت کاسته و در پاره ای از موارد آن ها را از داشتن نماز جماعت های با شکوه محروم ساخته است، مسأله عدالت امام

جماعت است.

در مکتب تشیع، امام جماعت باید عادل باشد در غیر این صورت، اقتدا به او جایز نیست و سبب بطلان نماز می گردد. فلسفه ضرورت چنین ویژگی برای امام جماعت این است که ناشایستگان فرصت نفوذ و رهبری و پیشوایی را در جامعه اسلامی پیدا نکنند. این مسأله در برخی اذهان به طور غلط جای گرفته و گاهی تأثیرات منفی داشته است و متأسفانه در بسیاری از موارد این قضیه حالت افراط و زیاده روی پیدا نموده و با وسوسه های شیطانی در امر عدالت امام جماعت مواجه گردیده است.

مسأله عدالت که به قصد تطهیر و پاکی اجتماع مسلمانان در فرهنگ اسلامی مطرح است بر اساس زیاده روی ها، وسوسه ها و بدگمانی ها موجب کم رنگی اجتماع شیعیان شد البته این مایه افتخار است که مکتب اهل بیت (علیه السلام) عدالت را هم در امام شرط می داند و هم در امام جماعت. امام جماعت نیز که در یک حرکت عبادی پیشاپیش مردم می ایستد باید عادل باشد.

از طریق اهل بیت (علیه السلام) روایات متعددی دریافت نموده ایم که لزوم عدالت امام جماعت را بیان می کند. از جمله می توان به روایات زیر اشاره نمود.

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

(إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تُزَكُّوا صَلَاتَكُمْ فَقَدَّمُوا خِيَارَكُمْ) (1)

(اگر می خواهید نمازی پاک و پاکیزه داشته باشید، بر گزیدگان خود را مقدم دارید.)

2 - امام هشتم (علیه السلام) می فرماید:

(لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ) (2)

(نماز پشت سر انسان فاسق و فاجر، نماز نیست.)

3 - امام هشتم (علیه السلام) در پاسخ شخصی که سؤال نمود: آیا به مردی که شیعه است و به امامت اهل بیت معتقد است و لکن انسانی گناه کار و آلوده است می توان

ص: 131

1- وسائل / ج 8 / روایت 10770

2- وسائل / ج 8 / روایت 10768

(إِنَّ إِمَامَكَ شَفِيعُكَ إِلَى اللَّهِ فَلَا تَجْعَلْ شَفِيعَكَ سَفِيهَاً وَلَا فَاسِقاً) (2)

(امام جماعت تو، شفیع توست در پیشگاه خدا هیچ گاه شخص نادان و فاسق را شفیع خود قرار مده.)

راستی، چنان که از شما خواسته شود فردی را به عنوان نماینده خود انتخاب نمایید، چگونه فردی را انتخاب می کنید؟ آیا می پسندید انسان سفیهی را به عنوان سخن گو و نماینده خود انتخاب کنید؟ نماز جماعت سیل خروشان بندگان خداست که یک زبان به نمایندگی از تمامی آن ها با خدا سخن می گوید و امام جماعت در واقع سخن گوی نماز گزاران در پیشگاه خداست. آیا صحیح است که این زبان زبان انسانی آلوده و یا سفیه باشد؟

بنا بر این آن چه روایات بیانگر آن است لزوم عدالت امام جماعت است.

اما عدالت چیست و حد و مرز آن کدام است؟

وسوسه ها از این جا شروع می شود. برخی در نماز جماعت شرکت نمی کنند و در پاسخ این سؤال که چرا شرکت نمی کنید؟ عدم احراز عدالت امام جماعت را مطرح می کنن و می گویند چگونه می توانیم پی ببریم که امام جماعت عادل است؟

از موانع برگزاری نماز جماعت با شکوه و متناسب با فرهنگ شیعه، همین وسوسه ها در امر عدالت امام جماعت است. در حالی که آن چه در فرهنگ و فقه ما در مسأله عدالت مطرح است حسن ظاهر افراد است. در کتب فقهی ما نیز آمده است که چنان چه شماری از مؤمنین به فردی اقتدا کردند و یا فرد شایسته ای به عدالت او گواهی داد، همین برای عدالت او کافی است و بیش از این نیازی نیست.

اگر چنان چه معتقد شویم که باید به وجود عدالت (که همان پدید آمدن ملکه

1- رَجُلٌ يُقَارِفُ الذُّنُوبَ وَ هُوَ عَارِفٌ بِهَذَا الْأَمْرِ أَصْلِي خَلْفَهُ؟ قَالَ (عليه السلام) لَا. (وسائل / ج 8 / روایت 10773)

2- وسائل / ج 8 / روایت 10765



نفسانی و حالتی در درون انسان است که او را از گناه باز می‌دارد در امام جماعت یقین پیدا کنیم، نتیجه عملی این گونه تفکر، ترک نماز جماعت است که اسلام خواهان آن نیست درست است که اسلام نمی‌خواهد نا پاکان پیشوا و امام جماعت گردند و فاسق و فاجر نباید امام جماعت شود اما این مطلب بدان معنا نیست که چنان چه وارد مسجدی شدیم و عده ای از مؤمنین را مشاهده نمودیم که به امام جماعتی اقتدا نموده اند احتیاط کنیم!

به طور قطع این احتیاط خلاف احتیاط است و همان حسن ظاهر و اقتدای جمعی از نماز گزاران برای ما کافی است.

بنا بر این دچار وسوسه های شیطانی و نفسانی نباید شد زیرا تکلیف پر کردن مساجد است.

### 3- خط بازی و جناح گرایی

عامل دیگری که از رونق نماز جماعت می‌کاهد و متأسفانه بعد از انقلاب نیز تشدید پیدا کرده در نظر گرفتن مسائل به اصطلاح خطی و جناحی در امر اقامه نماز است. برخی انتظار و توقع دارند که امام جمعه یا جماعت در جریان خاصی حرکت نماید و آن چیزی را بگوید که آن‌ها مایل هستند.

اگر حضور افراد در نماز جمعه و جماعات بر این مبنا باشد، خواسته و ناخواسته به کم رنگ شدن اجتماعات منتهی می‌گردد. لذا در امر اقامه نماز جمعه و جماعت باید این سعه صدر را داشته باشیم که خواه امام جمعه و جماعت سخن و نظر مرا ابراز دارد یا ندارد و خواه از جریانی که من وابسته به آن هستم حمایت نماید و یا نکند، بدور از همه این مسایل نماز جمعه و جماعاتمان را با شکوه بر گزار نماییم.

البته شخص امام جمعه و یا جماعت نیز باید به این نکته توجه داشته باشد. سخن و بر خورد او نباید به گونه ای باشد که منجر به بی رونقی نماز و کم رنگی اجتماع مسلمانان گردد. او باید عنایت داشته باشد که او امام الكل است و به عنوان محور

همه



از زیبا ترین جلوه های نماز که دارای اسرار و آثار ارزنده و فراوانی می باشد، نماز جمعه است. نماز جمعه هم نماز است و هم راهی است برای اقامه نماز در جامعه، این نماز که هر هفته و در روز های جمعه برگزار می گردد، دارای ابعاد و ویژگی های متعددی است.

### سیمای نماز جمعه در قرآن

برای تبیین جایگاه و اهمیت این فریضه بزرگ الهی که خوش بختانه احیای آن یکی از برکات عظیم انقلاب اسلامی در میهن ماست، ابتدا آیه مشهور آن را از قرآن نقل می کنیم و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. قرآن در سوره جمعه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ) (1)

قرآن در این آیه شریفه ضمن اشاره به عوامل فلاح و رستگاری، برنامه روز جمعه مسلمانان را این گونه ارائه می نماید.

#### 1 - حضور در نماز جمعه و شرکت در بزرگ ترین نمایش قدرت اسلام

قرآن از مسلمانان می خواهد، هنگامی که بانگ نماز جمعه بر خاست (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ) به سوی نماز جمعه بشتابند، برخی از فقهای شیعه، با استناد به آیه فوق معتقدند، در جایی که برگزاری نماز جمعه اعلان شد، بر همه واجب است در آن شرکت نمایند.

مرحوم آیت الله خویی، نماز جمعه را در اصل برگزاری، واجب تخییری

ص: 135

می دانستند. بدین معنا که در يك روستا و يا يك شهر می توان نماز جمعه را برگزار کرد و يا نکرد. اما اگر منادی ندا داد و اذان نماز جمعه اعلام گردید، شرکت در نماز جمعه بر همه واجب است. بنا بر این نظریه، تخییر، در اصل بر گزاری نماز جمعه در يك محل و منطقه است، نه در شرکت و يا عدم شرکت در آن.

## 2- دست کشیدن از کسب و کار هنگام بر گزاری نماز جمعه

قرآن از مسلمانان می خواهد هنگام اقامه نماز جمعه، کسب و کار را رها سازند (وَذُرُوا الْبَيْعَ) و امور دنیوی را فرو گذارند و در نماز حضور پیدا کنند. قرآن دست بر داشتن از کسب و کار و حضور در نماز جمعه را به خیر و صلاح آن ها می داند (ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ)

## 3- حرکت به دنبال کسب روزی و فضل خدا پس از نماز جمعه

تصور بسیاری بر این است که روز جمعه روز تعطیلی است. یعنی رها کردن کار و تلاش، اما قرآن از مسلمانان می خواهد که پس از بر گزاری نماز جمعه، به دنبال در آمد و کسب روزی خود روان شوند. (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (1)) به هر حال نماز جمعه نباید بهانه و مانعی در راه کسب در آمد و کار و تلاش باشد. مسلمانان هم در نماز جمعه باید شرکت کنند و هم در حرکت های اقتصادی، قوی و پرتلاش جلوه نمایند.

## 4- همیشه به یاد خدا

آن گاه قرآن از مسلمانان می خواهد که همچنان و در هر حال یاد خدا را در درون خود زنده نگه دارند، همیشه به یاد خدا باشند و فراوان از او یاد کنند. (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا) این ها عوامل فلاح و رستگاری است که جامعه با مراعات و انجام آن ها به سعادت می رسد.

قرآن در ادامه آیات فوق به نقل اتفاق نا خوشایندی که در صدر اسلام به وقوع پیوست، می پردازد و قضیه را به نحو بسیار زیبایی ترسیم و از مسبب آن به شدت

ص: 136

انتقاد می نماید. نقل این حادثه توسط قرآن، بیانگر اهمیت آن است، زیرا چنانچه اتفاق کوچک و غیر مهمی بود، وحی الهی نازل نمی گردید و قرآن مبادرت به نقل آن نمی کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال ایراد خطبه نماز جمعه بودند که سر و صدای ساز و دهل که به عنوان اعلام ورود فروشندگان کالا بود به گوش رسید. نماز گزاران با شنیدن آن بتدریج از جای خود بر خاسته، مسجد را ترك نمودند، به گونه ای که جز چند نفر، کسی در مسجد نماند.

قرآن در این باره می گوید:

ای پیامبر! هنگامی که تجارتي یا لهوی را می بینند به سوی آن حرکت می نمایند و تو را در حالی که ایستاده و مشغول ایراد خطبه هستی تنها می گذارند. (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا)

شاید بسیاری به قصد کسب سود، نماز را رها کنند و در هنگام نماز به تجارت پردازند، اما آن ها باید بدانند که آن چه نزد خداست از برکات دنیوی و اخروی و منافع مادی و معنوی از این امور بهتر است! آیا فراموش کرده اند که خداوند بهترین روزی دهندگان است؟

قرآن می گوید: ای پیامبر به آنان بگو آن چه نزد خداوند می باشد بهتر است. (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ....)

## سود مالی یا سود الهی؟

### اشاره

در آیات فوق اشتغال به داد و ستد و سود جویی مادی به عنوان مانع و بهانه اصلی برای عدم شرکت در نماز جمعه مطرح گردید. قرآن با بیانی بسیار منطقی و جالب در صدد رفع این مانع و ایجاد انگیزه قوی تر در مسلمانان برای حضور در نماز جمعه بر آمده است.

قرآن در یک جا، رها کردن کسب و کار و شتافتن به نماز جمعه را به خیر و صلاح مسلمانان می داند و در آیه دیگر آن ها را پس از اقامه نماز به سوی کسب و کار و

تحصیل در آمد فرا می خواند و در پایان به مؤمنین گوشزد می فرماید که آن چه نزد خداست بهتر و برتر است و رزق و روزی همه به دست اوست و او بهترین روزی رسان است. (قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (1)

او می تواند از راه هایی که اساساً به فکر ما خطور نمی کند روزی ما را تأمین نماید. (وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (2) و بسیاری از مواقع نیز چنین اتفاق می افتند.

اصولاً ما معتقدیم که ماورای این معادلات عادی، معادلات دیگری هم وجود دارد و در ورای این اسباب و علل ظاهری اسباب و علل نا شناخته دیگری نیز هست.

یکی از اساتید بزرگوار ما در قم فرمودند، به دلیل این که لطمه ای به مطالعاتم وارد نگردد، تصمیم گرفتم، نصف روز را برای مطالعه اختصاص دهم و نصف روز را برای مراجعه مردم و پاسخ گویی به سؤالات دینی آن ها. يك وقت متوجه شدم که برخی در وقت مطالعه مراجعه می کنند و ناچار می شوند بدون کسب نتیجه ای برگردند. این موضوع خوشایند من نبود. لذا همان جا گفتم: خدایا درست است که یک راه کسب علم، تلاش و کوشش و مطالعه است، اما بر خوردار شدن از علم راه دیگری هم دارد. خدایا! از این به بعد، چنان چه در زمان اختصاصی مطالعه، افرادی مراجعه نمودند آن ها را می پذیرم. خدایا! تو که بر همه امور توانایی و همه چیز در دست توست، تو می توانی یک مطلب علمی را که من باید ساعت ها وقت صرف یادگیری آن نمایم، با صرف وقت کمتری آن را به من بیاموزی.

بنا بر این يك مسلمان ضمن این که علل و اسباب و تأثیر آن ها را قبول دارد، سبب زده هم نیست. یعنی همان گونه که انکار اسباب اشتباه است، سبب زدگی هم اشتباه و غلط است و همان گونه که نفی عوامل غلط است، ارزش قائل شدن برای عوامل، بیش از آن چه هست نیز غلط است، لذا انسان مؤمن، ضمن استفاده از عوامل مادی برای رسیدن به اهداف خود، توجهش به لطف و عنایت خداست. زیرا اگر او بخواهد همین عوامل را پر بار تر و مؤثر تر می نماید و نیز اگر بخواهد از طرق دیگر تأمین و جبران

ص: 138

1- جمعه / آیه 11

2- طلاق / آیه 3

می کند.

بنا بر این کسی که تکالیف شرعی خود را در مورد اموالش از ترس فقر انجام نمی دهد، اشتباه می کند و آن کس که به خاطر جاذبه مادی کسب و کار، در نماز جمعه شرکت نمی جوید نیز در اشتباه است.

البته بدیهی است که برای رسیدن به هر هدفی، خداوند اسباب و عللی مقرر فرموده است. مثلاً اگر ملتی عزت می خواهد، یا جویای سعادت است و یا شکوفایی در تمامی زمینه های رشد و ترقی را می طلبد، باید به سراغ علل و اسباب آن برود و عدم استفاده از علل و اسباب، مساوی با نرسیدن به اهداف است.

تجارت، صناعت و زراعت همه راه هایی است برای کسب در آمد، اما باید بدانیم عوامل معنوی و غیبی نیز وجود دارد. چنان چه بر اثر حضور در نماز جمعه، خرید و فروش را از دست می دهید، بدانید که خدای متعال علاوه بر پاداش معنوی، حتی ضرر های مادی شما را به نحوی جبران می کند.

اکنون حضور ملت مسلمان ایران در صحنه، دنیای استکبار را به وحشت انداخته است. آیا فقط حضور ما این تأثیر را گذاشته است؟ آیا عامل دیگری وجود ندارد؟ البته حضور ما مؤثر و لازم است، اما عامل برتر، لطف خداست، که کار های ما را پر برکت می کند و دل دشمن را با فریاد های ما خالی و تهی می گرداند. این ها دیگر در دست ما نیست. بدبختی جهان مادی گرای امروز، توجه و عنایت بیش از اندازه به عوامل و علل و اسباب مادی و بی توجهی به سایر علل است!

### سیمای نماز جمعه در حدیث

بهترین راه آشنایی با سیمای نماز جمعه، مراجعه به روایات و احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از قرآن مجید است. در این احادیث جایگاه نا شناخته نماز جمعه برای افرادی که در جست و جوی آند روشن می شود. در این جا به نقل تعدادی از این احادیث می پردازیم.

ص: 139

## نماز جمعه زیبایی و روشنایی است

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

(الْإِيْتَانُ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَ جَمَالٌ) (1)

(آمدن به نماز جمعه هم دیدار است و هم زینت و زیبایی.)

ذکر این نکته لازم نیست که قسمت اول حدیث روشن است، زیرا نماز جمعه مجمع نیکان و بندگان خوب خداست. و نماز گزاران با حضور خود در نماز جمعه به فرمایش پیامبر، هم نماز به جای می آورند و هم یک دیگر را زیارت می کنند. حتی کسانی که در طول هفته، به دلیل گرفتاری هایی موفق به دیدار يك دیگر نشده اند در این جمع الهی و معنوی به این مهم نائل می گردند. علاوه بر آن، در پایان نماز با يك دیگر مصافحه می کنند و از ثواب آن نیز برخوردار می شوند.

اما منظور از قسمت دوم حدیث، که می فرماید: نماز جمعه جمال و زیبایی است، چیست؟ در حدیث داریم که نماز جمعه به عنوان يك واجب الهی، روشنایی خاصی دارد و آن روشنایی به خاطر آن است که هم نماز جمعه است و هم نماز واجب، و زیبایی نماز جمعه هم به همین است!

## نماز جمعه برتر از نماز عید قربان است

علی (علیه السلام) بارها می فرمودند:

(لَأَنَّ أَدْعَ شُهُودَ حُضُورِ الْأَضْحَى عَشْرَ مَرَّاتٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْعَ شُهُودَ حُضُورِ الْجُمُعَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ) (2)

(چنان چه ده بار در نماز عید قربان بتوانم شرکت کنم، تحملش برای من آسان تر است از این که یک هفته بدون عذر، نماز جمعه را ترك کنم.)

ص: 140

1- بحار / ج 89 / ص 197 - مستدرک / ج 1 / ص 407

2- وسائل / ج 7 / روایت 9399



## نماز جمعه بشارتی برای مؤمنان است

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَشَارَةً لَهُمْ وَالْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ) (1)

(نماز جمعه سنتی است از پیامبر اسلام، بشارتی است برای مؤمنان و توبیخی است برای منافقان.)

توبیخ هم به معنای تهدید و هم به معنای سرزنش آمده است. هر يك از این دو معنا در این جا منظور باشد، جهت گیری نماز جمعه را در تحکیم حرکت ایمانی مؤمنان و تضعیف حرکت شیطانی منافقان نشان می دهد.

## نماز جمعه حج مساکین است

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: بادیه نشینی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: یا رسول الله تا کنون چند مرتبه مہیای سفر حج شده ام، ولی تا کنون حج، نصیب من نشده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

در نماز جمعه شرکت نما، زیرا حج مساکین است. (عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَجٌّ الْمَسَاكِينِ) (2)

## آثار نماز جمعه

نماز پر صلابت و ارزشمند جمعه، دارای آثار ارزنده فراوان فردی و اجتماعی است. این فریضه الهی بر خوردار از فواید گران بهایی در ابعاد مختلف مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی می باشد. در این جا با استفاده از روایات، به ذکر

ص: 141

1- وسائل / ج 6 / روایت 7602

2- وسائل / ج 7 / 9398

چند مورد از فواید نماز جمعه می پردازیم.

## بخشیده شدن لغزش ها

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

(مَنْ آتَى الْجُمُعَةَ إِيْمَانًا وَ إِحْسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ) (1)

(کسی که با انگیزه ایمانی و به قصد تقرب به پروردگار به سوی نماز جمعه بشتابد، کارش را از نو شروع نموده است.)

این حدیث با ظرافت زیبایی به بخشیده شدن اشتباه ها و لغزش ها اشاره می نماید و می گوید، در حقیقت چنین فردی پرونده جدیدی برای خویش باز نموده است.

در روایت دیگری نیز داریم:

چهار دسته اند که کارشان از نو شروع می شود: مریض، هنگامی که خوب شود، مشرک، هنگامی که مسلمان شود. زائری که از حج بر گردد و کسی که از نماز جمعه مراجعت کند. (2)

## مصونیت از آتش دوزخ

### اشاره

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

(مَا مِنْ قَدِمٍ سَعَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ) (3)

(گامی به سوی نماز جمعه بر داشته نشد، مگر این که خداوند آن را بر آتش دوزخ حرام گرداند.)

## کاهش دلهره های روز قیامت

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد نماز جمعه سؤال نمودند، ایشان فرمودند:

(فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ) (4)

ص: 142

1- وسائل / ج 7 / روایت 9384

2- بحار / ج 81 / ص 186

3- وسائل / ج 7 / روایت 9388

4- وسائل / ج 7 / روایت 9390

(هیچ مؤمنی به سوی نماز جمعه حرکت نکرد، مگر این که خداوند دلهره های روز قیامت را برای او کاهش داد و به سوی بهشت رهنمون گردید.)

بدیهی است با توجه به شدت عذاب های اخروی در روز قیامت، دل ها نگران و دلهره ها بسیار شدید است و این در حالی است که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نماز گزار جمعه، در آن روز دلی آرام دارد و خداوند فرمان می دهد او را به سوی بهشت ببرند.

با اندک تأملی در این احادیث که بیانگر عظمت نماز جمعه است، در می یابیم که فضای نماز جمعه فضای بسیار پاک و مطهری است که ورود به امواج خروشان آن و حضور در آن پاک کننده آلودگی ها و نا پاکی هاست.

آن گامی که در تلاش و تکاپو برای ورود به آن باشد، بر آتش حرام می گردد و کسی که در آن فضا قدم گذارد، لغزش های گذشته اش بخشیده می شود و کار را از نو شروع می کند و بدین سان عمق وحی الهی را در می یابیم که می فرماید:

(ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (1)

(این (اقامه نماز جمعه) برای شما بهتر است، اگر بدانید.)

## استخفاف نماز جمعه

پیامبر اسلام در خطبه ای نسبتاً طولانی می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي إِسْتِخْفَافًا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ أَلَا وَلَا زَكَاةَ لَهُ أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ أَلَا وَلَا صَوْمَ لَهُ أَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ) (2)

(خداوند نماز جمعه را بر شما واجب نمود، هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من بر اثر سبک شمردن و یا انکار کردن، آن را ترک نماید، امور و کار های او رو براه و با برکت نمی گردد. آگاه باشید! نماز و زکات و حج و روزه و کار خیرش به درد نمی خورد، مگر این که توبه نماید.)

ص: 143

1- جمعه / آیه 9

2- وسائل / ج 7 / روایت 9409

بدیهی است عدم شرکت در نماز جمعه بدون عذر موجه، بیانگر بی‌اعتنایی و عدم توجه به این فریضه بزرگ الهی است که خود نوعی استخفاف نماز است و مسلمانی که حاضر نیست یکی دو ساعت وقت خود را صرف اقامه نماز جمعه نماید، در حقیقت، اهمیتی برای آن قائل نشده و لازم است توبه نماید.

چنین شخصی که حاضر نیست فرصت کوتاهی را برای اقامه این فریضه بزرگ الهی منظور نماید، تبلی نموده، یا فکر می‌کند به کارهای او لطمه ای وارد می‌شود، بنا بر فرمایش پیامبر کارهای او راست و درست نمی‌گردد، امور او جمع و جور نمی‌شود و با وجود تلاش بسیار، کار و اندوخته اش برکت ندارد و کارهای خیر او از قبیل نماز و روزه و حج و زکات، اعمال کامل و ناب و جانانه ای نخواهد بود، مگر زمانی که دست از این کار خود بردارد و توبه نماید.

### ترك نماز جمعه

همان گونه که روایات متعددی در ترسیم چهره زیبای نماز جمعه و بیان آثار و ثواب بر پا داشتن آن داریم، روایات بسیاری در مذمت ترک نماز جمعه و سرزنش تارکین آن وجود دارد. در این جا به نقل چند حدیث اکتفاء می‌کنیم. تارک نماز جمعه کار هایش روبراه نمی‌شود

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَافًا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ)

(خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد، پس هر کس آن را در زمان حیات و یا ممات من از روی انکار و یا استخفاف ترک نماید، خداوند امور او را جمع و جور و روبراه نمی‌سازد.)

به عبارت دیگر هر چه به این در و آن در می‌زند و تلاش می‌کند کار هایش راست و درست نمی‌شود.

## زندگی او بی برکت می گردد

پیامبر اسلام در ادامه حدیث بالا می فرماید:

(وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ)

(خداوند برکت را از کار او بر می دارد) یعنی کارها و اوضاع و احوال چنین شخصی همگی بی برکت می گردد و به اصطلاح برکت از زندگی او رخت بر می بندد. بدیهی است هر چیزی که در اختیار انسان است، چنان چه همراه با برکت باشد مفید و لذت بخش است.

## اعمال او پذیرفته نمی شود

آن گاه پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند:

(أَلَا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ أَلَا وَ لَا زَكَاةَ لَهُ أَلَا وَ لَا حَجَّ لَهُ أَلَا وَ لَا صَوْمَ لَهُ أَلَا وَ لَا بَرَءَ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ) (1)

(آگاه باشید برای چنین کسی که نماز جمعه را ترک نموده است، نه نمازی است و نه روزه ای و نه زکاتی و نه حجی و نه عمل صالح دیگری، مگر آن که توبه نماید و دست از این عمل خود بردارد.)

بنا بر این حدیث، عدم حضور در نماز جمعه به سایر فرائض و واجبات و مجموعه کارهای خیر دیگر لطمه می زند و از ارزش و آثار آن ها می کاهد.

البته روشن است که این حدیث نمی خواهد بگوید که نماز و روزه و سایر اعمال کسی که در نماز جمعه حاضر نمی شود، باطل است و باید اعاده و یا قضا نماید، اما حدیث بیانگر آن است که این اعمال، اعمال جانانه، ناب و نجات دهنده و بر خوردار از آثار خاص خود نیست!

## ترك نماز جمعه نشانه نفاق است

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

(صَلَاةَ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَالْإِجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْإِمَامِ فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ

ص: 145

ثَلَاثَ جُمُعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ وَلَا يَدَعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقًا (1)

(نماز جمعه واجب است و حضور در آن که با جماعت بر گزار می گردد نیز واجب است. هر کس سه هفته متوالی آن را بدون علت ترك نماید، در حقیقت سه فریضه الهی را ترك نموده است و هیچ کس نماز های واجب را بدون علت ترك نمی کند، مگر شخص منافق)

همچنین امام باقر (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید:

(مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ) (2)

(هر کس سه نماز جمعه متوالی را بدون عذر ترك کند، خداوند بر قلب او مهر می نهد.)

کنایه از این که دریچه ها و روزنه های دل او مسدود می گردد و از فیض انوار الهی محروم می شود. در حدیث دیگری داریم که خداوند بر قلب چنین کسی مهر نفاق می زند. (مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ النِّفَاقِ) (3)

### نکته مهم

در مجموعه احادیثی که ذکر گردید به مطلب قابل تأمل و دقتی برخورد می کنیم. احادیث گویای این مطلب است که عدم حضور در نماز جمعه، زمینه نفاق را در درون انسان فراهم می کند و بتدریج گسترش می یابد.

با تفحص در آیات و احادیث به موارد اندکی برخورد می کنیم که کاری علت ایجاد نفاق، در ایمان مذهبی انسان شود، یکی از آن موارد اندک، ترك نماز جمعه است. راستی چه ارتباطی است بین ترك نماز جمعه و فراهم آمدن زمینه نفاق و تضعیف ایمان در انسان؟ با اندک تأملی در نماز جمعه این ارتباط روشن می گردد.

نماز جمعه دارای دو خطبه است که خطیب جمعه در آن ها، هم به بیان امور

ص: 146

1- بحار / ج 89 / ص 184

2- بحار / ج 89 / ص 192

3- بحار / ج 89 / ص 165

اجتماعی و دنیوی مردم می پردازد و هم بحث تقوا را مطرح کرده، تذکرات لازم را به نماز گزاران می دهد. از آن جا که نشاط درخت ایمان و اعتقاد به خدا در درون انسان ها وابسته به تقواست و شادابی و پر فروغی تقوا نیز وابسته به تذکر و یاد آوری است و انسان ها پیوسته به این تذکر و یاد آوری نیاز دارند، (1) نماز جمعه فرصت ارزنده ای است برای شنیدن این گونه تذکرات و یاد آوری ها، بنا بر این عدم حضور در نماز جمعه سبب می گردد بر اثر نشنیدن تذکرات و یاد آوری های اخلاقی و تقوایی، بتدریج فروغ چراغ ایمان در درون انسان کاسته شود و کم کم به بی فروغی تبدیل گردد.

باتوجه به آثار اقامه نماز جمعه و عواقب ترک آن که از جمله زمینه سازی نفاق در درون انسان است، آیا می توان به خاطر بی تفاوتی یا عدم اهمیت و یا تنبلی و حتی داشتن عذر های واهی و یا جزیی و مشکلات قابل حل، نماز جمعه را ترک کرد! بسیاری برای عدم حضور خود در نماز جمعه عذر می آورند، آیا انصافاً این عذر ها می تواند عذر باشد و دلیل موجهی برای ترک نماز جمعه به حساب آید؟!

آیا به خاطر این گونه عذر ها و بهانه ها، کارهای لازم و ضروری دیگر خود را ترک می کنیم؟!

آن کس که بدون عذر و یا با عذر های بسیار جزیی نماز جمعه را ترک می کند، خود را از فیض حضور در این مجمع معنوی محروم می سازد و در نتیجه این همه آثار و پاداش مترتب بر آن را از دست می دهد. چنین شخصی باید بداند که در شناخت معیار ها اشتباه می کند، اگر او معیار شناس و به اصطلاح سکه شناس باشد، سکه نماز جمعه را با سکه درهم و دینار عوض نمی کند، آری همان گونه که در بازار، سکه وجود دارد، در نماز جمعه هم سکه یافت می شود. اما به راستی به سراغ کدام یک باید رفت؟

سکه شناسان مجرب می دانند که سکه نماز جمعه از هر سکه ای برتر و بهتر است، آن ها هیچ گاه فلز بی ارزشی را بر طلای ناب ترجیح نمی دهند. حال اگر نماز جمعه را ترک کردیم و دنبال امور دیگری شتافتیم، معیار شناس و سکه شناس واقعی

ص: 147

---

1- (وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) (ذاریات / آیه 55)

و به قول شاعر: سخن شناس نه ای دلبراً خطا این جاست!

براستی مگر می شود، کسی با عذر های واهی و یا به دلیل خستگی در خانه بنشیند و نماز جمعه را ترك کند؟!

ضمن بررسی احادیثی که از پیشوایان گرامی اسلام در ارتباط با ترك نماز جمعه وارد شده است، به چند تعبیر مختلف، اما دارای مضمون واحد در باره کسی که نماز جمعه را ترك می کند بر خورد می کنیم، مانند (طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ)، (1) یا (طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ النَّفَاقِ) (2) و یا (فَهُوَ مُنَافِقٌ)، (3) برای روشن تر شدن مفهوم نفاق و منافق در این گونه موارد، مفید است بحث کوتاهی در این جا داشته باشیم، زیرا عدم آگاهی از معانی واژه ها، سر منشأ بسیاری از کج روی ها و انحرافات در طول تاریخ اسلام گردیده است. البته لازم است از ضرر ها و خسارت ها و جریان های ناسالمی که از ناحیه غلط معنا کردن واژه ها و بازی کردن با کلمات، متوجه جوامع اسلامی گردیده، پرده برداری شود.

این گونه جریانات، به دلیل سطحی نگری نسبت به مسائل اسلامی و نا آگاهی از معارف ناب و خالص آن و بدون دقت در لغات، از واژه ها چماقی ساختند برای تکفیر مسلمانان، به عنوان مثال از ناحیه همین کلمه (شرك)، توسط وهابی ها چه لطمه هایی به اندیشه و تفکر مسلمان ها وارد آمده است.

اینها با ظاهر بینی به دلیل این که مثلاً در قرآن آمده است (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (4) ) می گویند خدا دست دارد، اما توجه ندارند که قرآن نیز در بیان مطالب از تعابیری که مورد گفت و گوی مردم است استفاده می کند. وقتی مردم می گویند فلانی دستش کوتاه است، منظور کوتاهی طول دست او نیست، بلکه منظور عدم توانایی مالی اوست.

استفاده از این گونه تعابیر در قرآن و احادیث فراوان است. (5)

ص: 148

1- بحار / ج 89 / ص 192

2- بحار / ج 89 / ص 165

3- بحار / ج 89 / ص 184

4- فتح / آیه 10

5- مانند: (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه / آیه 5) (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (بقره / آیه 255)



از واژه هایی که بیشترین بازی را با آن کرده اند، کلمه شرک است. این ها می گویند کلمه شرک در هر کجای قرآن و روایات یافت شود به معنای آن است که دارنده آن مسلمان نیست و از جامعه اسلامی خارج است. اما دقت در آیات و روایات چیز دیگری را بیان می کند، به عنوان مثال در آخرین آیه از سوره کهف آمده است:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.) (1)

(هر کس به لقای پروردگارش امیدوار است، باید عمل نیک انجام دهد و احدی را در عبادت و پرستش پروردگارش شریک نگرداند.)

به اعتقاد تمامی مفسران این آیه شامل ریا می شود (البته برخی مفسران معتقدند که فقط همین آیه در مورد ریاست.)

با اندک تأملی متوجه می شویم که شرک در این آیه با (شرک کفری) نمی خوانند، زیرا در این آیه آمده است که (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ). (هر کس که می خواهد به لقای پروردگارش برسد.) بدیهی است که این امید برای کسی است که خدا را قبول دارد، حال اگر شرک در این آیه را، شرک مترادف با کفر منظور کنیم، به استناد این آیه باید بگوییم غیر از افراد اندکی همه مسلمان ها مشرکند، به طور قطع منظور از شرک در این آیه بدین معنا نیست، مضافاً این که روایات مطلب را کاملاً روشن می کنند.

در تفسیر فتح القدر حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که مقصود، از شرک در این آیه را واضح می کند.

شداد بن اوس می گوید: شنیدم از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمود:

(أَتُخَوَّفَ عَلَىٰ أُمَّتِي الشُّرْكَ وَالشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ)

(نسبت به اتمم از دو چیز نگرانم، شرک و خواهش های نفسانی پنهان.)

راوی سؤال می کند: یا رسول الله بعد از شما امت مشرک می گردند؟ پیامبر می فرماید: بله، سپس پیامبر ادامه می دهند:

(أَمَّا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَا حَجْرًا وَلَكِنَّهُمْ يَرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ.) (2)

ص: 149

1- کهف / 110

2- فتح القدر / ج 3 / ص 319

(اما آن ها پس از من، نه خورشیدی می پرستند و نه ماهی و نه سنگی، لکن با کار هایشان خود نمایی می کنند و ریا کاری می نمایند.)

در این روایت به رغم اتهام های وهابیون به مسلمانان، پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تصریح می کند که شرک در مقام اعتقادی متوجه جامعه اسلامی نمی شود، منتهی آن چیزی که مسلمان ها گرفتار آن می شوند این است که کار هایشان را برای غیر خدا انجام می دهند. روزه می گیرند، نماز می خوانند، زکات می دهند و بسیاری از کار های دیگر، ولی خالص برای خدا نیست و این شرک در مقام عمل است.

برای تأیید مطلب فوق، حدیث شریفی را که هم در کتاب فتح القدير و هم در کتاب گران قدر تفسیر قمی به عنوان دو کتاب تفسیری شیعه و سنی آمده است، ذکر می کنیم.

راوی می گوید از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شنیدم که می فرمودند:

(مَنْ صَلَّى صَلَاةً يُرَائِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ صَوْمًا يُرَائِي بِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ). (1)

(کسی که برای خود نمایی نماز بخواند، او مشرک شده است و کسی که برای خود نمایی صدقه بدهد، او نیز مشرک شده است.)

آن گاه پیامبر آیه شریفه فَمَنْ كَانَ يَرْجُو... را تلاوت فرمود.

در کتاب تفسیر قمی در پایان این روایت از امام نقل شده است که منظور از این شرک، ریا است.

البته روایات زیادی از طرف شیعه و سنی داریم که از ریا کار به عنوان مشرک نام برده شده است. به عنوان نمونه مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی (رحمة الله عليه) در کتاب وسیلة النجاة و حضرت امام (رحمة الله عليه) در تحریر الوسيلة نقل می فرمایند که: در روز قیامت به ریا کار گفته می شود: ای کافر! ای مشرک!

بنا بر این نتیجه می گیریم که اگر بنا باشد به استناد ظاهر این روایات هر کسی که ریا کند، ولو کم ترین ریا، مشرک قلمداد شود، پیامد این سخن چه خواهد بود؟ آیا جز

ص: 150

این است که در هر زمان، فقط عده انگشت شماری مسلمان بیشتر نخواهیم داشت! و چه اندیشه ای بد تر و خطرناک تر از این که سعی نماید، یاوران پیامبر را هر چه کمتر و کمتر نشان دهد و با هزار دلیل ثابت کند که مسلمانان مسلمان نیستند و معتقدین به قرآن مشرک هستند! زیرا مثلاً قبر پیامبر را می بوسند و یا تسبیح به دست دارند و یا... و این استفاده نا مشروع از لغات است که متأسفانه در طول تاریخ رواج داشته است.

بنا بر این هر کجا کلمه شرک باشد، به معنای نفی ربوبیت پروردگار نیست، ممکن است کسی خدا را قبول داشته باشد، صفات جلال و جمال او را پذیرفته باشد و همه کمالات را فقط از خدا و برای خدا بداند، اما مثلاً، هنگامی که نماز می خواند و یا روزه می گیرد و یا زکات می پردازد، چون خودش را تربیت نکرده، گوشه چشمی هم به نگاه دیگران داشته باشد. این فرد به این معنا مشرک است، یعنی در کارش غیر خدا را هم شریک نموده است. او در عمل مشرک شده است، ولی اگر کسی در مقام عمل، برای خدا شریک قائل گردید، دلیل نمی شود که در مقام اندیشه و اعتقاد هم برای خدا شریک قائل باشد. منتهی چون او اسیر هوای نفس است، گاهی اوقات کارهایش را برای غیر خدا انجام می دهد.

لذا شرک در این جا به این معناست که، کار فرد از رده خارج شده، نه اعتقادش! و به این معنا نیست که او مسلمان نیست یا خدا را قبول ندارد و یا قرآن و اسلام را قبول ندارد، از رده مسلمانان خارج گردیده است.

البتة چقدر خوب است که ما همه کارهایمان را فقط به خاطر خدا انجام دهیم. (قُلْ إِنَّ صَدَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (1)

مشابه همین مطلب را در این آیه شریفه هم داریم:

(أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) (2)

(آیا آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خویش قرار داده است، مشاهده کردی؟) بدیهی است مسلمانانی که تسلیم هوای نفس است، منکر خدای خود نیست و

ص: 151

---

1- انعام / آیه 162

2- فرقان / آیه 43

هوای نفس خود را خالق و رازق خود نمی داند، بلکه اسیر هوای نفس است. در واقع اطاعتی که باید از خدا داشته باشد، از نفس خویش دارد.

آن شرکی ضد ایمان است که کسی برای غیر خدا به طور مستقل اثری قائل شود، اما اگر کسی چیزی را مؤثر بداند به عنوان این که این اثر را خدا به او داده است، این نه تنها شرک نیست، بلکه ایمان است.

آن شرکی که قرآن می فرماید: خداوند همه گناهان را به جز آن می بخشد، شرک در ربوبیت است. یعنی کسی برای غیر خدا بالاستقلال اثری قائل شود. این انسان از نظر فکری و اعتقادی آلوده و منحرف است و دیگر مسلمان نیست و نجس می باشد.

نفاق هم از این جهت، همانند شرک است. نمونه بارزش همان است که کسی اسلام را باور ندارد، منتهی برای بهره گیری از امکانات جامعه اسلامی در جهت بهتر ضربه زدن به اسلام و مسلمانان، تظاهر به اسلام می کند.

در صدر اسلام هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان قوتی یافته، قدرتی به دست آوردند، برخی که قبلاً کافر بودند به حسب ظاهر اظهار اسلام کردند. قرآن در آیات متعدد پرده از چهره و نیت پلید این گونه افراد بر می دارد. (وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ). (1)

(و هنگامی که با هم پالکی هایشان خلوت کردند می گویند ما با شما هستیم، ما مسلمانان را به مسخره گرفته، بازی شان می دهیم) و نفاق به معنای اصلی کلمه یعنی این. اما آیا نفاقی که در حدیث گذشته داشتیم که هر کس سه جمعه متوالی بدون عذر، در نماز جمعه شرکت نکند، منافق است، به همان معنای فوق است؟ یعنی چنین شخصی به اسلام اعتقاد و ایمانی ندارد و تظاهر به اسلام می کند؟ به طور قطع و مسلم منظور این نیست.

حالا- که منظور از نفاق در مورد کسی که نماز جمعه را سه هفته متوالی ترک می کند، نفاق به معنای مذکور نیست. جای سؤال است که پس منظور چیست؟ و

ص: 152

اساساً چرا نسبت به تارک نماز جمعه از کلمه نفاق و منافق استفاده شده است؟!

در پاسخ باید گفت: در هر نظام سیاسی و فکری، متناسب با اهدافی که تعقیب می کند، واژه هایی وجود دارد که برخی از آن ها به عنوان تبلور عینی همه زشتی ها و برخی دیگر به عنوان تبلور همه خوبی هاست.

در فرهنگ اسلامی نیز برخی واژه ها به عنوان واژه های ارزشمند و متعالی و برخی دیگر منفور و مطرودند، منتهی در میان واژه های خوب، برخی از برخی دیگر خوب تر و در میان واژه های بد برخی بد ترند.

گاهی برای نشان دادن شدت قبح و زشتی يك كار، آن را به يك عمل منفور نسبت می دهیم. مثلاً به كاسب یا كارمند یا رئیس اداره ای که خود نیز پایبند به انقلاب است و انقلاب را باور دارد، اما عمل و کردار او متناسب با شرایط انقلاب نیست، می گوییم این کار تو ضد انقلابی است! این بدان معنی نیست که او ضد انقلاب است و منظور ما هم این نیست که او ضد انقلاب است! اما برای تنبیه و توجه او و نشان دادن زشتی کار و ضربه ای که از این بابت به انقلاب و مردم انقلابی وارد می گردد و هماهنگی که با حرکات دشمنان انقلاب دارد، کار او را عملی ضد انقلابی معرفی می کنیم و سعی می کنیم به او بفهمانیم که ثمره کار تو، همان ثمره کار دشمنان انقلاب است که تو از آن ها نفرت داری و بدین وسیله او را از این عمل باز می داریم.

در جامعه اسلامی واژه های (کفر) و (شرک) و (نفاق)، منفور ترین چیز هاست، به نحوی که برخی از کار هایی را که می خواهند نفی کنند، می گویند در حد شرک و کفر و نفاق است. همان گونه که واژه های (ایثار) و (ایمان) و (شهادت) از مبارک ترین و زیبا ترین واژه هاست و برای این که افرادی را به انجام برخی کار های خیر و صالح تشویق نمایند، پاداش و اجر صاحبان این واژه ها را به آن ها وعده می دهند.

البتة این بدان معنا نیست که مثلاً: (قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ). (1) (کسی که هنگام دفاع از مالش کشته شود، شهید است.) واقعاً این فرد شهید است و بنا بر این غسل و

ص: 153

کفن هم لازم ندارد، بلکه از آن جا که جایگاه شهید در فرهنگ اسلامی بسیار بالاست، برای نشان دادن عظمت این کار، یعنی دفاع از مال که کار بسیار با اهمیت و با ارزشی است، از همان واژه استفاده می شود. بنا بر این وقتی ما از این واژه استفاده می کنیم، می خواهیم، اهمیت کار را بیان کنیم.

در زمینه کار های خلاف و زشت نیز همین طور است. هنگامی که زشتی (نفاق) در فرهنگ اسلامی برای مسلمانان مشخص است، اگر کاری برای مسلمانان معرفی شود که کاری منافقانه است، آن ها به راحتی، زشتی و قبح عمل را درک می کنند و متوجه می شوند. لذا برای نشان دادن شدت زشتی کار کسی که سه جمعه متوالی به نماز جمعه نیامده است از کلمه (منافق) استفاده می شود، یعنی این عمل از نظر مکتب اسلام بسیار زشت و منفور است، همانند نفاق.

### ممانعت از حضور در نماز جمعه

باز داشتن دیگران از حضور در نماز جمعه از اموری است که در روایات متعدد، منع شده و به شدت مورد مذمت واقع گردیده است. ما در این جا به نقل يك روایت اکتفاء می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(وَمَنْ اسْتَأْجَرَ أَحَبْرًا ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ)

(هر کس اجیری را در روز جمعه به کار گیرد و او را از نماز جمعه باز دارد، مرتکب گناه شده است.)

آن گاه امام (علیه السلام) فرمودند:

(وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْبِسْهُ إِشْتَرَا فِي الْأَجْرِ) (1)

(چنان چه مانع حضور او در نماز جمعه نشود، در ثواب نماز جمعه او شریک و سهیم است.)

ص: 154







همان گونه که قبلاً متذکر شدیم در مجموعه عناوینی که در باره فریضه نماز مطرح است، به دو عنوان جامع بر خورد می کنیم که تمامی مسائل مربوط به این فریضه را می توان حول این دو عنوان، مطرح کرد و مورد بحث و بررسی قرار داد. آن دو عنوان جامع و کلی عبارتند از (اقامه نماز) و (اضاعه نماز). که در این جا به ارائه توضیحاتی در مورد اضاعه نماز و یا به عبارتی دیگر، تضییع نماز می پردازیم.

در آیات و روایات، از ترك نماز و همچنین بی اعتنایی و بی توجهی به نماز و یا عدم رعایت حدود و ثغور آن، از عنوان (أَضَاعَةَ الصَّلَاةِ) استفاده شده است.

قرآن کریم در سوره مریم پس از بیان سرگذشت اجمالی برخی انبیای بزرگوار و ذکر اعمال صالح آن ها از جمله نماز و اشاره به این مطلب که هنگامی که آیات الهی بر آن ها خوانده می شد به سجده می افتادند، می فرماید:

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ) (1)

(پس از آن ها افراد نالایقی جانشین آن ها شدند که نماز را ضایع ساختند و از شهوات و تمایلات نفسانی پیروی کردند.)

ص: 157

قرآن در این آیه از سرگذشت گروهی سخن می گوید که از برنامه روزانه زندگی شان نماز را حذف کردند و هنگامی که از نماز بریدند، سرا سیمه سراغ شهوات شتافتند (وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ) و لقمه لذیذی برای تمایلات نفسانی و شیطان شدند.

آری فرد و جامعه ای که از نماز فاصله بگیرد، گرفتار شهوات می گردد و آیا کسی که عنان زندگی خویش را در اختیار هوا های نفسانی قرار دهد، سر نوشتی جز گمراهی و نا امیدی در انتظار اوست؟! چنین فرد و جامعه ای، عوامل رشد خود را در هم کوبیده و موانع آن را به دست خویش فراهم ساخته است. بدیهی است که گناه انسان را به سعادت نمی رساند، بلکه عامل شقاوت و بدبختی است و کسی که راه گناه را پیمود، پایان کارش، زندگی دوزخی در دنیا و آخرت است.

پر واضح است، همان گونه که حضور نماز یک عامل سازنده است، غیبت و عدم حضور نماز و مسجد و یاد و ذکر خدا در فضای روحی فرد و جامعه نیز اثر خاص خود را دارد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) منظور از شهوات در این آیه را ساختمان های زیبا، مرکوب های سواری مطلوب و لباس های فاخر و چشمگیر دانسته اند. (1)

نکته قابل توجه این است که در تعریفی که امیر مؤمنان (علیه السلام) از شهوات دارند، سخن از گناه نیست، بلکه آن چه به آن عنایت شده است، توجه و گرایش به فرهنگ رفاه طلبی در جامعه است.

نکته دیگری که قابل توجه است و از آیه می توان بر داشت نمود، این مطلب است که، چنان چه امکانات رفاهی همراه با نماز - به عنوان تبلور زیبایی ها و عصاره نیکی ها و وسیله ارتباط انسان با خدا - باشد خیر است و برکت، و اما اگر نماز از جامعه حذف شود و تنها رفاه مورد توجه قرار گیرد، سیر این جامعه به سوی خوشبختی نخواهد بود.

قرآن آینده چنین جامعه ای را این گونه ترسیم می کند:

(فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا)

ص: 158

---

1- (بَنَى الشَّدِيدَ وَ رَكِبَ الْمُنْظُورَ وَ لَبَسَ الْمَشْهُورَ) (بحار الانوار / ج 83 / ص 3)

(این ها بزودی گرفتار شر می گردند.) (1)

داشتن خانه خوب، مرکب راهوار و لباس زیبا، چنان چه همراه با معنویت نباشد، در هر صورت، مایه نکبت و بد بختی است. منتهی اگر این امکانات توأم با گناه شود بد تر است. هر چند، توجه به رفاه و گسترش آن در جامعه، منهای معنویت، دیر یا زود جامعه را آلوده به گناه می کند (فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا) و چنین جامعه ای لیاقت بر خور داری از خیر و برکت را ندارد. قرآن دلیل بی لیاقتی ایشان را همین تضييع نماز و پیروی از هوس های نفسانی می داند.

و این اشاره ای است به آینده زشت و نا مناسب جامعه ای که با فرهنگ رفاه، زندگی می کند و بزودی در می یابد که چگونه غرق در گناه و آلودگی شده است. البته این آینده ناگوار، هم می تواند در دنیا باشد و هم در آخرت.

### مراتب تضييع نماز

اضاعه نماز دامنه بسیار گسترده ای دارد و شامل کسی می گردد که نسبت به نماز تهاون دارد یا سهل انگارست، یا اهمیتی به نماز نمی دهد، یا برای یاد گرفتن احکام و مسائل آن تلاشی نمی کند، یا در نماز به گونه ای که شایسته است، حالت نماز گزار به خود نمی گیرد، یا شرایط نماز را رعایت نمی کند، یا به انجام نماز در اول وقت توجهی ندارد و یا دقتی برای انجام صحیح ارکان و واجبات نماز از خود بروز نمی دهد.

البته اگر تهاون و سستی نسبت به نماز و تضييع نماز به حد اعلا برسد که همان ترک نماز باشد، این دیگر در مرز کفر است. لذا در روایات داریم شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از گناهان کبیره سؤال نمود. امام گناهان کبیره را با کفر شروع کرد و سایر گناهان کبیره را بر شمرد. راوی عرض کرد: یا بن رسول الله از ترک نماز چیزی نفرمودید؟ امام فرمود:

(تَرَكَ الصَّلَاةَ دَاخِلٌ فِي الْكُفْرِ) (2)

ص: 159

1- غیّ ضد رشد است.

2- بحار / ج 88 / ص 26

(ترک نماز داخل در کفر است.)

در واقع ترک نماز خود داخل در کفر و به عنوان اولین گناه کبیره است!

البته نمی خواهیم بگوییم که اگر کسی نماز نخواند کافر است و احکام کفر بر او جاری است، بلکه به دلیل شدت قبح ترک نماز، موقعیت چنین کاری در مرتز کفر است، مگر آن که نماز را انکار کند که انکار نماز، کفر است.

### پی آمد های نا گوار تضييع نماز

تضييع نماز تبعات و عواقب ناخوشایندی در دنیا و آخرت به دنبال دارد که با نقل دو حدیث از پیامبر اکرم به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از اصحاب در مسجد نشسته بودند. مردی وارد شد و به نماز ایستاد. البته نمازی خواند که حق رکوعش و سجده اش را ادا نکرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

(نَقَرَ كَنْفَرِ الْغُرَابِ لِأَنَّ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي.) (1)

(نوک زد، مانند نوک زدن کلاغ. اگر او از دنیا برود و همین نمازش باشد، به دینی غیر از دین من از دنیا رفته است.)

این حدیث به این نکته عنایت دارد که نماز را باید اقامه نمود و یکی از مصادیق اقامه اش، نیکو و شایسته انجام دادن رکوع و سجود نماز است.

روزی حضرت فاطمه (علیها السلام) از پدر بزرگوارشان سؤال فرمودند: یا رسول الله کسی که نسبت به نماز سستی کند چه وضعیت و سر نوشتی دارد؟ پیامبر فرمودند: دخترم هر کس نماز را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا دچار می سازد که شش تای آن مربوط به دنیا، سه تای آن مربوط به هنگام مرگ، سه تای دیگر مربوط به قبر و سه تا هم مربوط به قیامت است.

اما آن شش بلایی که در دنیا گریبان گیر او می شود.

ص: 160

اول: خداوند برکت را از عمرش می گیرد. (يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ عُمْرِهِ)

دوم: خداوند برکت را از روزی اش می گیرد. (يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ رِزْقِهِ)

نکته ای که در این جا قابل ذکر است این که فرق است بین برکت و زیادی، ممکن است چیزی زیاد باشد، اما برکت نداشته باشد و بر عکس ممکن است چیزی کم باشد، اما دارای برکت باشد. آیا فکر می کنید که امروزه بشر با این همه امکاناتی که در اختیار دارد وضعش حتی از نظر مادی خوب است؟ آیا اگر بیشتر از این به سوی خدا می رفت وضعش، حتی وضع مادی اش بهتر از این نبود؟ آیا از این سرمایه های مادی نمی شد بیش از این استفاده کرد؟

به راستی بشر امروز چه مقدار از سرمایه خود را برای به فساد کشاندن انسان ها خرج می کند؟ امروزه قسمت عظیمی از ثروت و امکانات و استعداد های بشری خرج تسلیحات می گردد! و این سر نوشت اسفبار بشری است که از خدا و معنویت جدا شده است. به عبارت دیگر باید بگوییم بشری که از معنویت جدا شده، حتی در کسب مادیات هم عقب افتاده است!

بشر منهای معنویت، در حقیقت یعنی بشر منهای معنویت و مادیت. زیرا فرار از معنویت بطور عام و از نماز بطور خاص، زندگی خوش و سعادت مندی را برای انسان در پی ندارد، بلکه موجب بی برکتی عمر و روزی او می گردد. راستی اگر این همه امکانات و سرمایه، عمر انسان ها و قوی ترین استعداد ها و مغز های انسان ها که امروزه صرف ساخت و گردآوری سلاح های مخرب می گردد و یا صرف به فساد کشاندن جوانان می شود، برای اصلاح و عمران جوامع بشری مصرف می گردید، جامعه بشری امروز دارای چه وضعیتی بود؟ تعجب نکنید اگر ما می گوئیم جامعه بی نماز یعنی جامعه بی برکت! یعنی جامعه ای که نه روزی اش برکت دارد و نه عمرش. و ادعا نکنید که جامعه امروز بشری با این که نماز نمی خواند، ولی برکات فراوانی دارد.

سؤال می کنیم کجای این زندگی برکت دارد؟! هم اکنون ناراحتی های روانی، بزرگ ترین خطری است که جامعه انسانی را تهدید می کند. امروزه بسیاری از

انسان های مرفه در حسرت چند ساعت خواب بدون استفاده از انواع دارو های خواب آور هستند. یعنی آن ها حتی از خوابی که یک فقیر با ایمان از آن بهره مند است، محروم اند.

این ها معلول چیست؟ اگر بشر امروز چشم باز کند و به درستی بیندیشد، پی به سخن امام عزیزمان (رحمة الله علیه) می برد که فرمود: بحران بشریت، بحران معنویت است.

بشر اگر به معنویت در زندگی خود و فرزندان خویش توجهی نکند و یا در برنامه ریزی های خود به معنویت ارج نگذارد، حتی اگر از نظر مادی غرق در ناز و نعمت شود، تازه اول بد بختی و گرفتاری اوست.

جامعه مدینه، در صدر اسلام، یک جامعه فقیر بود، اما بر اثر توجه به معنویت، در مقابل دنیای شرک و کفر آن روز ایستاد و پیروز شد و زمانی این جامعه ضربه خورد که از معنویات جدا شد و به سراغ رفاه رفت. آری آن گاه که رفاه گرایی سمت و سوی حرکت جامعه شود و نماز ضایع گردد، خداوند نیز برکت را از عمر و روزی انسان ها بر می دارد.

سوم: خداوند سیمای نیکو کاران را از او می گیرد. او دیگر روشنی قیافه شایستگان را نخواهد داشت. (يَمْحُو اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ)

چهارم: هر عملی که انجام دهد، نتیجه ای برایش نخواهد داشت و مزدی نخواهد گرفت. (وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُوجِرُ عَلَيْهِ)

پنجم: دعایش مستجاب نمی گردد. (لَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ)

ششم: از دعای انسان های شایسته نیز سهم و بهره ای ندارد. (لَيْسَ لَهُ حِظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ)

بدیهی است که انسان های شایسته در حق همسایگان، دوستان و اقوام خود دعا می کنند. از همه بالا تر، وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریف) در حق مؤمنان و شیعیان خود دعا می فرمایند، اما بر طبق این حدیث این دعا ها شامل حال کسی که نسبت به نماز بی اعتناست نمی گردد.

و اما آن سه مصیبت و بلائی که مربوط به هنگام مرگ اوست.

اول: با خواری می میرد. (يَمُوتُ ذَلِيلاً)

دوم: گرسنه از دنیا می رود. (يَمُوتُ جَائِعاً)

سوم: تشنه از دنیا می رود، به نحوی که هر چه به او آب دهند سیراب نمی شود! و این فرصت مناسبی است برای شیطان که با ارائه مختصری آب - در هنگام احتضار - ایمان معلق در هوای او را بگیرد. (يَمُوتُ عَطْشاً فَلَوْ سَقَى مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَوِ يَرَوُ عَطْشُهُ)

و اما آن سه که مربوط به قبر است.

اول: گرفتار عذاب می شود. (يُوكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزَعِّجُهُ فِي قَبْرِهِ)

دوم: قبر او تنگ می گردد. (يَضِيقُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ)

سوم: دچار ظلمت و تاریکی قبر می شود. (تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ)

و اما آن بلاهایی که در قیامت گرفتار آن ها می گردد.

اول: خداوند ملکی را مأمور می کند تا در روز قیامت او را به صورت بر روی زمین بکشاند و مردم او را در چنین حالتی مشاهده کنند. (يُوكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ)

آری صورتی که در برابر خدا به نماز نایستد، در روز قیامت باید بر روی زمین کشیده شود.

دوم: در روز قیامت با شدت و سختی به حسابش رسیدگی می کنند. (يُحَاسَبُ حِسَاباً شَدِيداً)

سوم: عنایت و لطف خداوند شامل حال او نمی گردد. (لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يَزَكِّيهِ وَلَهُ عَذَابُ أَلِيمٍ) (1)

خواننده گرامی! مگر خواندن نماز با مراعات آداب آن چقدر طول می کشد، و چه اندازه وقت شما را می گیرد؟ چه عجله ای دارید، به چه کاری مهم تر از نماز می خواهید

ص: 163

برسید؟ بر فرض، هر دقیقه از عمر شما ارزش زیاد مادی داشته باشد، این چند دقیقه که صرف نماز می شود چه ضربه ای به شما می زند؟ حال بگذریم از خواندن تعقیبات و دعا های طولانی و انجام مستحبات، اما لا اقل انجام واجبات به طور کامل و صحیح از هر مسلمانی انتظار می رود.

بدیهی است که اگر نماز گزار بداند رکوع چیست، سجده چیست و ... چیست، این همه نمازش را سرسری نمی گیرد و به این راحتی از آن نمی گذرد.

انسانی که در غذا خوردن سعی می کند بهترین غذا ها را انتخاب کند و در مصرف غذا تنوع داشته باشد حیف است و مایه تأسف، که در مسائل معنوی این همه قانع باشد و صرفه جویی نماید و واجبات و ارکان نماز خود را، نصف و نیمه و دست و پا شکسته انجام دهد. متأسفانه قناعتی را که در مسائل مادی سفارش شده است، ما در مسائل معنوی مراعات می کنیم!

خواننده گرامی! مبادا شیطان ما را فریب دهد که فلان کار جای نماز را می گیرد. به طور قطع هیچ خیری و هیچ کاری و هیچ حرکتی جای نماز را نمی گیرد.







در مباحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که نماز بر خوردار از شرایط لازم، معراج انسان و موجب رشد و ارتقای اوست. این گونه نماز، شخص نماز گزار را از زشتی ها و پلیدی ها باز می دارد.

اکنون جای طرح این سؤال است که چگونه می توانیم نمازی بر خوردار از ویژگی های لازم و کیفیتی شایسته اقامه نماییم؟ به عبارت دیگر برای اقامه نمازی که دارای شرایط و آثار ارزنده خود باشد چه باید کنیم؟ آیا راهی برای استفاده بهتر و بهره مندی بیشتر از نماز در برابر ما وجود دارد؟ آیا تنها عده خاصی می توانند از آثار ارزنده آن بر خوردار گردند و دیگران هیچ و یا بسیار اندک؟ اگر دیگران نیز می توانند، راهش چیست؟

به طور قطع این پرسشی است، سزاوار تأمل و اندیشه که لازم است هر نماز گزاری فرصتی را برای تأمل در باره آن منظور نماید.

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: مکتب عزیز اسلام، برای تحقق این هدف والا تدابیری را اتخاذ نموده و برنامه هایی ارائه کرده است. چنان چه ما به این برنامه ها توجه نماییم، قطعاً بهره گیری ما از نماز چیز دیگری خواهد بود.

شارع مقدس برای نیل به این هدف عالی، سه مرحله را در نظر گرفته و برای هر

يك از این مراحل برنامه ریزی کرده است. این سه مرحله عبارتند از :

مرحله قبل از نماز

مرحله در حین نماز

مرحله بعد از نماز

البته می توان مراحل فوق را به شرح زیر نام گذاری کرد :

مرحله آمادگی که مرحله انجام مقدمات حضور و دیدار است.

مرحله دیدار که مرحله انجام خود نماز است.

مرحله بهره گیری از دیدار که مرحله پس از اتمام و پایان نماز است.

## مرحله آمادگی

اصولاً برای تحقق دیدار، انجام اموری مفید و مؤثر، بلکه لازم است. طبیعت این گونه امور معمولاً به منظور آماده شدن برای دیدار صورت می گیرد.

مرحله آمادگی با کسب طهارت و پاکی ظاهری و باطنی شروع می شود. نماز گزار در این مرحله، در پی پیراستن خود از پلشتی ها و آراستن خود به پاکی هاست. او هنگامی که می خواهد وضو بگیرد، در برابر یکی از بهترین نعمت های الهی قرار می گیرد و با استفاده از سر چشمه طهارت ها و پاکی های ظاهری، به سراغ سر چشمه زیبایی ها و پاکی های باطنی می رود. او هنگام شستن صورت و دست ها و مسح کشیدن، دعا های ویژه ای را با خود زمزمه می کند و مراحل مختلف قیامت و حساب و کتاب خود را به یاد می آورد.

به راستی وضو چه ترکیب جامع و زیبایی دارد! وضو آمیزه ای است زیبا از اعمال و اذکار و چه شایسته و سزاوار است دقت در این اعمال و اذکار!

آن گاه شروع به اذان گفتن می کند. در اذان عظمت و بزرگی خداوند را یاد می کند و به وحدانیت او و رسالت پیامبر و ولایت وصیش شهادت می دهد. سپس خود و دیگران را برای اقامه آن چه مایه رستگاری و بهترین کار هاست، دعوت می کند.

پس از اذان، نوبت به اقامه می‌رسد. مطلب در اقامه هم همین‌گونه است، منتهی به صورت محدود تر. اذان حالت عمومی تر دارد و برای متوجه کردن دیگران نسبت به نماز است، ولی اقامه، معمولاً برای کسب آمادگی فردی نماز گزار گفته می‌شود.

## در پیشگاه معبود

پس از کسب آمادگی های لازم، نماز گزاران در برابر قبله قرار می‌گیرند، همه به یک سو و یک جهت می‌ایستند. لحظه وصال فرا می‌رسد. نیت می‌کنیم آن هم به زلالی و پاکی چشمه ساران و فقط به خاطر خدا و بدون کمترین شائبه ریا و خودنمایی. تکبیر الاحرام را اداء می‌کنیم، یعنی به نیت شروع نماز الله اکبر می‌گوییم، البته برای آماده شدن هر چه بیشتر نماز گزار برای ورود به نماز، قبل و بعد از تکبیر الاحرام خواندن دعاها و آیاتی از قرآن سفارش شده است و مستحب است به همراه تکبیر الاحرام، شش تکبیر دیگر نیز گفته شود. (1)

مستحب است بعد از تکبیر سوم این دعا را بخوانیم:

(اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يُغْفَرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.) (2)

(خدایا تو حاکم بر حقی و جز تو خدایی نیست. خدایا تو منزهی و من به خود ظلم کرده‌ام، خدایا گناهم را ببخش که جز تو کسی بخشنده گناهان و لغزش‌ها نیست.)

آری فرد نماز گزار که هم اکنون پس از کسب آمادگی های نسبی، خود را در برابر خدای خویش می‌بیند، به یاد آن همه نعمت‌ها و الطاف الهی می‌افتد و خود را در برابر عظمت و اقتدار مطلق الهی حس می‌کند. گناهان و نافرمانی های خود را به یاد می‌آورد و لغزش‌هایی را که با ارتکاب آن‌ها در حقیقت به خود ظلم کرده است در ذهن خود مرور می‌نماید. این جاست که لب به اعتراف و اقرار می‌گشاید و می‌گوید: خدایا! انسانی که به خودش ظلم کرده، اکنون در پیشگاه توست، انسانی که ساعات و سال‌های عمر خود را

ص: 169

---

1- هر کدام از این هفت تکبیر را می‌توان به نیت تکبیر الاحرام ادا نمود.

2- وسائل / ج 6 / روایت 7247

به بطالت گذرانده و این سرمایه بی بدیل را از کف داده است!

انسانی که به وظایف و مسؤولیت های خویش در برابر تو و بندگان تو و جامعه خود پایبند نبوده است، خدایا چنین انسانی هم اکنون در برابر توست و جز تو آمرزنده ای سراغ ندارد.

آن گاه پس از تکبیر پنجم مستحب است این دعا را بخواند:

لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَدَيْتِ عَبْدِكَ وَ إِنْ عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَ بَكَ وَ لَكَ وَ إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنجَى وَ لَا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَ حَنَانِكَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ

(خدایا! آمدم، گفتمی بیا آمدم، خدایا از تو کمک می خواهم، بار پروردگارا همه خوبی ها در دست توست و هیچ یک از بدی ها از سوی تو نیست، منزّه و بلند مرتبه ای.)

سپس دو تکبیر گفته و می گوید:

(وَجْهَتْ وَ جَهَيْ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ حَنِيفاً مُسّاً لِمَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (1)

علاوه بر آن چه ذکر شد، دعا های دیگری نیز سفارش شده که خواندن آن ها زمینه های لازم را برای آمادگی نماز گزار فراهم می سازد. (2)

## هنگامه دیدار

پس از انجام امور مقدماتی و گذراندن مرحله آمادگی، زمان دیدار فرا می رسد. در

ص: 170

1- وسائل / ج 6 / روایت 7247

2- (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَ يُكَبِّرَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَ أَرْضَيْتُ عَنْهُ.) (مستدرک / ج 4 / روایت 4294)

این مرحله، که نماز اقامه می‌گردد، لازم است اموری مراعات گردد و شرایطی فراهم شود تا اهداف و آثار اقامه نماز تحقق یابد، از جمله آن امور، داشتن آمادگی جسمی و روحی است.

اقامه نماز از سر شوق و رغبت و با عشق و علاقه پسندیده و نیکوست و خواندن نماز با بی میلی و از روی بی رغبتی و فقط به خاطر رفع تکلیف نمی‌تواند مؤثر و مفید باشد. در ضمن کسانی که از روی کسلی و بی حالی نماز می‌خوانند توبیخ شده‌اند، همچنین شخصی که خیلی گرسنه و یا خیلی خسته است، مکروه است به نماز بایستد و بهتر است نماز خود را پس از صرف غذا و یا کمی استراحت اقامه نماید. علاوه بر آن، اقامه نماز در مکان‌هایی که رفت و آمد در آن‌ها زیاد است و یا عکس‌ها و مناظری در برابر دید نماز گزار قرار دارد و یا به خاطر شلوغی، امکان تمرکز حواس برای نماز گزار نیست، کراهت دارد.

افزون بر موارد ذکر شده، موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که انجام آن‌ها (مستحبات) و یا ترك آن‌ها (مکروهات) نماز گزار را در نیل به اهداف والای اقامه نماز کمک می‌نماید. [\(1\)](#) لذا برای اقامه نمازی که دارای آثار ارزنده باشد، نماز گزار باید با ایجاد انگیزه‌های مؤثر و رفع موانع، آمادگی‌های جسمی و روحی لازم را به دست آورد.

### بهره‌گیری از دیدار

پس از سلام نماز و پایان یافتن این فریضه بزرگ الهی به ما سفارش شده است که فوراً از جای خود بر نخیزیم، بلکه مشغول تعقیبات نماز گردیم.

تعقیبات مجموعه کارهایی است که پس از نماز به جای می‌آوریم. آن‌ها در ارتباط با نماز و مکمل آن است. تعقیبات عبارتند از تلاوت قرآن، خواندن دعا، انجام سجده شکر، راز و نیاز با خدا و درخواست از او. البته لازم نیست دعا به زبان عربی و مأثوره

ص: 171

---

1- به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود که به توضیح المسائل مراجعه فرمایند.

حضرت امام (رحمة الله عليه) در کتاب تحریر الوسيله می فرماید: لَا يُعْتَبَرُ فِيهِ قَوْلٌ مَّخْصُوصٌ در تعقیبات نماز لازم نیست حرف و سخن مخصوصی خوانده شود، بلکه با هر زبانی می توان دعا کرد و استغفار نمود و از خدای متعال تقاضای قبولی طاعات را داشت و برای خود، پدر، مادر، گذشتگان و کسانی که به نحوی حقی بر گردن انسان دارند، طلب آمرزش نمود و در حق دیگران و خود و برای رفع گرفتاری های آن ها و جامعه اسلامی دعا کرد.

سپس حضرت امام (رحمة الله عليه) می فرماید:

(الْمُرَادُ بِهِ الْأَشْتِعَالُ بِالِدُّعَاءِ وَالذِّكْرِ وَالْقِرَانِ) (2)

منظور از تعقیب، اشتغال به دعا، ذکر و قرائت قرآن است. البته بدیهی است که در تعقیبات نماز، تلاوت قرآن که سخن خداست و خواندن دعا های مأثوره که سخن بزرگانی است که با خداوند متعال صحبت کرده اند، افضل و بهتر است، زیرا پیامبران و پیشوایان بزرگوار، آداب سخن گفتن با خدا را می دانند و توجه دارند چه سخنی را با خدا در میان بگذارند و از او چه بخواهند. اساساً چه اموری خیر و صلاح آن هاست تا از خدا در خواست نمایند و چه کار هایی مایه شر و فتنه است تا به خدا از شر آن ها پناه برند.

اما این بدان معنا نیست که اگر کسی سواد ندارد و از خواندن دعا محروم است و یا دعا هایی را حفظ نکرده، خود را از فضیلت و ثواب خواندن تعقیبات محروم بداند، بلکه چنین فردی می تواند با ذکر یا الله، الحمد لله، شکراً لله، سبحان الله و اذکار معروف دیگر و خواندن آیاتی از قرآن که در خاطر دارد و راز و نیاز با خالق خویش و طرح خواست ها و نیاز های خود و دعا برای خود و دیگران، از زمینه خوبی که بر اثر اقامه نماز و به برکت آن برای او فراهم شده است، بهره بر داری نماید.

ص: 172

---

1- دعای مأثوره، دعایی است که از طرف پیامبر و ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده باشد.

2- تحریر الوسيله / ج 1 / ص 184



چرا نماز گزار از این فرصت به دست آمده استفاده نکند؟ و چرا اکنون که باب رحمت الهی به روی بنده نماز گزار گشوده شده است با او راز دل نگوید و از خزانه تمام ناشدنی او با سؤال و خواهش بهره مند نگردد؟

از کار های دیگری که به عنوان تعقیب نماز به آن سفارش شده است، انجام سجده شکر است. نماز گزار در سجده شکر خدا را سپاس می گوید که توفیق عبادت و بندگی به او عنایت فرمود. آری، جای بسی سپاس گذاری است، زیرا چه بسیار انسان هایی که توفیق نیافتند حتی لحظاتی از عمرشان را صرف عبادت و بندگی خدا کنند. آیا بنده ای که توفیق یافته تا از سرمایه گران قدر عمر خود در جهت بندگی خدا استفاده کند و روزانه چندین بار سر بر آستانش بساید، لازم نیست خدا را بر این نعمت سپاس گذاری کند؟

در ضمن فراموش نشود که بهترین تعقیب، تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیهاست که هدیه پیامبر اسلام به اوست و آن عبارت است از ذکر سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله، پس از هر نماز. این تعقیب بسیار مورد تأکید و سفارش واقع شده و ثواب و پاداش فراوانی برای آن نقل گردیده است.

علاوه بر تعقیباتی که ذکر گردید، تعقیبات فراوان دیگری نیز در کتب ادعیه و کتب فقهی نقل شده است.

از جمله این کتاب ها، کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان اثر جاویدان مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه است. در اهمیت تعقیبات همین بس که این کتاب شریف پس از ذکر چند سوره از قرآن مجید و قبل از نقل هر چیز به ذکر تعقیبات نماز می پردازد، بدیهی است این انتخاب و ترتیب، تصادفی نبوده، بلکه مورد توجه مؤلف محترم بوده است. در این کتاب شریف که به (کلید های بهشت) نام گذاری شده است، اولین کلیدی که در اختیار بهشتیان قرار می گیرد، تعقیبات نماز است.

توصیه می کنیم که خواننده گرامی به کتاب مزبور و سایر کتب ادعیه مراجعه

نمایند و ضمن انجام تعقیبات ، رازها و رمزها و معانی آن ها را نیز مورد توجه و عنایت قرار دهند.

ص: 174

اکنون پس از ارائه توضیحات مختصری پیرامون مراحل سه گانه آمادگی، دیدار و بهره برداری از دیدار، به طرح مطلب دیگری که در امر اقامه نماز حائز اهمیت است می پردازیم.

عارفان نماز گزار، یعنی کسانی که از اقامه نماز بهره ها برده اند، برای بهره برداری بهتر و کامل تر از فریضه ارزشمند نماز، توجه به نکاتی را لازم و رعایت آن ها را ضروری می دانند.

این نکات در کتاب ارزنده اسرار الصلوة تألیف مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، استاد بزرگوار حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) ذکر شده است. خوش بختانه این کتاب اخیراً به فارسی ترجمه شده است.

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در این کتاب شریف به منظور شناخت حقیقت نماز، و نه تنها صورت ظاهری آن، می فرماید:

آن چه از اخبار فهمیده می شود این است که حقیقت نماز بوجود شش معنا کامل می گردد.

به عبارت دیگر برای این که ما از فریضه نماز - این مائده آسمانی - بهره برداری کنیم، باید شش نکته را مراعات نماییم.

این نکات عبارتند از:

- 1- حضور قلب 2- تفهم 3- تعظیم 4- خوف 5- رجا 6- حیا (1)

ص: 175

## 1) حضور قلب

منظور از حضور قلب آن است که حواس نماز گزار، هنگام اقامه نماز متمرکز در نماز و متوجه آن باشد. او باید مراقب باشد که ذهن و فکر او به دنبال مسائل و مطالب دیگر نرود. در نماز به دنبال گم شده های خود نگردد و یا طرح و اندیشه ای را در ذهن خود نپرورد، به گونه ای که حواسش در همه جا باشد، غیر از نماز.

نماز گزار اگر می خواهد یک نماز جانانه و جامع و دارای آثار ارزنده برگزار نماید، باید حواس خود را جمع و متمرکز در آن نماید و در طول نماز متوجه باشد چه کاری را دارد انجام می دهد.

حضور قلب دارای درجات و مراتبی است، درجه اعلائی آن فراموش کردن خود و دنیای مادی است و محو شدن در خدا و فنای در معبود و معشوق، همانند حضور قلبی که پیامبر اسلام و امیر مؤمنان و سایر ائمه بزرگوار (علیهم السلام) به هنگام نماز در پیشگاه خدا دارند. و کم ترین رتبه حضور، آن است که شخص نماز گزار، بداند الان در چه مرحله ای از نماز است! او هم اکنون کدام یک از واجبات نماز را دارد به جای می آورد و یا چه ذکر و سخنی را بر زبان جاری می کند. حال اگر به معنا و راز و رمز آن هم آشنا نیست، حداقل بداند الان چه می گوید و چه می کند.

در این جا برای بیان جایگاه و اهمیت حضور قلب در نماز به نقل چند حدیث می پردازیم.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

(أَنَّ الْعَبْدَ لِيُرْفَعَ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمْسُهَا فَمَا يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ.) (1)

(از بنده خدا، گاهی نصف نماز او و گاهی یک سوم و یا یک چهارم و یا یک پنجم آن پذیرفته می شود. و به طور کلی از نماز آن مقدار که با حضور قلب و تمرکز

ص: 176

## رفع تکلیف یا پذیرش نماز

بیان این نکته مفید است که قبولی نماز یک مطلب است و انجام تکلیف و ساقط شدن آن از گردن انسان مطلبی دیگر! زیرا ممکن است شخص مکلف، نماز خود را بخواند در حالی که چندان حواسش هم در نماز نباشد، اما همین اندازه متوجه باشد که مشغول نماز است و دارد نماز می خواند. در این صورت، نماز از گردن او ساقط می شود، بدین معنا که لازم نیست دیگر نماز خود را اعاده کند، اما شاید این نماز او مورد پذیرش درگاه خداوند قرار نگیرد. بنا بر این خواندن چنین نمازی درست است که ذمه نماز گزار را بری می کند، اما آیا این نماز می تواند انسان را از گرفتاری های روز قیامت برهاند؟ و او را در آن صحنه و انفسا کمک کند؟ و آیا چنین نمازی دارای آثار ارزنده (تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (1) و (الْأَبْدَانِ وَاللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (2) و... نیز هست؟

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

(إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَأَقْبِلْ عَلَى اللَّهِ بِوَجْهِكَ يُقْبَلُ عَلَيْكَ) (3)

(هنگامی که به نماز می ایستی با تمام وجودت متوجه پروردگارت باش.)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَانْسُ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقَ وَمَا هُمْ فِيهِ)

(زمانی که رو بروی قبله قرار گرفتی، از دنیا و آن چه در آن است و از خلق و آن چه در میان آن هاست، قطع امید کن.)

وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) در این حدیث شریف، راهنمایی و یاد آوری می فرمایند: آن گاه که شخص نماز گزار در مقابل قبله قرار می گیرد و خود را برای ملاقات با خالق خویش آماده می سازد و می خواهد با خدا سخن بگوید، باید تمام توجهش به خدا و بهره بر داری کامل از این فرصت پیش آمده باشد.

ص: 177

1- عنکبوت / آیه 45

2- رعد / آیه 28

3- بحار / ج 84 / ص 220

لازم است نماز گزار در این لحظات و در طول اقامه نماز در اندیشه و فکر مسائل دنیایی نباشد، زیرا او در محضر پروردگاست و آن هم حضوری خاص. متأسفانه گاهی این قضیه بر عکس اتفاق می افتد و شخص نماز گزار در طول نماز به فکر همه مسائل خود می افتد و در اندیشه حل همه مشکلات خود بر می آید، در حالی که امام انتظار دارند و از شخص نماز گزار می خواهند، او این گونه مسائل را رها سازد:

(وَاسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ) (1)

(و قلب خود را از هر آن چه تو را از خدا و یاد او غافل می سازد و به خود مشغول می نماید، تهی گردان.)

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ) (2)

(پذیرش نماز بنده نمازگزار، به همان مقداری است که به نمازش توجه و عنایت داشته است.)

این روایت و روایات متعدد دیگری که با همین مضامین وجود دارد، حضور ذهن و عقل و اندیشه را در نماز توصیه نموده، ضروری می داند.

اساساً فلسفه نماز، همین توجه و عنایت است، یعنی فقط به یاد خدا بودن و رها کردن دیگران.

قرآن در بیان فلسفه نماز می فرماید:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (3)

(نماز را به پای دار تا به یاد من باشی.)

و از بی توجهی و غفلت در نماز در آیات و روایات متعدد به زشتی یاد شده و از آن بشدت نهی شده است.

به اجمال جان و لبّ آیات و روایات این نکته اساسی است که هنگام نماز خواندن،

ص: 178

1- بحار / ج 84 / ص 230

2- مستدرک / ج 3 / روایت 3013

3- طه / آیه 14

تمام توجه انسان باید به خدا و نمازش باشد.

## حضور قلب و توجه به خلق

مهم ترین ویژگی نماز پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) در این است که آن ها در عین حال که در نماز، توجهشان فقط به خداست و تنها خدا را می بینند، اما آن چه در جهت خداست و در پیرامون آن ها می گذرد، آن را هم می بینند.

توضیح این که ما در مجموعه کار های خیر معمولاً - یک سو نگریم و توان جمع کردن آن ها را با هم نداریم، یعنی زمانی که سرگرم خدمت به مردم - که خود یک امر خیر ارزنده ای است - می گردیم، توجه و شور و عشقمان نسبت به پروردگار کاهش می یابد و هنگامی که سرگرم عبادت و راز نیاز با خدا می شویم، از توجه ما نسبت به حل مشکلات مردم کاسته می شود.

البته این به دلیل ظرفیت اندک و محدودیت ذهن و اندیشه ماست، اما انسان های والا و بندگان شایسته خدا و کسانی که در معنویت از مقام و جایگاه والایی برخوردارند، از جایگاه رفیعی همه چیز را می توانند با هم ببینند.

این بیان، پاسخی است به شبهه ای که شاید در ذهن برخی خطور کند. شبهه این است: شما یک بار می گوید وضعیت علی (علیه السلام) در نماز بگونه ای است که تیر از پای مبارکش خارج می سازند و ایشان متوجه نمی گردند، از طرف دیگر می گوید او به هنگام نماز متوجه تقاضای مستمندی گردید و انگشتری خود را به او داد. کدام یک از این دو درست است؟! توجه کامل علی (علیه السلام) در حال نماز فقط به نماز و یا توجه او در حال نماز، علاوه بر نماز به امور دیگر؟

در پاسخ باید گفت: اگر موضوع، نماز های عادی از انسان ها معمولی باشد، جواب یا این است و یا آن، یعنی یا حواس ما به نماز است و یا به چیز دیگر. اما نسبت به نماز انسان هایی که در بالا ترین افق انسانیت و عبادت و بندگی خدا قرار گرفته اند، مسأله به

گونه دیگری است و جمع این دو امکان پذیر است. (1)

در این جا به نقل دو نمونه از این گونه نماز ها که در عین حضور قلب، توجه به خلق هم در آن مشاهده می شود، می پردازیم. امید است در تکامل نماز مان مؤثر واقع گردد.

### علی (علیه السلام) و سائل مستمند

مفسران بزرگ شیعه و سنی، نزول آیه شریفه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.) (2) را در شأن علی (علیه السلام) ذکر کرده اند.

خداوند در این آیه شریفه می فرماید:

(فقط ولی شما خدا و پیامبر و مؤمنینی هستند که هنگام اقامه نماز و در حالت رکوع، زکات می پردازند.)

زمخشری در تفسیر کشاف که یکی از معروف ترین کتاب های تفسیری اهل سنت است، پس از نقل این آیه شریفه می گوید:

(انما نزلت فی علی کرم الله وجهه حین سألته سائل فی الصلوة و طرح له خاتمه) (3)

(همانا این آیه در مورد علی (7) نازل شده، آن هنگامی که سائلی از او تقاضای کمک کرد و علی (7) در حالی که مشغول نماز بود، انگشتر خود را به او داد.)

سپس این مفسر بزرگ سؤالی را طرح می کند و پاسخ زیبایی به آن می دهد. او می گوید: با وجود این که علی (علیه السلام) به تنهایی مبادرت به پرداخت زکات در حال نماز نمود و در حقیقت یک نفر بود، چرا آیه مزبور به صورت جمع آمده است.

زمخشری جواب می دهد: انجام این عمل شایسته به صورت جمع بیان شده است، برای این که دیگران هم، از علی (علیه السلام) الگو بگیرند و بدانند کمک به مستمندان و دستگیری از درماندگان، آن چنان مهم است که حتی در حال نماز هم نباید از آن غفلت ورزید.

ص: 180

---

1- خواننده گرامی را برای مزید اطلاع به مطالعه کتاب القرآن و العقل (ج 1 / ص 534) توصیه می کنیم.

2- مانده / آیه 55

3- کشاف زمخشری / ج 1 / ص 649



ابن عساکر که از مورخین مشهور بوده و کتاب تاریخش از معروف ترین کتب تاریخی است می گوید:

شخص مستمندی در کوچه های مدینه به راه افتاد تا به در خانه امام حسین (علیه السلام) رسید. در خانه را کوبید و شروع کرد به خواندن این شعر:

لَمْ يَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ \*\*\*\* وَ مَنْحَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَهُ

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مُعْتَمَدٌ \*\*\* أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَهُ

(کسی که حلقه در خانه تو را بکوبد، نا امید بر نمی گردد. تو صاحب جود و معدن کرم هستی ...)

امام حسین در حال نماز بود، صدای کوبیدن در و تقاضای سائل را که شنید، نماز خود را با سرعت به پایان رساند و از منزل بیرون آمد. به چهره مرد سائل نگاه کرد، فقر و تنگدستی از چهره اش می بارید، امام به داخل خانه باز گشت و از قنبر سؤال کرد: از وجوه مربوط به مخارج زندگی ما چیزی نزد تو مانده است؟ قنبر جواب داد: دویست درهم موجود است که فرمودید در میان اهل بیت شما تقسیم کنم. فرمود: آن را بیاور، زیرا کسی آمده که به گرفتن آن سزاوار تر است. آن گاه امام پول ها را گرفت و از خانه خارج شد و آن را به مرد سائل عطا نمود و این شعر را سرود.

خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ \*\*\* وَ إِعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَبِيلِنَا الْغَدَاةَ عَصَاً \*\*\* أَمْسَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْذِقَةً

لَكِنَّ رَبَّ الزَّمَانِ ذُو غَيْرٍ \*\*\* وَ الْكَفُّ مِنِّي قَلِيلُهُ النَّفَقَةُ

«ای مرد این پول را از من بگیر و من عذر می خواهم، و بدان من نسبت به تو مهربانم.» (اگر پول بدان مقداری نیست که مشکل تو را کاملاً حل کند، من عذر خواهی می کنم، منشأ کمی این پول، کم مهری من به تو نیست، بلکه بیش از این در اختیار من نیست.)

(البته اگر وضع به این گونه نبود و امکانات مادی ما اهل بیت بهتر از این بود. آسمان کرم ما، باران رحمت خود را بر زندگانی توفرو می ریخت و زندگانی پژمرده تو را به صورت گلستانی در می آورد. شرایط روزگار این گونه است که امکانات در دست دیگران بوده، دست ما خالی باشد.)

مرد عرب پول ها را دریافت نمود و با خوش حالی مراجعت کرد، در حالی که این اشعار را با خود زمزمه می کرد:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ جُيُوبُهُمْ \*\*\* تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ عِنْدَكُمْ \*\*\* عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسُبُهُ \*\*\* فَمَا لَهُ فِي جَمِيعِ النَّاسِ مُفْتَحَرٌ (1)

(شما پاک و مطهرید، هر کجا که نام شما برده شود، درود و تحیات الهی همراه آن است، شما برترید و علم کتاب در نزد شماست. آن کسی که وابسته به خاندان شما نباشد، مایه افتخار و مباهاتی ندارد.)

امتیاز ائمه این است. چون آن ها در افق بالا تری مسائل را می نگرند، آن چه در جهت خدا باشد، در یک زمان می توانند همه را با هم ببینند، در حالی که ما توانایی دیدن همه امور را با هم نداریم. ما همانند انسان های ناشی و تازه کار هستیم، اما انسان های متبحر و مسلط بر کار، همه امور مربوط به آن کار را همزمان در نظر دارند.

آری توجه به سائل در حال نماز، برای علی (علیه السلام) و امثال او مایه تعجب و شگفتی نیست، بلکه چنان چه او را نبیند مایه شگفتی است! لذا قرآن، انجام این کار (پرداخت زکات) را در حال نماز به عنوان یک امتیاز برای علی (علیه السلام) نقل می کند، که او هم خدا را عبادت می کند و هم به خلق خدا در نماز کمک می نماید.

### چگونه در نماز حضور قلب داشته باشیم؟

پس از آگاهی از اهمیت حضور قلب در نماز، سؤالی به ذهن می رسد که شاید برای

ص: 182

شما خواننده گرامی نیز مطرح باشد. سؤال مزبور این است: درست است که در نماز باید حواسمان جمع باشد و خدا و پیامبر و ائمه معصومین نیز رعایت این نکته را از ما خواسته اند، اما عملاً مشاهده می کنیم که در هنگام نماز، حواسمان جمع نیست! آن توصیه ها و سفارش ها را می دانیم و در مقابل، این مشکل و درد خود را نیز درک و احساس می کنیم، حالا چه کنیم؟ چه کنیم که در نماز حواسمان جمع باشد؟! راه علاج و درمان چیست؟

آن چه از آن انتقاد می شود، حواس پرتی در نماز است و این انتقاد را ما هم قبول داریم و از این بابت نیز نگران و ناراحتیم، اما آن داری شفا بخش چیست؟ و آن نسخه نجات کجاست؟

در پاسخ باید گفت: خوش بختانه محققان بزرگواری که خود، مراحل عرفان و نماز را پیموده اند در این زمینه تحقیقات ارزنده ای انجام داده و راه ها و روش های مؤثری را عرضه داشته اند. اکثر علمای اخلاق نیز متعرض این بحث شده و ارائه طریق نموده اند.

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در کتاب ارزنده سر الصلوة خود که به جهت جامعیتی که دارد، انصافاً از بهترین کتاب هاست، به این موضوع پرداخته و راه درمان را نشان داده است. در این جا ناچاریم توجه خواننده محترم را به نکته ای اساسی و ظریف جلب کنیم که بدون عنایت به آن راه درمان مشخص و روشن نمی گردد.

آن نکته ظریف و آن اصل اساسی این است که حواس انسان و قلب او، هماهنگ با دیدگاه و هدف اوست. مطلب فوق را با ذکر مثالی روشن تر می نمایم.

فرض بفرمایید، مجموعه ای از افراد در مکانی گرد هم آمده اند، رادیو نیز مشغول پخش اخبار است. تاجر پسته ای در میان این جمع وجود دارد. رادیو در ضمن اخبار خود، خبری در مورد مقررات صادرات پسته پخش می نماید، بلافاصله فرد مزبور عنایت و توجهش به این خبر جلب می گردد و به اصطلاح سرا پا گوش می شود، یعنی اگر مشغول غذا خوردن هم باشد، قاشق در میان دستش بی حرکت می ماند، و تمام

حواسش متوجه این خبر می‌گردد. حتی توقع دارد که دیگران نیز به این خبر توجه کنند و از آن‌ها می‌خواهد سکوت نمایند. خلاصه تمام حواسش متوجه این خبر می‌شود و در انتظار شنیدن ادامه آن می‌ماند. در صورتی که در همان مجموعه افراد دیگری نیز هستند که خیلی راحت از کنار این خبر می‌گذرند. حالا فرض بفرمایید رادیو پس از خبر فوق، خبر دیگری را پخش نماید. فرد دیگری از این مجموعه که شنیدن این خبر برایش از اهمیتی بر خوردار است، متوجه این خبر گردیده، آن را با اشتیاق و علاقه تعقیب می‌کند.

راستی چرا هر کس در برابر خبر خاصی محو در آن می‌شود؟

نقل می‌کنند که مرحوم وزیری از علمای گران قدر یزد که کتابخانه بسیار ارزشمند و آبرومندی را در یزد به وجود آورده است، روزی ضمن عبور از خیابانی در تهران، متوجه تابلو کتابخانه‌ای در قسمت دیگر خیابان می‌شود. او که همیشه و در همه جا به دنبال کتاب به عنوان محبوب خود بود، محو تابلو مزبور شده، برای باز دید از کتابخانه و کتاب‌های آن به سوی آن روان می‌گردد، اما هنگامی که به آن طرف خیابان می‌رسد، ملاحظه می‌کند که آن‌جا کتابخانه نیست، بلکه کبابخانه است. مرحوم وزیری چون محو در کتاب بود، کبابخانه را کتابخانه دیده بود.

مرحوم آیت الله نجفی مرعشی (رحمة الله علیه) از مراجع عالی قدر معاصر و صاحب کتابخانه عظیم و کم نظیری که محصول عمر گران بها و حاصل سال‌ها تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر ایشان می‌باشد و هم‌اکنون در شهر مقدس قم و به نام مبارک ایشان دایر است. معروف است ایشان تلاش زاید الوصفی برای جمع‌آوری کتب ارزشمند داشتند. می‌گویند روزی ایشان در نجف اشرف مشاهده کرد که تعدادی کتاب کهنه و قدیمی، در کنار خیابان در مقابل خانمی برای فروش قرار گرفته است. معمولاً بسیاری از افراد روزمره شاهد این گونه امور هستند و از کنار آن بی‌توجه می‌گذرند، اما آن بزرگوار که عاشق و دل‌باخته کتاب بود با مشاهده کتاب‌ها مکثی می‌نماید و در کنار آن‌ها می‌نشیند و شروع می‌کند کتاب‌ها را یکی یکی ورق‌زدن و از ما بین آن‌ها یک کتاب خطی را بر

می دارد و قیمت آن را از فروشنده سؤال می کند، فروشنده قیمت کتاب را اعلام می کند. همان وقت مشتری دیگری از راه می رسد و مبلغ بیشتری پیشنهاد می کند. خانم فروشنده می گوید: من با این سید اولاد پیغمبر صحبت کرده ام و به غیر از او هر چند گران تر هم بخرد، نمی فروشم! نکته قابل ذکر این است که حالا که پای خریدار دیگری نیز در میان است، ایشان هم پول کافی برای خرید آن کتاب ندارد، لذا عباى خود را گرو می گذارد و کتاب را با خود به مدرسه می آورد. شب هنگام متوجه می شود که در حجره را می زنند. در را باز می کند، شخصی را می بیند که تقاضای دریافت کتاب مذکور را دارد. شخص مزبور در جواب سؤال آقا که چرا باید این کتاب را به شما بدهم، به آقا می گوید: من مأمور کنسول گری انگلستان هستم و چنان چه شما این کتاب را به ما ندهید برایتان ایجاد مزاحمت می کنیم. آقا می فرماید: اکنون که چنین است پس امشب را به من مهلت بدهید.

پس از مراجعت آن مأمور، آقا همان شب، تعدادی از دوستان طلبه خود را جمع می کند و ضمن نقل ماجرا از آن ها می خواهد که در رو نویسی آن کتاب، او را یاری کنند. آن ها آن شب را بیدار می مانند و کتاب را رو نویسی می کنند.

اکنون برگردیم به اصل مطلب، چرا یک انسان در مقابل یک مشت کاغذ احتمالاً کهنه و مندرس، حاضر است هر چه دارد خرج کند، در حالی که هزاران انسان دیگر، بی تفاوت از کنار آن می گذرند؟ مگر هزاران نفر افتادن سیب و سایر محصولات را از درخت ها ندیدند؟ اما چه شد که نیوتن با مشاهده افتادن یک سیب از درخت یکی از قوانین هستی را کشف کرد؟ علت چیست؟ در مورد نیوتن می نویسند که گاهی آن قدر غرق در مطالعه می شد که دوستانش از روی شوخی غذای او را می خوردند. هنگامی که نیوتن سر میز غذا حاضر می شد با تعجب از دوستانش می پرسید: من غذایم را خوردم؟! زیرا از یک طرف احساس می کرد گرسنه است و از طرف دیگر می دید غذایش خورده شده است.

چنین حالتی، گاهی برای معلمی که در کلاس درس، سر گرم تبیین یک قانون

علمی است و یا نویسنده ای که حواسش کاملاً متوجه نوشتار خود است نیز پیش می آید.

چرا شما گاهی حاضر نیستید به حرف و سخنی گوش فرا دهید و حوصله شنیدن آن را هم ندارید؟ و گاهی روی تک تک جملات و حتی نحوه بیان آن حساس می شوید و آن را به دقت دنبال می کنید؟!

در این جا به يك اصل اساسی پی می بریم. این اصل کلی این است که اساساً قلب انسان متوجه چیزی است که آن را هدف و مقصد خود قرار داده است و به آن چیزی عنایت دارد که در زندگی خویش آن را مهم و با ارزش تلقی می نماید.

اصولاً انسان در عموم کار هایش سعی می کند و مراقب است که حواسش پرت نشود، بویژه هر چه کار مهم تر و حساس تر باشد، این مراقبت، بیشتر می گردد. به عنوان مثال کارگری که در کارگاه نجاری و یا تراشکاری، کنار دستگاه پرس یا برش کار می کند، بسیار دقت می کند که حتی برای یک لحظه هم غفلت در کارش پیدا نشود، لذا حوادث ناگوار برای این گونه افراد به ندرت اتفاق می افتد. حتی آن موارد اندک نیز بر اثر بی توجهی و غفلت روی می دهد.

بنا بر این اساساً انسان در مجموعه فعالیت ها و امور زندگی اش موجود حواس پرتی نیست! او پیوسته مراقب و مواظب خود و اعمال خویش است.

برای روشن تر شدن مطلب مثال دیگری می زنیم:

يك صندوق دار بانک، در طول سال روزانه صد ها بار مبالغ زیادی را دریافت و یا پرداخت می نماید، اما مواردی که در شمردن پول یا نقل و انتقال آن دچار اشتباه می گردد، نسبت به حجم کار او بسیار اندک است و یا در رانندگی، انحراف از جاده بر اثر حواس پرتی و عدم توجه و دقت کافی راننده، در طول حرکت و در هر ثانیه امکان پذیر است، در حالی که ما روزانه شاهد میلیون ها حرکت و جابجایی وسائط نقلیه هستیم و در صد بسیار ناچیزی از آن ها دچار تصادف و انحراف می گردند.

علی هذا به این نتیجه می رسیم که اصولاً انسان حواس پرت آفریده نشده است و

نا توان از جمع و جور کردن حواس خود نیست. او توانایی تمرکز ذهن و فکر خود را در یک امر دارد. بنا بر این و در یک کلام اصل و اصالت با حواس پرتی نیست! اما آن چه موجب شگفتی است این است که چگونه این همه کارگر، صنعتگر، ورزشکار، هنرمند، پزشک، مهندس، خانه دار و صاحبان انواع حرف و مشاغل در حین کار، به کار خود توجه و دقت دارند، اما بسیاری از آن ها هنگام نماز حواسشان پرت می شود، یعنی در همه جا اصل، توجه است و بی توجهی و حواس پرتی استثنا است. ولی در نماز، قضیه بر عکس است. حالا اشکال در کجاست و علت چیست؟

محققان می گویند: منشأ غفلت، بی توجهی به اهمیت کار است. آن ها می گویند نمی شود موضوعی و جبهه همت انسان باشد و یا نقطه ای را به عنوان هدف انتخاب کند و در عین حال ذهن و فکر او از آن فاصله بگیرد. (1)

لذا نتیجه می گیریم که علت حواس پرتی ما در نماز آن است که نماز را هدف و جبهه همت خود قرار نمی دهیم! و جهت گیری ما بدان سوی نیست! در ادبیات ما (هدف عالی) و (همت بلند) دارای جایگاه ویژه و نقش ارزنده ای است.

همت اگر سلسله جنبان شود \*\*\* مور تواند که سلیمان شود

زیرا، کارها را در واقع همت ها انجام می دهند.

حافظ شاعر بلند آوازه ما می گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود \*\*\* ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آن چه راه های سخت و صعب را هموار می سازد، همت است. در حقیقت کارهای عالی توسط همت های عالی انجام می پذیرد و انسان ها عملاً ابزار برای تحقق آن ها هستند. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که انسان علاوه بر آن که خود وسیله ای برای تحقق اهداف است، تعیین کننده هدف و ایجاد کننده و سازنده ابزار و وسایل برای نیل به هدف و مقصد خویش هم هست.

ص: 187

---

1- خواننده گرامی را برای مزید اطلاع از نقش همت در حضور قلب به مطالعه کتاب احیاء العلوم غزالی (ج 1 / ص 162) توصیه می کنیم.

انسان تنها آفریده ای است که وسیله ترقی و سقوطش را خودش ایجاد می کند و می سازد و مجموعه حرکتش بر پایه همان چیزی است که خود ساخته و به سوی همان جهتی است که خود انتخاب نموده است. لذا کسی که تمام همتش در بهره گیری از لذایذ مادی و دنیوی است، به عنوان مثال تمام وجودش پول است، مگر می تواند از آن مجموعه جدا شود و مقداری از وقت خود را ولو اندک، مثلاً صرف حضور در نماز جماعت کند؟

آیا ممکن است انسان هایی که اسیر آمال و آرزوها و اهداف غیر الهی شده و تار و پودی از مادیات در اطراف خود تنیده اند و جز مادیات چیزی را نمی بینند و نمی شنوند، حالا در طول چهار، پنج دقیقه متحول شده، خدایی بشوند و تمام توجه و عنایت و حواسشان در نماز متمرکز گردد؟!

## راه درمان حواس پرتی چیست؟

محققان این موضوع و عارفانی که در پی درمان این مشکل هستند، مراعات چند نکته را به عنوان راه چاره و درمان مطرح می کنند.

### 1- اصلاح سمت و جهت زندگی

چنین شخصی باید سمت و جهت زندگی خود را اصلاح کند و دید خود را نسبت به جهان و مسائل آن تغییر دهد، دنیا و مادیات را به عنوان ابزار و وسیله ببیند، نه به عنوان هدف! زیرا به عنوان مثال، اگر باغ برای انسان هدف شد، هنگام نماز هم مشغول چیدن میوه است و اگر اتومبیل هدف شد، هنگام نماز هم در حال رانندگی است و اگر فرش هدف شد، هنگام نماز هم به فکر آن است که نسوزد و یا دزد آن را نرباید و اگر مقام هدف شد، هنگام نماز هم در اندیشه کسب آن و یا حفظ و حراست از آن است.

اما چنان چه هیچ یک از این امور و مشابه آن از مسائل مادی و دنیوی برای او به



عنوان هدف مطرح نباشد و تنها خدا هدف او باشد و مسائل مادی به عنوان ابزار و وسیله برایش مطرح باشد، در این صورت همان وقتی که از اتومبیل هم استفاده می کند به یاد خداست و هنگامی که در باغ قدم می زند و از میوه های آن بهره مند می گردد، نیز به یاد خداست. شکل ها و رنگ های مختلف میوه های باغ هم او را به یاد خدا می اندازد، همه چیز را از خدا می داند. در بحبوحه سختی ها و گرفتاری ها توجه و توکلش به اوست و شادی های زندگی را هم از طرف او می بیند.

اکنون پس از ذکر این مقدمه یک بار دیگر سؤالمان را مطرح می کنیم. چرا حواسمان در نماز پرت می شود؟ ایراد در کجا و اشکال در چیست؟ راه درمان چیست؟ اساساً با توجه به اوضاع و احوالی که در بالا به آن اشاره شد، چرا حواسمان پرت نباشد؟!

قبلاً عرض شد که چاره درد در این است که در مرحله اول این موضوع برای ما روشن و تفهیم گردد که امور دنیوی و مادی، ابزاری بیش نیست، در حالی که هدف چیز دیگری است و مقصد جایی دیگر. به واقع اگر کسی به این مطلب برسد و واقف گردد که هدف چیز دیگری است، آن وقت نماز او هم می شود، همانند نماز علی (علیه السلام).

چگونه علی (علیه السلام) و سایر ائمه و پیشوایان گران قدر ما، این گونه نماز اقامه می کنند؟ عامل آن چیست؟ شاید نقل داستانی در این جا برای روشن تر شدن مسأله مفید باشد.

روزی فقیری به در خانه علی (علیه السلام) می آید و در خواست کمک می کند. امیر مؤمنان دستور می دهند به او کمک کنند. از مولا سؤال می کنند: به فقیر درهم (پول نقره) بدهیم یا دینار (پول طلا)؟ مولا در پاسخ می فرماید: طلا و نقره در نزد علی هر دو فلز است، هر کدام بیشتر به درد مرد نیازمند می خورد، همان را به او بدهید.

با اندک دقت و تأملی در داستان فوق و داستان های مشابه - که تعداد آن ها نیز کم نیست - در می یابیم که برای علی (علیه السلام) این گونه مسائل که برای بسیاری از مردم اصل است، حل شده است. او به امور دنیایی دل بستگی ندارد. او بار ها خطاب به دنیا

می فرمود: (عُرِّي غَيْرِي) (ای دنیا! نمی توانی علی را بفربی، به سراغ دیگری برو) البته این بدان معنا نیست که علی (علیه السلام) دنیا را ترک کرده باشد و هیچ گونه تلاش و کار و فعالیتی نداشته باشد، بر عکس امیر مؤمنان (علیه السلام) از پر تلاش ترین افراد تاریخ است، او حتی يك لحظه از عمر خود را بی ثمر نمی گذاشت و آتی جسم و جان خود را بی کارها نمی کرد.

آن چه از علی (علیه السلام) در طول عمر مشاهده شد، تلاش بود و کار بود و فعالیت. اما نکته ظریف در زندگانی علی (علیه السلام) این است که او در عین حالی که در متن دنیاست، با دنیا نیست.

او در یکی از روزهای گرم تابستان مشغول حفر چاه در یکی از باغ های خویش در مدینه بود که ناگهان پس از روزها تلاش، آب از چاه فوران کرد، در آن لحظه علی (علیه السلام) فرمودند: (بَشِّرِ الْوَارِثَ). (1) (وارث را بشارت ده.) که این جمله درس بزرگی است برای همه. بعد فرمودند: من این چاه را وقف کردم.

علی (علیه السلام) حاصل تلاش خود را که می تواند منشأ خیر فراوانی برای دنیای او و بستگان وی باشد، بلافاصله وقف می کند. و این یک نمونه از سیره علی (علیه السلام) است. سیره علی یعنی تلاش و کار به همراه عدم دلبستگی به دنیا و مظاهر آن و این هنر مردان خداست. اما بی عرضگان، جمعی دست از کار و تلاش شسته و گروه کثیری اسیر دنیا گشته و در دام های آن گرفتار آمده اند.

زهد اسلامی یعنی همین، یعنی داشتن دنیا در کنار خود و در اختیار خود. برای علی (علیه السلام) دنیا و زخارف آن هیچ فریبندگی و جذابیتهایی ندارد. گاهی آن چنان دنیا را تحقیر می کند که می فرماید:

(يَا دُنْيَا أَيْ تَعَرَّضْتِ وَإِيَّيَّ تَشَوَّقْتِ غُرِّي غَيْرِي... فَقَدْ طَلَّقْتِكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي إِلَيْكِ) (2)

(ای دنیا به سراغ دیگری برو، من تو را به گونه ای طلاق داده و ترک نموده ام که امکان بازگشت به آن وجود ندارد.)

ص: 190

1- بحار / ج 40 / ص 114

2- بحار / ج 33 / ص 250

برای علی (علیه السلام) این گونه مسائل حل شده است که آن گونه نماز می خوانند! و این است رمز آن گونه اقامه نماز! به راستی مگر می شود محبوب انسان چیز دیگری بوده، اما حواس و توجهش در نماز، به خدا باشد، این دو با هم جمع نمی شوند!

## 2- داشتن اراده و تصمیم بر تمرکز حواس

بدیهی است تحقق هر امری منوط به تصمیم بر انجام آن است. انسان به برکت خواستن است که موفق به انجام امور می گردد. البته خود خواستن نیز مراحل دارد. برخی خواستن ها بر مبنای آرزو هایی است که امکان تحقق و بر آورده شدن ندارند، مانند آرزوی این شاعر:

آرزو دارم که ایزد از کرم \*\*\* عود فرماید جوانی در برم

تا دهم صائب جوانان را خیر \*\*\* تا چه آورد است پیری بر سرم

گاهی ما با خود خلوت کرده، با آرزو ها و امیالمان دل خوشیم، می خریم و می فروشیم و می سازیم. دستور می دهیم و فرمان می رانیم، که بسیاری از آن ها دست نیافتنی است! در مقابل برخی آرزو ها امکان تحقق دارند، اما میزان تحقق آن ها بستگی به میزان خواستن ما دارد، زیرا اگر انسان بخواهد کاری را انجام دهد، و در این راه سعی و تلاش خویش را بکار گیرد، موفق به انجام آن خواهد شد.

انسان خواست در اعماق دریا ها شنا کند و به بستر اقیانوس ها دست رسی پیدا کند، انسان خواست در آسمان ها پرواز کند و به سیر و سفر پردازد، او خواست بیماری ها را درمان نماید و چون خواست و تلاش کرد بر بسیاری از این گونه امور و آرزو ها که تا چندی قبل به عنوان کار های ناشدنی در میان مردم معروف بود، فائق آمد. او توانست کار هایی انجام دهد که اگر تا چندی قبل، کسی آن ها را مطرح می کرد از او نمی پذیرفتند و چه بسا او را دچار اختلال های روانی می دانستند!

پیشوای ششم ما امام صادق (علیه السلام) چه بسیار زیبا می فرماید:

(هیچ انسانی نسبت به آن چه بخواید انجام دهد، ناتوان نیست.)

حدیث بسیار جالبی است که می تواند زمینه رشد ما را بیش از این فراهم سازد.

حال بر می گردیم به اصل مطلب. به راستی اگر این انسانی که بر بسیاری از امور فائق آمده است، بخواید و تصمیم بگیرد که نماز با توجه و با حضور قلب بخواند، آیا فکر می کنید موفق به انجام آن نمی شود؟ آیا چنان چه خواستن او جدی باشد، همانند خواستی که یک کشاورز و یا یک صنعت کار را در پی کار خود روان می سازد، آیا اگر نماز گزار ما هم، چنین خواست جدی مبنی بر تمرکز حواس در نماز داشته باشد، موفق نمی گردد؟

بدیهی است همان انسانی که هنگام تولد از مادر هیچ نمی دانست، ولی خواست بداند و اکنون نیز می داند، همین انسان اگر بخواید می تواند نماز خود را نیز با تمرکز حواس بخواند. او اگر اراده کند، ایستادگی نماید و کمی زحمت و رنج تحمل کند، می تواند به درجات و مراحل کمال اقامه نماز دست یابد.

البته انتظار و توقعی نیست که نماز ما، هم طراز با نماز علی و اهل بیت (علیهم السلام) باشد. آن عرفان و آن عمق دید و بینش در نماز، برای علی (علیه السلام) و فرزندانش میسر است.

اما راه برای نیل به مدارج عالی اقامه نماز، هم چنان بر روی دیگران گشوده است. سایرین نیز برای نیل به این عروج، توسط قرآن کریم و ائمه اطهار (علیهم السلام) تشویق و ترغیب شده اند. بنا بر این نتیجه می گیریم که پیمودن این راه و رسیدن به مدارج عالی ممکن است. منتهی بستگی به میزان خواستن و همت عالی ما دارد و دلیل این امکان آن است که بسیاری از عارفان و سالکان، این راه را پیمودند و به میزان سعی و تلاش خویش به مراحل والایی نایل گردیدند.

ص: 192

### 3- پاسداری از دل با استمرار یاد خدا

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(يَا أَبَا سَامَةَ، ارْزَعُوا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاحْذَرُوا النَّكْتَ) (1)

(با یاد خدا مراقب و مواظب دل هایتان باشید و از نقطه ها بپرهیزید.)

منظور از نقطه ها چیست؟

در وسط و یا قسمتی از يك صفحه که مثلاً به رنگ سفید است، چنان چه دایره بسیار کوچکی به رنگ دیگری دیده شود، به آن نقطه می گویند.

منظور از نقطه در این حدیث و احادیث مشابه، نقش بستن یاد غیر خدا در صفحه زیبا و پاک دل است.

مفهوم فرمایش امام این است که مراقب باشید، یاد غیر خدا در قلبتان نقش نبندد و استقرار نیابد و تلاش نمایید، دل بستگی های غیر خدایی را از آن خارج سازید.

قابل ذکر است که روایت مزبور به صورت دیگری نیز نقل شده است.

به جای و ارعوا که به معنای مراعات کردن و مراقبت نمودن است، و ادعوا به معنای خواندن و دعوت کردن نیز وارد شده است. به نظر می رسد عبارت و ارعوا ظریف تر و دل نشین تر باشد.

### 4- وحدت دل و زبان

یکی از مشکلات اصلی در عبادت ما این است که ضمن این که زبانمان مشغول اوراد و اذکار است، قلبمان در جای دیگری به سیر و سیاحت می پردازد و یا مشغول انجام کاری دیگری است. به عبارتی دیگر، ما در یک لحظه دو مجموعه را تشکیل می دهیم، زبان و دل و هر کدام در جایی متفاوت با جای دیگری به سر می برد.

هنرمند کسی است که دل و زبانش در نماز یکی شود و برای یکی عبادت کند و از

ص: 193

یکی کمک بطلبید و هنگامی که لب به گفتن (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می‌گشایید، دل او هم همین را بگوید، البته که این خود در ابتدا کاری است بس مشکل.

حضرت امام (رحمة الله عليه) در این بحث، تمثیل جالبی دارند، ایشان می‌فرماید: داستان دل و زبان همانند داستان مادر و کودک است. در ابتدا که تلفظ برای کودک بسیار مشکل است، مادر باید با تحمل مشکلات و صبر و بردباری، یک حرف، یک حرف بر زبان کودک نهاده، سخن گفتن را به او بیاموزد، بدیهی است پس از گذشت مدتی دیگر تلفظ برای کودک مشکل نخواهد بود. برای شخص نماز گزار هم، نزدیک کردن دل و زبان به يك دیگر در ابتدا مشکل است، هنر نماز گزار در این است که این دورا بتدریج به هم نزدیک نموده، سپس یکی کند، البته کاملاً روشن است که برای رسیدن به هر کمالی باید تلاش کرد.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود \*\*\* مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و این یک قانون کلی در جهان هستی است و در همه زمینه‌ها و از جمله عبادت جاری است، قرآن هم می‌فرماید: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (1)

### نقش تلقین و تکرار

از راه‌های ایجاد هماهنگی و وحدت بین زبان و دل، تکرار یاد و ذکر خدا و آیات اوست.

بدیهی است که تکرار، نقش ارزنده‌ای در تمرکز حواس و حضور قلب در عبادت دارد. برخی افراد به دلیل این که مرتباً نام خدا و ذکر او را بر زبان دارند و پیوسته آن را به خود تلقین می‌کنند، به رتبه‌ای می‌رسند که زبانشان در اختیار دلشان قرار می‌گیرد، حتی گاهی در خواب هم مشغول ذکر خدا هستند. آن‌ها به مرحله‌ای نایل می‌گردند که زبانشان از قلبشان دستور می‌گیرد. یعنی همان چیزی که مورد توجه و نظر امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند:

ص: 194

(فَاجْعَلْ قَلْبَكَ قِبْلَةً لِلْسَّائِكِ لَا تَحْرُكُهُ إِلَّا بِإِشَارَةِ الْقَلْبِ) (1)

(قلبت را امام و پیشوای زیانت قرار ده و زیانت را بدون دستور و فرمان قلب به حرکت در نیاور.)

و چون چنین فردی همیشه به یاد خداست، معطر به عطر معنویت و عطر خداوندی می گردد. آن گاه نَفَس و کلامش، کردار و گفتارش بوی خدایی می دهد و به قول بابا طاهر:

چوشوگیرم خیالش را در آغوش \*\*\* سحر از بستم بوی گل آید

ابوذر از یاران با وفای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل می کند که وجود مقدس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شبی به هنگام نماز به طور مرتب این آیه شریفه را تکرار می فرمود:

(إِنْ تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (2) (3)

(خدایا اگر آن ها را عذاب کنی، آن ها بندگان تو هستند و اگر آن ها را ببخشی تو عزیز و حکیمی.)

در روایت داریم که وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) آیه ای را خواند و آن قدر آن را تکرار کرد تا از هوش رفت. پس از آن که به هوش آمد، سؤال کردند: یابن رسول الله چه شد که به شما چنین حالتی دست داد؟ فرمودند: «پیوسته آیات قرآن را تکرار می کنم، تا آن که گآته آن را از گوینده آن می شنوم!» (4)

هشدار!

راستی هیچ گاه در مورد نمازی که می خوانیم لحظه ای اندیشیده ایم؟ آیا حواس خود را در آن حاضر می یابیم؟ آیا این نماز خود را نماز می دانیم؟ چرا هنگامی که

ص: 195

1- بحار / ج 93 / ص 158

2- مانده / آیه 118

3- آداب الصلوة امام خمینی / ص 31

4- (فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَانَنِي سَمِعْتُهَا مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا) (مستدرک / ج 4 / روایت 4251)

احساس می کنیم این نماز وسیله معراج ما نیست، از خدا توفیق اقامه نماز با ویژگی های خود را نمی طلبیم؟ چرا از این گونه نماز ها به درگاه خدا استغفار نمی کنیم؟

خدا می داند بسیاری از این نماز های ما استغفار می خواهد! نمازی که در آن، انسان مشغول ساخت و ساز است، مشغول خرید و فروش است، به سیر و سفر می پردازد، دید و باز دید انجام می دهد، در اندیشه حل مشکلات خود است، برنامه کار خود را تنظیم می کند، در پی یافتن گم شده ه ای خویش است و ... راستی این چه نمازی است؟!

خدایا! آیا این نماز می خواهد وسیله نجات من باشد؟ باز دارنده من از فحشا و منکر باشد؟ آرامش جان و روح مرا فراهم سازد؟! این چه نمازی است که من تحویل می دهم. آیا انجام این نماز استغفار نمی خواهد؟!

به طور قطع اگر انسان از اقامه نماز بر طبق وضع موجود نا راضی باشد و از این بابت رنج ببرد و بخواهد خود را از این وضع نابسامان برهاند و در این راستا تلاش کند، خدا نیز او را کمک خواهد کرد، زیرا خداوند در قرآن می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (1)

(کسی که در راه ما جهاد و تلاش کند، به طور قطع، ما راه های هدایت خود را به او نشان می دهیم.)

بدیهی است آن کسی که جهت حرکتش خدا باشد و در آن مسیر گام بردارد، خدا هم او را یاری می کند و ما هم اگر بخواهیم و تصمیم بگیریم، نمازی با ویژگی هایی که سزاوار آن است اقامه نماییم، موفق به انجام آن خواهیم گردید. (ان شاء الله)

## 2) تفهم

موضوع و یا نکته دومی که عارفان نماز گزار مراعات آن را برای بهره برداری از نماز و بر خور داری از آثار ارزنده آن لازم می دانند، تفهم است. البته از بیانات محققانه و

ص: 196



عارفانه حضرت امام رضوان الله تعالى عليه در کتاب گران قدر آداب الصلوة به دست می آید که تفهیم در نماز هم، به دنبال تفهم لازم است.

حال منظور از تفهم و تفهیم در نماز چیست؟

تفهم یعنی فهمیدن و تفهیم یعنی فهماندن.

از آن جا که فهمیدن و فهماندن نیازمند به تفکر و اندیشه اند، ناچاریم قبل از پیگیری بحث تفهم و تفهیم، اشاره ای اجمالی به جایگاه و نقش تفکر در عبادت داشته باشیم.

## عبادت و تفکر

جایگاه و نقش تفکر هیچ گاه و در هیچ امر و مسأله ای قابل انکار نیست. تفکر، به کارها، محتوا، عمق و ارزش صد چندان می بخشد. آیات قرآن و روایات متعددی در ارزش تفکر از پیامبر و اهل بیت رسیده است که در هر امر و مسأله ای ما را دعوت و توصیه به تفکر نموده اند.

از جمله اموری که تفکر، ارزش آن را بسیار متعالی می سازد، عبادت و امور عبادی است.

علی (علیه السلام) می فرماید:

(لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ) (1)

(عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری ندارد).

البته همان طوری که قبلاً هم تذکر دادیم، منظور از این حدیث شریف آن نیست که عبادتی که به همراهش تفکر نباشد، ساقط کننده تکلیف نیست. خیر، بلکه منظور نفی کمال است. یعنی عبادتی که در آن تفکر نباشد، دارای بهره کامل نیست.

اساساً خود تفکر نوعی عبادت است، در برخی روایات داریم که يك ساعت فکر کردن از شصت سال عبادت بالا تر است. حال اگر این دو، یعنی عبادت و تفکر با هم

ص: 197

توأم شدند، محصول ارزشمندی که همان (عبادت متفکرانه) باشد به بار می آید. بدیهی است در آن صورت شاهد به وجود آمدن فضایی سرشار از معرفت و معنویت در جامعه خود خواهیم بود.

اکنون بر گردیم به بحث تفهم و تفهیم، به راستی در نماز چه چیزی را باید بفهمیم؟ و به چه کسی باید بفهمانیم؟

در ابتدای بحث، این نکته قابل ذکر است که در نماز مفهم و متفهم و یا به عبارتی دیگر معلم و متعلم هر دو یکی است و آن هم شخصی جز خود نماز گزار نیست. بنا بر این شخص نماز گزار هم باید خود بفهمد و هم به خود بفهماند.

اکنون این سؤال قابل طرح است که در نماز چه چیزی را باید بفهمیم و بدانیم؟ در پاسخ باید گفت: اولاً تفهم میدان بسیار گسترده ای دارد، حداقل، آن است که نماز گزار در حال نماز بدانند چه می کند؟ در پیشگاه کیست؟ و با چه کسی سخن می گوید؟ و چه می گوید؟ و معنای جملاتی را که بر زبان جاری می کند بدانند.

البته ممکن است حضور قلب برای نماز گزار، بدون این که معنای جملات را بفهمد حاصل شود، اما این، حضور قلب کاملی نخواهد بود، مانند حالت حزنی که به هنگام شنیدن روضه به زبانی که ما متوجه آن نمی شویم، برای ما پیش می آید. شاید در آن هنگام، با این که نمی دانیم روضه خوان چه می گوید، ولی فضای کربلا را برای خود ترسیم کنیم و در آن حال دلمان شکسته شده، اشکمان جاری گردد.

شبهه چنین حالتی را می توان از علاقه مندان به قرآن که متوجه معانی آیات آن نمی شوند، نیز مشاهده کرد. وقتی صدای قرآن به گوش آن ها می رسد، حالت خاصی برایشان بوجود می آید که تشعشع حظ و لذت را در برق نگاهشان می توان دید!

## **تفهم و حضور قلب**

اکنون که سخن به این جا رسید، ناگزیر از بیان مطلب دیگری هستیم و آن عدم ملازمه بین این دو نکته مهم، یعنی حضور قلب و تفهم است، زیرا ممکن است، فهم

نماز باشد اما حضور قلب نباشد، همان گونه که بر عکس آن هم صادق است و ممکن است اتفاق بیفتد.

اما اگر براستی بخواهیم نماز شایسته ای که دارای آثار ارزشمند خود است اقامه نماییم، باید معانی کلمات و جملاتی را که در نماز بکار می گیریم، بدانیم و با آن ها آشنا باشیم.

گرچه یاد گرفتن زبان عربی که زبان اسلام و زبان قرآن است برای آشنایی و آگاهی به معانی و مفاهیم کلمات و جملاتی که در نماز خوانده می شود خود یک ارزش، کرامت و شرافت است، اما لزوم آشنایی با کلمات و جملات مزبور بدان معنا نیست که همه نماز گزاران مجبور گردند، چند سالی کار و زندگی خود را رها کرده، در ادبیات عرب ادیب گردند، بلکه به همین مقدار که نماز گزار با معانی جملات و کلماتی که در نماز از آن ها استفاده می کند، آشنایی داشته باشد کفایت می کند. بدیهی است که آشنایی مختصر با این کلمات و جملات، آسان است و فرصت زیادی را نمی طلبد.

### **تدبر در نماز**

در زمینه لزوم تدبر در نماز و تفهم آن، روایاتی در کتاب گران قدر آداب الصلاة حضرت امام (رحمة الله علیه) آمده است. گرچه روایاتی که حضرت امام (رحمة الله علیه) در این کتاب کم نظیر نقل می کند، مجموعه روایاتی است که در باب تلاوت قرآن نقل شده، اما حضرت امام برای این بحث، از آن روایات به زیبایی بهره بر داری کرده است. ما نیز می توانیم از آن احادیث شریف، هم در باب نماز و هم در باب قرائت قرآن استفاده نماییم.

در این جا یکی از آن روایات را نقل نموده، به ارایه توضیحی در باره آن می پردازیم.

این روایت به بیان نکته بسیار ظریف و مهمی می پردازد و آن ضرورت و اهمیت تدبر و فهمیدن آیات خداست، نه صرف خواندن و یا به پایان رساندن آن!

شما خواننده گرامی به خاطر دارید که در ماه مبارک رمضان - برای بهره برداری از فیوضات این ماه، از جمله ثواب تلاوت قرآن - تصمیم می گیریم، قرآنی را ختم کنیم. همین که چند صفحه ای از قرآن را تلاوت کردیم، بررسی می کنیم که پایان سوره چند صفحه دیگر مانده است و زمانی که چند جزء قرآن را تمام کردیم دقت می کنیم که چند جزء دیگر باقی مانده است.

حضرت علی (علیه السلام) بیان ارزنده ای در این باره دارند، ایشان می فرمایند:

(وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ)

(وجهه همت شما هنگام تلاوت قرآن، رسیدن به پایان سوره نباشد!) (1)

از فرمایش ایشان پیداست که چنین حالتی در آن زمان هم، در میان برخی از مسلمانان مشاهده می شده است. آن ها نیز به مقتضای شتاب زدگی که در نهاد انسان موجود است، سعی داشتند هر چه زود تر سوره های قرآن را یکی پس از دیگری به پایان رسانده و به ختم قرآن نایل گردند.

این سؤال در این جا قابل طرح است که صرف تمام کردن یک سوره و یا چند سوره از قرآن آن هم با شتاب و عجله چه اثری به دنبال دارد؟ حال بر فرض که چند سوره را تمام کردیم، اما آن چه در تلاوت قرآن مهم است تدبیر و تعقل در آیات آن است. قرآن خود نیز کسانی را که در آیاتش تدبیر و تعقل نمی کنند، سرزنش می کند:

(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ) (2)

بدیهی است اگر فقط به فکر اتمام قرآن باشیم، در اندیشه فهم آن نخواهیم بود. در حالی که مسلمانان باید فهم و تدبیر در قرآن را وجهه همت عالی خود قرار دهند، لذا علی (علیه السلام) می فرماید: این دل های با قساوت، دل هایی را که محبت و آلودگی های دنیایی آن را خشن و سخت کرده است، با خواندن آیاتی از قرآن صفا و لطافت

ص: 200

1- بحار / ج 85 / ص 49

2- نساء / آیه 82

بخشید و کلمات وحی را همانند باران بهاری بر کویر برهوت آن بشدت ببارید و در درون خویش تحولی به سوی زیبایی ها و طراوت ها ایجاد نمایید و مواظب باشید که وجهه همت شما تمام کردن سوره و هدف شما رسیدن به پایان آن نباشد. به عبارتی دیگر، در همین آیه ای که الان تلاوت می کنید، تأمل و تدبر کنید! بیندیشید چه می گوید و چگونه می توانیم از آن برای ساختن خویش استفاده نماییم؟

لازم نیست شتاب و عجله ای برای به پایان رساندن سوره داشته باشیم. مگر هدف از خواندن قرآن هدایت شدن و راه یافتن نیست؟

به طور قطع در مورد نماز هم مطلب به همین گونه است. نباید تمامی سعی و تلاش ما در تمام کردن آن باشد. هنگامی که مشغول گفتن ذکری هستیم، عنایت داشته باشیم که معنای آن چیست؟ و یا زمانی که در حال رکوع یا سجود هستیم، توجه داشته باشیم معنای این گونه رفتار و کردار چیست؟ و سعی کنیم همین معنا و مفهوم را به قلبمان منتقل کنیم و به آن عنایت داشته باشیم.

## اهمیت فهم اذکار و اعمال نماز

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(مَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى ذَنْبٌ إِلَّا غُفِرَ لَهُ) (1)

(کسی که دو رکعت نماز به جای آورد و بداند که در آن دو رکعت چه می گوید، در حالی نمازش را به پایان می برد که بین او و خدا گناهی نبوده، مگر آن که بخشیده شده است.)

این حدیث شریف بیانگر اهمیت توجه به معنای نماز و اقوال و اعمال آن است.

مرحوم شیخ حر عاملی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل الشیعه باب مستقلی تحت عنوان (بَابُ تَأْكُذِ اسْتِحْبَابِ الْإِقْبَالِ بِالْقَلْبِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ تَدْبِيرِ مَعَانِي

ص: 201

از این عنوان به دست می آید که نفس دقت، در معانی آن چه در نماز گفته می شود از مستحبات نماز است. یعنی همان گونه که طول دادن رکوع و سجود مستحب است و برای آن ثواب خاصی در نظر گرفته می شود، برای این دقت هم ثواب منظور می گردد. مضافاً که این مستحب، مستحب مؤکد هم هست، یعنی تأکید شده که نماز گزار باید توجه داشته باشد که در نماز چه می گوید و چه می کند. بدیهی است چنانچه نماز گزار بداند که چه می گوید و چه می کند، نمازش خالص تر است و باعث رشد معنوی او می گردد.

دقت در فهم اذکار و اوراد نماز و همچنین در افعال و اعمال آن به نماز گزار آن چنان توانایی می بخشد که در حد اعلایش به مرحله ای دست یابد که جز خدا را نبیند. البته این مرحله ای است که اندکی از نماز گزاران به آن نایل می گردند، اما مراحل و درجات پایین تر از آن که در مسیر تکاملی نماز گزاران قرار دارند، نیز لذت بخش و ارزشمندند. حال اگر نماز گزار اقوال و اعمال نماز را نفهمد، قطعاً دچار خسران بزرگی شده است.

انصافاً حیف است که کسی یک عمر نماز بخواند، در حالی که نه معنای اقوال و اذکاری را که می خواند، بداند و نه مفهوم اعمال و افعالی را که انجام می دهد. به عبارتی دیگر نه بداند که چه می گوید و نه بداند که چه می کند! شاید یاد آوری مجدد این نکته لازم نباشد که هر چند با خواندن نماز، بدون فهم اقوال و افعال آن، نماز از گردن انسان ساقط می شود، ولی باید دانست که، گرچه ظاهراً دیگر باری بر دوش انسان نیست، اما نتیجه و ثمره ای هم در کار نیست! سنگینی نیست، اما سبکبالی هم نیست! زیرا هدف از اقامه نماز صرف بر داشتن باری از دوش و مسؤولیتی از ذمه انسان نیست، بلکه منظور معراج انسان و رشد و ارتقای اوست و اگر بخواهیم نماز ما بر خوردار از آثار ارزنده باشد، باید اسرار نماز را بدانیم و به آن چه می گوئیم و انجام می دهیم واقف و عارف باشیم.

ص: 202

نماز گزار هر لحظه باید بیندیشد که الان چه عملی را باید شروع کند؟ و یا در حال انجام چه عملی است و چه چیزی را باید بگوید یا دارد می گوید؟ زیرا هر چه نماز گزار، آن چه را که انجام می دهد و آن چه را که می گوید، بهتر بفهمد و درک کند، از سفره گسترده معنوی نماز، بیشتر بهره خواهد برد و چنان چه کسی حال و حوصله ای داشته باشد، قطعاً با غواصی در دریای معارف نماز، گوهر های گران بهایی را به دست خواهد آورد.

شما فقط به همین سوره حمد که در آغاز نماز قرائت می شود عنایت فرمایید، این سوره چکیده ای است از تمامی کتب آسمانی و معارف الهی. گوشه ای از معارف این سوره را در تفسیر حضرت امام (رحمة الله علیه) مشاهده کردیم، در حالی که حضرت امام (رحمة الله علیه) به اندازه حوصله و ظرفیت ما تفسیر می فرمودند و حقایقی را از این سوره بیان می کردند.

## آشنایی با اقوال و اذکار نماز

در این فرصت مناسب است، اشاره ای اجمالی به مفاهیم و معانی کلماتی که در نماز از آن ها استفاده می کنیم، داشته باشیم. ابتدا به بیان گوشه هایی از رازها و رمزهای اذان که اعلان عمومی نماز و بر خوردار از پاداش فراوانی نیز می باشد، می پردازیم.

## اذان

وجود مقدس امام هشتم (علیه السلام) در مورد حکمت و فلسفه اذان می فرماید: مردم به علل و جهات مختلف مأمور شدند اذان بگویند: (إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَذَانِ لِعَلَّ كَثِيرًا)

1- یاد آوری به شخصی که فرا رسیدن زمان نماز را فراموش کرده است (مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكُّيراً لِلنَّاسِ).

معمولاً بسیاری از مردم سر گرم امور روزمره از قبیل کار های تجاری، علمی، اداری و خانه داری هستند و به فکر فرا رسیدن زمان نماز نیستند، زیرا انسان فراموش کار است و پیوسته نیاز به یاد آوری و تذکر دارد. آن ها با شنیدن اذان به یاد نماز می افتند.

2 - هشداری به انسان های غافل (و تَنْبِيهَا لِلْغَافِلِ).

3 - اعلانی برای کسی که وقت نماز را نمی داند و از آن بی خبر مانده است. (و تَعْرِيفاً لِمَنْ جَهَلَ الْوَقْتَ وَ اِسْتَعْلَ عَنْهُ).

سپس امام به توصیف و تعریف مؤذن و بیان جایگاه او می پردازد و می فرماید: (وَيَكُونُ الْمُؤَذِّنُ بِذَلِكَ دَاعِيًا إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مُرَعِبًا فِيهَا)

(مؤذن بندگان خدا را به عبادت آفریدگار خود دعوت و آن ها را به این امر تشویق می کند.)

به راستی مؤذنی چه کار خوب و ارزنده ای است!

مؤذن به وحدانیت خدا اقرار و اعتراف می کند (مُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ)، ایمان و گرایش به خدا را ظاهر می سازد (مُجَاهِراً بِالْإِيمَانِ) و بدین وسیله اسلام را به جهانیان اعلام می کند (مُعَلِّناً بِالْإِسْلَامِ) و فراموش کاران را یاد آوری می کند. (مُؤَذِّناً لِمَنْ يَنْسَاهَا) آن گاه امام هشتم (علیه السلام) درباره علت نام گذاری مؤذن می فرماید:

(لِأَنَّهُ يُؤَذِّنُ بِالْأَذَانِ بِالصَّلَاةِ)

(زیرا او به وسیله اذان فرا رسیدن زمان نماز را به مردم اعلام می کند.)

پس از آن، امام فلسفه این که اذان با تکبیر (اللَّهُ أَكْبَرُ) شروع می شود و با تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) پایان می پذیرد را این گونه تشریح می فرماید:

(لأن الله عز وجل اراد أن يكونُ الْإِبْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ)

(خداوند اراده فرموده که آغاز با نام و یاد او صورت پذیرد.)

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که اولین کلمه در تکبیر و آخرین کلمه در تهلیل، الله است.

آن گاه امام (علیه السلام) به بیان فلسفه این که چرا هر فرازی از اذان باید دو بار تکرار شود، می پردازد و می فرماید:

(لِيَكُونَ تَكَرُّراً فِي آذَانِ الْمُسْتَمِعِينَ، مُؤَكِّداً عَلَيْهِمْ، إِنَّ سَهَا أَحَدٍ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسُهُ عَنِ الثَّانِي)



(تا تکراری باشد در گوش های شنوندگان و تأکیدی در بیان و القای مطلب، به نحوی که چنان چه شنونده بار اول متوجه نشد و از آن غفلت نمود، تکرار آن، او را ملتفت و متوجه سازد.)

سپس امام می فرماید: و اما این که الله اکبر چهار مرتبه گفته می شود برای آن است که اذان غفلتاً شروع می شود و چون آغاز کار است باید بیشتر تکرار شود تا ذهن ها و گوش ها آمادگی بیشتری برای استماع مطالب پیدا کنند. (وَجُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يَبْدُو غَفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُنَبِّهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ الْأُولَيَانِ تَنْبِيهاً لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ).

پس از آن که الله اکبر چهار بار تکرار گردید و گوش ها برای شنیدن و ذهن ها برای فهمیدن آماده گردید، به وحدانیت خدا و رسالت پیامبرش شهادت می دهیم. اقرار و اعتراف به وحدانیت خدا، اساس مکتب و نقطه شروع ایمان به حساب می آید، و در مرتبه بعد، اقرار به رسالت پیامبر اسلام قرار دارد. (لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرَّسَالَةِ).

پس از اعلان شهادتین از مردم خواسته می شود به سوی نماز بشتابند (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ). زیرا اساساً اذان اعلام نماز است. (أَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ، وَ إِنَّمَا هُوَ نِدَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ، وَ دُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ)

و پس از آن که مردم با بیان ها و تعابیر مختلف (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) به نماز دعوت شدند، اذان با نام خدا پایان می پذیرد، همان گونه که با نام خدا آغاز گردیده بود. (وَ جُعِلَ خْتَمُ الْكَلَامِ بِاسْمِهِ كَمَا فُتِحَ بِاسْمِهِ) (1)

بنا بر این، اذان ترکیبی از چهار الله اکبر است. علاوه بر مفهوم ارزشمند آن، تکرارش موجب جلب توجه و آماده ساختن عموم مردم برای شنیدن و فهم فراز های بعدی آن است. مضافاً این که اذان به بیان شهادتین که اساس ایمان است و دعوت به سوی فریضه نماز، با جملات متعدد و گوناگون مترنم است که در مجموع، مسلمانان را

ص: 205

برای اقامه نماز مهیا می سازد.

## اللَّهُ أَكْبَرُ (تکبیرة الاحرام)

نماز با ذکر (اللَّهُ أَكْبَرُ) در تکبیرة الاحرام آغاز می گردد. گام نخست در نماز، اقرار به عظمت خداست که اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان نیز در آن نهفته است و آن گفتن (اللَّهُ أَكْبَرُ) است. معنای این ذکر مقدس آن است که:

(اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ). (1) (خدا بزرگ تر از آن است که بتوان او را توصیف نمود.)

همه گویندگان، نویسندگان و اندیشه مندان عالم از توصیف خداوند عاجزند، زیرا خدا قابل توصیف نیست. علت آن هم روشن است، زیرا تا چیزی به هم نیاید به وصف هم نمی آید. یعنی برای توصیف یک شیء، اول باید بتوانیم او را تصور کنیم و در ذهن خود جای دهیم، آن گاه آن را تبیین و توصیف نماییم. مگر انسان یا موجود دیگری یافت می شود که بتواند خدا را درک کند تا بتواند او را توصیف نماید؟ درجایی که پیامبر عظیم الشان اسلام که عقل کل است می فرماید:

(مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ) (2)

(خدایا! آن گونه که حق تو و شایسته توست، تو را نشناختیم)، چگونه دیگران می توانند او را تعریف و توصیف نمایند؟ البته این بدان معنا نیست که عرفان پیامبر ناقص است، نه، عرفانی بالا تر از عرفان او نیست، بلکه ظرفیت و گنجایش بشری بیش از این نیست! گنجایش قلب پیامبر اسلام که گسترده ترین ظرفیت های بشری است، در برابر عظمت پروردگار هیچ است و زبان پیامبر که گویا ترین زبان هاست از وصف پروردگار عاجز است. به عبارت دیگر، میدان معرفت الهی و درک و توصیف او میدان پرواز بشر نیست. فضا، فضای اندیشیدن انسان نیست. فضا به گونه ای نیست که هر انسانی بتواند آن چه هست را درک نماید و به تصویر بکشد.

بدیهی است آن چه انسان درک می کند و می فهمد به اندازه ظرفیت و توانایی

ص: 206

1- مستدرک / ج 4 / روایت 4360

2- بحار / ج 71 / ص 23

اوست. همانند ماهی گیری که در کنار دریا به اندازه توانایی خود از نعمت های دریا استفاده می کند. بنا بر این بهتر است وصف خدا را خدا کند و صفات پروردگار را از زبان خود او بشنویم. لذا نمازمان را با (اللَّهُ أَكْبَرُ) آغاز می کنیم.

## سوره حمد

پس از تکبیرة الاحرام به قرائت اولین سوره قرآن، یعنی سوره حمد می پردازیم. سوره حمد از نظر بر خور داری از مفاهیم و معانی بلند، در مجموعه سوره های قرآنی جایگاه نخست را داراست. ثواب قرائت این سوره مطابق قرائت دو ثلث قرآن است. ما در این جا در حدی که یک نماز گزار به طور ساده و آسان با معنای سوره حمد آشنا گردد، به ترجمه و توضیح آن می پردازیم، بدیهی است که تفسیر روشن از این سوره و رسیدن به نکات متعدد و ارزنده آن نیاز به فرصت بیشتری دارد، علاقه مندان می توانند به کتب تفسیری مراجعه نمایند.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

به نام خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

تمامی حمد ها، تعریف ها، تمجید ها و ستایش ها مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. او پرورش دهنده همه موجودات است و آن چه در هستی وجود دارد پروریده او و وسیله شناخت و ابزار معرفت اوست. معمولاً شما از کسی که کار خوبی انجام می دهد تعریف و تمجید می کنید، البته این کار شایسته ای است. اما اگر کمی دقت کنیم، می بینیم که او از خودش چیزی ندارد و هر چه خوبی دارد از خداست. پس همه حمد ها، ثنا ها، تعریف ها و تمجید ها، مخصوص پروردگار است و اساساً حمد و ستایش، مدح و ثنا جز برای پروردگار، برای هیچ کس و هیچ چیز سزاوار نیست، زیرا منشأ همه خوبی ها و زیبایی ها، خداست. لذا در آغاز نماز می گوئیم، (الْحَمْدُ لِلَّهِ)، چرا خدا را می ستاییم و ثنا می گوئیم؟ چون (رَبِّ الْعَالَمِينَ)

است و چون (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) است.

دست حاجت چو بری نزد خداوندی بر \*\*\* که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

جمله مبارک (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، اجمالاً اشاره ای دارد به این مطلب که جهان آفرینش با همه گستردگی اش مظهر و تبلوری است از رحمانیت خدا و اساس و پایه آفرینش نیز رحمانیت خداست، لذا نماز را با این آیه شریفه آغاز می کنیم و از میان همه صفات الهی برای اولین بار، پروردگاران را با رحمانیت توصیف می نماییم.

دلیل ستودن خدا و ثناگویی او، همین اوصاف اوست. کرمش انتها ندارد و نعمت هایش بی پایان است. هیچ جوینده ای از درگاهش نا امید بر نمی گردد، و حمد مخصوص خدایی است که (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) است.

مالکیت نامحدود و بدون چون و چرا در روز قیامت، از آن خداست. هر چند این نوع مالکیت در دنیا نیز برای خدا وجود دارد، اما برخی منکر آنند و برخی گرچه به آن اعتقاد دارند، ولی برایشان چندان ملموس نیست، لذا مالکیت خدا در دنیا بر همگان آشکار و روشن نیست، زیرا بسیاری از انسان های کوتاه نظر، آنان که زرق و برق دو روزه دنیا چشمانشان را پر کرده و مسحور خود ساخته است، آن چه چشمان ظاهر بین آن ها دیده و می بیند، وجود قدرت و توانایی در دست عده ای از انسان هاست. لذا اینان آن گونه که شاید و باید، مالکیت خدا را در دنیا مشاهده و درک نکرده و نمی کنند و آن چه در واقع امر از آن خداست، از دیگران می پندارند!

متأسفانه در دنیا، به دلیل وجود قدرت های مجازی و به دلیل مجاز نگری بسیاری از افراد، مالکیت و قدرت خدا بر همگان آشکار نیست! لذا مالکیت و قدرت را به دیگران نسبت می دهند و چنان چه در دنیا با وجود پرده ها و موانع سؤال شود که: (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟) «امروزه حکومت و قدرت از کیست؟» شاید یک عده انسان خود باخته با مشاهده وسایل پیش رفته نظامی و غیر نظامی، تحت تأثیر قرار گرفته، ابراز دارند که قدرت از آن کسانی است که این ابزار و امکانات در اختیار آن هاست!

آری، مالکیت های اعتباری افراد، سبب می شود کسانی که عمیقاً به مسائل نگاه نمی کنند، در وهله نخست، متوجه مالکیت خدا نشوند، لذا مالک اصلی را فراموش می کنند و به اصطلاح مالکیت خدا تحت الشعاع قرار می گیرد.

اما در جهان دیگر و در روز قیامت پرده ها کنار می رود، مالکیت و حکومت خدا همانند آفتاب می درخشد و هیچ قدرتی جز قدرت خدا، مشاهده نمی شود.

در آن روز، مالکیت خدا برای همه به قدری ملموس است که احدی نمی تواند آن را انکار کند.

در روز قیامت، ظاهر بینان کسانی را مشاهده می کنند که در دنیا آن ها را مالک می پنداشتند، اما در آن روز جز مملوکی در مانده و سرگردان بیش نیستند که از یک دیگر فرار می کنند، آن وقت متوجه می شوند که مالکیت های دیگران در دنیا خیال و اعتباری بیش نبوده است و کسی جز خدا مالک دنیا و آخرت نیست.

در حقیقت مالک اصلی خداست \*\*\* چند روزی این امانت نزد ماست.

در روز قیامت، مالکیت و حکومت خداوند به گونه ای آشکار می گردد که اگر در آن روز سؤال شود: (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟) بدون درنگ همه پاسخ می دهند: (لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (1) آری، هنگامی که انسان به یاد صحنه های قیامت می افتد و خود را در آن روز وانفسا، در آن گرفتاری ها، تنها و بی پناه مشاهده می کند، در می یابد که تنها قدرت نجات دهنده و صاحب اختیار در روز قیامت، خداست و فقط از او باید کمک خواست و یاری طلبید.

## مقدمات حضور

با توصیف خداوند با این جملات و تعابیر و درک مفاهیم بلند و والای آن، کم کم ذهن و دل، لیاقت و آمادگی سخن گفتن با خدا را پیدا می کند و انسان نماز گزار، شرایط گفت و گوی مستقیم را احراز می نماید. تا به حال آن چه توسط نماز گزار صورت پذیرفت،

ص: 209

گفت و گوی غیر مستقیم با خدا بود و از این به بعد با خدا به صورت مستقیم سخن می گوید.

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ)

شخص نماز گزار در این حرکت الهی و سعادت‌مندانه، تنها خویش را نمی بیند، بلکه او خود را همگام و همراه با کاروان عظیم بندگان شایسته خدا مشاهده می کند، لذا با آن ها هم آوا شده و آنان را نیز در نظر داشته، می گوید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ): پروردگارا! من و همه انبیاء و اولیاء و بندگان شایسته تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. عنایت به این نکته که فرد نماز گزار خود را در مجموعه صالحان و عابدان و نماز گزاران بداند و قرار دهد و با زبان جمع با خدا صحبت کند، خود یک هنر است.

بدین وسیله نماز گزار خود را در صف بندگان شایسته خدا که نمازشان مقبول درگاه الهی است، وارد می سازد و نماز خود را در مجموعه ای از نماز های نورانی قرار می دهد و حرکت عبادی خویش را با انبوهی از حرکات عبادی ارزشمند، هماهنگ می سازد. همچنین ضمن بهره مند شدن از آثار مختلف عبادت خود، امیدوار است به برکت نماز آن شایستگان، نواقص نماز و عبادت او مورد بخشش قرار گیرد و عبادتش به درگاه ایزد منان پذیرفته شود.

(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

علی (علیه السلام) می فرماید: در سوره حمد فقط یک مطلب، از خدا در خواست می شود و آن هدایت است. هدایت بزرگ ترین و مهم ترین مسأله بشری و مهم ترین عنصر از عناصر عظمت یک فرد و یک ملت است.

سر بلندی و بزرگی هر ملتی به میزان بر خور داری آن از رهبران و راهنمایان و هدایتگران بزرگ، بستگی دارد. ملتی سعادت‌مند است که از قلم های هدایتگر، زبان های هدایتگر و اندیشه های هدایتگر، بهره مند باشد. جامعه ای که هدایت نیافته و یا از آن سر بر تافته است، تهی و خالی است، هر چند از نظر مادی و مالی لبریز باشد.

ص: 210

بدیهی است در چنین جامعه ای وجود امکانات مادی و رفاهی عین ضلالت است. این گونه امکانات زمینه آلودگی و ارتکاب گناه را فراهم می سازد، تباهی جامعه را تسریع می بخشد و تنوع گناهان را موجب می گردد. همان گونه که در یک شهر با امکانات، ارتکاب گناه و تنوع آن به مراتب بیشتر از یک روستای بدون امکانات است. البته این بدان معنا نیست که ما امکانات و نقش آن را در خدمت به مردم نادیده بگیریم، اما معتقدیم که امکانات صرف نمی تواند موجب سعادت فرد و جامعه گردد.

بنا بر این با توجه به نقش و جایگاه هدایت در جوامع انسانی، بویژه در جوامع اسلامی، ضروری است به امر ارشاد و هدایت در جامعه توجه و عنایتی خاص مبذول گردد و در میان انواع فعالیت های اجتماعی یک کشور، امر ارشاد و هدایت، دارای بالاترین ارقام بودجه و بیشترین امکانات و بهترین نیروهای کاردان و دلسوز باشد، زیرا سایر خدمات ارزنده که در سطح کشور و جامعه ارائه می گردد، بدون عنایت به امر خطیر و ارزشمند هدایت، ارزش، کاربرد و نتیجه ای نخواهد داشت و آن کشور را به اهداف الهی خود نخواهد رساند، در نتیجه خدمات دیگر هم بی ثمر و ضایع می شود و برای همین است که اولین تقاضا در نماز درخواست هدایت است و این درسی است که انسان ها از مکتب نماز فرا می گیرند.

راستی پدر ها! مادر ها! برای هدایت فرزندان، نوجوانان و جوانان عزیز چه کرده اید؟ تنها با تهیه لباس زیبا، غذای مقوی، مسکن مناسب و ... حقوق آن ها ادا نمی شود، زیرا مهم ترین وظیفه پدران و مادران، همچنین مربیان و نظام حاکم بر جامعه اسلامی، تلاش در مسیر راهنمایی و هدایت این عزیزان است.

اکنون بر گردیم به ترجمه و توضیح آیه شریفه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

صراط یعنی راهی روشن و گسترده که همگان بتوانند از آن عبور نمایند.

مستقیم یعنی استوار، محکم و مطمئن.

بار پروردگارا! ما را به راهی محکم، روشن و مطمئن هدایت فرما.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

اگر چه معنای صراط المستقیم روشن است، اما آخرین آیه سوره حمد به توضیح و تبیین صراط المستقیم می پردازد. در حقیقت می توان گفت که آخرین آیه، پاسخی است برای این سؤال که: راه مستقیم کدام است و چه ویژگی هایی دارد؟ آیه می فرماید: راه مستقیم، راه کسانی است که آن ها را مورد لطف خود قرار داده، به آن ها انعام دادی و (أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) عبارتند از: انبیاء، صدیقان، شهداء و صالحان. (1)

از آن جا که برای شناخت راه صحیح و صراط المستقیم، شناخت راه های انحرافی و غیر مستقیم، مؤثر و مفید و بلکه لازم است، خداوند در این سوره شریفه که یکی از فشرده ترین سوره های قرآن است، توضیح می دهند که:

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)

(نه راه کسانی که مورد خشم تو واقع شده و نه راه گمراهان.)

بعضی از مفسران منظور از (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) را یهود و منظور از (الضَّالِّينَ) را نصارا دانسته اند. گرچه صفحات تاریخ از لجبازی های قوم یهود، در برابر حق و حقیقت سیاه است، ولی به نظر می رسد، ذکر این ها از باب نمونه باشد، زیرا در برخی روایات از ناصیبان (اهانت کنندگان به مولای متقیان و اهل بیت (علیهم السلام)) نیز به عنوان (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) نام برده شده است.

به هر صورت، نماز گزار از خداوند می خواهد که او را به صراط المستقیم راهنمایی نموده، همچنان او را در این مسیر، پایدار و ثابت قدم داشته، از لغزش ها باز دارد. او می خواهد پیوسته در مسیر کسانی باشد که مشمول عنایات و انعام الهی هستند و از این که با اعمال ناپسند خود مورد خشم الهی واقع شود و در مسیر چنین افرادی روان گردد و یا از صراط مستقیم منحرف شده، در زمره گمراهان در آید، بشدت ناراحت است. او از خداوند می خواهد که در زمره چنین افرادی قرار نگیرد و همراه چنین افرادی نباشد.

ص: 212

---

1- (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) (نساء / آیه 69)



نمازگزار لازم است در رکعت اول و دوم پس از قرائت سوره حمد، یک سوره کامل از سوره های قرآن را قرائت نماید. او می تواند هر سوره ای از سوره های قرآن، بجز چهار سوره ای که آیه سجده دارند (1) را قرائت کند، (2) ولی خوب است با ترجمه هر سوره ای که در نماز می خواند آشنا باشد.

### سوره توحید

از آن جا که اکثر قریب به اتفاق نماز گزاران، سوره توحید را که در بین نماز گزاران به سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ) معروف است پس از حمد قرائت می کنند، مناسب دیدیم که این سوره مبارکه را ترجمه نموده، اندکی توضیح دهیم.

شاید نیازی به یاد آوری نباشد که خواندن سوره توحید، که سوره اخلاص نیز نامیده می شود، پس از سوره حمد واجب نیست، بلکه همان طور که قبلاً بیان کردیم بجز سوره های سجده دار هر سوره ای از سوره های قرآن را می توان خواند. اما به دلیل جایگاه و محتوای سوره توحید، تأکید زیادی شده است که بعد از سوره حمد این سوره قرائت شود.

در سوره شریفه توحید، وحدانیت خدا به نحو مستدل بیان شده و روشن ترین توصیف و تعریف از (الله) در حدی که الفاظ توان آن را داشته اند به عمل آمده است، لذا عده ای از مفسران به این سوره عنوان سوره نَسَبُهُ الرَّبِّ (شناسنامه خدا) داده اند، زیرا در آن مشخصات پروردگار دقیقاً بیان شده است.

در این سوره مبارکه، مفاهیم بسیار ژرف و دور از دسترس، در قالب عبارات و الفاظی ساده و در عین حال بسیار کوتاه گنجانده شده است. مفاهیم بلندی که

ص: 213

---

1- سجده، فصلت، نجم و علق

2- دو سوره (فیل) و (قریش) و دو سوره (الضحی) و (انشراح) در نماز یک سوره حساب می شوند.

اندیشه مندان تا روز قیامت هر چه در آن ها بیندیشند و تأمل کنند، یافته های تازه ای را می یابند و این ویژگی قرآن است، یعنی استفاده از الفاظ بسیار ساده که قابل فهم برای همه کسانی است که با زبان عربی آشنایی دارند و در عین حال دارای مفاهیم و محتوایی عمیق و ژرف. سوره اخلاص از نظر اشتغال بر معانی بلند، در مجموعه سوره های قرآن پس از سوره حمد در جایگاه دوم قرار دارد و ثواب قرائت ثلث قرآن را داراست. (1)

بی جهت نیست که شاعر عارف می گوید:

خوشا آنان که الله یارشان بی \*\*\* که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند \*\*\* بهشت جاودان مأوایشان بی

در تفسیر خازن قرطبی چنین نقل شده: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جایی می گذشتند. شخصی سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ) را قرائت می کرد. پیامبر فرمودند: (وَجَبَتْ) (واجب شد). پرسیدند: یا رسول الله چه چیزی واجب شد؟ فرمودند: (وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ) (2) (بهشت بر او واجب شد).

در روایت دیگری داریم: چنان چه شخصی یک شبانه روز نماز بخواند و در مجموع نمازها از سوره توحید استفاده نکند، به او گفته می شود: (لَسْتَ مِنَ الْمُصَلِّينَ) (3) (تو از نماز گزاران نیستی).

وجود روایات فراوان در کتب فریقین، بیان گر عظمت این سوره است و به جهت تأکید های فراوانی که توسط پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) نسبت به قرائت آن وارد شده، مشاهده می فرمایید که پس از سوره حمد، بیشتر از همه سوره های قرآن مورد استفاده نماز گزاران واقع می گردد. بدیهی است قرائت آن در نماز به دلیل کوتاه بودنش نیست، زیرا سوره کوتاه تر و یا مساوی آن وجود دارد، بلکه به دلیل محتوای مطالب و به جهت اهمیتی که خود وحی برای این سوره قائل است و نیز تعریف و تمجید هایی که پیامبر

ص: 214

1- کنز الدقائق / ج 11 / ص 597

2- بحار / ج 92 / ص 354

3- بحار / ج 92 / ص 344 - کنز الدقائق / ج 11 / ص 597

اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) نسبت به این سوره دارند، در نماز فراوان قرائت می شود.

در این سوره، بلندترین معارف اسلامی در زمینه شناخت و معرفت خدا گنجانده شده و به نحو استدلالی با آن برخورد شده است. هر چند از ظاهر آیات، استدلالی به چشم نمی خورد، اما با اندک دقت و تأملی می توان دریافت که استدلال های بسیار قوی در این سوره بسیار کوتاه، نهفته است.

## شأن نزول سوره توحید

مفسران در مورد شأن نزول سوره توحید اختلاف نظر دارند، همان گونه که در مکی و یا مدنی بودن آن، نظریاتشان متفاوت است.

در برخی از تفاسیر نقل شده است که جمعی از کفار خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: یا محمد! خدایان ما روشن، آشکار و قابل مشاهده اند، اکنون تو خدایت را برای ما تعریف و توصیف نما.

کفار از آن بابت که خدایانشان از چوب یا سنگ، جواهر و یا خرما و غیره ساخته شده و برای آن ها قابل درک و لمس و مشاهده اند، برایشان دشوار است که خدایی را بپذیرند که، نه می توان آن را لمس کرد و نه مشاهده نمود. این انسان های بی چاره تصور می کنند که باید بتوانند همه چیز را با ذهن خود درک کنند و چنانچه درک و فهم چیزی برایشان میسر نشد، نتیجه می گیرند که آن چیز قابل قبول نیست! لذا از پیامبر می خواهند تا خدای خود را برای آن ها توصیف نماید.

پس از سؤال مزبور پیک الهی بر پیامبر فرود آمده، سوره مبارکه توحید نازل گردید.

گروهی دیگر از مفسران معتقدند این تقاضا توسط جمعی از یهود مطرح گردید، در این صورت، این سوره در مدینه نازل شده است، زیرا قوم یهود در مدینه ساکن بودند و سؤال های آن ها از پیامبر پس از تشریف فرمایی ایشان به شهر مدینه صورت

می گرفت. پیامبر پس از سؤال مزبور، سوره توحید نازل گردید. (1)

## محتوای سوره توحید

در غنای محتوای سوره توحید همین بس که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: خداوند به دلیل این که در آخر الزمان انسان هایی می آیند که در معرفت او عمیق می شوند، این سوره و آیات آخر سوره حدید را نازل فرمود، (2) تا پاسخ گوی نیاز عقلانی آن ها و کسانی باشد که می خواهند در این گونه مسائل، عمیقانه بیندیشند. در ضمن این حدیث بیانگر پاسخ گویی قرآن به نیاز های فکری اصیل انسان است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: اگر فرد آماده ای را بیابم، تمام علوم را از کلمه (الصَّمَدُ) استخراج می کنم و تحویل او می دهم.

لذا با توجه به محتوای عالی و عمیق این سوره که حاوی جامع ترین و کامل ترین بیان و تعریف در زمینه مهم ترین مسأله جهان هستی، یعنی خدا شناسی است، تأکید شده است که هر چه بیشتر این سوره در نماز خوانده شود و در متن زندگانی انسان ها، آن هم در بهترین حالات که حالت ارتباط با خداست، قرار گیرد تا ذهن و روان آدمی صیقل یافته، آماده تابش انوار الهی گردد.

اینک به ترجمه و شرح مختصری از این سوره می پردازیم.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

(به نام خداوند بسیار بخشنده بسیار مهربان)

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

(ای رسول ما! بگو او خدای یکتاست.)

(الله) به معنای ذاتی است که در بر دارنده تمامی صفات کمال است. در این آیه نکته ظریفی وجود دارد و آن استفاده از کلمه أَحَد است به جای واحد که به معنای یکتاست. و برای او دومی متصور نیست. در حالی که کلمه واحد نیز به معنای یکی

ص: 216

1- الدر المنثور / ج 6 / ص 415

2- تفسیر شریف لاهیجی / ج 4 / ص 887

است، اما منافاتی ندارد که در مقابل آن، دو و سه نیز باشد. لذا در مقام اثبات، احد، مخصوص ذات پروردگار است و به هیچ وجه نمی توانیم از آن برای دیگری استفاده کنیم.

(اللَّهُ الصَّمَدُ) (خدا بی نیاز است).

محور در این سوره شریفه کلمه صمد (1) است، صمد یعنی چه؟ در نامه ای که مردم بصره به امام حسین (علیه السلام) می نویسند، از امام در مورد معنای صمد سؤال می کنند، امام پاسخ می دهند که خود سوره، صمد را معنا کرده است. چون بعد از صمد می فرماید:

(لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) (2)، پیداست که بقیه سوره در صدد بیان و تفسیر صمد است.

در مورد معنای صمد، سخنان فراوانی گفته شده است، اما جامع همه آن ها که معانی دیگر نیز منتج از همین معناست، این عبارت است:

(صَمَدٌ، مَصْمُودٌ إِلَيْهِ فِي الْحَوَائِجِ). (3)

(یعنی کسی که تمام جهان متوجه و نیازمند اوست).

فقط در جهان هستی یک وجود بی نیاز هست که آن هم وجود پروردگار است. قانون علت و معلول نیز که بر جهان هستی حکم فرماست، همین را می گوید، زیرا مجموعه جهان، مجموعه علت ها و معلول هاست و روشن ترین مشخصه جهان هستی، نیاز و احتیاج است.

آیا مجموعه علت ها و معلول هایی که همه به هم نیازمندند می توانند مجموعه نیازمندان بی نیاز را تشکیل دهند؟ آیا مجموعه صفر ها می توانند عدد صحیحی را به وجود آورند؟ آیا درست است که ما بگوییم یک صفر و دو صفر خوانده نمی شود، اما

ص: 217

---

1- در کتب لغت، صَمَدَةٌ را به معنای قَصَدَةٌ معنا کرده اند بنا بر این المصمود یعنی المقصود

2- کنز الدقائق / ج 11 / ص 611 - اسرار الصلوة ملکی تبریزی / ص 412

3- کنز الدقائق / ج 11 / ص 609

مجموعه صفرها قابل خواندن هستند؟ بنا بر این آن چه در مجموعه جهان وجود دارد، نیاز است.

خداوند در قرآن می فرماید:

(أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (1)

(شما همگی نیازمندید و خداست که بی نیاز است.)

جهان آفرینش و طبیعت هستی با همه گستردگی اش آشکارا فریاد نیازمندی می زند.

من آن صفرم که هیچ ارزش ندارم \*\*\* ولی سر خیل صد ها و هزارم

اَلِف از قدرت من اَلَف گردد \*\*\* فزاید اعتبارش ز اعتبارم

ولی با این همه قدرت که بینی \*\*\* من آن صفرم که هیچ ارزش ندارم

بدیهی است که مجموعه نیازمند نمی تواند بی نیاز باشد، لذا جهان به يك صمد یعنی وجودی که بی نیاز است، نیازمند است.

در حقیقت آیه شریفه (اللَّهُ الصَّمَدُ) استدلالی است برای آیه شریفه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). چرا او یکتاست؟ پاسخ می دهد: او صمد است و چه دلیلی برای یکتایی خدا از بی نیازی او بهتر، زیرا هر جا نیاز باشد، دو و سه و ... معنا پیدا می کند. فقط در جایی دو و سه و ... مطرح نیست و معنایی ندارد که نیازی نباشد.

اکنون جای طرح سؤال دیگری است، چرا (اللَّهُ الصَّمَدُ؟) چرا خدا بی نیاز است؟ آیه بعد پاسخ گوشت: (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ).

(نه می زاید و نه زاییده شده)

به عبارتی دیگر، نه فرزند دارد و نه فرزند کسی است، زیرا موجودات در زاده شدن و زاییدن نیازمند به غیرند. بنا بر این خدایی که (لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ) است، به پدید آورنده ای نیاز ندارد.

در تاریخ نقل شده است که گروهی از یهود خدمت پیامبر رسیدند، آن ها سؤال

ص: 218

کردند: اگر همه چیز را خدا آفریده، پس خود او را چه کسی آفریده است؟! پیامبر از سؤال آن‌ها ناراحت گردید، جبرائیل نازل شد و سوره مبارکه توحید را بر پیامبر فرود آورد.

مشابه همین سؤال در زمان ما از طرف راسل مطرح گردید. اصولاً منشاء طرح چنین سؤال‌هایی عدم شناخت خداست، مگر خدا پدیده است که نیاز به پدید آورنده‌ای داشته باشد؟ اگر پدیده باشد که دیگر صمد نیست.

نیاز به علت، نیاز به اجزاء و هر نوع نیازی، در هر شکل و فرمی، مربوط به جهان ماده است. جهان ماده سرا پا نیاز است و در رأس همه نیازها، نیاز به علت است، اما وجودی که احد است و صمد است و لم یلد و لم یولد است و لم یکن له کفواً احد است، در مورد چنین وجودی، کم‌ترین نیازی متصور نیست.

(سُبْحَانَ اللَّهِ) (پاک و منزّه است خدا از هر نقص و عیبی.) و چه نقص و عیبی بزرگ‌تر از نیاز به علت، زیرا هستی معلول، در گرو علت است. بنا بر این خدا صمد است، بی نیاز است، و این بی نیازی، روشن‌ترین مشخصه اوست، همان‌گونه که نیازمندی، روشن‌ترین مشخصه مخلوق است.

مشکل راسل و امثال او، یهودیان و امثال آن‌ها، در طرح چنین سؤال‌هایی، دید و نگرش جاهلانه آن‌ها نسبت به خدایی است که (اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ) است. آن‌ها شناختی دقیق و درکی صحیح و تعریفی روشن از خدا ندارند. آن‌ها معتقد به خدایی بودند که در ذهن خود ترسیم می‌نمودند، در حقیقت خود آن‌ها و ذهن آن‌ها، خالق آن خدا بودند! در حالی که این سوره مبارکه، تعریف روشن و دقیقی از خدا ارائه می‌کند. به راستی که این سوره، سوره اخلاص است.

کسی که این سوره را خوب بفهمد، اندیشه‌اش از همه شرک‌ها، پاک می‌گردد. کسی که در فضای این سوره زندگی کند، فقط خدا را بی نیاز بداند و او را سبب و مقصود بداند و رفع همه نیازها را در او جست و جو کند، چنین انسانی در مقام عبادت، هیچ‌گاه پرستش‌گر غیر خدا نخواهد کرد و در مقام استعانت، از غیر خدا کمک نخواهد خواست و

در مقام عبودیت، طوق بندگی دیگران را هرگز به گردن نخواهد آویخت! او به آن مرحله ای می رسد که (مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ وَ مَعَهُ). امیر مؤمنان می فرماید:

(چیزی را ندیدم، مگر آن که همراه آن و قبل از آن و در آن خدا را دیدم.)

## ذکر رکوع و سجود

پس از خواندن سوره به رکوع می رویم و می گوئیم (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ). هنگامی که آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) (1) نازل گردید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحابش فرمود: (اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ)

(این آیه را در رکوع خود قرار دهید.)

و هنگامی که آیه (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) (2) نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

در سجده خود از آن استفاده نمایید، (3)

لذا در رکوع بهتر است بگوئیم: (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) و در سجده بگوئیم: (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ).

اکنون به اختصار به توضیح این اذکار می پردازیم.

تسبیح یعنی تقدیس و تنزیه و مبرا و منزه دانستن. سبحان الله یعنی منزه است خدا و هیچ عیب، نقص، کاستی، محدودیت و ضعفی در پروردگار نیست. زیرا خداوند جسم نیست و آن چه جسم است، این ضعف ها و نقایص را دارد. جسم نیاز به مکان و اجزاء دارد. به عنوان مثال اگر آب بخواهد وجود پیدا کند، باید اجزاء تشکیل دهنده اش با یک نسبت دقیق در کنار هم قرار بگیرند تا آب موجود گردد. همچنین هسته مرکزی اتم به ذرات ریزی که با سرعت زیاد به دورش در گردش باشند، نیازمند است.

اساساً جهان ماده یعنی جهان نیازمند، همان گونه که انسان ها نیز نیازمندند.

ص: 220

1- واقعه / آیه 74

2- الاعلی / آیه 1

3- وسائل / ج 6 / روایت 8101



در روایات داریم که نگوئید، خدایا مرا نیازمند مردم مکن، مگر انسان می تواند از مردم بی نیاز باشد؟ لذا فرموده اند بگوئید، خدایا ما را از آدم های بد بی نیاز کن.

در هر حال، نیاز بزرگ ترین نقص و ضعف است و هر موجود ممکن، این عیب را دارد که محتاج به غیر است. فقط يك ذات است که بی نیاز است و صمد است و آن الله است. لذا شایسته و لازم است این ذات بی نیاز را تسبیح نماییم و او را منزّه از هر نقص و کجی و کاستی بدانیم، و بدین وسیله کسب فیض نماییم و بگوئیم:

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)

(پروردگار و پرورش دهنده من، آن که عظیم است و تمامی عظمت و بزرگی در ذات او و مخصوص اوست، از هر چه کمی و کاستی و نقص و عیب است، پاک و مبراست و من به حمد و ثنای او مشغولم.)

آن گاه سر از رکوع بر می داریم و مستقیم می ایستیم و می گوئیم:

(سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ) (1)

(خداوند، حمد و مدح ستایش گرانش را می شنود.)

آری خداوند حمد حامدین و ذکر ذاکرین خود را در هر کجا که باشند، می شنود. آن گاه پس از گفتن الله اکبر به سجده می رویم.

سجده، اوج نماز است و نزدیک ترین حالت نماز گزار به خدا. هنگامی که نماز گزار شریف ترین عضو خود، یعنی پیشانی را بر روی خاک می گذارد و در برابر خالق هستی به سجده می افتد، در حال سجده به خدای خویش بسیار نزدیک است. سپس در سجده همگام با تمامی هستی می گوید:

(سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ)

(منزه است پروردگار من که برتر است و من به حمد و ثنای او مشغولم.)

نماز گزار در رکوع خدا را به عظمت و بزرگی و در سجده به رفعت و علو مقام، یاد می کند.

ص: 221

(بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ)

نماز گزار پس از سجده و یا اتمام تشهد هنگام برخواستن، این ذکر را می گوید: (بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ) (1)

(با اراده و قدرت خدا می ایستم و می نشینم.)

حدیث بسیار ارزنده ای در این مورد وجود دارد که در این جا به نقل آن می پردازیم: (كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْرَأُ مِنَ الْقَدَرِيَّةِ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ وَيَقُولُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ) (2)

(امیر مؤمنان پیوسته با گفتن بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ، در هر رکعتی از رکعات نماز از قدریه بیزاری می جستند.)

قدریه و به عبارتی دیگر جبریه قائل بودند که کارهای بشری مستند به اسباب و علل نیست، بلکه بشر هیچ قدرتی از خویش ندارد و مجبور است.

این ذکر شریف، زیبا ترین عبارت برای نفی این مکتب و این طرز تفکر است. این ذکر می گوید به حول و قوه الهی من می ایستم و می نشینم، و بیانگر این حقیقت است که سرمایه از خداست (بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ) اما در اختیار من است و من دارم از آن استفاده می کنم و به وسیله آن توانایی و نیرو، اعمالی را انجام می دهم. (أَقُومُ وَ أَقْعُدُ) درست است که اگر خدا نخواهد من قادر به انجام هیچ کاری نیستم، ولی به هر حال، اکنون من هستم که این کار را انجام می دهم (أَقُومُ وَ أَقْعُدُ) و این خلاف عقیده قدریه است و مختار بودن انسان را می رساند. به قول مولانا:

این که گویی این کنم یا آن کنم \*\*\* خود دلیل اختیار است ای صنم

همین که انسان در کارهایی که پیش روی اوست تردید دارد، این چیز را بخرم یا نخرم، امشب بروم نماز جماعت یا نروم، این کتاب را بخوانم یا آن کتاب را، این تردید

ص: 222

1- وسائل / ج 5 / روایت 7085

2- بحار / ج 85 / ص 183 - وسائل / ج 4 / ص 967

دلیل اختیار است و این چه کنم ها، دلیلی است بر آن که انسان، قدرت انتخاب دارد و چون انسان انتخاب گر است، پس مختار است.

اما یک نکته مهم و اساسی را نیز نباید فراموش کرد، درست است که انسان انتخاب گر است، اما او آزاد آزاد و صاحب اختیار نامحدود نیست! چون سرمایه از خداست و قدرت و قوت از اوست. هیچ امری جدای از اراده خدا نیست و هیچ پدیده و اتفاقی بدون خواست خدا تحقق پیدا نمی کند. خدا اراده فرموده که ما با اراده خود کار کنیم. خدا به ما آزادی داده است که آزادانه انتخاب کنیم. بدیهی است این آزادی و این قدرت از طرف خدا به بشر اعطاء شده است.

این جاست که انسان به عمق فرمایش امام صادق (علیه السلام) پی می برد که فرمود:

(لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ) (1)

(نه جبر است و نه تقویض، بلکه مسأله اختیار انسان بین این دو واقع گردیده است.) که تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است و بار دیگر به زیبایی و غنای این ذکر پی می بریم، (بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ)

قرآن نیز در این مسیر، عبارت زیبایی دارد. خداوند در پایان یکی از جنگ ها به پیامبرش می فرماید:

(وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (2)

(و تو تیر نیفکندی هنگامی که تیر افکندی، بلکه این خدا بود که تیر انداخت.)

این آیه بیانگر این نکته ظریف است که ای رسول ما، این توانایی و قدرت تو نبود که موجب تیر اندازی تو به طرف دشمن گردید، بلکه قدرت خدا بود و اگر خدا این قدرت را به تو نمی داد، تو نمی توانستی این عمل را انجام دهی. به عبارتی دیگر، قدرت انسان و خواست و اراده انسان در طول قدرت و اراده الهی قرار دارد. بنا بر این اگر انسان اراده ای را که خدا به او داده، نمی داشت، هیچ کاری را نمی توانست انجام دهد.

آری، انسان هر چه دارد از خداست، اما در عین حال، اعمال و افعال را خود انجام

ص: 223

1- بحار / ج 4 / ص 197

2- انفال / آیه 17

## ذکر قنوت

قنوت فرصت خوب و مناسبی برای حاجت خواستن از خداست، در قنوت هر چه می خواهی از خدا بخواه، آن چه فکر می کنی برای دنیا و آخرت خوب است و برای خود، خانواده و جامعه ات مفید است، از خالق و معبود خویش در خواست نما، دست حاجت به سوی آن پروردگاری دراز کن که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود.

خوشا به حال کسانی که از این فرصت های ارزنده به خوبی استفاده می کنند. خوشا به حال گدایانی که گدایی کردن از درگاه خدا را بخوبی یاد دارند، زیرا در خواست حاجت هم یک هنر است. بعضی از گدا ها خیلی ناشی هستند. آن ها در عالی ترین فرصت، چیز های بسیار حقیری از خداوند می خواهند و کار های اساسی را فراموش می کنند.

بہتر است در قنوت از آیات قرآن که دارای مضامین دعا و عرض حاجت است و از دعا هایی که از طرف پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است استفاده نماییم، زیرا آن ها حاوی نیاز های حقیقی ماست و جهت گیری زندگی و تلاش ما را مشخص می نمایند.

## تسبیحات اربعه

نماز گزار در رکعت های سوم و چهارم مخیر است که سوره مبارکه حمد را بخواند و یا این ذکر شریف را که به تسبیحات اربعه معروف است، بخواند.

(سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) (1)

در تسبیحات اربعه، نمازگزار ابتدا تسبیح و تنزیه خدا می کند، سپس ستایش و ثنا را مختص خدا دانسته، آن گاه اقرار به وحدانیت خدا می نماید و در پایان به عجز و

ص: 224

ناتوانی خود در توصیف خدا اعتراف می کند.

تسبیحات اربعه، دارای چهار مطلب اساسی است، مطالب قابل دقت و توجهی که این ذکر را به جایگاهی رسانده است که در رکعات سوم و چهارم می تواند جانشین سوره مبارکه حمد با آن همه اهمیتش شود. آن چه نسبت به عظمت خدا گفته می شود در همین چهار تسبیح نهفته است.

## ذکر سلام

نماز، این فریضه ارزشمند پس از انجام اعمال و قرائت اقوال و پس از طی فراز و نشیب هایی با سلام پایان می پذیرد.

نماز گزار در سلام، علاوه بر ارسال درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گروه های دیگری نیز درود ها و تحیات خود و مجموعه خویش را تقدیم می کند. در حقیقت سلام نماز، سلام مجموعه ها به مجموعه هاست. نماز گزار همیشه خود را در کنار مجموعه عظیم شایستگان و عبادت کنندگان و یکی از آن ها می داند، او این چنین سلام می دهد:

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)

(درود و تحیت و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای پیامبر.)

(الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) (1)

(درود بر ما و بر بندگان نیکوکار خدا.)

(الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) (2)

(درود و رحمت و برکات الهی بر شما.)

نکته قابل توجه این است که بیان سلام به صورت جمع (الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَالْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ) در نماز جماعت امری عادی است، زیرا جمعی نماز گزارند که به یک دیگر سلام می کنند، اما در نماز فردی که شخص نماز گزار به تنهایی به نماز می ایستد، بیان سلام به صورت جمع چه معنایی دارد؟ این سؤال را از امام (علیه السلام) می پرسند، ایشان جواب

ص: 225

1- وسائل / ج 6 / روایت 8347

2- مستدرک / ج 5 / روایت 5266

می دهند: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) خطاب به فرشتگانی است که در نماز همراه تو هستند. بنا بر این نمازگزار حتی در نماز فرادا نیز تنها نیست و به فرشتگان مخلص الهی که همراه او هستند، سلام می دهد.

## تفهم افعال

نمازگزار پس از آشنایی با معانی و محتوای اقوال نماز، لازم است با محتوای افعال نماز نیز، آشنایی پیدا کند. به عبارت دیگر لازم است نمازگزار در صدد تفهم افعال نماز نیز بر آید و در حد توان، از رمز و راز کارهایی که در نماز انجام می دهد آگاه گردد. زیرا او علاوه بر ادای اذکار و اوراد، به انجام اعمال و افعال متعددی نیز می پردازد و حالات مختلفی به خود می گیرد.

آیا تا کنون، هیچ گاه اندیشیده ایم که افعال نماز چه پیامی دارند؟ بالا بردن دست ها به هنگام تکبیرة الاحرام چه معنایی دارد؟ رکوع و سجود یعنی چه؟

چه خوب است به رازها و رمزهای آن ها نیز واقف گردیم و اعمال و افعالی را که انجام می دهیم همراه با معرفت و آگاهی باشد. البته هر یک از این اعمال و افعال ظاهری دارد که باید مطابق دستور شرع آن را انجام دهیم، اما علاوه بر آن لازم است به فهم این گونه افعال نیز همت گماریم.

بدیهی است که دانستن معانی این اعمال و رازها و رمزهای آن ها بر درجات نماز می افزاید و نماز را به مراحل بالاتری سوق می دهد.

به عنوان مثال، سلام نماز به معنای این است که نماز به پایان رسیده و این ظاهر سلام است، اما باطنی نیز دارد و آن اعلام پایان یک سفر معنوی است که نماز گزار آن را به خوبی و خوشی طی کرده است و اکنون با نشاط و شادابی به پیامبر اسلام، خود و تمامی بندگان شایسته و صالح خدا سلام می دهد. پس سلام یعنی اعلام بازگشت از یک سفر معنوی، سفری که با تلاش و دقت همراه بوده و با برکات فراوان به پایان رسیده است.

اکنون برگردیم به اصل مطلب که باید در نماز تفهم مراعات شود و این فهمیدن ابتدا تا انتهای نماز را در بر می گیرد.

لازم است قبل از ورود به بحث تفهم افعال، نکته ای را یادآور شویم. گاهی تصور می شود آن چه در نماز باید مورد دقت قرار گیرد، فهم اقوال و اذکار نماز است. یعنی لازم است معانی سوره حمد و توحید را خوب بفهمیم. معنای ذکر رکوع، سجود، تشهد و سلام را بیاموزیم. اما افعال نماز به دلیل آن که یک مجموعه تعبدی است، چون و چرا و سؤال و تفسیری در آن راهی ندارد!

آیا ما فقط مأمور به تفکر و تدبر در اقوال و اذکار نماز هستیم و در فهم افعال نماز و اسرار آن مسؤولیت و وظیفه ای نداریم؟ آیا تعبد با تفحص منافاتی دارد؟ آیا پذیرش این مطلب که نماز بهترین مجموعه و ترکیب عبادی است و هیچ گاه به عمق اسرار آن پی نمی بریم، با تحقیق و بررسی و تلاش برای فهم اسرار نماز منافاتی دارد؟!

به راستی مگر ما همه چیز را در جهان آفرینش می فهمیم و مگر تاکنون کسی ادعا کرده است که به تمامی اسرار جهان آگاه و مطلع است؟ آیا این که ما به اسرار جهان مطلع نمی شویم، می تواند مانعی در مسیر فهم جهان و اسرار آن برای ما ایجاد نماید و ما را از تلاش باز دارد؟ البته این مطلب صحیح است که آن چه دست آورد فکر انسان نیست، فهم عمقش برای انسان غیر قابل دسترسی است.

ویژگی یک ایدئولوژی و مکتب جامع و الهی هم همین است، اما این مطلب را هم نمی توان نادیده گرفت که هر کس در حد توان خود می تواند مطالب و مفاهیمی را درک کند و بفهمد.

نقطه شروع تلاش همه فلاسفه و دانشمندان از این نقطه است که آن ها می توانند و می خواهند در حد توانایی خود، حقایق عالم را درک نمایند و مطالب هستی را بفهمند. عین همین مسأله نسبت به فهم قرآن هم مطرح است. بدیهی است کسی بجز بزرگوارانی که مفاهیم و معانی قرآن از طرف پروردگار به آن ها القا شده است، نمی تواند ادعا کند که به همه معانی و مفاهیم قرآن مطلع است و چنان چه کسی چنین

ادعایی داشته باشد، ادعای باطلی بیش نخواهد بود. به علاوه، اگر ادعای او صادق باشد، در این صورت چنین کتابی که همه ابعاد و زوایایش برای انسان معاصر قابل فهم و روشن باشد، برای بشر فردا مفید نخواهد بود! چون حرف تازه ای برای گفتن نخواهد داشت.

لازم است که یک کتاب جاودانه، مطالب مختلفی که قابل دسترسی برای انسان های معاصر نیست، نیز داشته باشد تا انسان های دیگر تلاش نمایند و آن ها را به دست آورند. زیرا کتابی که به عنوان احسن الحدیث و آخرین سخن است و کتابی که برای کافه انسان هاست، قهراً باید برای همه عصر ها و نسل ها مطلب داشته باشد.

اما این سخن بدان معنا نیست که در طریق فهم قرآن گامی بر نداریم و تلاشی نکنیم، زیرا پروردگاری که قرآن با آن عظمت را ارسال فرموده است، کسانی را که در قرآن تدبر نمی کنند، توبیخ نموده، از آن ها باز خواست می فرماید. (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ) (1)

عین همین مطلب در مورد فهم اقوال و افعال نماز نیز صدق می کند. بنا بر این ما وظیفه داریم، هم جهان آفرینش را که کتاب تکوین الهی است و هر برگش آیتی است از عظمت پروردگار، هم قرآن کریم را که کتاب تشریح الهی است و هر آیه اش ورقی است از عظمت پروردگار و هم نماز را به عنوان معجونی شفا بخش و عالی ترین ترکیب عبادی، مورد مطالعه قرار دهیم و تلاش نماییم هر چه بیشتر به اسرار و آثار آن ها آگاه گردیم.

خوش بختانه زوایایی از رازها و رمزهای افعال نماز، توسط روایات معصومین (علیهم السلام) برای ما روشن شده است. وجود این روایات دلیلی بر امکان فهم افعال نماز و گشودن افق های تازه در راستای شناخت اسرار نماز است.

بدیهی است هر نوع عملی که در نماز انجام می پذیرد، خود نوعی رمز است و اسراری در آن نهفته، که اطلاع از آن بر جذابیت نماز می افزاید. در این فرصت به بیان

ص: 228



برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

## ایستادن در مقابل قبله

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

(إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ)

(فَأَنْسَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقَ وَمَا هُمْ فِيهِ)

(همین که در مقابل قبله قرار گرفتی، دنیا را و آن چه در آن است و خلق را و آن چه در دست آن‌هاست، فراموش کن.)

ایستادن در برابر قبله، بدان معناست که خدایا توجه و جهت من فقط به سوی توست.

شخص نماز گزار در چنین حالتی، تنها امیدش باید خدا باشد و از دنیا و آن چه در آن قرار دارد چشم‌پوشد و تمام وجودش متمرکز در نماز و عبادت حق گردد.

امام در ادامه می‌فرماید:

(اسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ)

(قلبت را از هر چیزی که برای تو دل مشغولی ایجاد می‌کند و تورا از یاد و ذکر خدا باز می‌دارد، تهی گردان.)

(وعاین بسیرك عَظَمَةَ اللَّهِ.)

(در درون خویش عظمت و بزرگی خدا را مشاهده نما.)

(و اذْكَرْ وُفُوكَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ) (1)

(و ایستادن خود را در روز قیامت در پیش‌گاه خدا به یاد آور.)

## بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام

مستحب است نماز گزار هنگام تکبیرة الاحرام، هر دو دست خود را تا محاذی

ص: 229

گوش ها بالا آورد. معنا و مفهوم این عمل چیست؟

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّمَا تُرْفَعُ الْيَدَانِ بِالتَّكْبِيرِ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْإِبْتِهَالِ وَالتَّبْتُلِ وَالتَّضَرُّعِ) (1)

(بالا- بردن دست ها هنگام تکبیر بدان جهت است که بالا بردن دست، بیانگر نوعی ابتهال و تبتل و تضرع است، همان طور که بالا بردن دست در میدان جنگ به معنای تسلیم است.) « آن گاه امام ادامه می دهند: خداوند دوست دارد، هنگامی که بنده اش می خواهد او را یاد کند و با او صحبت نماید، حالتی عاشقانه و خالصانه و متضرعانه داشته باشد.

سپس امام به بیان علت دیگری برای بالا بردن دست ها در تکبیر الاحرام می پردازد. امام می فرماید:

(وَلَا يَنْ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِحْضَارَ النَّيِّهِ وَإِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ) (2)

(شخص نماز گزار با این عمل، نیت و حواس خود را حاضر و متمرکز می سازد و دل خود را متوجه آن چه می خواهد بگوید، می کند.)

## اسرار قیام

عارفان نماز گزار و نماز شناس عقیده دارند که مهم ترین ارکان نماز سه چیز است. این سه عبارتند از قیام، رکوع و سجود. و ما بقی ارکان و موضوعات نماز به این سه بر می گردند. آن ها با الهام از آیه شریفه ای که بنا بر نقل برخی تفاسیر مربوط به داستان معراج پیامبر است، (3) قیام را مقام تدلی و رکوع را مقام قاب قوسین و سجود را مقام او ادنی می دانند.

پیامبر در آن شب بسیار با برکت و کرامت، از نظر روحی و جسمی به مقام قرب

ص: 230

1- (ابتهال) به معنای توجه عاشقانه و (تبتل) به معنای بریدن از غیر خدا می باشد.

2- وسائل / ج 6 / روایت 7260

3- (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (نجم / آیه 8 و 9) (کتاب سر الصلاة / صفحه 94)

پروردگار نایل گردید. او به مقام قرب نزدیک و نزدیک تر شد تا به اندازه دهانه کمان، بلکه کمتر، پیامبر به جایی رسید که بزرگ فرشتگان، جبرائیل امین از آن باز ماند. جبرائیل به پیامبر عرض کرد که اگر به اندازه سر انگشتی نزدیک تر شوم، بال و پر می سوزد. آری هنگامی که انسان در پیشگاه خدا رو به قبله می ایستد، می داند که باید به سوی خدا حرکت کند و این سیر الی الله در نماز، به صورت یک مجموعه، ابتدا و انتهایش مشخص است.

مقام تدلی قرب به خداست، او اکنون در پیشگاه خدا ایستاده و در حقیقت به خدا نزدیک شده است. آیا همین نزدیکی کافی است؟! آن گاه که نماز گزار به رکوع می رود، مقام قاب قوسین را به نمایش می گذارد. رکوع حالت قوس کمان را دارد. این انسان هم اکنون حتی به اندازه فاصله دو قسمت کمان به خدایش نزدیک تر است! او فاصله را کم تر می کند، حال اگر قرب سجده را درک نماید، باید احساس کند به خدا باز هم نزدیک تر شده است.

در بیانی دیگر از عارفان داریم که قیام (توحید افعالی) و رکوع (توحید اسمائی) و سجده (توحید ذاتی) است. بنا بر این فوق سجده چیز دیگری نیست. لذا در حدیث داریم که اگر شخصی در طول عمرش یک سجده مقبوله داشته باشد، همین او را کافی است.

در این جا با الهام از بیانات حضرت امام (رحمة الله علیه) در کتاب شریف سر الصلوة به بیان اسرار قیام در نزد خاصه می پردازیم. (1)

قیام یعنی خدایا! کمر همت به اطاعت تو بستم و دامن خود را برای فرمان بر داری تو محکم نمودم. خدایا از آن چه بر دست و پایم پیچیده شده بود خارج شدم و به سوی

ص: 231

---

1- متن فرمایش حضرت امام: فصل دوم در اسرار قیام است و آن پیش خاصه: اقامه صلب است در پیشگاه مقدس حق و تشمیر ذیل است برای اطاعت امر؛ و خروج از تدثار و قیام برانذار است: (يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ، وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ، وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ) و استقامت در اخلاق و عدل در ملکات است و عدم میل به طرف افراط و تفریط. (کتاب سر الصلوة صفحه 72)

تو حرکت کردم. پروردگارا خطابت را پاسخ گفتم، آن گاه که فرمودی (يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ) (1) خدایا من خود را مخاطب این پیامت یافتم، و با حرکت به سوی تو و قیام در پیشگاه تو آمادگی ام را برای اطاعت از فرمانت اعلام می دارم.

پروردگارا! در حال قیام، استوار و مستقیم در برابر تو ایستاده ام، حالتی از اعتدال و تعادل بر اندامم حاکم است. خدایا! از تو می خواهم همان گونه که در ظاهر استوار هستم در باطن نیز استوار باشم. پروردگارا! مایلیم همان گونه که در ظاهر خود اعتدال بوجود آورده ام، در باطنم نیز اعتدال بوجود آید و هیچ گاه دچار حالات افراط و تفریط نگردم.

آری، نماز گزار با ایجاد حالت استواری و اعتدال در جسم خود در حالت قیام، در پی آن است که آن را به عنوان رمز و نمادی از استواری و اعتدال روح و روان ارائه نماید.

در نزد اهل سلوک آنان که در راه رسیدن به عرفان الهی، گام های محکم و استواری بر داشته اند و همچنان آماده بر داشتن گام های بعدی هستند، قیام به معنای استقامت به مقام انسانیت و خروج از مسیر های افراط و تفریط است. (2)

که قرآن می فرماید:

(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (3)

نقل می کنند روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اصحاب نشسته بودند. ایشان با دستن مبارک خود خط مستقیمی بر روی زمینی کشیدند و خطوطی نیز در اطراف آن ترسیم نمودند. آن گاه فرمودند: این خط مستقیم، طریقه من است.

قابل ذکر است که نماز اهل سلوک در مرحله بالایی قرار دارد. این نماز، نماز انسانی است که خود و انسانیت و جایگاه خویش را شناخته است.

ص: 232

1- مدثر / آیه 1 تا 4

2- متن فرمایش حضرت امام: و در نزد اهل سلوک، استقامت به مقام انسانیت و خروج از تفریط تهود و افراط تنصر است.

3- آل عمران / آیه 67

مولا علی (علیه السلام) می فرماید:

تَزَعَمَ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ \*\*\* وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

(تو می پنداری که جسم کوچکی هستی، در حالی که عالم بزرگ در درون تو نهفته است.)

آن چه در عالم بزرگ بود \*\*\* همه اندر جهان اصغر توست

بدیهی است شناخت انسان بدان معنا نیست که او نیاز به خوراک و پوشاک دارد. فهم و درک این نیازها کاملاً روشن و آسان است، بلکه او باید حالات و نیازهای روح خود را بشناسد. مشکلات بشر در طول تاریخ بویژه در قرن حاضر، ناشی از شناختن خویش و نیازهای واقعی خویش است. به عنوان مثال اگر انسان خود را بشناسد، به نحو طبیعی و بسیار آسان در می یابد که حفظ حجاب برای زن یک نیاز و ضرورت است.

آری، آن کس که مقام احسن التقویمی خویش را کشف کند، با الهام از وحی الهی که شناخت کافی نسبت به انسان دارد، می تواند آن چه را که برای انسان مضر است تشخیص دهد و از آن پرهیز کند و آن چه را که برای او سود مند است بشناسد و بدان عمل نماید. برای چنین فردی قیام معنای والا تری پیدا می کند. این مقام، یعنی استقامت و عدم خروج از وسطیت در همه مقامات، از سخت ترین مقام هاست.

لذا پیامبر اکرم فرمودند:

(شَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ)

(سوره هود مرا پیر کرد.)

آن گاه به آیه شریفه (فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ.) (1) اشاره فرمود:

(ثابت قدم باش همان گونه که مأموریت یافته ای، به همراه یاران و اصحاب خود.)

عارف کامل مرحوم شاه آبادی، در مورد رمز سخن پیامبر می فرماید: (این

ص: 233

فرمایش برای آن است که استقامت امت را هم از آن بزرگوار خواسته اند.) (1)

آری مسؤولیت پیامبر سنگین می شود. او علاوه بر این که شخصاً باید در این مسیر بسیار سخت و دشوار، استقامت نماید، مسؤولیت پیدا می کند، امتی با استقامت نیز تربیت نماید، امتی که از شیاطین نترسد و تسلیم آن ها نگردد، امتی که مسائل مادی و دنیوی را اصل نداند و زخارف دنیا و جلوه های مادی چشم هایش را خیره نسازد، امتی که در مسیر مستقیم حرکت نماید.

نکته ای که در این جا قابل ذکر است این است که (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) برای انسان های سالک دارای معنا و مفهومی بالا تر از معنا و مفهومی است که برای خاصان دارد، همان گونه که معنا و مفهومی که برای خاصان دارد، غیر از آن چیزی است که عامه مردم از آن می فهمند!

قیام هم همین گونه است، قیام در نزد خاصان، بدان معنا بود که خدایا من آماده خدمت و برای سالکان بدان معناست که پروردگارا من محکم ایستاده ام که از انسانیت خود و از احسن التقویمی خود پاسداری کنم.

از نظر سالکان، رمز این که مستحب است نماز گزار در حال قیام سر خود را پایین افکند و نگاهش به مهر و محل سجده خویش باشد، آن است که یک نفر سالک که از قیام، آن مسائل مهم و والا را می فهمد و درک می کند، همچنان خود را در پیشگاه خدا سر افکنده و شرمنده می بیند.

آری این دیدگاه سالکانی است که ما از شنیدن حالات آن ها لذت می بریم و از خدا می خواهیم توفیق چشیدن لذت حالات آن ها را به ما هم عنایت فرماید.

اما قیام در نزد اهل معرفت، یعنی درک (توحید فعلی) پروردگار که البته خود نیاز به شرح و توضیح دارد و لازم است برای درک این مطلب انواع توحید (توحید فعلی، صفاتی و ذاتی) معنا شود. خواننده گرامی را به مطالعه کتاب های مربوط ارجاع می دهیم.

ص: 234

رکوع نوعی بر خورد مؤدبانه در پیشگاه خداست، یک نوع حرکت تسلیمی در مقابل پروردگار است. امام صادق (علیه السلام) در تبیین و تعریف رکوع می فرماید:

(فِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ.) (1)

(در رکوع ادب است.)

حالت رکوع هزاران هزار مسلمان نماز گزار را تصور بفرمایید، چه مراسم زیبایی است از ادب مخلوق در برابر خالق خویش! یکی از مستحبات رکوع آن است که انسان نماز گزار در حال رکوع گردن خود را بکشد.

شخصی از امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال کرد: معنای این که شما در حالت رکوع گردن خود را می کشید، چیست؟ فرمودند:

(تَأْوِيلُهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ لَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِي.) (2)

(معنای این کار این است که خدایا من به تو ایمان آوردم و در راه این ایمان استوارم، حتی اگر گردنم زده شود.)

به عبارت دیگر شخص نماز گزار با این عمل خود می خواهد بگوید: آماده ام! آماده! او می خواهد بگوید که ایمان من ایمان راسخی است و ریشه در اعماق دل و جانم دارد، سطحی و ساده نیست. نه تنها با مال و آبرویم حاضریم از آن دفاع کنم، بلکه تا پای جان و زدن رگ گردنم هم ایستاده ام.

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست.

بنا بر این حتی کشیدن گردن در رکوع، دارای پیام والای شهادت است و رمزی است از ایثار و گذشتن از جان در راه حفظ عقیده و ایمان.

ص: 235

---

1- بحار / ج 85 / ص 108

2- وسائل / ج 6 / ص 325

روایات متعددی داریم که بیانگر راز و رمز سجده و سجود است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِي عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَالْإِحْبَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ)

ظاهر سجده به گونه ای است که وقتی انسان سر بر سجده می گذارد، هیچ کس و هیچ چیز را نمی بیند. امام می فرماید: ذهن و فکر و دل نماز گزار هم باید همین گونه باشد. به عبارتی دیگر همان گونه که نماز گزار در حال سجده، در ظاهر هیچ کس و هیچ چیز را نمی بیند، در باطن امر هم باید همین گونه باشد، هیچ کس و هیچ چیز را جز خدا نبیند و در نظر نگیرد.

آن گاه امام ادامه می دهند:

(فَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنْ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ فِي صَلَاتِهِ) (1)

(آن کسی که در حال نماز، دلش به چیز دیگری غیر از خدا تعلق داشته باشد، او به آن چیز نزدیک است و از حقیقت آن چه خداوند در حال نماز از او خواسته است، دور است.)

بدیهی است که اگر نماز گزار در حال نماز و آن هم در سجده ذهن و فکر و دلش در هوای دیگری باشد، از فلسفه اصلی سجده بریده و فاصله گرفته است.

آری، اگر در سجده چشم ظاهر چیزی را نبیند، اما چشم دل و حواس و فکر انسان در همه جا سیر کند، به همه چیز بیندیشد و همه چیز را ببیند، غیر از خدا، قطعاً چنین انسانی به رازها و رمزهای نماز پی نبرده است و هرگز نخواهد توانست نماز ناب و جانانه ای اقامه نماید.

ص: 236



## چرا دو سجده پایانی انجام می دهیم؟

شخصی از امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال کرد که معنای سجده اول چیست؟ قبل از نقل پاسخ، بیان مطلبی را مفید می دانیم و آن حسن سؤال است.

پرسیدن مسائل علمی، به ویژه مسائل دینی کار بسیار ارزنده و پسندیده ای است. سؤال های خوب کردن و خوب سؤال کردن، خود یک هنر است. کسانی که با طرح سؤال های علمی و دینی موجب کشف حقایق و اسرار و رموزی شده اند، حقیقتاً، کمک شایانی به تعمیق و گسترش فرهنگ علمی و اسلامی نموده اند.

امام (علیه السلام) در جواب سؤال فوق فرمودند: وقتی در سجده اول سر به سجده می گذاریم بدان معناست که ما از همین خاکیم و هنگامی که سر از سجده اول بر می داریم، به معنای آن است که از همین خاک آفریده شدیم. برای بار دوم که سر بر خاک می گذاریم به معنای آن است که دوباره به این خاک بر می گردیم و آن گاه که سر از سجده دوم بر می داریم بدان معناست که بار دیگر از همین خاک بر انگیزته می شویم. (1)

با اندک تأملی در می یابیم که سجده، فقط دو بار سر بر مهر نهادن و بر داشتن و ذکر گفتن نیست. ترسیم و نمایش مراحل مختلفی که در پیش روی انسان قرار دارد، یکی از راز های سجده است. سجده رمزی است عمیق و سریع و نمادی است عالی که در مدت بسیار کوتاه و با چند حرکت، مراحل زندگی انسان را در دنیا و آخرت ترسیم می کند.

سجده بیانگر این نکات و حقایق است که ما انسان ها از خاکیم و از همین خاک هم آفریده شده ایم (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) و این اشاره ای است بسیار سریع و گذرا بر چگونگی خلقت اولیه انسان. ما دوباره به این خاک بر می گردیم (وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ) که اشاره ای است سریع بر مرگ و مسائل گوناگون آن و مجدداً از این خاک بر انگیزته می شویم (و)

ص: 237

مِنْهَا تُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) (1) که اشاره ای است به معاد و ترسیم است از قیامت و صحرای محشر و مسائل مختلف آن.

این ها گوشه هایی از رازها و رمزهای نماز و سجده است. به راستی که سجده چه فضای معنوی زیبایی را ترسیم می کند و چه آثار ارزنده تربیتی را می تواند در پی داشته باشد!

هر انسان نماز گزار، چنان چه عارف به اقوال و اعمال نماز باشد، روزانه با اقامه نماز، بارها و بارها به یاد این مراحل، بویژه مرگ و معاد و قیامت می افتد و این امر می تواند نقش تربیتی و اصلاحی خوبی در او ایفا نماید.

به به راستی چه رازها و رمزهایی در نماز نهفته است! سخن نماز گزار چیست؟ وقتی که رو به قبله می ایستد: خدایا! از همه بریدم و به تو متصل شدم، زمانی که دست ها را برای ادای تکبیر الاحرام بالا می آورد: خدایا! تسلیم توام، هنگامی که به رکوع می رود: خدایا! برای حفظ دین و ایمانم تا پای جان ایستاده ام و زمانی که به سجده می رود: خدایا! جز تو کسی را نمی بینم.

آری، نماز گزار به صورت بسیار ظریف و رمز گونه، سیری اجمالی از مجموعه سر نوشت خود را ترسیم می کند. از کجا آمده ام؟ در کجا هستم؟ به کجا می روم؟ گذشته ام چیست؟ آینده ام کدام است؟ پاسخ همه این سؤالات در سجده نهفته است.

ای انسان بدان و مبادا فراموش کنی که از خاکی و دوباره به خاک بر می گردی و دوباره بر انگیخته می شوی، مبادا تکبر ورزی و مبادا دل به خاک بندی، دنیا ماندنی نیست، مبادا از رشد باز مانی، آگاه باش که مجدداً بر انگیخته می شوی. برای آن روز توشه ای منظور دار، روزی که در برابر پروردگار خود قرار می گیری، (الْوُفُوفُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ) و اعمال خود را خوب یابد خواهی دید.

ص: 238

در پایان بحث تفهیم، مناسب است بار دیگر نگاهی گذرا و سیری اجمالی در فریضه نماز داشته باشیم.

نماز معجون جامع و کاملی است از اقوال و اعمال، آن چه باید گفت و آن چه باید انجام داد. به عبارتی دیگر، در نماز آن چه شایسته گفتن و آن چه شایسته انجام دادن است، فراهم شده است.

در میدان گفتار، در زمینه هایی ارزشمند، مطالب ارزنده ای مطرح گردیده، که به ذکر برخی از آن ها می پردازیم.

### خدا شناسی

نماز راه خدا شناسی را به نحو زیبایی به انسان می آموزد و مراحل خوبی را معرفی می کند. نماز در زمینه توحید و خدا شناسی چهار موضوع یا مرحله اساسی را به صورت روشن مورد تأکید قرار می دهد.

موضوع یا مرحله اول تسبیح خداست. نماز گزار ابتدا ذهن خود را از آلودگی های مادی پاک می سازد و خود را در فضای دیگری فراتر از جهان مادی قرار می دهد. بیشتر انحرافات از جایی شروع می شود که فرد با ذهنیتی مادی می خواهد خدا را تعریف کند. در چنین حالتی ذهن آمادگی پذیرش این مطالب والا را ندارد، لذا مهم ترین و اولین مرحله در معرفت خدا، تسبیح خداست. (سُبْحَانَ اللَّهِ) یعنی تنزیه و تقدیس ذات پروردگار. در نماز، تسبیح خدا بیش از موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

خواننده گرامی، چنان چه اندکی دقت بفرمایید، متوجه می شوید که ذکر (سُبْحَانَ اللَّهِ) بیش از اذکار دیگر در نماز به چشم می خورد، در رکوع و سجود و همچنین در رکعت های سوم و چهارم در تسبیحات اربعه از (سُبْحَانَ اللَّهِ) کراراً استفاده می شود.

مرحله دوم تحمید و ستایش خداست. یعنی باور و ایمان به این حقیقت که آن چه خوبی در جهان وجود دارد از خداست و همه حمد ها و ثنا ها و ستایش ها نیز مخصوص اوست، نماز گزار ستایش خود را به صورت (الْحَمْدُ لِلَّهِ) ظاهر می سازد.

مرحله بعد، مرحله تهلیل است، یعنی اقرار و اعتقاد به وحدانیت خدا و این که اله و معبودی جز الله وجود ندارد. تهلیل با کلمه طیه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) صورت می پذیرد که علاوه بر ذکر آن در تسبیحات اربعه، در تشهد هم از آن استفاده می شود. مرحله تهلیل، استنتاج منطقی از دو مرحله قبل است که به طور طبیعی و روشن نتیجه گیری می شود.

چهارمین مرحله و موضوعی که در نماز مورد تأکید واقع می شود، موضوع تکبیر و تعظیم خداست که در ذکر (اللَّهُ أَكْبَرُ) متجلی می گردد و نماز گزار پس از تعمق و تدبر در عظمت و کبریایی خدا، اعتراف می کند که: (اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ).

ذکر (اللَّهُ أَكْبَرُ) علاوه بر تکبیرة الاحرام در رکعت های سوم و چهارم نماز، در تسبیحات اربعه مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین به صورت مستحبی در موارد مختلف بر زبان نماز گزار جاری می گردد. چهار مرحله تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر، مراحل خدا شناسی است که از نماز الهام می گیریم و بالا ترین و عالی ترین سخن در مسأله خدا شناسی است.

آری، انسان هنگامی که به پروردگاری اندیشید که به دور از همه عیب ها و نقص هاست و همه ثنا ها و ستایش ها مخصوص اوست و جز او مؤثر و معبودی در جهان یافت نمی شود، به آسانی و به طور طبیعی می گوید: (اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ). او اعتراف می کند که زبان و قلمش از توصیف پروردگار عاجز است و بی اختیار به یاد این جمله: (مَا لِلتَّارِبِ وَرَبِّ الْأَرْبَابِ) می افتد و آن را بر زبان خود جاری می سازد. مگر انسان می تواند با همه ضعف ها و محدودیت هایی که دارد، ذاتی را که غیر از او مؤثری در جهان (لَا مُؤَثِّرُ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ) نیست، توصیف نماید!

انسان هر چند که پاک و والا همانند انبیاء باشد، باز از جهان ماده است و آن

ضعفی که کل جهان ماده دچار آن می باشد، یعنی نیاز، او نیز دچار آن است، لذا انسان قادر به توصیف خدا نیست!

علاوه بر مراحل فوق، به درستی می توان ادعا کرد که سرا پای نماز، خدا شناسی و اقرار به وحدانیت خداست. در اذان و اقامه، سوره های حمد و توحید، رکوع و سجود و تشهد و در هر نشست و بر خاستی، ذکر خدا بر لب نماز گزار و یاد خدا در دل اوست.

## پیامبر شناسی و امام شناسی

در فریضه نماز به دو اصل مهم نبوت و امامت نیز عنایت خاصی شده است. در سوره حمد می خوانیم:

(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

(خدایا ما را به راه راست هدایت فرما.)

بدیهی است که انسان نیاز به هدایت و راهنمایی دارد و هدایت یکی از مهم ترین نیاز های انسانی است، که توضیح آن گذشت.

نماز گزار در اذان و اقامه به رسالت پیامبر و ولایت مولای متقیان و فرزندان شهادت می دهد. آن گاه در سوره حمد، هدایت خویش را از خدا می طلبد و از خدا می خواهد که او را با انبیاء و همراهان آن ها همراه گرداند. سپس در تشهد، مجدداً به رسالت پیامبر شهادت می دهد، و با فرستادن صلوات بر پیامبر و آلش از پیشوایان و راهنمایان خود یاد می نموده، بدین وسیله قدر دانی و تشکر می کند. و سر انجام نماز خود را با اهدای سلام بر پیامبر خویش، پایان می برد.

## قطره ای از دریا

آن چه تا کنون گفته شد، اندکی بود از اسرار فریضه نماز. خوب است نماز گزاران خط آشنایی با اسرار نماز را ادامه دهند و زمینه را برای بهره برداری بیشتر از اسرار نماز در خویش فراهم نمایند. تازه آن چه از اسرار نماز گفته شد، الفاظ و عبارات است. در حالی

که لذت آشنایی با اسرار نماز در چشیدن آن است که نماز گزار عارف و علاقه مند در خود نماز باید آن ها را بچشد و لمس کند و عملاً مقام های (تدلی) و (قَابَ قَوْسَيْنِ) و (أَوْ أَدْنَى) را درک نماید.

بدیهی است که نیل به این مقام ها، نتیجه سیر عرفانی یک عارف دل سوخته و یک سالک الی الله است، که از آغاز تا پایان جز خدا را نمی بیند و کشتی جز خدا سراغ ندارد، و این نتیجه یک عمر با برکت از یک انسان مبارک است. که ماهم آرزو می کنیم همانند عارفان باشیم.

خوشابه حال کسانی که در ذائقه آن ها علاوه بر مادیات، معنویات هم لذیذ و دل پذیر می آید. خوشابه حال کسانی که در کامشان جایی برای چشیدن معنویات هم باشد. خوشا به حال کسانی که هنگامی که به رکوع می روند، همین رکوع را به عنوان مقام قاب قوسین می دانند و هنگامی که به سجده می افتند خود را در نزدیک ترین مقام رسیدن به حق می دانند.

از خدا می خواهیم لذت عبادت و بندگی اش را به ما نیز بچشاند. (ان شاء الله)

حال اگر نماز و اجزای آن و مقام هایی که در نماز برای نماز گزار فراهم می گردد، در کام ما لذت بخش نباشد، باید در خودمان لحظه ای تأمل کنیم، شاید این بی لذتی ها نتیجه معصیت های ما و قهر الهی باشد. خدایا به تو پناه می بریم!

در روایات داریم که خداوند به حضرت داوود فرمود: اگر معصیت مرا بکنی، من نیز شیرینی و حلاوت ذکر را از کامت بر می دارم، آن گاه از عبادت من و صحبت کردن با من لذت نخواهی برد و دیگر با نشاط با من سخن نمی گویی و مرا با نشاط، عبادت و بندگی نمی کنی! و این در حالی است که نام خدا، یاد خدا، ذکر خدا و توجه به او شیرین است. وَ ذِكْرُهُ حُلْوٌ لِلذَّاكِرِينَ

فاطمه زهرا (علیها السلام) برای انجام کار های داخل خانه از رسول خدا کمک کاری می طلبد، پیامبر اسلام که از ذائقه دختر گرامی اش خبر دارد، تسبیحاتی را که به نام آن حضرت معروف است، به او یاد می دهد و بدین وسیله گوهر گران بهایی را به او هدیه

می کند تا یار و یاور زهرا باشد، زیرا می داند خستگی و افسردگی زهرا تنها با ذکر خدا بر طرف می گردد و پایان می پذیرد.

## تفهیم

پس از درک رازها و رمزهای نماز و فهم اقوال و اعمال آن، نوبت به تفهیم می رسد. به عبارتی دیگر، پس از مرحله تفهیم به مرحله تفهیم می رسیم. حضرت امام رضوان الله علیه مرحله تفهیم را ذکر فرموده و ظاهراً دیگران اشاره ای به آن نکرده اند.

ذکر این مرحله، از دقت نظر حضرت امام (رحمة الله علیه) است و دارای برکات فراوانی است که بر زبان و قلم حضرت امام (رحمة الله علیه) جاری شده است. نظر حضرت امام کاملاً صائب و درست است زیرا تفهیم به تنهایی و بدون تفهیم کافی نیست و راه به جایی نمی برد.

## منظور از تفهیم چیست؟

منظور از تفهیم آن است که نماز گزار پس از آن که معنا و مفهوم افعال و اقوال نماز را فهمید، در طول نماز سعی کند هر عملی را که انجام می دهد و هر قول و ذکر را که می گوید، معنا و مقصود آن را به دل و جان خویش بفهماند و یاد آور گردد. به عنوان مثال معنای الله اکبر را که قبلاً و در مرحله تفهیم فرا گرفته است، هنگام گفتن تکبیر الاحرام معنای آن را در مد نظر آورد و به خود تفهیم و القای کند. به عبارتی دیگر سزاوار است شخص نماز گزار هم توجه به معنا داشته باشد و هم این توجه را به درون خویش منتقل سازد و شایسته است که توجه نماز گزار به اعمال و اقوال خود، توجه و تفهیم عمیقی باشد، و قطعاً چنین توجهی به دست نمی آید، مگر با فهماندن و انتقال آن به عمق جان و دل.

## (3) تعظیم

سومین موضوعی که محققان عارف برای پذیرش نماز و مقبولیت آن در درگاه

خداوند متعال ذکر کرده اند، تعظیم است. تعظیم یعنی این که نماز گزار به عظمت و علو شأن کسی که در مقابلش ایستاده و با او سخن می گوید، پی ببرد و در طول نماز به این نکته توجه و عنایت داشته باشد. اگر نماز گزار عظمت خدا را درک نکند، خداوند در چشمان او بزرگ جلوه نخواهد کرد و نماز چنین کسی بالطبع نماز کار گشایی نخواهد بود!

برای روشن تر شدن اهمیت و جایگاه تعظیم، در مقبولیت نماز، ناچار به ذکر مثالی هستیم. فرض بفرمایید که شما با شخصی صحبت می کنید، کاملاً حواستان متوجه اوست، حرف های او را خوب می فهمید و متوجه محتوا و مفهوم حرف هایی که به او می زنید نیز هستید، اما آیا صرف بودن شما با حضور قلب در کنار آن فرد و فهمیدن سخنان او، می تواند برای شما مفید و مؤثر باشد و موجب رشد شما گردد؟ آیا صرف همین حضور و ارتباط کافی است؟

بدیهی است که زمانی این گفتن ها و شنیدن ها، نشست ها و برخاست ها می تواند مفید واقع شده، باعث رشد و ترقی افراد گردد که برای آن شخص مقابل، عظمت و احترام و حرمتی قائل باشند، زیرا وقتی که شما به این باور رسیدید که در برابر شخص بزرگی قرار گرفته اید و در حال شنیدن سخن شخص بزرگی هستید، در این صورت سخن او مؤثر بوده، حتی می تواند جهت دهنده زندگی شما باشد، در حالی که شاید بار ها و بار ها همین سخن و مشابه آن را از افرادی که چنین مقام و موقعیتی برای آن ها قائل نیستید، شنیده باشید، اما در اعمال و رفتار شما مؤثر واقع نگردیده و چیزی را در زندگی و برنامه های شما تغییر نداده باشد. از مثال فوق نتیجه می گیریم که در نماز علاوه بر لزوم حضور قلب و تفهم و تفهیم، تعظیم خالق هم از طرف نماز گزار لازم است.

### **تعظیم خداوند و تحقیر غیر**

برخی از محققان فرموده اند که شخص نماز گزار علاوه بر آن که باید به عظمت خدا



پی ببرد، باید به حقارت و پستی خویش نیز واقف گردد، زیرا تا انسان پستی خویش را درک نکند نمی تواند بزرگی خدا را درک کند. این نظریه صحیح به نظر نمی رسد، زیرا کسی که خدا را شناخت و به عظمت او پی برد، در حقیقت به حقارت خویش پی برده است. به عبارتی دیگر عظیم دانستن خدا مساوی با حقیر دانستن خویش است و مقایسه عظمت الهی با عظمت انسان ها، که شاید شخصی ضمن این که فرد دیگری را بزرگ می داند، خود را نیز بزرگ بداند، درست نیست.

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در توصیف پرهیزکاران می فرماید:

(عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ) (1)

(در نفس و جان پرهیزکاران، خدا بزرگ است و غیر از او هر چه باشد در دید آن ها حقیر و کوچک است.)

بدیهی است هنگامی که انسان به قدرت و عظمت خدا پی ببرد، آفریدگار در اندیشه او عظیم جلوه می کند، آن گاه جهان و آن چه در آن است، از جمله خود و آن چه را متعلق به اوست، از قدرت و مکنات و مقام، حقیر می بیند و در می یابد که:

(لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)

از مطلب فوق نتیجه تربیتی دیگری نیز می توان گرفت. رمز این که دنیا در دیدگان برخی بزرگ جلوه می کند، آن است که خدا را نشناخته اند، زیرا انسان به هر اندازه نسبت به خدا معرفت پیدا کند، به همان اندازه غیر خدا برایش صغیر و کوچک می گردد.

تأیید کننده مطلب فوق، حدیث ارزنده ای از نهج البلاغه است که برای شما نقل می کنیم.

علی (علیه السلام) می فرماید:

(عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ) (2)

ص: 245

---

1- نهج البلاغه صبحی صالح / نامه 53 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 10 / ص 133

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 18 / ص 321

عبارت بسیار زیبایی است، علمای علم اخلاق و تربیت می توانند از آن بهره ها بگیرند.

امیر مؤمنان می فرماید:

(بزرگی و عظمت خدا در نزد تو، دیگران را در چشمان تو کوچک می کند.)

از این فرمایش علی (علیه السلام) به نکته بسیار ارزنده ای می توان رسید، نکته ای که اثر تربیتی والا و سازنده ای دارد.

کسانی از امکانات کفر و کفران می ترسند و برای عده و عده مخلوقات، ارزشی قائلند که خدا را نشناسند و در اندیشه آن ها، عظمت خدا جایی نداشته باشد. به راستی مگر هر یک از انبیاء، روزی که دعوت خود را شروع کردند چه داشتند؟! آیا از تکیه گاهی جز خدا و سلاحی جز ایمان به عظمت پروردگار، بر خوردار بودند؟ اما چگونه با وجود همه دشمنی ها و مقابله جامعه کفر و شرک، عاقبت پیروز می شدند؟

جواب روشن است، چون خدا در دید آن ها بزرگ و با عظمت بود و هنگامی که خدا در اندیشه انسان، بزرگ جلوه نمود، در جرعه ای که بر اثر اصابت کلنگ، هنگام حفر خندق در اطراف مدینه، زده می شود، پیامبر اسلام با فریاد الله اکبر اعلام می فرماید: قصر های حیره و مدائن را مشاهده نمودم! (1)

اکنون اگر امکانات و عده و عده دیگران چشمانمان را پر می کند و بزرگ جلوه می نماید، باید بینیم کجای اعتقاداتمان نقص دارد و دیدمان نسبت به خدا چگونه است؟ زیرا اگر عظمت خدا را آن گونه که شایسته است و در توان فهم ماست، درک کنیم و متکی و متصل به خدا شویم، دنیا و آن چه در آن است نمی تواند در برابر ما جلوه گری کند و یا در ما ایجاد ترس و خوف نماید.

آری، کسی که تکیه گاهش خدای بزرگ و عظیم است، خوف و ترس از دیگران در وجودش راه پیدا نمی کند، زیرا منشأ ترس از گرسنگی، فقر، بیماری و ترس از قدرت ها، باور نداشتن عظمت خدا و عدم اتصال به مبدأ لایزال و خالق عظیم است. اگر کسی

ص: 246

ایمان داشته باشد که همه امور به دست خداست و او ما فوق همه قدرت ها و بر انجام هر کاری تواناست، دیگر ترس از موارد فوق برای او معنا ندارد.

حضرت امام در شرایط سخت دوران جنگ و انقلاب فرمودند:

(آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند) و در همان شرایط در وصیت نامه الهی - سیاسی خود می فرماید:

(با دلی آرام و قلبی مطمئن، و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم.) (1)

این دل آرام و قلب مطمئن، هدیه ای است الهی به بندگان شایسته خود، آنان که خداوند در نظر آن ها عظیم و بزرگ است.

این که برخی خود را بزرگ می پندارند، یا مقام و منصب برای آن ها جلوه ای دارد و یا با ذکر عناوین در خود احساس عظمت می کنند، (اگر عناوین به آن ها بدهند، احساس غرور می کنند و اگر از آن ها بگیرند، احساس بدبختی می نمایند) به جهت عدم ایمان به عظمت خداست، زیرا اگر انسان به عظمت خدا باور داشته باشد، نه خود را بزرگ می پندارد و نه پست و مقام برای او جلوه می نماید، نه از دریافت عناوین ظاهری احساس غرور می کند و نه از دست دادن آن ها سبب احساس بدبختی در وی می شود. نه در فقر احساس ضعف می کند و نه در غنی احساس قدرت!

مگر می شود که انسان پی به عظمت خدا ببرد و بعد فقر را مایه نکبت و ثروت را مایه عظمت بدانند.

امام صادق (علیه السلام) از شخصی که به دیدن او آمده بود، احوال پرسى نمود. وی عرض کرد: آقا فقیرم، امام فرمود: تو ولایت ما اهل بیت را داری، باز می گویی فقیرم؟!

به عبارتی دیگر، امام می خواهد بفرماید: تو سرمایه عظیم معنوی پیروی از ولایت را که از آن بر خور داری، فراموش کرده ای!

ص: 247

انسان باید همیشه به یاد عظمت خدا باشد، اگر لحظه ای این عظمت را فراموش کند، باد نخوت و تکبر او را به خاک مذلت خواهد نشاند.

امیرمؤمنان به استاندار خود مالک اشتر می فرماید:

(وَإِذَا أَحَدُ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَوْ مَخِيلَةٍ فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ) (1)

(هنگامی که این منصب و مقام در تو خیال قدرت و ابهتی ایجاد کرد، عظمت و قدرت خدا را بنگر و آن را در نظر آور که فوق تو و قدرت توست.)

## نماز و تعظیم خدا

نماز فرصت خوبی است برای درک و احساس عظمت و بزرگی خدا. نماز گزار از همان آغاز که می خواهد مقدمات نماز را فراهم نماید، خود را در برابر خالق هستی می بیند. او باید لحظه ای تأمل کند و بیندیشد که در برابر چه کسی قرار گرفته است و با چه کسی می خواهد سخن بگوید. نماز گزار باید سعی نماید عظمت خدا را آن گونه و تا آن مقدار که توان درک و تصور آن را دارد، بشناسد و درک نماید.

گفتیم آن گونه و آن مقدار که می توانیم، زیرا اذعان داریم که توان درک عظمت خدا را آن گونه که هست، نداریم. وقتی که بندگان شایسته و بزرگ خدا می گویند:

(وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ) (2)، از ما چه برمی آید. بدیهی است که هر کس به اندازه ظرفیت خود از عظمت الهی آگاه و بهر مند می گردد. حال هر چه نسبت به عظمت و بزرگی خدا بیشتر عارف باشیم و کسی که در مقابلش ایستاده ایم برای ما عظیم تر و بزرگ تر جلوه نماید، در این صورت توجه و عنایتمان به او نیز بیشتر می گردد، آن گاه نمازمان ناب تر، پاداشمان بیشتر و تأثیر چنین نمازی به مراتب افزون تر خواهد بود.

ص: 248

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 17 / ص 33

2- بحار / ج 71 / ص 23

موضوع ديگرى كه شخص نماز گزار بايد براى بر خور دارى از آثار ارزنده نماز آن را مراعات نمايد، (حيا) است. انسان نماز گزار در برابر خالق و معبود خویش حجب و حيايى دارد. او حتى از اعمال و اذكار خود، از ركوع و سجود و قيام و قعود خویش در پيشگاه پروردگار شرمگين است. البته بحث در مورد حيا و شرم، خود بحث گسترده اى است.

برخى از خجالت ها مذبوم است. يعنى شرم هاى بى مورد و بى اساسى كه باعث محروم شدن انسان ها از رشد و ترقى است و محروميت هاى را به دنبال دارد.

بسيارى از نوآورى ها و ابتكارات، به دليل وجود شرم و حيا به وادى فراموشى سپرده شده است. مانند خجالت كشيدن در مورد كسب علم و يا اداره كردن يك جلسه و يا بيان يك سخن منطقى در يك جمع.

در روايت داريم:

(خجالت كشيدن از بيان حرف حق، نوعى حماقت است.) (1)

در مقابل، برخى از شرم ها و حيا ها نشانه ايمان است، در روايت داريم: (كسى كه حيا ندارد، دين ندارد.)

بديهى است زمانى كه پرده حيا دريده شود و باقى از مشاهده ديگران نباشد، هيچ مانعى بين انسان و گناه وجود نخواهد داشت. چنين فردى براحتى مرتكب هر نوع رذالت و حقارتى مى شود. لذا شرم هاى اجتماعى و حجب و حيا جز در موارد غير منطقى كه استثنا شده، به عنوان يك فضيلت اخلاقى و انسانى و دينى مطرح و پذيرفته شده است. همين كه انسان به خاطر شرم از پدر، مادر، همسايه، آشنا، دوست و فاميل مرتكب خلافى نمى شود، نفس اين عمل ارزشمند است. در روايات پيشوايان ما تعابير زيبا و ارزنده اى در فضيلت حيا ديده مى شود، كه به نقل برخى از آن ها

ص: 249

## همراهی حیا با دین

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

(الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ) (1)

(حیا و ایمان همراهند، چنان چه یکی از آن ها از بین برود، دیگری هم از بین خواهد رفت.)

در روایت دیگری داریم:

(لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ) (2)

(کسی که حیا ندارد، ایمان هم ندارد.)

با اندک تدبر و تأملی در می یابیم که خمیر مایه و حقیقت دین و دینداری، حیا است.

## زیندگی حیا

در روایت داریم: حیا زیباست. (الْحَيَاءُ جَمِيلٌ) روایت دیگری می فرماید: حیا کلید همه خوبی هاست. (الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ)

## حیا باز دارنده انسان از گناه

### اشاره

هر یک از انواع حیا، چه حیا از خود و انسانیت خود و چه از پدر و مادر، فرزند و همسر، بستگان و همسایگان، (حیا از جامعه) و چه از خدا و در یک کلمه چه حیا از خود و چه از خودی و چه از خدا، از این که انسان مرتکب خلاف و گناه گردد، جلوگیری می کند.

در روایت داریم:

(الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ)

(حیا انسان را از کار زشت باز می دارد.)

در روایت دیگری، امام حیا را همراه عفت و پاکدامنی می دانند. (الْحَيَاءُ قَرِينُ

ص: 250



الْعَفَافِ) که بین آن و پاکدامنی پیوندی ناگسستنی است، امیر مؤمنان می فرماید:

(عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ) (1)

## منشأ حیا

ریشه حیا و شرم غیر منطقی را در تربیت غلط خانوادگی باید جست و جو نمود. فرصت ندادن به کودکان و نوجوانان برای ابراز عقیده، جلوگیری از شکوفایی استعداد آن هاست و از بروز حق خواهی و حق جویی آنان ممانعت به عمل می آورد.

پدران و مادران لازم است، سخنان فرزندان خود را به دقت گوش کنند و آنان را به عنوان کسانی که در حد خود می فهمند و تحلیل دارند و بین مسائل ارتباط برقرار نموده، نتیجه گیری می کنند، بپذیرند و آن ها را در بیان مقاصد خود کمک نمایند. در غیر این صورت، فرزند آن ها حرف خود را نمی زند و جرأت ابراز عقیده را از دست می دهد و چنان چه حشش هم ضایع شد، از کنار آن براحتی می گذرد.

ریشه بی حیایی و بی شرمی نیز از خانواده شروع می شود. برخی پدران و مادران در برابر کودکان و نوجوانان خود و بدون توجه به بد آموزی های گفتار، اعمال و رفتارشان، هر چه خواستند می گویند و هر عملی را انجام می دهند، و بدین وسیله از همان آغاز تخم بی حیایی و بی شرمی، گستاخی و بی توجهی به اصول اخلاقی و ارزش های معنوی را در دل فرزندان خود می کارند.

البته بحث حیا، خود بحث مفصلی است که فرصت مناسبی می طلبد و جدا گانه یا در ضمن مباحث اخلاقی باید مطرح و مورد بررسی قرار گیرد. آن چه اکنون از بحث حیا مورد نظر ماست، حیا از خداست، آن هم هنگام نماز، که در این جا اندکی به توضیح آن می پردازیم.

انسان به عنوان یک آفریده که پروردگارش نعمت های بی شماری در اختیار او نهاده است، پیوسته خود را مدیون خدا می داند و در برابر این همه لطف و محبت،

ص: 251



همیشه شرمسارست، و از این جهت که او خود را اشرف مخلوقات می داند، در برابر آفریدگاری که هستی تسلیم او و آفرینش فرمان بر دار اوست، گردن کشی و چموشی می کند و مرتکب نافرمانی و معصیت می گردد، شرمگین است. و نیز از این جهت که همه موجودات تسبیح گوی خدایند، ولی او غافل است و در برابر یک جهان آواز و خروش، او سرد و خاموش است، احساس حقارت می کند و به قول سعدی:

دوش مرغی به صبح می نالید \*\*\* عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از دوستان مخلص را \*\*\* مگر آواز من رسید به گوش

گفت باور نداشتم که تو را \*\*\* بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم این شرط آدمیت نیست \*\*\* مرغ تسبیح گوی و من خاموش (1)

آیا براستی نباید انسان لحظه ای تأمل کند و بیندیشد؟ در جهان پر آواز که قرآن می فرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) (2)، بی آواز بودن او چه معنایی دارد؟ آیا سکوت او در هنگامه زمزمه تسبیح موجودات، مایه شرمساری نیست؟! آیا در جایی که ذرات عالم تسلیم امر خدایند، عصیان ها و کوتاهی های او مایه خجالت نیست؟!

از این گذشته، کجا می توانیم شکر گزار این همه نعمت هایی باشیم که خداوند به ما عنایت فرموده است و این خود نیز مایه خجالت و سر افکنده دیگر ماست.

از دست و زبان که بر آید \*\*\* کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش \*\*\* عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندی اش \*\*\* کس نتواند که به جای آورد (3)

در حالی که همه این نعمت ها را خداوند برای انسان و انسان را برای عبادت و بندگی خود آفریده است. (4)

ص: 252

---

1- گلستان سعدی / باب دوم / حکایت 26

2- اسراء / آیه 44

3- گلستان سعدی / باب اول / حکایت 1

4- (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات / آیه 56)

آری، خداوند انسان ها را آفرید و آن چه مورد نیاز آن ها و موجب آرامششان است در اختیارشان نهاد و امکانات مختلفی را برایشان فراهم ساخت. شما به خوبی می دانید، که حتی برای تهیه لقمه نانی که شما میل می فرمایید، چه هماهنگی گسترده ای در هستی به عمل می آید، و چه زحمات گسترده ای در خارج و داخل بدن صورت می پذیرد تا نیاز های بدن انسان تأمین گردد.

آیا انسان در برابر این همه عنایات و نعمت های پروردگار، نعمت های برونی و نعمت های درونی مانند قلب و کبد و کلیه و مجموعه خدمت گزارانی که در بدن مشغول خدمتند و سلامت انسان را تأمین می کنند، شرمسار خدا نیست؟! نعمت هایی که معمولاً به آن ها توجهی نداریم و ارزش و قدر آن را از کسانی که فاقد آن ها هستند و یا از بیماران و گرفتاران باید پرسید. به طور قطع یکی از ابعاد عیادت بیمار، علاوه بر استحکام پیوند های اجتماعی و پاسخ گویی به نیاز عاطفی شخص بیمار، توجه به نعمت هایی است که خداوند به ما عنایت فرموده و هر کدام به خوبی وظیفه خود را انجام می دهند.

حال چگونه می توانیم شکر گزار نعمت های الهی باشیم؟ ناچاریم اعتراف کنیم که خدایا خجالت زده این همه محبت و نعمت تو هستیم!

بعد دیگر حیا، حیا در برابر عظمت خداست. انسان هنگامی که در برابر شخص بزرگی قرار می گیرد، معمولاً سر افکنده است. یعنی چشم به چشم او نمی دوزد و در برابر او سر را پایین می گیرد. این نوع حجب و حیا، بیانگر احساس حقارت و کوچکی در برابر عظمت طرف مقابل است. انسان در برابر عظمت خدا، احساس حقارت می کند و حالت شرم و حیا دارد. وجود چنین حالتی در همه جا خوب است، در محل کار، محل تحصیل و در فضای کسب و تلاش.

## حیا در نماز

انسان به هر کاری مشغول است و در هر نقطه ای حضور دارد، نیکوست که شرم و

حیا از خدا را در زندگی، یک اصل بداند و آن را مراعات کند، پیامبر اسلام می فرماید: (اَسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ) (1)

اما یکی از بهترین موارد شرم و حیا، شرم از خدا در حال نماز است.

لازم است که هنگام اقامه نماز به عنوان خیر العمل و معراج مؤمن و عمود دین، لحظه ای بیندیشیم! آیا آن گونه که شایسته است ما نماز را اقامه می کنیم؟! آیا توانسته ایم حق این فریضه بزرگ الهی را ادا کنیم؟ اگر انسان کمی دقت کند، به این نتیجه می رسد که نسبت به کوتاهی هایی که در حق نماز نموده و حتی نسبت به خواندن چنین نماز هایی، باید استغفار کند. آری، نماز گزار از این که خداوند بزرگ به او اجازه و امکان و فرصت سخن گفتن را عنایت فرموده، شرمسار است و تشکر و سپاس گزاری می کند.

خدایا! از این همه لطف و محبت تو شرمسارم، چرا که شرمسار نباشد؟ زیرا از طرفی عظمت خدا را می بیند و از طرف دیگر کوچکی خود را، از طرفی کمال و جمال مطلق الهی و نعمت های بی شمار او را مشاهده می کند و از طرفی ناسپاسی خویش را. او خود را با همه نقص ها و ضعف ها در برابر جمال و کمال مطلق می بیند. آن گاه در نماز با حالتی شرمنده در برابر خدا می ایستد و می گوید: الله اکبر.

این نوع اندیشه و تفکر اثر تربیتی دیگری نیز دارد. آن اثر تربیتی این است که چنین شخصی با خواندن دو رکعت نماز و یا انجام کار خیر دیگر، منتی بر سر خدا ندارد و چنان چه روزی مشکلی برای او پیش آید، سخن نا بجایی بر زبان جاری نمی کند و باب گلایه از خدا را نمی گشاید.

امام صادق (علیه السلام) بیان بسیار زیبایی در این باره دارند، ایشان می فرمایند: (الْجَاهِلُ إِذَا صَلَّى إِذَا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَنْتَظِرُ الْوَحْيَ)

(نادان هنگامی که دو رکعت نماز خواند توقع دارد که وحی بر او نازل گردد.) آری، کسی که پی به عظمت و بزرگی خدا و حقارت و کوچکی خود نبرد، تصور می کند

ص: 254

که با انجام چند حرکت رکوع و سجود و ... آن قدر عظمت پیدا کرده که خداوند باید همه نعمت ها را به سوی او سرازیر نماید و همه مصیبت ها را از او برطرف سازد. اما انسان آگاه، ضمن این که بندگی خدا می کند، شرمسار است. خدایا! آیا این اعمال می تواند مرا به رحمت و رضوان و بهشت تو رهنمون گردد؟ آیا من توانسته ام در حد توان خودم و نه در حد شایستگی های تو، سپاس گزار تو باشم؟

بنا بر این یکی از نکات لازم برای این که نماز، نماز ناب و مؤثری باشد، رعایت حیا در نماز است. شرمساری سرمایه بزرگی است که نماز انسان را بارور و پرثمر می سازد.

## 5) خوف

پنجمین نکته ای که رعایت آن را توسط نماز گزار مفید و مؤثر دانسته اند، خوف است. لازم است قبل از آن که به بحث خوف در نماز پردازیم، در مورد اصل خوف و ترس توضیحی ارائه نماییم.

اصولاً ترس ها بر دو گونه اند، ترس های غیر منطقی و ترس های منطقی. به عبارتی دیگر، ترس های بد و ترس های خوب یا ترس های مذموم و ترس های ممدوح. گاهی ترس افراد، تخیلی است. مثلاً ترس از مرده و قبرستان، این گونه ترس ها از اصل غلط است و هیچ مبنای عقلایی ندارد. واضح است که این گونه ترس ها مورد بحث ما در این جا نیست. اما آن چه مورد توجه ماست، ترس ممدوح است. ترسی که چنان چه در انسان وجود داشته باشد، اولاً جامعه رو به سعادت می رود، ثانیاً همه ترس های غیر منطقی از بین می رود. این ترس، خوف از پروردگار است. نکته ظریف و جالبی در این جا به چشم می خورد و آن مبارزه با ترس های غیر منطقی با ایجاد ترس منطقی است.

## جایگاه خوف از خدا در فرهنگ اسلامی

قرآن می فرماید:

ص: 255

(وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ) (1)

(و برای کسی که از مقام پروردگارش خائف باشد، دو بهشت است.)

مفسران گرامی، منظور از مقام ربه را در این آیه، بیان کرده اند. برخی فرموده اند: منظور ایستادن انسان در روز جزا در پیشگاه پروردگار برای حساب است. برخی دیگر فرموده اند: منظور آن است که خداوند قائم بر همه مسائل است و غیر از او کاره ای در جهان هستی نیست. احتمال دیگری نیز می رود که منظور، هنگامه اقامه نماز است. البته جمع بین این ها نیز منعی ندارد و هر کدام را بپذیریم، نتیجه یکی است و آن ارزشمندی ترس از خداست که پاداش آن هم بهشت الهی است.

آیه شریفه:

(وَأَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ) (2) نیز به همین مطلب عنایت دارد.

(و آن کس که از مقام پروردگارش خائف باشد و نفس خود را از هوا و هوس باز دارد، بهشت جایگاه اوست.)

از آیات فوق، اهمیت و جایگاه ترس از خدا مشخص می گردد که نتیجه منطقی آن رسیدن به بهشت پروردگار است.

برخی آیات دیگر قرآن نیز انسان ها را توصیه و امر به ترس از خدا می کند.

خداوند در سوره آل عمران می فرماید:

(خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (3)

(از من بترسید، اگر ایمان دارید)

اضافه بر آیات قرآن، روایات متعددی در مورد اهمیت و جایگاه و آثار ترس از خدا داریم.

علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: 256

1- الرحمن / آیه 46

2- نازعات / آیه 40 و 41

3- آل عمران / آیه 175

(الْخَوْفُ جِلْبَابُ الْعَارِفِينَ) (1)

(پوشش انسان های عارف، خوف از خداست.)

روایتی دیگر تعریف زیبایی از خوف ارائه می دهد:

(الْخَوْفُ سِجْنُ النَّفْسِ عَنِ الذُّنُوبِ وَرَادِعُهَا عَنِ الْمَعَاصِي) (2)

(خوف زندانی کردن نفس است از گناهان و باز دارنده آن است از نافرمانی ها.)

در این جا از فرصت استفاده نموده، به ذکر تعدادی از ویژگی ها، نشانه ها و آثار ارزنده خوف از خدا می پردازیم.

خوف:

ویژگی مؤمنان است علی (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ) (3)

(همانا مؤمنان خائف اند.)

امان از ترس در روز قیامت است.

(الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا يُؤْمِنُ الْخَوْفَ فِي الْآخِرَةِ) (4)

موجب تلاش و کوشش بیشتری می گردد.

(اعْمَلْكُمْ أَخَوْفُكُمْ) (5)

(فعال ترین شما، خائف ترین شماست.)

طبیعی است کسی که ریشه های ترس از خدا در وجود او باشد، قطعاً اعمال صالح بیشتری را انجام می دهد و کار های خود را بهتر به پایان می رساند.

میزان سنجش علم و نتیجه آن است.

ص: 257

1- غرر الحکم

2- غرر الحکم

3- وسائل / ج 17 / روایت 21951

4- مستدرک / ج 11 / روایت 12846

5- غرر الحکم

علی (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

(أَعْظَمُ النَّاسِ عِلْمًا أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ) (1)

(آن کس علمش بیشتر است که از خدا بیشتر می ترسد.)

این روایت امیرمؤمنان، بیان گر این مطلب مهم است که نتیجه دانش آموختن، ایجاد ترس بیشتر از خدا در درون انسان است.

دانش آموختگان رشته های مختلف، چنان که بر اثر دانش خود، در گفتار و کردار خویش خدا را بیش تر ببینند و خائف درگاه خدا باشند، آن گاه می توان گفت که آن ها عالم و دانشمند هستند و از علم خود بهره می ب رند. زیرا ثمره علم آموزی، فقط پر کردن مغز با تعدادی قواعد و الفاظ نیست، بلکه نتیجه طبیعی آن، پس از مشاهده عظمت خدا، خالی شدن ذهن از غیر خدا و پر شدن آن از خوف خداست. انسان آگاه همیشه از خدا خوفناک است. قرآن می گوید:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (2)

(این تنها دانشمندانند که از خدا می ترسند.)

و در روایت داریم که:

(إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ) (3)

(خدا شناس ترین مردم، خائف ترین آن ها از خداست.)

بنا بر این آموخته ای علم است که موجب آبادانی ظاهری و باطنی دنیا گردیده، آخرت را نیز آباد سازد. اما آن اندوخته ای که فقط ظاهر دنیا را آباد می کند و از خوف و خشیت الهی در آن خبری نیست، در حقیقت علم نیست، بلکه جهل است! لذا در حدیث داریم که:

(غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ) (4)

(نتیجه علم، ترس از خداست)

ص: 258

1- غرر الحکم

2- فاطر / آیه 28

3- بحار / ج 2 / ص 27

4- مستدرک / ج 11 / روایت 12846



تفاوتی هم از این جهت بین علوم نیست. نتیجه هر علمی باید ترس از خدا باشد. یکی از محققان اروپایی نوشتار جالبی دارد، البته اگر مطالب او توسط یک نویسنده ایرانی یا یک نفر مسلمان مطرح شده بود، حمل بر غرض ورزی و دشمنی می شد، اما چه خوب که او یک فرد اروپایی و غیر مسلمان است.

او در کتاب خود که نام گور کن ها را بر آن نهاده است، می گوید: علم و صنعت برای جامعه امروزی جز نکبت چیزی را به ارمغان نیاورده است. این دو، جهان امروز را به صورت قبرستانی در آورده که از انسانیت در آن اثری نیست.

او ادعا می کند: هنگامی که جامعه ای به صورت قبرستان در آمد، هر کس چنین جامعه ای را از نظر علمی تقویت کند، در حقیقت برای نابودی آن گام بر داشته و او نیز گور کن است.

آن گاه این نویسنده اضافه می کند: من به صراحت می گویم که هر مخترع در جهان امروز، خود یک گور کن است، زیرا او نیز قبری بر قبر های بشری اضافه می کند!

کلام این نویسنده مطابق واقعیت است، زیرا مشاهده می کنیم که هر اختراع نو و هر پدیده جدید صنعتی، خود خطر جدیدی برای سلامت جسم و یا روان انسان ها ایجاد می نماید.

مگر جز این است که بشر امروز با این اختراع های جدید و این امکانات مختلف در جهت فساد، تند تر و شتابان تر حرکت می کند؟

البته طبیعت اصلی بسیاری از این اختراعات بد نیست و متضمن استفاده های صحیح متعددی نیز می باشند، ولی از آن جا که حرکت علمی پدید آورندگان آن ها، همراه با انگیزه الهی نبوده است، لذا بسیاری از آن ها خود مصیبتی برای عالم بشری شده اند. شاید نیازی به بیان نباشد که کسی مخالف اختراع و اکتشاف و صنعت نیست، بلکه فرهنگ بسیار غنی اسلامی ما، سخت طرفدار رشد و ترقی است و انتقاد به جامعه اسلامی و جهان اسلام هم همین است که چرا سستی کردید و تبلی ورزیدید تا صنعت از کف شما خارج شد و در اختیار دیگران قرار گرفت؟!

به طور قطع اگر این صنعت و علم، امروز در دست اهلس، یعنی مسلمانان شایسته و خدا ترس بود و در یک خاستگاه اسلامی با هدف و جهت مشخصی به حرکت و رشد خود ادامه می داد، بشر امروز دچار این همه نکبت و گرفتاری نمی بود. متأسفانه امروزه صنعت و علم، برای نابودی انسان ها بکار گرفته می شود.

چه ثروت های عظیمی که تبدیل به تسلیحات پیچیده شده و در اختیار زورمداران عالم قرار می گیرند، در حالی که میلیون ها انسان از فقر، گرسنگی و آوارگی رنج می برند! راستی چرا بشر به این روز افتاده است؟! دنیای امروز و بویژه غرب، دنیای متمدن نیست، زیرا پیامد اصلی تمدن، که خود نتیجه علم است، باید ترس از خدا باشد و نه چیز های دیگر!

## ترس از خدا موجب نترسیدن از غیر خدا

یکی از آثار ارزنده ترس از خدا، نترسیدن از غیر خداست که خود ارزش والایی در فرهنگ اسلامی و در میان تمامی آزادگان جهان دارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) را به اموری وصیت نموده، از جمله می فرمایند:

(يَا عَلِيُّ، مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) (1)

(کسی که از خدا بترسد، همه چیز از او می ترسد و کسی که از خدا نترسد، از هر چیزی می ترسد.)

خواننده گرامی چنان چه بخواهد مصداق خارجی و عینی چنین ادعا و مطلبی را ببیند و مشاهده کند، باید به چهره پاک و معصوم و مصمم رهبر کبیر انقلاب اسلامی و چهره سرشار از امید ملت قهرمان و آزاده ایران نگاه کند که در برابر قدرت ها و ابر قدرت ها و یا به عبارتی دیگر، ابرکفها (2) هیچ ترس و خوفی از خود نشان نداد، زیرا ارتباطی

ص: 260

---

1- بحار / ج 77 / ص 46

2- به تعبیر قرآن باطل، کف است (رعد / آیه 17)

ناگسستی و معکوس بین ترس از خدا و ترس از غیر خدا وجود دارد. هر کدام افزایش پیدا کند، دیگری کاهش خواهد یافت. آری، هنگامی که ترس از خدا کاهش یابد، این ترس های غلط و بی مورد از غیر خداست که باعث بلند پروازی و ترکتازی قدرتهای زورمدار می گردد.

داستان جوان تائب و پیامبر اسلام

مردی از انصار می گوید: در یکی از روز های بسیار گرم در خدمت رسول خدا در سایه درختی نشسته بودیم. ناگاه مردی آمد. او لباس های خود را در آورد، و بر روی شن های داغ قرار گرفت. آن مرد گاهی پشت و زمانی صورت و گاهی سینه و شکم خود را بر روی شن های داغ قرار می داد و می گفت:

ای نفس بچش، آن چه نزد خداست به مراتب سخت تر و شدیدتر است از آن چه من با تو انجام می دهم. سپس او لباس خود را بر تن کرد و به راه افتاد. رسول خدا که نظاره گر اعمال او بود او را صدا زد و فرمود:

ای بنده خدا! کاری را انجام دادی که ندیده ام احدی از مردم آن را انجام دهد! چه چیز باعث شد که این کار را انجام دهی! عرض کرد: حملنی علی ذلك مخافة الله عزوجل.

«یا رسول الله ترس از خدا باعث این کار شد.»

آن گاه پیامبر فرمود:

لقد خفت ربك حق مخافته فان ربك لیباهی بك اهل السماء.

«تو آن گونه که حق پروردگارت است از او خوف داری و بدان که پروردگارت به وجود تو در پیش آسمانیان افتخار می کند.»

آری، کسی که قلبش را کانون خوف از خدای بزرگ قرار دهد، این چنین خدا به وجودش افتخار می کند.

سپس پیامبر به یارانش فرمود:

ص: 261

ای یاران من به سراغ دوست جوان خود بروید و از او بخواهید برای شما دعا کند. (خوشا به حال چنین جوانی!)

اصحاب پیامبر به نزد او شتافتند و او در حقشان دعا می کرد. یکی از دعاهایش این بود:

(اللَّهُمَّ اجْمَعْ أَمْرَنَا عَلَى الْهُدَى ، وَاجْعَلِ التَّقْوَى زَادَنَا ، وَ الْجَنَّةَ مَأْبَأَنَا) (1)

## خوف از خدا نعمت بزرگ الهی

با اندکی تأمل و تدبر در آیات و روایات، به جایگاه و نقش ارزنده خوف از خدا در زندگی انسان پی می بریم و در می یابیم که خوف از خدا نعمت بزرگی است که سعادت انسان در گرو آن است و دارای آثار متعدد و فراوان دنیوی و اخروی است.

اگر تك تك افراد جامعه ما با داشتن مشاغل مختلف به آیه شریفه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ) عنایت داشته باشند، اگر بازاری و کاسب ما، اداری و کارمند ما، دانشجو و محصل ما، مدیر و مسؤول ما، کشاورز و صنعتگر ما و خلاصه زن و مرد ما سعی نمایند خود را مصداق این آیه شریفه قرار دهند، قطعاً در چنین جامعه ای که ترس از خدا در همه جای آن گسترده و حاکم است، به حقوق و آبروی دیگران تجاوزی نمی شود و گناه و نافرمانی خدا صورت نمی پذیرد.

ممکن است این سؤال به ذهن خواننده گرامی خطور کند که چه کنیم، تا در درون ما خوف خدا ایجاد شود و افزایش یابد و دل ما مالا مال از خوف خدا گردد؟

در پاسخ باید گفت: برای نیل به این آرزوی سعادت آفرین، علاوه بر لزوم شناخت و معرفت خدا و وقوف به عظمت و بزرگی او، خوب است کمی نیز به فکر عذاب های الهی که ناشی از عصیان و نافرمانی خودمان است، باشیم.

خدای بزرگی که گرچه ارحم الراحمین است، اما اشد المعاقبین و شدید العقاب هم

ص: 262

هست و در کمین عاصیان و ستمکاران نیز نشسته است. (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) (1) او مأموران غلاظ و شدادی برای تنبیه و مجازات گناهکاران، گوش به فرمان دارد و جهنمی سوزان دارد که فریاد (هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ) (2)ش هر لحظه گوش فلک را کر می کند، دوزخی با اوصافی وحشتناک که تعدادی از آیات قرآن به توصیف گوشه هایی از آن پرداخته است.

برای این که کمی بیشتر به سختی این عذاب ها پی ببریم، بهتر است اندکی از سختی ها و آتش های دنیوی را لمس نماییم تا در نتیجه خوف و ترس الهی بیشتری در خود احساس نماییم، زیرا احساس و لمس شدائد دنیوی، هشدار دهنده و مفید است و مناسب است انسان گاهی خود و توان خود را آزمایش کند.

اگر در کارگاه و یا کارخانه ای کار می کنید که دارای کوره و جایگاهی است که صد ها درجه حرارت دارد، کمی خود را به آن نزدیک تر نمایید، آیا بدن و صورت شما تحمل آن گرما و آتش را دارد؟! گاهی خود را در هوای گرم قرار دهید و یا هنگام استفاده از آب گرم، اندکی از آب گرم بیشتری استفاده نمایید، آن گاه احساس کنید با بدنتان چه می کند! به همان مقدار که احساس می کنید قدرت تحمل آتش و آفتاب سوزان و آب داغ را دارید به همان اندازه مرتکب گناه شوید و نافرمانی خدا نمایید!

اکنون ای خواهر و ای برادر من! حواست را جمع کن! سوگند به خدا که عذاب خدا حق است و شدید است و دردناک. در حالی که آن چه از آتش و گرما و آب سوزان در دنیا وجود دارد و ما طاقت تحمل آن را هم نداریم، نعمت الهی است و حتی آن ها منشأ بسیاری از برکات و نعمت های دیگرند و آن چه در فردای قیامت و آخرت از سختی ها و شدائد فرا روی ماست، عذاب الهی است و ناشی از غضب خدا و ما چگونه می توانیم طاقت تحمل آن را داشته باشیم؟! خواننده گرامی را به مطالعه دعای شریف کمیل و دقت در فراز های مربوط سفارش می کنیم. (3)

ص: 263

1- فجر / آیه 14

2- ق / آیه 30

3- (يَا رَبِّ اِزْحَمْ ضَعْفَ بَدْنِي... وَ اِنَّتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءٍ... فَكَيْفَ اِحْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْاٰخِرَةِ...)

## خوف از خدا در نماز

گرچه خوف از خدا در همه جا و در هر حالتی مفید و ضروری و دارای آثار ارزنده ای است. اما بهترین آن، خوف از خدا در حالت نماز است، آن زمانی که انسان در پیشگاه خدا ایستاده و می خواهد با نیتی خالص با او سخن بگوید. خوب است در هنگام نماز، اندکی بیاندیشیم که متکلم کیست و مخاطب کدام است.

بدیهی است که هر قدر خوف از خدا در نهاد انسان در هنگام اقامه نماز بیشتر باشد، ذهن و حواس نماز گزار، بیشتر مراقب اعمال و افعال خود خواهد بود. اگر در حال نماز در بسیاری از مواقع حواس ما پرت است، شاید یکی از دلایل آن اندک بودن خوف و خشیت الهی در دل ماست.

جا دارد نماز گزار با گریه و انابه از درگاه پروردگار بخواهد که خداوند خشیت و خوف خود را به عنوان یک نعمت ارزنده به او عنایت کند و در این طریق خود نیز تلاش کند و اصرار بورزد.

بدیهی است که اقامه نماز در حالی که دل نماز گزار کانون خوف و خشیت خداوندی است، نماز او را رشد و ارتقاء می بخشد و بر خوردار از آثار و برکات فراوان می گرداند.

## 6- رجا و امیدواری

آخرین موضوع از موضوعاتی که موجب پذیرش و مقبولیت نماز می گردد و نماز را بر خوردار از آثار ارزنده آن می سازد، رجا و امیدواری است.

منظور از رجا و امیدواری در نماز این است که نماز گزار در عین حال که باید خائف از خدا باشد، اما این خوف و ترس نباید او را به وادی ناامیدی بکشاند. بلکه ضمن این که خائف است باید به رحمت الهی هم امیدوار باشد. او باید امیدوار باشد که همین نمازش او را مستحق و لایق عنایات و پروردگار می نماید و با همین اعمال با آن همه

ضعف ها و کمبود ها باز می تواند مورد لطف پروردگار قرار گیرد، زیرا خداوند ارحم الراحمین است و به بندگانش لطف دارد. بنا بر این لازم است نماز گزار با چنین روحیه ای نماز خود را آغاز نماید و با همین روحیه آن را ادامه داده، به پایان برساند.

## امید در قرآن و حدیث

قرآن نا امیدی را به عنوان یک پدیده زشت که نباید در ذهنیت یک انسان مسلمان جایی داشته باشد، مطرح می سازد.

خداوند در سوره زمر خطاب به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (1)

(بگو ای بندگان من که اسراف ورزیدید، از رحمت من مأیوس نباشید. خداوند همه گناهان را می بخشد، او بسیار بخشنده و آمرزنده است.)

خداوند متعال در این آیه به کسانی که وارد معرکه گناه شده، حتی در این میدان زیاده روی کردند، آنان که بر اثر نادانی، فریب شیطان خورده، از او تبعیت نمودند و بدین وسیله به خود ضربه زدند، بشارت می دهد که آن ها نیز نباید مأیوس باشند، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و بخشنده است.

خداوند در آیه دیگری می فرماید:

(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (2)

(ای پیامبر! هنگامی که بندگان من سراغ مرا از تو می گیرند، من نزدیکم و جواب کسی که مرا بخواند می دهم. پس مرا بخوانید و به من ایمان بیاورید، امید است که رشد یابند.)

همه مطالب مطرح شده در این آیه شریفه، امید آفرین و روحیه بخش است و

ص: 265

---

1- زمر / آیه 53

2- بقره / آیه 186

جایی برای یأس باقی نمی‌گذارد. مضافاً که در آغاز آیه، خداوند بندگان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: عبادی (بندگانم) و این نیز بیانگر محبت و مهر خدا به بندگان خود است.

علاوه بر وجود آیات متعددی در قرآن، روایات متعددی نیز در مورد رجا و امیدواری داریم که اینک به نقل تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: در خواب دیدم که فردی از امت من در لبه پرتگاه جهنم قرار داشت، در چنین حالتی امید به خدا (که در دنیا دارای آن بود) او را نجات داد. (1)

پیامبر فرمودند: خداوند کتابی را با دست خود و برای خود، پیش از آن که آسمان‌ها و زمین را خلق نماید، نوشت و آن را در زیر عرش خود قرار داد. در آن کتاب این جمله نوشته شده است: (رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي). (رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است). (2)

این حدیث شریف بیانگر آن است که رحمت الهی عام است و گسترده و غضب الهی خاص است و محدود.

پیامبر فرمودند: خداوند روزی که آسمان و زمین را آفرید، صد رحمت را نیز آفرید و فقط یکی از آن‌ها را در زمین قرار داد. (3)

این روایت بیانگر گستردگی و فزونی رحمت الهی است. بنا بر این روایت، این همه مهر‌ها، محبت‌ها، عاطفه‌ها، علائق انسان‌ها به یکدیگر که رمز پیوند انسان‌ها و

ص: 266

---

1- (وَرَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَائِمًا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَجَاءَهُ رَجَاؤُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاسْتَنْفَذَهُ مِنْ ذَلِكَ) (بحار / ج 7 / ص 291) - روضة الواعظین / ص 501

2- (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ كِتَابًا بِيَدِهِ لِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْ وَصَّعَهُ تَحْتَ الْعَرْشِ فِيهِ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي) (روضه الواعظین / ص 503)

3- (إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ وَجَعَلَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا رَحْمَةً) (روضه الواعظین / 502)



استقرار و استحکام جوامع انسانی است و این علائق باعث می شود که انسان ها نسبت به رنج و مشکلات يك ديگر احساس ناراحتی کنند، تمام این مهربانی ها یک درصد از مهربانی و لطف خداست. انسان ها در روی زمین فقط از یک درصد از رحمت خدا بر خور دارند، در حالی که در روز قیامت لطف و رحمت پروردگار بطور کامل ظاهر می شود.

آن قدر آیات و روایات در باب رحمت خدا فراوان است که علمای اخلاق، گاهی از خواندن برخی از آن ها ابا دارند و اطلاع از آن ها را موجب تجرّی برخی از مردم می دانند، زیرا برخی از مردم ظرفیت تحلیل مفاهیم را ندارند و نمی توانند همه ابعاد مسأله را درک کنند و خروج آن ها از مسیر مستقیم و سوء استفاده از آیات و روایات رحمت، محتمل است.

لذا سفارش می فرمایند هنگام خواندن و معنا کردن آیات و روایات مخاطب شناسی کنید. مبادا فردی بر اثر کم ظرفیتی، از این گونه آیات و احادیث نتیجه گیری کند که انجام تکلیف، لابد ضرورتی ندارد و یا ارتکاب گناه مشکلی به دنبال نداشته، با وجود رحمت خدا عذابی در کار نخواهد بود. اما به هر حال، رحمت پروردگار یک اصل است که جهان هستی بر مبنای آن آفریده شده و در سایه آن به حرکت خویش ادامه می دهد و این مایه امیدواری انسان و پشتوانه تلاش ها و حرکات اوست.

امید، بزرگ ترین عامل محرک انسان است که بدون آن انسان از حرکت باز می ماند؛ و امید است که انسان ها را به تلاش و تحصیل و تحمل رنج ها برای نیل به رشد و تأمین آینده خود می کشاند.

امید است که پدران و مادران را به تربیت فرزندان، با وجود همه سختی ها و مشکلات، مخصوصاً برای خانواده های محروم و مستمند، وا می دارد.

امید به پیروزی و سرفرازی است که ملتی را با دست خالی به مقابله با قدرت های بزرگ می برد. اگر امید از انسان گرفته شود او دیگر هیچ کاری را نمی تواند انجام دهد.

لحظه ای که یأس بر روح انسان ها حاکم گردد، آن لحظه مرگ انسان هاست. این

يك اصل کلی است که امید، مایه موفقیت فرد و جامعه است، لذا یکی از ترفند های استکبار و دشمنان اسلام، ایجاد حالت یأس و ناامیدی در میان جوامع اسلامی، به رغم توانایی های بالا و ارزشمند آن هاست.

قرآن با قدرت تمام به جنگ ناامیدی می رود و به شدت به مردم نوید امید می دهد و امیدواری را به آن ها هدیه می کند.

انسان مسلمان هیچ گاه از رحمت خدا مأیوس نمی شود و پیوسته در شدائد و مشکلات، دریچه امید را بر روی خود گشوده می بیند.

زمانی یک انسان اقدام به خودکشی می کند که از زندگی قطع امید نماید. این مطلب، بیانگر این نکته ظریف است که نقش امید در زندگی از هر چیز حتی از آب و نان و تغذیه هم بیشتر است. مهم ترین عامل رها کردن کانون گرم خانواده توسط فرزندان و اعضای خانواده و جدایی ها، مسأله یأس و ناامیدی است.

انسان ناامید نه در میدان علم، نه در میدان اخلاق، نه در میدان اقتصاد و نه در جبهه های مختلف دیگر در هیچ کجا نمی تواند رشد و موفقیتی داشته باشد. لذا ایجاد امید و حفظ جو و فضای امیدواری، خود موضوعی مهم است که باید در همه سطوح جامعه، مراعات و تبلیغ شود تا فضای زندگی انسان ها با عطر امید آکنده و معطر گردد.

برای نیل به چنین هدف مقدسی باید از داخل خانه ها شروع کنیم، مرد، زن را و زن، همسر خود را امیدوار سازد و از کلام و حرکتی که یک دیگر را مأیوس نمایند خود داری کنند، زیرا مادر زمانی می تواند نقش مادری خود را ایفا کند که امیدوار باشد و پدر هنگامی که امیدوار است می تواند به انجام مسؤلیت های خود موفق گردد. همچنین پیوسته لازم است روحیه امید را در فرزندان خود بدمیم و توسعه دهیم.

سزاوار است معلم در کلاس درس، نونهالان و نوجوانان و جوانان را به آینده امیدوار سازد و آن ها را به داشتن آینده ای روشن نوید دهد و خود نیز امیدوار باشد، زیرا معلم امیدوار، شاگرد امیدوار تربیت می نماید. البته تک تک افراد جامعه چنین تکلیف

انسانی و خدایی را به عهده دارند (تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ) (1)

تاریخ مالا مال است از سرگذشت انسان هایی که با داشتن روحیه امید و امیدواری دست به تلاش جدی زدند و به موقعیت های بالایی نائل آمدند. برخی از آن ها شگفتی ها آفریدند و تاریخ جهان را متأثر ساختند.

در مقابل چه بسیار استعداد های ارزنده ای که به دلیل القای سخنان و حرکت های یأس آور و بر خورد های نا امید کننده افراد جاهل، از حرکت ایستاد و از شکوفایی باز ماند. و این است رمز آن که در فرهنگ اسلامی نسبت به امید و امیدواری این همه سفارش شده است و یأس و نا امیدی از رحمت خدا، به شدت مورد مذمت قرار گرفته و ویژگی کافران شمرده شده است.

روایات متعددی در ذم یأس و نا امیدی، از پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده است از جمله، روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار فرمودند: خدا لعنت کند. سؤال کردند یا رسول الله چه کسانی را؟ پیامبر فرمودند:

(آنان که مردم را از رحمت خدا مأیوس می کنند، خداوند آن ها را لعن و نفرین فرموده است.)

### در نا امیدی بسی امید است

یکی از بهترین ضرب المثل های رایج در زبان و ادب ما این بیت شعر است.

در نا امیدی بسی امید است \*\*\* پایان شب سیه سفید است

این ضرب المثل بر خاسته از حدیث شریفی است که امیر مؤمنان می فرمایند:

(كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو) (2)

(به آن چه امید نداری امیدوار تر باش از آن چه که به آن امید داری.)

این حدیث شریف بسیار روحیه بخش و نشاط آفرین است و بیانگر آن است که به هیچ وجه در زندگی خود، نا امیدی را نباید راه داد. زیرا شاید آن نقاط کور که در زندگی

ص: 269

1- عصر / آیه 3

2- بحار / ج 13 / ص 92 - روضة الواعظین / 503

خود می بینیم، روشن ترین نقطه ها گردند و آن بن بست هایی که در مسیر خود احساس می کنیم، باز ترین راه ها باشند. آن گاه حضرت امیر به ذکر سه مورد می پردازند.

حضرت موسی (علیه السلام) در آن شب تار و سرد به منظور تهیه آتش برای خانواده خویش حرکت نمود، اما در آن شب، خدا با او سخن گفت و سر از پیامبری در آورد. او به دنبال نار رفت، اما به نور رسید.

بلقیس ملکه سبا در حالی که کافر بود، به سوی حضرت سلیمان حرکت کرد، اما او از مؤمنان گردید.

ساحران فرعون به منظور مقابله با حضرت موسی و شکست او و تحکیم و تقویت پایه های حکومت و قدرت فرعون حرکت کردند، اما آن ها از یاران حضرت موسی (علیه السلام) و فداییان او و دین او شدند. یعنی چیزی که هیچ گاه در اندیشه آن ها نبود!

این ها از مواردی بود که برحسب ظاهر هیچ امیدی برای تحقق آن ها متصور نبود، اما به وقوع پیوست.

به هر صورت انسان باید در مسیر تحقق اهداف خویش، خود را در سایه الطاف و عنایات خداوندی باور کند، زیرا باور نداشتن خود، غیر از خمودی و خموشی ارغمانی به همراه ندارد.

انسان باید خود را به عنوان عبد الله که خداوند در وجود او استعداد و توانایی هر گونه پیشرفتی را قرار داده است، بداند و تلاش کند و امیدوار باشد.

## رجا در نماز

گستره امید و امیدواری سراسر زندگی انسان را در بر می گیرد و تمامی فعالیت ها و تلاش های او را شامل می شود. در عبادت نیز مطلب همین گونه است، بلکه به مراتب جلوه امید و امیدواری تابناک تر است. اساساً عبادت و امید پیوندی ناگسستنی دارند و مُرگبی غیر قابل تفکیک اند، مگر می توان عبادتی را تصور کرد که در آن امیدی به رحمت و لطف خدا نباشد؟!!

یک انسان نا امید هرگز نمی تواند نماز ارزشمندی اقامه کند، همان گونه که نمی تواند بنده خوبی برای خدا باشد.

محققان عارف می فرمایند: اگر رجا و امید به غفران الهی در حال نماز برای نماز گزار وجود نداشته باشد و او مأیوس از رحمت الهی باشد، نماز او نماز کاملی نخواهد بود.

انسان امیدوار در هنگام نماز، خود را در مقابل عظمت الهی می بیند و در همان لحظه که در برابر قدرت لا یزال الهی خود را حقیر می یابد و وجودش مالا مال از خوف الهی است، همچنان امیدوار به رحمت و لطف خداست. او امیدوار است که به وسیله همین نماز، بتواند ضعف ها و لغزش هایش را جبران کند و چنان چه از خالق و رازق خود فاصله ای گرفته، به وسیله همین ارتباط ارزنده آن را به حداقل برساند.

در حقیقت زبان حال چنین نماز گزاری این است: خدایا! معصیت کار و نافرمانی بر دارم. پروردگارا! شرمنده و خجالت زده ام و از عذاب تو سخت هراسناک و لرزان، بار الها به درگاہت آمده ام، امیدوار به فضل و رحمت توام. پروردگارا! تو بزرگی و بزرگی شایسته توست و من ضعیف و حقیرم. خدایا! قلبم مالا مال از مهر و محبت توست و جز تو کسی را ندارم. خدایا! مرا ببخش و نمازم را به درگاہت بپذیر.

در این جا ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که معنا و مفهوم امید داشتن و امیدوار بودن به رحمت خدا، جرأت بر گناه و نافرمانی خدا نیست، بلکه معنای امیدوار بودن، به کار بردن سعی و تلاش و انجام اعمال صالح و انتظار قبولی اعمال و پاداش داشتن است. همانند کشاورزی که ضمن تلاش، امید بر داشت محصول را در سر می پروراند. معنای امید، راه جبران را باز دیدن و خداوند را آمرزنده و بخشنده دانستن است و نه ارتکاب گناه و استمرار آن!

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: یابن رسول الله من به خدا امیدوارم و بر این پایه گناه می کنم. امام فرمودند:

(يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَاعْمَلْ بِطَاعَتِهِ وَأَرْجُ مَعَ ذَلِكَ الْقَبُولَ)

(ای فلانی از خدا بترس، تقوی پیشه کن و به فرمان الهی عمل نما و در این حال امیدوار باش که طاعت تو مورد قبول درگاه خداوند واقع شود.)

رمز این که در نماز، هم خوف باید باشد و هم رجا و شخص نماز گزار، هم باید خائف باشد و هم امیدوار، آن است که وجود هر دو این ها در کنار يك دیگر، محصول زیبای مقبولیت در پیشگاه خدا را، به بار می آورد.

ص: 272

مطرح است. او باید با سعه صدر و با بر خورد های سازنده زمینه حضور همه را در نماز فراهم سازد و مشوق آن ها گردد و مراقب باشد به گونه ای عمل نشود که عده ای از اهل محل و یا شهر احساس نمایند بی محور و حامی هستند.

ائمه محترم جمعه و جماعات و روحانیت معظم باید به مسؤولیت عظیم خویش عنایت داشته باشند و خود را در جریانات سیاسی و اختلافات محلی و درگیری با جناح ها داخل ننمایند، تا در مجموع همه مردم نماز جمعه و جماعت را مربوط به خود اسلام و تجلی گاهی از وحدت اسلامی بدانند و سعی نمایند با حضور گسترده خود در بر پایی نماز های با شکوه سهیم و شریک گردند.

## **فصل نهم: آشنایی با نماز گزاران نمونه**

ص: 273





تاکنون به یاری خدا در باره فریضه نماز موضوعات مختلفی را مطرح کردیم و مورد بررسی قرار دادیم به نظر می رسد که برای تکمیل این بحث و جامعیت آن مناسب است به نقل جلوه هایی ویژه از نماز گزاران نمونه پردازیم و کتابمان را با نمایشی از سیمای الگوهای عبادت حُسن ختام بخشیم.

منظور ما در این قسمت ارائه عالی ترین الگوهای نماز است زیرا از نظر تربیتی ضمن این که دادن اطلاعات و معلومات در یک زمینه به افراد مؤثر و مفید است، اما ارائه عینی آن ها که در یک انسان شایسته و تربیت شده مجسم و متبلور گردیده، دارای آثار بسیار برتری است و قابل مقایسه با روش های دیگر نیست.

بدیهی است که بهترین روش ترسیم و تفهیم یک موضوع و جا انداختن مفهوم آن در افکار و اذهان روش ارائه الگو و معرفی نمونه است که تأثیر چنین روشی در امر تربیت غیر قابل انکار است با کمک این روش می توان به طور ساده و آسان منظور را بیان نمود و به مقصد نائل آمد به علاوه مطلبی که با این روش به افراد منتقل گردد، ماندنی تر خواهد بود.

این که در فرهنگ اسلامی علاوه بر تکریم و تمجید، علم، عالم نیز مورد احترام و تکریم است و حتی نگاه کردن به صورت عالم و هم نشینی با او توصیه شده و دارای

پاداش و ثواب است بیانگر نقش و تأثیر عالم به عنوان الگوی علم در ترویج علم است. به عبارت دیگر نفس دیدار از یک عالم و احترام جامعه نسبت به او، در تشویق دیگران به کسب علم و در نتیجه گسترش دانش تأثیر بسزایی دارد.

عنایت قرآن به نقل داستان و بیان سرگذشت افراد و اقوام، عمدتاً به همین جهت است.

قرآن برای نمایش زشتی کارهای بد و پی آمدهای ناگوار آن و هم چنین برای نمایش زیبایی کارهای خوب و آثار ارزنده آن در حیات فردی و اجتماعی به نقل سرگذشت انسان های بد و خوب می پردازد.

در قرآن مجموعه ای از مفاهیم مقدس و ارزنده در شکل زندگانی انبیاء به عنوان اسوه و الگو مطرح گردیده است.

قرآن به منظور توصیه عموم افراد به عفت و پاکدامنی و ضرورت مراعات آن در جامعه، به نقل داستان حضرت یوسف (علیه السلام) می پردازد و برای نمایش سر نوشت محتوم جریانات و حرکات شومی که در مقابل حرکت های الهی به مخالفت و مبارزه، برخاستند، به بیان سرگذشت اصحاب فیل و عاد و ثمود و امثال آن ها مبادرت می کند. خداوند در قرآن از پیامبرش می خواهد که به بیان قصه ها و داستان ها پردازد. (1)

قرآن با زبان شیوا و گیرا و مؤثر داستان گویی به بیان حقایق و واقعیت ها و تجارب گذشتگان می پردازد و بدین وسیله موجب عبرت آموزی آیندگان می گردد.

نیازی به ذکر نیست که قرآن یک کتاب، تاریخ به معنای خاص آن نیست در قرآن از تاریخ ولادت و یا وفات کسی سخن به بیان نمی آید، بلکه قرآن به ذکر نمونه هایی از (خوب ها) و (خوبی ها) و (بد ها) و (بدی ها) می پردازد.

ذکر این نمونه ها تأثیر بسزایی در تربیت انسان ها دارد که سایر روش ها چنین تأثیری را ندارد به عنوان مثال اگر گوینده ای بخواهد افرادی را برای کمک به، محرومان تشویق کند و روحیه ایثار و گذشت و تعاون را در آن ها تشدید نماید، شاید

ص: 276

---

1- (فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (اعراف / 176)

بیان ده ها مورد، نصیحت سفارش و استدلال تأثیری به اندازه ارائه یک نمونه انسان ایثارگر نداشته باشد لذا شایسته است در بحث نماز نیز به سراغ الگوها برویم تا کتاب ما خالی از ذکر نمونه ها نباشد.

در این قسمت می خواهیم از کسانی که وجود آن ها سرشار از ذکر و یاد خدا بود نمونه هایی ارائه کنیم آنان که در میدان عبادت سر از پا نمی شناختند و از اقامه نماز لذت می بردند امید است ضمن آشنایی با آن ها روحیه توجه به خدا را در خود تقویت نماییم.

اکنون پرده از گوشه هایی از استقامت آن ها در میدان نماز و عبادت و کیفیت و کمیت عبادت آن ها بر می داریم و به بیان چگونگی نماز و حالات عرفانی آن ها می پردازیم. نماز آنان با نماز افرادی که کامشان با یاد خدا چندان آشنا نیست و رغبتی از خود نسبت به آن نشان نمی دهند بلکه هنگام اقامه نماز احساس خستگی می کنند تفاوت بسیاری دارد همین نماز عشق همین الگوها و نمونه ها بوده است!

امید است ذکر این نمونه ها روحیه توجه به خدا را در ما تقویت نماید سزاوار است در ذکر نمونه ها و الگوها از پیامبر اسلام و اهل بیت بزرگوارش شروع نماییم.

### **الف : پیشوایان مکتب اسلام**

صلی الله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از نظر عبادت و اقامه نماز سر آمد مسلمانان و مردم روزگار خویش است. آن وجود مقدس قبل از بعثت سخت شیفته عبادت و بندگی خدا بود. او روز هایی را به دور از مردم شهر مکه و هیاهوهای آن در غار حرا به عبادت مشغول می شد.

پس از بعثت و با توجه به آیات متعدد قرآن که حاوی اوامری مبنی بر اقامه نماز، بود پیامبر اسلام بر اساس این که مبادا قصوری در عبادت داشته باشند زمان زیادی را

در طول شبانه روز به نماز و عبادت می گذرانند.

اشتغال شدید پیامبر به عبادت و نماز ایشان را در شرایط بسیار سختی قرار داده بود به نحوی که این آیه شریفه نازل گردید:

(طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِشِقَىٰ) (1)

(ای پیامبر، ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا این همه خود را به رنج و مشقت اندازی!)

برخی از مفسران شأن نزول دیگری هم برای این آیه نقل نموده اند که جمع این دو نیز میسر است.

آن ها می فرمایند پس از بعثت و نزول آیاتی از قرآن، پیامبر حرکت خود را برای هدایت مردم آغاز نمود اما در مقابل حرکت پیامبر مخالفت های زیادی می شد. پیامبر بر سعی و تلاش خود برای هدایت جامعه و نجات، آن از بدبختی ها و نکبت های موجود افزود ایشان از این بابت تلاش زیادی می نمودند و خود را فراوان به زحمت و مشقت می انداختند، لذا این آیه نازل شد.

برای این که فضای عبادت پیامبر را بهتر درک کنیم و ذهن ما آمادگی بیشتری برای پذیرش آن میزان عبادت و بندگی از پیامبر را پیدا نماید، ناچار از بیان مقدمه ای هستیم.

مسئولیت هایی که از طرف خداوند و از طریق وحی به پیامبر واگذار می گردید، دو نوع بود، مسئولیت هایی که حدود و ثغور آن مشخص و معین بود و مسئولیت ها و وظایفی که حدود و ثغور مشخصی نداشت.

پیامبر اسلام در اجرای مسئولیت های نوع اول مشکلی نداشت و همان گونه که بدان مأموریت یافته بود عمل می نمود ولی در اجرای نوع دوم که مرز مشخصی، نداشت پیامبر بیشترین زحمت را متحمل می گردید.

آن چه در این جا موجب تلاش بیشتر ایشان می گردید و بیشترین فشار روحی را بر

ص: 278

او می گذاشت دلهره از این امر بود که مبادا به وظیفه و تکلیف الهی خود عمل نکرده باشد.

به عنوان مثال پس از نزول آیه شریفه (فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ) و (مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ). (1)

(ای پیامبر خود و یارانت استقامت بورزید همان گونه که بدان مأموریت یافته ای و طغیان و تجاوز ننمایید زیرا خدا به آن چه انجام می دهید بیناست.) (2)

از آن جا که در این آیه شریفه مشخص نگردیده که پیامبر و یارانش در چه اموری و تا چه اندازه استقامت کنند این ابهام موجب گردید پیامبر سعی و تلاش بیش از اندازه ای بنمایند و از این بابت دچار رنج و مشقت زیادی گردند.

لذا پیامبر می فرمایند:

(شَيْبَتِي سُوْرَةُ هُوْدٍ)

(سوره هود مرا پیر کرد)

حضرت امام (رحمة الله عليه) از استاد بزرگوار خود مرحوم شاه آبادی نقل می فرماید: رمز این که سوره هود پیامبر اسلام را پیر نموده با وجود این که کلمه (فَاسْتَقِمَّ) را باز هم در قرآن داریم جمله (وَمَنْ تَابَ مَعَكَ) است. یعنی ای پیامبر هم خود استقامت کن تا در خط پروردگارت ثابت باشی و هم جامعه ات.

این جاست که مسؤولیت پیامبر بسیار سخت و سنگین می شود او شب و روز در تلاش است تا جامعه خویش را از اعوجاج و کژی نجات دهد و آن ها را در مسیر مستقیم هدایت قرار دهد و با توجه به نابسامانی ها و مشکلات متعددی که در جامعه آن روز، در مسیر هدایت انسان ها وجود داشت پیامبر اسلام به حق می فرمایند: سوره هود جوانی ام را گرفت و مرا پیر ساخت زیرا او کانون دلهره و نگرانیست که آیا به مسؤولیت

ص: 279

1- هود / آیه 112

2- آیه شریفه بیانگر این نکته ارزنده است که روح حاکم بر جامعه ای که پیامبر رهبر آن است روح استقامت و پایداری است.

و وظیفه خود آن گونه که خدا خواسته عمل کرده است یا نه؟!

همان گونه که فرمان قرآن به انفاق و دستگیری از محرومان و مستمندان نیز او را در شرایط بسیار سختی قرار می داد، زیرا پیامبر آن چه در توان داشت به محرومان کمک می کرد و این امر مشکلاتی را برای شخص ایشان ایجاد می نمود.

روزی پیامبر پیراهن مبارک خود را به سائل مستمندی بخشیدند، پس از مدتی متوجه شدند وقت نماز است و باید به مسجد بروند ولی در شرایطی نیستند که بتوانند از منزل خارج شوند.

پیامبر اسلام از این بابت بسیار بر خود سخت می گرفتند و تازه دلهره و نگرانی داشتند که آیا حق مطلب را آن گونه که شاید و باید ادا کرده اند یا نه؟

ای کاش گوشه ای از این دلهره مقدس در دل انسان های دیگر بود ای کاش ذره ای از این دلهره در دل کسانی که دارای تمکن مالی هستند و می توانند مشکلات اقتصادی هم نوعان و هم مسلکان و هم وطنان خود را حل نمایند وجود داشت بدون تردید اگر این دلهره پاک وجود داشت دلهره نیازمندان از بین می رفت.

به طور قطع در جامعه ما ثروتمندان و متمولین فراوانی هستند که می توانند فقط با اندکی صرفه جویی در اسراف ها و زیاده روی های خود مشکلات بسیاری از فقرا و نیازمندان را بر طرف سازند

کجاست این دلهره و نگرانی مقدس؟

کجاست آن روحیه توجه به نیازمندان؟

کجاست گوش های شنوایی برای آیه شریفه (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ) (1)؟

کجاست آن قلب های بیداری که نگران آیه شریفه (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (34))

(يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ)، هستند و از آن روز سخت (يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ) (2) دلهره دارند؟

ص: 280

1- ذاریات / آیه 19

2- توبه / آیه 34 و 35

اگر این دلهره ها وجود داشت، انسان هایی دچار پوچی و پوکی نمی شدند ای کاش

ذره ای از این دلهره ها در درون بسیاری از انسان ها مشاهده می شد!

به هر صورت سوز پیامبر نسبت به محرومان و مستمندان و رنج فراوانی که از این بابت متوجه پیامبر می شد موجب گردید که آیه شریفه ذیل نازل گردد (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا \* إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (1)

منظور و مفهوم آیه شریفه این است که ای پیامبر تو که وظیفه و مسؤولیت روزی همه انسان ها را به عهده نداری بلکه رزق و روزی انسان ها در دست خداست تو هم به اندازه توانایی خود و در حد مقدرات با مراعات حالت، اعتدال، مسؤولیت و وظیفه دستگیری از دیگران را به عهده داری و خداوند بیش از آن را از تو نمی خواهد.

علاوه بر دو مورد سابق یعنی استقامت و انفاق که موجب تلاش و رنج فراوان پیامبر می گردید بر خورد پیامبر با مسأله عبادت نیز این چنین بود. ذکر دو مورد سابق و نحوه بر خورد پیامبر با آن دو برای آمادگی، اذهان برای پذیرش نمونه هایی از بر خورد پیامبر با مسأله، عبادت مفید و لازم است زیرا باور حالات عبادی پیامبر ممکن است برای اذهان نا آماده ابتدا کمی مشکل به نظر آید.

حال بر گردیم به اصل مطلب و ذکر نمونه های کمی و کیفی از عبادت پیامبر.

## عبادت در دل شب

شب از دیر باز برای عبادت کنندگان از جایگاه ویژه ای بر خوردار بوده است. هنگامی که در های خانه های خلائق بسته می شود خداوند در های مخصوصی را به روی بندگان خاص خویش می گشاید.

شب شاهد عبادت ها و زمزمه های عاشقانه بندگان شایسته خداست، در فضای شب رایحه دل انگیز مناجات با خدا جهان هستی را آکنده می سازد.

ص: 281

وجود مقدس پیامبر علی (علیه السلام) را به راز و نیاز و نماز شبانه توصیه می فرماید: (يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ) (1)

پیامبر اسلام از شب و فرصت هایش نهایت استفاده را در امر عبادت و بندگی خدا می برد قتاده می گوید

(إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَوْ كَانَ يُصَدِّمِي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يُعَلِّقُ صَدْرَهُ بِحَبْلِ حَتَّى لَا يَغْلِبَهُ النَّوْمُ فَامَرَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْ نَفْسِهِ). (2)

(پیامبر اسلام تمام شب را به نماز می ایستاد و برای آن که خوابش نبرد، سینه مبارک خود را به روی ریسمانی تکیه می داد تا آن که خداوند به او دستور داد از این عمل خود بکاهد.)

آری، شوق بندگی خدا و دلهره ناشی از احتمال عدم عمل به تکلیف و انجام، وظیفه پیامبر را به اقامه نماز در پیشگاه خدا در طول شب می کشاند او در هنگام اقامه نماز در پیشگاه خدا بر روی انگشتان پای خود می ایستاد و آن قدر این وضعیت را ادامه می داد، که در روایت داریم: تا پا های مبارکشان متورم می گردید. (3)

شبی پیامبر در منزل یکی از همسرانش مشغول عبادت بود همسرش عرض کرد: یا رسول الله برای چه این قدر خودتان را به زحمت می اندازید؟ در حالی که خداوند در حق شما فرموده است گناهان گذشته و آینده ات بخشیده شده است و بدین وسیله خداوند شما را وعده بهشت داده است.

پیامبر اسلام پاسخ جالبی دادند که هم بیانگر جایگاه و نقش ارزنده انگیزه در اعمال انسانی است و هم انگیزه پیامبر را از این همه عبادت روشن می سازد. ایشان فرمودند:

ص: 282

1- وسائل / ج 8 / روایت 10311

2- بحار / ج 16 ص 202 - جوامع الجوامع / ص 279

3- (كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى قَامَ عَلَى أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ حَتَّى تَوَرَّمَ) (بحار ج 71 / ص 26)



(آیا من نباید بنده ای سپاسگزار باشم؟)

یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند:

رسول خدا با ما سر گرم گفت وگو بود. او با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم تا هنگامی که وقت نماز فرا رسید ناگاه آن چنان تحولی در پیامبر به وجود آمد که انگار نه او ما را می شناسد و نه ما او را!

راستی مگر چه اتفاقی افتاده است که پیامبری که بر خورد بسیار مشفقانه با همه و از جمله بستگان دارد و نوع معاشرت و ارتباط او با سایرین زبان زد خاص و عام است و با همه نشست و بر خاست بسیار دوستانه و نزدیک دارد اول سلام می کند و در هنگام مصافحه او دست خود را ابتدا از دست دیگری جدا نمی کند، سخن کسی را قطع نمی کند و آن قدر مسائل اخلاقی را مراعات می کند که قرآن در شأن و منزلت او می فرماید (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (2)، تا وقت نماز فرا می رسد این پیامبر عظیم الشان با این خصوصیات معاشرتی و اخلاقی چنین حالتی پیدا می کنند؟!

شبهه چنین حالتی گاهی برای برخی پیش می آید مثلاً در جمعی نشسته اید و گرم گفت وگو هستید، ناگهان به شما خبر می دهند که فلان حادثه مهم و ناگوار رخ داده است. در یک لحظه شما خود را دیگر در این جمع نمی بینید، مثل این که در ما بین آن ها نیستید، آن ها را نمی بینید و حاضرین نیز با نگاه در چهره شما همین را درک می کنند که فلانی دیگر در این جا نیست و به تعبیری دیگر فلانی، فلانی نیست مشابه چنین وضعیتی و به مراتب شدید تر از آن برای پیامبر در هنگام نماز اتفاق می افتاد و تحول شگرفی در او به وجود می آمد.

این خصوصیت نماز است همین نمازی که ما هم موظفیم به جای آوریم ارکان و واجبات نماز ما هم با نماز پیامبر یکی است و از این بابت تفاوتی بین نماز ما و نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.

ص: 283

انگیزه پیامبر از عبادت و بندگی خدا شکر و سپاس گزاری از خداست چون خدا لایق و سزاوار پرستش است انسان ها در برابر عظمت و بزرگی او و نعمت های، بی کرانش وظیفه عبادت و پرستش او را دارند و این گونه عبادت باری گران بر دوش انسان نیست بلکه این عبادت، عشق انسان است و موجب رشد و تکامل او.

و همین نماز، مایه روشنی چشم این پیامبر است (جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ) (1)

خواننده گرامی! پیامبری که خداوند در حقش می فرماید: (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) (2). باز این چنین سرگرم عبادت خداست و شب ها را این گونه به عبادت خدا می پردازد آیا سزاوار است بنده ای که در دریای معاصی دست و پا میزند این چنین با خاطری جمع و خیالی آسوده طولانی ترین شب ها را با بی پایه ترین حرف ها و برنامه ها و کار ها سپری نماید و حتی لحظاتی را به راز و نیاز و عبادت و بندگی خدا مشغول نباشد؟ آیا پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) فرصت ها را این گونه از دست می دادند؟

آیا ما از فرصت ها و امکانات الهی برای عبادت و بندگی او و انجام سایر اعمال صالح استفاده می کنیم و یا خوب استفاده می کنیم؟ لحظه ای را تصور کنیم که فاقد این فرصت ها موقعیت ها امکانات و این اعضای سالم و توانمند خویش باشیم آیا هیچ گاه به یاد چنین لحظه ای افتاده ایم؟

### امیر مؤمنان (علیه السلام)

فجر تا سینه آفاق شکافت \*\*\* چشم بیدار علی خفته نیافت

رابطه علی (علیه السلام) و نماز رابطه ای تنگاتنگ و جاودانه است. نماز های عاشقانه

علی، مناجات های خالصانه او انجام هزار رکعت نماز در یک شب و نماز های شب او گواهی است بر این مدعا

ص: 284

---

1- بحار / ج 16 / ص 249 - جامع احادیث الشیعه / ج 2 / ص 4

2- فتح / آیه 2

اگر ما تاریخ نماز را مطالعه کنیم در اولین سطرش نام علی (علیه السلام) به چشم می خورد پیوند علی با نماز از مسجد الحرام شروع گردید و لحظه به لحظه مستحکم تر شد و تا پایان عمر هرگز قطع نشد تا این که در مسجد و در حال سجده به لقای پروردگار و معبود خویش شتافت.

علی (علیه السلام) ساعات متمادی از شبانه روز را سرگرم عبادت و مناجات با پروردگار بود. به تعبیر ظریف تری می توانیم بگوییم که علی همیشه در حال نماز بود، علی در غیر نماز هم با نماز بود یعنی حالت توجه به خدا که در نماز به اوج خود می رسد این حالت همیشه با علی بود.

### اولین نماز گزار در اسلام پس از پیامبر

ابن ماجه قزوینی در کتاب سنن خویش که یکی از کتاب های شش گانه مورد قبول اهل سنت است حدیثی را از امیر مؤمنان نقل می کند. او می گوید حضرت فرمود:

(أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحُو رَسُولِهِ وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ صَلَّى قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ) (1)

(من بنده خدا و برادر فرستاده او و صدیق اکبرم، هیچ کس بعد از من این لقب را به خویش نسبت نمی دهد مگر فرد دروغ گو، پیش از دیگران به مدت هفت سال نماز خواندم.)

زید بن ارقم می گوید:

اولین کسی که با پیامبر نماز خواند، علی (علیه السلام) بود.

احمد بن حنبل یکی از چهار امام اهل سنت می گوید امیر مؤمنان چنین می فرمود:

(اللَّهُمَّ لَا أَعْتَرِفُ أَنَّ عَبْدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدَكَ قَبْلِي غَيْرُ نَبِيِّكَ) (2)

ص: 285

---

1- سنن ابن ماجه حدیث شماره 120 - بحار / ج 38 / ص 209

2- بحار / ج 38 / ص 203

(خدایا من غیر از پیامبر کسی را نمی شناسم که قبل از من تو را عبادت کرده باشد).

ارتباط علی (علیه السلام) با نماز از دو بعد دیگر نیز قابل دقت است.

### **1- نماز در کردار علی (علیه السلام)**

تاریخ هرگز در مقام عمل و توجه به نماز نمی تواند پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهره ای همانند علی (علیه السلام) را نشان دهد. در این جا به نقل سخنانی از بزرگان در مورد عبادت و نماز علی می پردازیم.

#### **عبادت علی (علیه السلام) از زبان امام سجاد علیه السلام**

جابر بن عبدالله انصاری صحابه بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: برخی از بانوان اهل بیت نزد من آمدند و گفتند که حضرت امام سجاد بسیار عبادت می کند و ما نسبت به جان او احساس خطر می کنیم.

جابر می گوید من خدمت امام رسیدم. حضرت مرا مورد عنایت خود قرار داد. من به امام عرض کردم غیر از زیارت شما حامل پیامی از خاندان شما نیز هستم آن ها نگران حال شما هستند از شما می خواهند تا بیشتر مراقب سلامت و حال خودتان باشید. این عبادات و نمازهای زیاد، شما را اذیت می کند.

جابر می گوید: امام هنگامی که پیام مرا شنید، بر خاست داخل اتاقی شد و در حالی که کتابی در دست داشت مراجعت فرمود کتاب را گشود و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود، فرمودند: من کجا و نمازهای جدم علی کجا؟ من کجا و نمازهای جدم علی کجا؟

#### **عبادت علی (علیه السلام) از زبان امام باقر (علیه السلام)**

وجود مقدس امام باقر (علیه السلام) که خود شخصیتی است از سلسله سوختگان عشق

به پروردگار، در مورد عبادت امیر مؤمنان عبارت زیبایی دارد، او می فرماید:

(وَمَا أَطَاقَ عَمَلُهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ) (1)

(هیچ کس توان انجام اعمال علی را ندارد.) او در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند.

آن گاه امام اضافه می فرمایند:

تنها کسی که از همه مردم به امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقام عبادت شبیه تر است، وجود مقدس امام زین العابدین (علیه السلام) است که احدی از مردم توان عبادت هم پای او را پیدا نکرد!

براستی لحظات عارفانه و عاشقانه عبادت علی را هیچ زبان و قلمی نمی تواند بیان و ترسیم نماید. واژگان از ترسیم و انعکاس فضای عبادت علی و اوج شکوه حالت عبادی او عاجز است براستی علی حقیقتی است فرا سوی واژه ها و کلمات!

### عبادت علی (علیه السلام) از زبان ابو الدرداء

علی الله عروة بن زبیر می گوید: در مجلسی که در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تشکیل شده بود، جمعی نشسته بودیم و مذاکره و گفت و گو درباره اصحاب غزوه بدر و همچنین کسانی که در بیعت رضوان حضور داشتند صورت گرفت یکی از اصحاب پیامبر به نام ابو درداء، رشته کلام را در دست گرفت و گفت: آیا نمی خواهید شما را با خیر سازم از کسی که از نظر ثروت، کم ثروت ترین مردم و از نظر تقوی با تقوی ترین آن ها بود و از نظر عبادت بیشترین سعی و تلاش را در میان آن ها داشت؟

پرسیدیم او کیست؟ پاسخ داد او علی بن ابی طالب است. (2) سپس اضافه نمود: خودم در شبی علی را دیدم که از دوستانش فاصله گرفت و از چشمان کسانی که به دنبال او بودند خود را مخفی ساخت در یک لحظه علی را دیگر ندیدم. تصورم آن

ص: 287

1- وسائل / ج 1 / روایت 209 - مجالس السنیة / ج 1 / ص 106

2- (ألا- أَخْبِرْكُمْ بِأَقْلِّ الْقَوْمِ مَالاً، وَأَكْثَرِهِمْ وَرَعاً، وَأَشَدَّهُمْ اجْتِهَاداً فِي الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ) (بحار / ج 41 ص 11) - (مجالس السنیة / ج 1 / ص 130)

بود که او به منزل خویش رفته است لکن طولی نکشید که متوجه ناله ای سوزناک شدم دقت کردم همراه با این ناله کلماتی شنیده می شد:

(إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ وَ كَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا.)

(خدایا چه بسیار گناهانی که بر اساس آن من باید تنبیه می شدم، اما تو با نعمتت پاسخ دادی! خدایا چه بسیار گناهانی که بزرگواری فرمودی و پرده از روی آن ها برداشتی!)

(إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عَصِيَانِكَ عُمْرِي وَ عَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَ لَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ)

خدایا اگر عمر من در نافرمانی تو به درازا کشید و نامه اعمالم از گناه پر شد، اما خدایا مگر غیر از تو و بخشش تو امیدی برای من وجود دارد و مگر امیدی به غیر از رضوان تو برای من باقی است؟!

ابو درداء می گوید این صدای پر جاذبه چنان مرا مجذوب خویش ساخت که بی اختیار مرا به دنبال خود کشاند در پی صدا حرکت کردم تا بینم این صدا از کیست؟ این کدام عاشق دل سوخته است که این گونه با خدای خود راز و نیاز دارد؟ گام ها را همچنان آرام بر می داشتم به ناگاه دیدم او خود علی بن ابی طالب (علیه السلام) است خود را در گوشه ای پنهان کردم تا سخنان دل نواز او را بهتر بشنوم. او را در حال نماز دیدم و هنگامی که از نماز فارغ گردید همچنان به دعا و تضرع الهی ادامه داد:

(إِلَهِي أَفَكَّرْتُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بِلَيَّتِي.)

(خدایا هنگامی که به عفو تو نگاه می کنم گناهانم بر من سبک می شود و آن گاه که به یاد عقوبت هایت می افتم بلا ها و گرفتاری هایم بزرگ جلوه می کند.)

علی (علیه السلام) همچنان ادامه می دهد:

(أَهْ إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِبُهَا فَتَقُولُ خُذْهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَا خُذُوا لَا تَنْجِيهِ عَشِيرَتَهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتَهُ.) (1)

ص: 288

وہ چه زیباست! شیعیان علی و عاشقان، او کسانی که به پیروی از آن بزرگوار افتخار می کنند که با علی (علیه السلام) هم نوا شده و دعا ها و مناجات او را بار ها و بار ها از صمیم قلب زمزمه نمایند.

### عبادت علی (علیه السلام) از زبان ضرار بن ضمیره

روزی معاویه از ضرار بن ضمیره می خواهد که از علی برای او سخن بگوید. ضرار می گوید معاویه مرا معذور بدار معاویه نمی پذیرد و اصرار می کند که حتماً باید این کار را انجام بدهی ضرار وقتی می بیند چاره ای جز توصیف علی ندارد، زبان به تعریف علی (علیه السلام) در زمینه های مختلف می گشاید.

ضرار سخنان بسیار سنجیده و ارزنده ای را بیان می کند که نشان دهنده آگاهی و معرفت بالای او نسبت به امیر مؤمنان است. (1) او از ترس و وحشت علی از دنیا می گوید.

آری، علی (علیه السلام) از دنیا و خطر های آن می ترسد آن جا که علی شجاع است، شجاعان آن بسیار اندکند و آن جا که علی خائف و ترسناک است، شجاعان زیادی پیدا می شوند جای بسیار شگفتی است که برخی ذره ای خوف و ترس در دلشان از خطر ها و لغزش هایی که در مسیر آن هاست وجود ندارد!

سپس ضرار می گوید:

(وَ كَانَ وَاللَّهِ غَزِيرَ الدَّمْعَةِ، طَوِيلَ الْفِكْرَةِ) (اشک هایش فراوان جاری بود و در میان ما همانند یکی از ما بود.)

هنگامی که از او سؤال می کردیم پاسخ می داد و زمانی که او را دعوت می کردیم دعوتمان را می پذیرفت.

ص: 289

---

1- (فَإِنَّهُ كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمُدَى شَدِيدَ الْقُوَى يَقُولُ فَصَلًّا وَ يَحْكُمُ عَدْلًا يَتَفَجَّرُ الْعِلْمُ مِنْ جَوَانِبِهِ وَ تَنْطِقُ الْحِكْمَةُ مِنْ نَوَاحِيهِ يَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتَهَا وَ يَسْتَأْنِسُ بِاللَّيْلِ وَ ظِلْمَةِ) (بحار / ج 33 / ص 275) - (المجالس السنیه / ج 2 / ص 160)

آری، این درسی است برای همه ما مخصوصاً کسانی که در جامعه اسلامی دارای موقعیت بالای اجتماعی هستند آنان که به برکت انقلاب مسؤولیتی یافته و پست و مقامی را احراز نموده اند تا با سایر مردم فاصله ای احساس نکنند و همانند علی با دیگران رفتار نمایند.

آن گاه ضرار ادامه می دهد معاویه خودم او را در مکانی در نیمه های شب دیدم. هنگامی که شب دامن خود را در همه جا گسترده بود در حالی که محاسن شریف خود را در دست گرفته همانند انسان مار گزیده ای به خود می پیچید و محزونانه می گریست. (1) در چنین حالتی می گفت:

ای دنیا به سراغ غیر علی برو و او را فریب ده آیا به سراغ من آمدی و شوق دیدار مرا داری؟ هیهات هیهات این هوا و هوس بسیار از دسترس تو دور است! (قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا). من تو را سه طلاقه کرده ام چون عمر تو کوتاه زندگی تو پست و خطر های تو بزرگ است.

برو این دام بر مرغ دگر نه \*\*\* که عنقا را بلند است آشیانه

آن گاه امام می فرماید:

(آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ الطَّرِيقِ) (2)

(آه از کمی، زاد دوری سفر و وحشت راه.) (3)

آه! خدایا! جایی که علی (علیه السلام) که عابد ترین افراد زمان خود است این چنین از کمی زاد و توشه و دوری سفر و پر خطر بودن راه فریاد می زند ما باید چه کنیم؟ خودت

یاری مان فرما.

ص: 290

---

1- (أَشْهَدُ بِاللَّهِ لِرَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أُرْخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَغَارَتْ نُجُومُهُ مُمَائِلًا فِي مِحْرَابِهِ قَابِضًا عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ) (بحار / ج 33 / ص 275)

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 27 و بحار / ج 33 / ص 275

3- گفت و گوی بین معاویه و ضرار بن ضمیره را ابن عبد البر مالکی نیز در کتاب استیعاب نقل کرده است.



## عبادت علی (علیه السلام) از زبان ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت و یکی از شارحان معروف نهج البلاغه است. او در مقدمه کتاب ارزشمند خود که به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معروف است به بیان و شرح فضائل علی (علیه السلام) می پردازد. او فضائل مولی را در زمینه های مختلف ذکر می کند تا می رسد به عبادت ایشان. ابن ابی الحدید درباره عبادت امیر مؤمنان می گوید:

(وَأَمَّا الْعِبَادَةُ فَكَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَأَكْثَرَهُمْ صَلَاةً وَصَوْمًا)

(علی (علیه السلام) عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز می خواند و روزه می گرفت.)

## معلم و الگوی عبادت

ابن ابی الحدید به بیان نکته جالبی می پردازد او می گوید:

(وَمِنْهُ تَعَلَّمَ النَّاسُ صَلَاةَ اللَّيْلِ). (مردم نماز شب را از او یاد گرفتند.)

البته روشن است که علی (علیه السلام) خود نماز شب را از پیامبر آموخته اما بدیهی است برای بسیاری از مردم مخصوصاً کسانی که عصر پیامبر را درک نکرده بودند، الگو و معلم آن ها علی بوده، از او نحوه نماز شب خواندن و فرهنگ نماز شب خواندن را آموختند آن گاه ابن ابی الحدید ادامه می دهد (و مُلَازِمَةَ الْأَوْرَادِ وَ قِيَامَ النَّافِلَةِ) (1)

(مردم مقید بودن به خواندن ذکرها و وردها (تعقیبات) و به پا داشتن نمازهای مستحبی را نیز از علی فرا گرفتند.)

از جملات و تعابیر ابن ابی الحدید به دست می آید که اساساً معلم جامعه اسلامی در زمینه آموزش و گسترش عبادت در آن روزگار علی بوده است. به عبارتی دیگر جامعه اسلامی آن روز، علی (علیه السلام) را به عنوان آموزگار و الگوی عبادتی خویش مورد توجه قرار داده و برگزید.

ص: 291

تعبیر ابن ابی الحدید: (وَمِنْهُ تُعَلِّمُ النَّاسَ)، حاکی از آن است که آحاد جامعه آن روز با مشاهده اقامه نماز شب و انجام نماز های نافله توسط حضرت علی و تقید او به او را و اذکار، این گونه امور و انجام آن ها را از علی (علیه السلام) می آموخت.

### پایندی علی (علیه السلام) به عبادت

سپس ابن ابی الحدید به ذکر نمونه هایی از تقید علی (علیه السلام) به عبادت می پردازد او می گوید چگونه فکر می کنید در مورد انسانی که در جنگ صفین و آن هم در لیلۃ الهیر (که سخت ترین شب تاریخ جنگ صفین بود)، در حالی که تیر ها از برابر و کنار گوش او عبور می کرد به نماز ایستاد و مشغول راز و نیاز با پروردگار خود گردید؟ حتی شرایط حساس جنگ هیچ رعب و وحشتی در قلب او ایجاد نکرد و از جای خود بر نخاست، مگر زمانی که وظیفه بندگی خود را به پایان رسانده بود! (1)

آن گاه ابن ابی الحدید اضافه می کند:

(وَمَا ظَنُّكَ بِرَجُلٍ كَانَتْ جَبْهَتُهُ كَثْفَنَةَ الْبَعِيرِ لِطُولِ سُجُودِهِ)

(و در مورد کسی که پیشانی اش بر اثر سجده های طولانی همانند زانوی شتر پینه بسته بود، چگونه قضاوت می کنی؟)

### دعا ها و مناجات علی (علیه السلام) نشانه عبادت ناب

پس از آن ابن ابی الحدید برای نشان دادن عبادت والای امیر مؤمنان راه خوبی را پیشنهاد می کند، او می گوید:

(وَأَنْتَ إِذَا تَأَمَّلْتَ دَعْوَاتِهِ وَ مُنَاجَاتِهِ وَ وَقَفْتَ عَلَى مَا فِيهَا مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِجْلَالِهِ وَ مَا يَتَّصِمُهُ مِنَ الْخُضُوعِ لِهَيْبَتِهِ وَ الْخُشُوعِ لِعِزَّتِهِ وَ الْإِسْتِحْدَاءِ لَهُ عَرَفْتَ مَا يَنْطَوِي

ص: 292

---

1- (وَمَا ظَنُّكَ بِرَجُلٍ يَبْلُغُ مِنْ مُحَافَظَتِهِ عَلَى وَرْدِهِ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ قِطْعَ مَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ لَيْلَةَ الْهَرِيرِ فَيَصَّ لِي عَلَيْهِ وَرَدَهُ وَ السَّهَامُ تَقَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ تَمُرُّ عَلَى صُمَاخِيهِ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَلَا يَرْتَاغُ لِذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَقْرُعَ مِنْ وَظِيفَتِهِ) (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 1 / ص 27)

عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ وَفَهِمْتَ مِنْ أَيْ قَلْبٍ خَرَجَتْ وَعَلَى أَيْ لِسَانٍ جَرَتْ).

(هنگامی که در دعا ها و مناجات علی دقت کنید و به آن چه از تعظیم و تکریم پروردگار و خضوع و خشوع نسبت به خدا در آن ها یافت می شود مطلع و آگاه شوید، پی به اخلاص علی می برید و در می یابید که این دعا ها از چه قلبی می جوشد و بر چه زبانی جاری می گردد!)

پیشنهاد و طرح ابن ابی الحدید این است که اگر می خواهید از گرمی بازار عبادت علی آگاه شوید در دعا ها و مناجات علی تأمل و دقت نمایید، این دعا ها و مناجات یادگار های ارزنده علی (علیه السلام) است. دعای کمیل علی را با خود زمزمه کنید و در آن بیندیشید، مگر انسان معمولی و در شرایط معمولی می تواند چنین سخنانی را بر زبان آورد به طور قطع این ها بر خاسته از قلبی آکنده از معرفت الهی و آب دیده در میدان عبادت و بندگی است. این ها نان های معطری است که از تنور همیشه پر حرارت معنویت علی که گرمای آن از بندگی و عبادت او سر چشمه می گیرد، بوجود آمده است.

دقت در مضامین عالی این دعا ها موجب می گردد انسان به اخلاص ممتاز و مقام والای او در میدان عبادت و بندگی خدا پی ببرد.

به راستی آن چه چشمه گوارایی است که آب حیات بخشش این چنین جاری است. و چه گلستان پر باری است که شمیم عطرش همه جا گسترده است چه سفره با برکتی است که در طول قرن ها میلیارد ها انسان در کناره آن بهره مند گردیده اند! تأمل در مجموعه آن چه از مولی به عنوان دعا و مناجات رسیده که دقت بیشتر در آن موجب التذاد بیشتر و گشوده شدن در های جدید عرفان می گردد، انسان را به این وادی می کشاند که قطعاً آن قلب پاکی که سر چشمه تراوش این کلمات است و آن زبان گویایی که جویبار این سخنان است به آسانی و به سادگی این مقام و منزلت را به دست نیاورده است!

این چشمه جوشان، معرفت باید ریشه در عبادتی گسترده و ناب داشته باشد. ای من به فدای آن قلب و زبان!

## مقایسه عبادت علی (علیه السلام) با عبادت امام سجاد (علیه السلام)

ابن ابی الحدید در پایان سخنان خود به نقل عبارتی از امام سجاد (علیه السلام) می پردازد، او می گوید:

(وَقِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَكَانَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ: أَيْنَ عِبَادَتُكَ مِنْ عِبَادَةِ جَدِّكَ؟)

(از علی بن الحسین که خود، عبادت را به انتها رسانده در مورد مقایسه عبادت او با عبادت علی (علیه السلام) سؤال شد.)

ایشان فرمودند:

(عِبَادَتِي عِنْدَ عِبَادَةِ جَدِّي كَعِبَادَةِ جَدِّي عِنْدَ عِبَادَةِ رَسُولِ اللَّهِ) (1)

(عبادت من در مقایسه با عبادت جدم علی، همانند عبادت جدم در مقایسه با عبادت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.)

تعبیر امام بسیار جامع و زیباست در این عبارت هم به جایگاه عبادتی امیر مؤمنان اشاره شده و هم جایگاه عبادتی رسول الله روشن می شود.

در فراز هایی که نقل گردید ابن ابی الحدید حق مطلب را در بیان و ترسیم عبادت علی (علیه السلام) به خوبی اداء نموده است.

ابن ابی الحدید در جهت تبیین و ترسیم جایگاه عبادتی علی ابتدا به نقش الگویی او در صدر اسلام می پردازد که آحاد جامعه، اسلامی نماز های نافله و شب و اوراد و اذکار را از او آموخته اند. سپس با اشاره به عبادت علی در لیلۃ الہریر میزان تقید و پابندی امیر مؤمنان به نماز و عبادت، حتی در شرایط بسیار سخت و دشوار جنگ و قتال را به نمایش می گذارد آن گاه برای آگاهی بیشتر راه بسیار زیبایی را نشان داده و خود نیز طی نموده است و آن پی بردن به مقام والای عبادت علی و جایگاه منبع او در بندگی خدا از طریق دعا ها و مناجات اوست و در پایان به بیان قضاوت امام علی بن الحسین که به تعبیر ابن ابی الحدید او منتهای عبادت است، در مورد مقایسه عبادت

ص: 294

خود با عبادت جدش علی (علیه السلام) می پردازد.

تلاش های ابن ابی الحدید در این مسیر انصافاً قابل تقدیر است.

علاوه بر عبارتی که ابن ابی الحدید از امام سجاد در مورد امیر مؤمنان نقل می کند، تعبیر دیگری نیز از امام سجاد رسیده است که اینک به نقل آن می پردازیم.

امام می فرماید:

(وَمَنْ يَقْدِرْ عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)) (1)

(چه کسی می تواند همانند علی (علیه السلام) خدا را عبادت کند؟)

این بیان امام نشان دهنده مقام والای امیر مؤمنان در عبادت است همانند سایر اوصاف کم نظیر او که قابل دسترسی برای دیگران، نیست مانند عدالت، شجاعت قضاوت و تقوا.

اما همان گونه که خود مولی خواسته است شیعیان و پیروان علی باید خود را در مسیر او قرار دهند و در پیمودن راه علی تلاش کنند و کوشش نمایند تا گوشه هایی از اوصاف علی و ویژگی های او را در ابعاد مختلف، عبادی، اخلاقی اجتماعی و ... در خود ایجاد نمایند و فرزندان خود را با آن ها آشنا و به آن ها سفارش کنند.

در این جا با ذکر گفتاری دیگر بحث عبادت علی (علیه السلام) را به پایان می بریم. امید است خواندن آن ها در دل شیفتگانش اثر ارزشمندی به جای بگذارد. ان شاء الله.

### عبادت علی (علیه السلام) از زبان مرحوم لاهیجی

حکیم بزرگوار و فیلسوف گران مایه مرحوم لاهیجی در کتاب ذی قیمت خود (گوهر مراد) فضائل فراوانی از مولی علی علیه السلام نقل می کند او در این مباحث در پی آن است که از منقولات مجموعه ای تنظیم نماید که روح ها و اندیشه های تشنه معارف را سیراب و قانع سازد. مرحوم لاهیجی فضائل علی (علیه السلام) را یک یک بر می شمرد تا می رسد به فضیلت ششم و می فرماید:

ص: 295

(السادس - الْعِبَادَةُ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا شَرَعَ فِي صَلَاةِ التَّهَجُّدِ وَشَرَعَ فِي الدَّعَوَاتِ وَالتَّصَرُّعَاتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَلَغَ مَبْلَغًا لَا يَوَازُهُ أَحَدٌ).

(امیر مؤمنان هنگامی که شروع به انجام نافله های شب می کرد و هنگامی که به راز و نیاز با پروردگار خویش می پرداخت و هنگامی که حالت تضرع به سوی خدا در وجود او تبلور می یافت، به جایگاهی نائل می گردید که احدی هم طراز او نبود و کسی را توان دستیابی به جایگاه عالی او نبود و مجموعه زاهدانی که پس از او آمدند نتوانستند به جایگاه عبادتی او نائل گردند.)

سپس مرحوم لاهیجی ادامه می دهد:

(وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَايَةِ الْبُعْدِ عَنِ الدُّنْيَا). (1)

(و او (در حالی که یکی از تلاشگر ترین انسان ها در دنیا بود در نهایت دوری و فاصله از دنیا بود!)

## 2- نماز در کلام علی (علیه السلام)

سخنان گهربار علی (علیه السلام) سرشار از سفارش به نماز است. امام در فرصت های مختلف عموم مسلمانان به ویژه استانداران و حکام ولایات و فرزندان خود را به اقامه نماز و توجه به آن با کلماتی نغز که از اندیشه تابناکی بر می خاست توصیه می فرمود. (2)

علی (علیه السلام) در آن لحظه حساس تاریخ هنگامی که فرق مبارکش شکافته و در بستر در انتظار ملاقات پروردگار خویش است، می فرماید:

(اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ) (3)

ص: 296

1- گوهر مراد

2- در مباحث، گذشته فراز هایی از سخنان آن امام بزرگوار نقل گردید.

3- نهج البلاغه ابن ابی الحدید / ج 17 / ص 5

## فاطمه الزهراء (علیها السلام)

بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه (علیها السلام) هنگامی که به نماز مشغول می شدند، نفس هایشان به شماره می افتاد (وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خَيْفَةِ اللَّهِ) (1)

حسن بصری می گوید عابد تر از فاطمه، در امت اسلامی یافت نمی شود او آن قدر به عبادت می ایستاد تا پاهایش متورم می گردید. (2)

## امام مجتبی (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند وجود مقدس امام مجتبی (كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ.)

(از همه مردم دوران خود عابد تر زاهد تر و بافضیلت تر بود.)

او پیاده به حج می رفت و هنگامی که به یاد مرگ، قبر، نشور و پل صراط می افتاد، گریه می کرد و هر گاه به یاد روزی می افتاد که باید در پیشگاه خدا حساب پس بدهد، صدای هق هق گریه اش بر می خاست و از هوش می رفت (شَهَقَ شَهَقَةً يَغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا).

او هنگامی که به نماز می ایستاد از شدت اضطراب بدنش می لرزید (كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ) و زمانی که در قرآن (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) را قرائت می کرد می فرمود: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ)

و در هیچ حالتی دیده نشد مگر آن که به یاد پروردگار متعال بود (وَلَمْ يَرَفِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ إِلَّا ذَاكِرًا لِلَّهِ سُبْحَانَ) (3)

امام مجتبی هنگام وضو گرفتن رنگش تغییر می کرد و اندام مبارکش می لرزید.

ص: 297

1- مستدرک / ج 4 / روایت 4226

2- مناقب / ج 3 / ص 341

3- بحار / ج 43 / ص 331 - قادتنا / ج 5 / ص 245

(إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَإِذَا تَعَدَّتْ مَفَاصِدَهُ) و هنگامی که از او سؤال می کردند: چرا هنگام وضو گرفتن چنین حالتی به شما دست می دهد؟ می فرمود:

(حَقُّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ ذِي الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِدُهُ) (1)

(برای کسی که می خواهد در برابر خدا بایستد، شایسته و سزاوار است که لرزه بر اندامش بیفتد و رنگ صورتش زرد شود.)

زیرا در حقیقت وضو گرفتن، فراهم ساختن مقدمات ارتباط با خداست. به بیانی دیگر وضو گرفتن به منزله شماره گیری برای ارتباط با خداست و سزاوار است که در هنگام گرفتن چنین شماره تلفنی دست انسان هم بلرزد.

هنگامی که امام مجتبی (علیه السلام) به در مسجد می رسیدند، سر مبارک را به سوی آسمان بالا می گرفتند و می فرمودند:

(إِلَهِي ضَيْفُكَ بِيَابِكِ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيُّءُ فَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا كَرِيمٌ) (2)

(خدایا! مهمانت به در خانه ات ایستاده است نیکو کار! زشت کار به درگاهت آمده بزرگوار از زشتی های من به خاطر زیبایی هایت درگذر.)

وجود مقدس امام مجتبی (علیه السلام) پس از نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب، مشغول راز و نیاز و انجام تعقیبات نماز می شدند و با احدی صحبت نمی کردند. امام (علیه السلام) هیچ گاه این برنامه خود را ترک نمی کردند هر چند برای ایشان مشکل و مانعی پیش می آمد. (3)

### امام حسین (علیه السلام)

قبل از آن که به بیان جلوه هایی از عبادت سرور آزادگان و سالار شهیدان پردازیم،

ص: 298

1- مستدرک / ج 1 / روایت 830 - المناقب / ج 4 / ص 14 (با اندکی اختلاف)

2- بحار / ج 43 / ص 339 - المناقب / ج 4 / ص 14

3- (أَنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْفَجْرِ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَإِنْ رُحِخَ) (بحار / ج 43 / ص 339)



ذکر نکته ای غم انگیز در این جا مناسب و بلکه لازم است. سرگذشت تلخی که به هیچ وجه نمی توان به فراموشی سپرد و خسارت های عظیم ناشی از آن را از یاد برد، به طور قطع خسارتی بالا تر از آن را در طول تاریخ بشری نمی توان پیدا کرد و آن کنار گذاردن پیشوایان بزرگواری است که می توانستند جامعه و آحاد آن را در مسیر هدایت و بندگی پروردگار قرار دهند و استمرار بخشند.

متأسفانه با انواع دسیسه ها و توطئه ها جامعه اسلامی را از داشتن چنین رهبران الهی به عنوان الگوهای عبادت و بندگی محروم ساختند. رهبرانی که جز خدا نمی دیدند به جز خدا نمی اندیشیدند، جز خدا نمی گفتند و جز برای خدا عمل نمی کردند.

بدیهی است که اگر بندگان شایسته خدا یعنی همان عابدان شب و شیران روز در رأس حکومت و قدرت ظاهری نیز بودند، قطعاً با کمک امکاناتی که در اختیارشان بود، راه عبادت و بندگی خدا هموار تر و پر رهرو تر از این می بود. عالم بشری در هر زمان و مکان به چنین رهبرانی سخت نیازمند است.

بگذریم، هر چند گذشتنی نیست!

می خواستیم زوایایی از عبادت امام حسین (علیه السلام) را بیان کنیم. از امام سؤال کردند چه چیزی موجب افزایش و بزرگی خوف تواز پروردگارت گردیده است، به تعبیر دیگر چرا این همه از پروردگارت خائفی؟

امام فرمودند:

(لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا). (1)

(کسی از روز قیامت ایمن، نیست مگر آن که در دنیا از پروردگارش بترسد.)

ابو الفداء می گوید او در شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد. (2)

از امام سجاد در مورد اندکی شمار فرزندان امام حسین سؤال کردند، ایشان

ص: 299

---

1- بحار / ج 44 / ص 192 - المناقب / ج 4 / ص 69

2- المختصر في اخبار البشر / ج 1 / ص 191

جای بسی تعجب و شگفتی است، در حالی که او شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند، چگونه خداوند همین چند فرزند را هم به او عنایت فرمود. (1)

در این جا به نقل نمونه هایی از عبادت و نماز حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) می پردازیم. ذکر این نمونه ها می تواند به کسانی که دل باخته حسین هستند، این درس را بدهد که عشق حسین آمیخته با عشق نماز است. عشق به حسین بدون عشق به نماز، معنا ندارد شور حسینی بدون شور نماز راه به جایی نمی برد!

محبت به امام و رهبری که روشن ترین هدف قیامش و زیبا ترین کارش اقامه نماز است از طرف کسی که کم رنگ ترین امور زندگی اش عبادت است چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟

انس بن مالک نقل می کند با حسین بن علی (علیه السلام) در سفر مکه همسفر شدیم روزی به طرف قبر حضرت خدیجه حرکت کردیم هنگامی که کنار قبر رسیدیم، حسین (علیه السلام) در کنار قبر مادر بزرگ خویش مدتی گریست. آن گاه از من خواست مقداری از او فاصله بگیرم احساس کردم می خواهد لحظاتی را با خدای خود در کنار تربت جده اش خلوت کند. انس می گوید: کمی از ایشان فاصله گرفتم و خود را از او مخفی کردم تا ببینم او چه می کند و چه می گوید دیدم او سر گرم نماز شد و نمازش بسیار طول کشید. سپس این اشعار را زمزمه کرد:

يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَنْتَ مَوْلَاهُ \*\*\* فَأَرْحَمَ عِبِيداً إِلَيْكَ مَلْجَاةً

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي \*\*\* طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفاً أَرْقَاً \*\*\* يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلْوَاهُ

وَ مَا بِهِ عِلَّةٌ وَ لَا سَقَمٌ \*\*\* أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَكَى بِهِ وَ غَصَّتْهُ \*\*\* أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

إِذَا ابْتَلَى بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا \*\*\* أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ

ص: 300

(ای پروردگار من! ای پروردگار من! مولای من تویی، به بنده کوچکت که به تو پناه آورده رحم نما. ای صاحب همه عظمت ها و بزرگی ها، تکیه گاه من تو هستی و خوشا به حال کسی که تو مولای اویی خوشا به حال کسی که خائف است و در مشکلات شکوه به سوی پروردگار می برد آن که هیچ دغدغه و ناراحتی بیشتر از محبت به مولایش ندارد و آن هنگام که با خدا درد دل می کند و شکایت می نماید، خداوند جوابش را داده، او را گرامی می دارد و او را به خودش نزدیک می کند.)

انس می گوید: هنگامی که اشعار امام به این جا رسید نغمه و نوای دیگری را شنیدم که می گفت

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ فِي كُنْفِي \*\*\* وَكُلَّمَا قُلْتُ قَدْ عَلِمْنَا

صَوْتُكَ تَشْتَأْفُهُ مَلَائِكَتِي \*\*\* فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَا

سَلْنِي بِلَا زُعْبَةٍ وَلَا رَهْبٍ \*\*\* وَلَا حِسَابَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ (1)

(لبیک لبیک، تو در پناه من هستی و آن چه را که بر زبان جاری ساختی ما می دانیم. فرشتگان من مشتاق صدای تو هستند، صدا زدن کافی است، ما شنیدیم. آن چه می خواهی بدون ترس و دلهره و حساب از من بخواه، همانا من پروردگارم.)

متأسفانه تاکنون در مورد عبادت امام حسین کم تر نوشته و گفته شده است. آن چه در مورد امام حسین (علیه السلام) بیشتر مطرح است آزادگی و شجاعت اوست. خوب است عاشقان حسین نسبت به عبادت های عارفانه او نیز مطالعات بیشتری داشته باشند، آن گاه پی خواهند برد که در سلسله عاشقان الله، امام حسین از چهره های فروزان عبادت و نماز است.

حموینی که از محدثین معروف اهل سنت است، می گوید: وارد مسجد رسول الله شدم و دیدم حسین در حال سجده است صورتش را روی خاک قرار داده، می فرماید:

ص: 301

(أَلِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي أُمَّ لِشَرِّبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي إِلَهِي لَيْتَنِي طَالَبْتَنِي بِدُنُوبِي لَا طَالِبْتَنِي بِكَرَمِكَ، وَلَيْتَنِي حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لَا خَيْرَ نَعْتُهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَدَّيْدِي إِنَّ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ، وَمَعْصِيَتِي لَا تَصُدُّرُكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَصُدُّرُكَ، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (1)

حسین (علیه السلام) چه صمیمانه با خدا راز و نیاز می کند و سخن می گوید:

(آیا برای گرز های، آهنین پیکر مرا آفریدی؟ آیا برای آشامیدن آب های گرم جهنم دستگاه گوارش مرا خلق کردی؟ خدایا اگر در روز قیامت در مورد گناهانم از من پرسسی، من هم از تو درباره بزرگواری و کرمت سؤال خواهم کرد. خدایا! اگر مرا در روز قیامت با گناهکارانت قرار دهی من آن ها را از دوستی ام نسبت به تو باخبر خواهم ساخت! سید من!، نه طاعت من برای تو سودی دارد و نه معصیت من برای تو ضرری خدایا! حال که چنین است پس آن چه را که برای تو سودی ندارد به من عطا فرما و آن چه را که برای تو ضرری ندارد بر من بیخشا به درستی که تو بخشنده ترین بخشندگانی.)

آن چه در کلمات حسین (علیه السلام) در این مناجات و دعا به چشم می خورد گفت و گویی سرشار از صمیمیت و محبت با خداست. براستی که ائمه بزرگوار ما در هر بعدی از ابعاد برای ما الگو و اسوه اند. از آن ها روش رفتن به در خانه خدا و نحوه سخن گفتن با او را باید آموخت.

### عبادت امام حسین در شب عاشورا

عصر روز تاسوعا هنگامی که لشکر دشمن، به سوی خیمه و خرگاه امام حسین حمله ور گردید، امام حسین (علیه السلام) به برادر رشید خود حضرت ابو الفضل فرمودند: (به سوی آن ها برگرد، بلکه بتوانی جنگ را به فردا موکول سازی و امشب را از آن ها مهلت بگیری تا به درگاه خدا به نماز بایستیم او را صدا بزنیم و در پیشگاه او استغفار

ص: 302

نماییم.» (لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ)

آن گاه امام فرمودند:

(فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ.) (1)

(خدا می داند که من نماز را دوست دارم و همچنین خواندن قرآن و زیاد دعا کردن و استغفار در پیشگاه خدا را.)

آن شب در حالی که در میان لشکریان، یزید، سخن از قتل ها غارت ها جایزه ها و پست ها و مقام ها بود اصحاب امام حسین مشغول نماز و راز و نیاز و دعا و استغفار بودند. زمزمه نماز و همه دعا از خیمه های آن ها همانند همه کندوی زنبوران به گوش می رسید. آن

شب را یاران حسین (علیه السلام) این گونه به پایان رساندند. (2)

### نماز ظهر عاشورا

در گرمای گرم نبرد روز عاشورا هنگامی که وقت نماز ظهر نزدیک شد، ابو ثمامه صیداوی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد یا ابا عبد الله جانم به فدایت، این لشکر کم کم به تو نزدیک می گردند به خدا نخواهم گذاشت قبل از آن که کشته شوم تو کشته شوی ولی دوست دارم پروردگارم را در حالی ملاقات کنم که این آخرین نماز را با شما خوانده باشم!

در این هنگام امام حسین به سوی آسمان نگریست، سپس فرمود:

(ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا.)

(نماز را یاد آوری نمودی، خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد. بله الان اول وقت نماز است.)

سپس امام به یارانش فرمود:

ص: 303

1- موسوعه کلمات الامام حسین / ص 392 - بحار / ج 44 / ص 392

2- (بَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ) (بحار / ج 44 / ص 394)

(سَلُّوهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ)

(از آن‌ها بخواهید دست از ما بردارند تا نماز بخوانیم)

وقتی یاران امام از لشکریان عمر بن سعد می‌خواهند به اندازه نماز خواندن جنگ را متوقف کنند یکی از فرماندهان لشکر دشمن بنام حصین بن نمیر می‌گوید نماز این‌ها قبول نمی‌شود!

حبیب بن مظاهر در پاسخ می‌گوید فکر می‌کنی نماز فرزندان پیامبر پذیرفته نمی‌شود و نماز تو ای مردک شرابخوار قبول می‌شود؟

آن‌گاه امام حسین (علیه السلام) شخصاً اذان گفت و پس از اذان خطاب به عمر بن سعد فرمود:

(يَا وَيْلَكَ يَا عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ أَنْ سَيِّئَ شَرَايِعِ الْأِسْلَامِ، أَلَا تَقِفُ عَنِ الْحَرْبِ حَتَّى تُصَلِّيَ وَ تُصَلُّونَ وَ نَعُودُ إِلَى الْحَرْبِ)

(وای بر تو ای عمر سعد! آیا واجبات و احکام اسلامی را فراموش کرده‌ای؟ آیا دست از جنگ بر نمی‌داری تا ما نماز بخوانیم و شما هم نماز بخوانید، سپس جنگ را ادامه دهیم؟)

هنگامی که امام پاسخی از عمر بن سعد نشنید، فریاد بر آورد:

شیطان بر او چیره شده است!

سپس امام به زهیر بن قین و سعید بن عبد الله فرمود:

(تَقَدَّمَا أَمَامِي حَتَّى أَصَلِّيَ الظُّهْرَ)

(جلو بایستید تا نماز ظهر را بخوانم.)

آن‌گاه آن دو پیشاپیش، امام در حالی که حدود نیمی از یاران امام به او اقتدا کرده

بودند، ایستادند و امام نماز خوف را به همراه یاران خود به جای آورد. (1)

آری، حسین در جایی وزمانی نماز را به پا داشت که عقل‌ها مدهوش و اشک‌ها سرازیر می‌گردد.

ص: 304

و حسین نماز را اقامه کرد و اکنون پس از گذشت قرن ها همچنان در زیارتنامه آن بزرگوار می خوانیم (أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ).

آری، حسین نماز ظهر عاشورا را اقامه نمود اما نماز عصر را نتوانست اقامه کند.

نویسنده با ذوقی می نویسد:

گر چه حسین نتوانست نماز عصر عاشورا را اقامه کند اما به جای آن نمازی خواند که احدی قبل از او و بعد از او چنین نمازی را نخواند!

او با خون پیشانی اش، وضو ساخت و هنگامی که سر بر روی زانو نهاد تا تیری که قلب مقدسش اصابت کرده بود از پشت خود خارج سازد، رکوعش را به جای آورد و سجودش هنگامی بود که بر روی زمین افتاد و لکن چون سنگ به پیشانی مبارکش اصابت کرده بود نتوانست پیشانی گلگون خود را بر زمین گذارد و لذا گونه راست خود را به روی شن های تفتیده کربلا نهاد و تشهدش هنگامی بود که بر دو زانو نشست و تیر از گلوی خویش خارج نمود و چون از نمازش فارغ شد، خطاب به اصحاب و یاران در خون تپیده خود فرمود:

(هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَالشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ). (1)

(این پیامبر خداست و شهدایی که در رکاب او جان نثار نمودند و پدر و مادرم که در انتظار ورود شمایند).

(صَلَّى عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ)

### امام سجاد (علیه السلام)

او چهره زیبای عبادت و زینت عبادت کنندگان است او صاحب سجده های طولانی و سر مشق عبادت پیشگان است.

حالات عبادی امام سجاد (علیه السلام) برای مردم دیدنی، آموزنده و خود یک مکتب تربیتی بزرگ بود آن گاه که امام برای انجام مناسک حج به مکه می آمدند، مردم در

ص: 305

طول مراسم حج و پس از آن مشتاقانه اعمال عبادی او را زیر نظر داشتند. آن ها شیوه ارتباط با خدا و نحوه عبادت پروردگار را از او می آموختند.

در تاریخ داریم که قراء مشهور در انتظار حرکت امام به طرف مکه بودند تا به همراه او به مکه و حج مشرف شوند آن ها تا زمانی که امام، مناسک حج خود را به جای نمی آوردند اعمال حج خود را انجام نمی دادند امام عنایت ویژه ای به قاریان قرآن داشت و آن ها را به قرائت قرآن تشویق می کرد.

سعید بن مسیب می گوید: تا زمانی که امام سجاد (علیه السلام) در مکه حضور داشتند. حجاج از این شهر خارج نمی شدند در یکی از سفرها همراه امام بودم پس از انجام مراسم حج امام از مکه خارج شدند و من هم همراه او حرکت کردم تا به یکی از منازل بین راه رسیدیم امام فرود آمدند و ابتدا دو رکعت نماز اقامه فرمودند. هنگامی که امام در سجده مشغول گفتن سبحان الله بود یک وقت مشاهده کردم که همه جا را آهنگ و نوای تسبیح خدا فرا گرفته است.

سعید بن مسیب می گوید دیدم این تنها امام سجاد (علیه السلام) نیست که تسبیح می گوید بلکه هیچ درخت و گل و لایی در آن جا وجود ندارد مگر این که تسبیح خدا می کند!

از دیدن چنین حالتی وحشت کردم پس از آن که امام سر از سجده برداشت (و نمازش به پایان رسید)، فرمود: سعید ترسیدی؟! عرض کردم بله یابن رسول الله،

ایشان فرمودند:

(هَذَا التَّسْبِيحُ الْأَعْظَمُ.)

(تسبیح بزرگ این است.) (1)

آری، صدای ملکوتی و دلنشین امام همه را واله و شیدای خود نموده، موجودات را

ص: 306

---

1- (كَأَنَّ النَّاسَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَخَرَجَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ فَتَزَلَّ فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ سَبَّحَ فِي سُجُودِهِ فَلَمْ يَبْقَ شَجَرٌ وَلَا مَدْرٌ إِلَّا سَبَّحُوا مَعَهُ...) (بحار / ج 46 / ص 37) - (قادتنا / ج 6 / ص 169) - (المنقب / ج 4 / ص 136)



با خود هم نوا و هم صدا می ساخت.

در شرح زندگانی امام سجاد آمده است که امام دارای صدای بسیار دلنشین و جذابی بود.

هنگامی که قرآن تلاوت می فرمود سقا های مدینه در حالی که مشک های سنگین آب را بر دوش می کشیدند مقابل خانه امام سجاد میخ کوب می شدند و تا امام تلاوت قرآنشان پایان نمی پذیرفت محل را ترک نمی کردند.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن \*\*\* به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن آری، تسبیح بزرگ، تسبیحی است که همه موجودات با آن هم صدا و هم آوا

شوند، نه آن تسبیحی که حتی قلب تسبیح کننده هم متوجه آن نباشد.

در مورد امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است: (إِذَا حَضَرَ لِلْوُضُوءِ إِصْفَرَ لَوْنُهُ)

(وقتی وضو گرفتن آماده می شوند رنگ مبارکشان زرد می شد.)

در این هنگام اهل و عیال امام عرض می کردند یابن رسول الله این چه وضعی است که شما دارید؟

می فرمود:

(مَا تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَقْوَمٍ) (1)

(نمی دانید که می خواهم در مقابل چه کسی بایستم و با او صحبت کنم.) همچنین امام باقر (علیه السلام) درباره امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: وقتی به نماز می ایستادند، کانه ساق شجره لا يتحرك منه إلا ما حركت الريح منه. (2)

(همانند شاخه درخت که تا هنگامی که بادی بر او نوزد بی حرکت است، امام

آرام و بی حرکت بود.)

وجود مقدس امام سجاد (علیه السلام) در هنگام نماز چنین حالتی را داشت و اگر

ص: 307

1- مستدرک / ج 1 / روایت 834 - بحار / ج 80 / ص 347

2- بحار / ج 46 / ص 64

حرکتی در لباس امام در حال نماز مشاهده می شد عامل خارجی داشت، ولی خود امام کاملاً بی حرکت و آرام بودند.

اتفاق های زیر بیانگر توجه عمیق امام به فریضه نماز است:

روزی در اطاقی که امام مشغول اقامه نماز بودند، آتش سوزی روی داد، امام در حال سجده بودند، عده ای فریاد زدند ای فرزند پیامبر آتش! آتش! اما امام همچنان در سجده مشغول راز و نیاز و خواندن اذکار و اوراد بودند جمعی آمدند و آتش را خاموش کردند.

پس از آن که نماز امام به پایان رسید از او پرسیدند چه چیزی موجب گردید که

شما متوجه آتش و فریاد های ما نشوید، فرمودند آتش آخرت! (1)

روزی هنگام نماز عبا از دوش مبارکشان افتاد برای به دوش گرفتن مجدد آن اقدامی نکردند سؤال شد: یابن رسول الله عباى شما در حال نماز از دوشتان افتاد چه آن را بر نداشتید؟ فرمودند: آیا می دانید در مقابل چه کسی ایستاده ام؟ (2)

در حدیث داریم (كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ) يُكْرَرْهَا حَتَّى يَكَادَ أَنْ يَمُوتَ) (3)

(امام سجاد هنگامی که مالک یوم الدین را قرائت می نمودند، آن قدر آن را تکرار می کردند که نزدیک بود جان از بدنشان مفارقت کند.)

آری، امام این آیه را مرتباً تکرار می کرد آن هم تکراری که در هر بار آن جلوه های عشق و ایمان شکوفا تر می گردید.

ابان بن تغلب از راویان و محدثان بزرگ است. او از امام صادق (علیه السلام) درباره منشأ حالات معنوی امام سجاد (علیه السلام) در نماز می پرسد امام می فرماید:

ص: 308

1- بحار / ج 46 / ص 80 - قادتنا / ج 6 / ص 163

2- (وَيَحْكُ أَتَدْرِ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ) (بحار / ج 46 / ص 66)

3- وسائل / ج 6 / روایت 7593

(وَاللّٰهُ اِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ). (1)

(به خدا سوگند علی بن الحسین (علیه السلام)، کسی را که در پیشگاهش می ایستاد، می شناخت.)

شناخت و معرفت الهی راز حالات معنوی امام است، لذا برای کسانی که چنین شناخت و معرفتی ندارند داشتن چنین حالاتی بسیار دور از انتظار است!

امام سجاد (علیه السلام) رساله جامع و بی نظیری در حقوق دارند که خواننده عزیز را به مطالعه آن رساله گران قدر توصیه می کنیم امام در آن رساله نماز را به عنوان یکی از صاحبان حقوق معرفی نموده و حق و حقوق آن را بیان می کنند.

بدیهی است انسان در برابر شخص و یا چیزی که بر گردن او حقی دارد شرعاً و عقلاً مسؤول است و وظیفه دارد تا حقوق او را ادا کند و چنان چه کوتاهی نمود باید پاسخ گوی عمل خود در دنیا و آخرت باشد.

امام در مورد حق نماز می فرماید:

(حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)

(حق نماز آن است که بدانی نماز سیر و سفری است به سوی خدای عزوجل و بدانی که تو در برابر خدای بزرگ ایستاده ای.)

سپس امام می فرماید:

(فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الدَّلِيلِ الْحَقِيرِ، الرَّاجِبِ الرَّاهِبِ، الرَّاجِيِ الْخَائِفِ، الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ، وَالْمُعْظَمِ لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ، وَتُقْبَلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ وَتُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَحُقُوقِهَا) (2)

**امام صادق (علیه السلام)**

ص: 309

1- وسائل / ج 5 / روایت 7099 - قادتنا / ج 6 / ص 164

2- بحار / ج 74 / ص 4

مالک که خود یکی از پیشوایان اربعه اهل سنت است درباره امام صادق (علیه السلام) می گوید: چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده، شخصی را که برتر از جعفر بن محمد صادق از نظر، فضیلت علم عبادت و تقوی باشد. (1)

مالک می گوید: من مدتی با امام صادق (علیه السلام) رفت و آمد و معاشرت داشتیم، در طول این مدت او را جز در یکی از این سه حالت ندیدم یا در حال نماز بود و یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد و هیچ گاه ندیدم که بدون طهارت و وضو حدیثی را نقل کند. (2)

ابن ابی العوجاء از سردمداران الحاد در عصر امام صادق (علیه السلام) است. او مادی گرا بود و به خدا اعتقادی نداشت. او درباره امام صادق می گوید:

اگر بر روی زمین روحی باشد که هر وقت بخواهد جسم شود و جسمی باشد که هر وقت بخواهد روح شود همین مرد است. (3)

### امام کاظم (علیه السلام)

امام هفتم عابد ترین مردم زمان خود بود روایت شده که شب ها برای انجام نوافل بر می خاست و پیوسته مشغول اقامه نماز بود تا نماز صبح.

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی در حق او می گوید او کثیر التهجذ و مشهور به عبادات است. شب را با سجده و قیام به روز می آورد و روز را با تصدق و صیام به پایان می رساند.

خطیب بغدادی از اعظم علمای اهل سنت گفته است که موسی بن جعفر را به جهت شدت عبادت و کوشش و اجتهادش عبد صالح می گفتند. (4)

ص: 310

---

1- (مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَضْلاً وَعِلْماً وَعِبَادَةً وَوَرَعاً) (بحار / ج 47 ص 28)

- (المناقب / ج 2 / ص 248)

2- تهذیب التهذیب / ج 2 / ص 104

3- قادتنا / ج 6 / ص 255

4- (رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّهُ دَخَلَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَجَدَ سَجْدَةً فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَسَمِعَ وَهُوَ يَقُولُ فِي سَجْدِهِ: عَظِيمُ الذَّنْبِ عِنْدِي فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ عِنْدَكَ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ. فَجَعَلَ يُرَدِّدُهَا حَتَّى أَصْبَحَ) (تاریخ خطیب / ج 13 ص 27)

در زیارت آن حضرت می خوانیم.

(حَلِيفَ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ وَ الدُّمُوعِ الغَزِيرَةِ وَ المُنَاجَاتِ الكَثِيرَةِ) (1)

احمد بن عبد الله از پدرش نقل می کند که بر فضل بن ربیع وارد شدم او بر بام خانه خود نشسته بود از بالای بام درون اطاقی را به من نشان داد و گفت: در داخل اطاق چه می بینی؟ نگاهی به داخل اطاق انداختم و به او گفتم جامه ای می بینم که بر روی زمین افتاده است. فضل گفت با دقت نگاه کن این بار با دقت بیشتری نگاه کردم در جواب او گفتم مثل این که مردی در حال سجده است. گفت آری آیا او را می شناسی؟ گفتم خیر. فضل: گفت او موسی بن جعفر (علیه السلام) است که هر روز بعد از طلوع آفتاب به سجده می رود و تا وقت زوال ظهر در سجده می باشد. آن گاه فضل به بیان حالات معنوی عبادات و سجده های طولانی امام پرداخت. (2)

از آن جا که ناگزیریم بحث را سریع تر به پایان ببریم، به ذکر همین چند نمونه از عبادت و نماز برخی امامان معصوم (علیهم السلام) اکتفاء می کنیم. هر چند زندگانی تک تک پیشوایان ما، مالا مال از فضیلت ها و ارزش ها در تمامی ابعاد انسانی و اسلامی از جمله نماز است. در زندگانی این بزرگواران شاهد ظهور و بروز جلوه های بسیار با شکوه از ارتباط یک روح بلند با پروردگار خویش هستیم. علاقه مندان عزیز را به مطالعه کتاب های مربوط توصیه می کنیم.

امید است نحوه نماز و عبادت پیشوایان را الگوی خود قرار دهیم. گرچه شاید نتوانیم همانند آن ها نماز اقامه کنیم اما لازم است تلاش نماییم نماز هایمان رنگ نماز آن ها را پیدا کند و تا حد امکان عبادتمان را عبادت آن بزرگواران نزدیک سازیم.

ص: 311

1- بحار / ج 102 / ص 17

2- المناقب / ج 4 / ص 318

## ب : تربیت شدگان مکتب اسلام

پس از ذکر نمونه هایی از عبادت پیامبر اسلام و تئى چند از ائمه اطهار (عليهم السلام) به عنوان الگوها و نمونه های عالی و ارزنده نماز گزاران مناسب است که به ذکر نمونه هایی از نماز تربیت شدگان آن بزرگواران پردازیم تا ضمن آشنایی با نحوه عبادات و نماز آن ها، شائبه ای را از اذهان به ویژه ذهن خویش دور سازیم.

آن جا که از عبادت و نماز پیامبر و علی و امام سجاد و سایر ائمه بزرگوار (عليهم السلام) سخن به میان می آید بلافاصله برخی چنین مطرح می کنند که ما کجا و آن بزرگواران کجا! البته وجود فاصله بسیار بین ما و آن بزرگواران امری روشن و بدیهی است، ولی وجود فاصله نمی تواند بدان معنا باشد که ما نمی توانیم در مسیر آن ها قرار گیریم و آن ها را سر مشق و الگوی خود قرار دهیم زیرا خداوند آن ها را به عنوان الگو و سر مشق برای ما معرفی فرموده است و اگر چنین چیزی ممکن نبود خداوند آن ها را برای ما الگو قرار نمی داد. (1)

در این جا به ذکر مواردی از عبادت غیر معصومین (عليهم السلام) می پردازیم.

ابتدا از حضرت زینب کبری (علیها السلام) سخن به میان می آوریم که او خود در مرز عصمت است و سپس به ذکر نمونه های دیگر از انسان های تکامل یافته می پردازیم.

### حضرت زینب (علیها السلام)

آن چه از این بانوی بزرگوار در ذهن ماست و معمولاً مورد گفت و گو واقع می شود شجاعت و صبر او در جریان کربلا و پس از آن است اما چه بسیار خوب و لازم است

ص: 312

---

1- قرآن می فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب / آیه 21) (پیامبر برای شما الگو و اسوه خوبی است). همچنین قرآن می فرماید (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (انبیاء / آیه 73). (آنان را پیشوا و امام قرار دادیم که انسان ها را راهنمایی کنند). آن چه در مسأله الگو شرط است، همانند شدن و همتا بودن با الگو نیست بلکه هم رنگ و هم جهت و هم آهنگ شدن با الگو و تلاش در مسیر نزدیک شدن و متناسب گشتن با الگوست.

که ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت در فضای عبادتی این بانوی بزرگوار و کیفیت ارتباط او با پروردگار و نحوه عبادت او نیز قرار گیرند تا با ابعاد مختلف وجودی دختر کبری علی بیشتر آشنا شوند.

## شب زنده داری در تمام عمر

در این جا به نقل روایتی که بیانگر موقعیت ممتاز عبادی آن بزرگوار است، می پردازیم:

(إِنَّهَا زَيْنَبٌ مَا تَرَكْتُ تَهْجُدُهَا لِلَّهِ تَعَالَى طُولَ دَهْرٍهَا حَتَّى لَيْلَةِ الْاِحَادِي عَشَرَ مِنَ الْمُحَرَّمِ) (1)

(زینب در تمام عمر تهجد های شبانه را هرگز ترک نکرد، حتی در شب یازدهم محرم.)

این روایت نشان می دهد که حضرت زینب (علیها السلام) شب زنده داری در پیشگاه خدا را به عنوان یک برنامه اصلی و قطعی در زندگانی خویش قرار داده، حتی در شبی همانند شب یازدهم محرم که حساس ترین شب عمر اوست، راز و نیاز و نماز به درگاه خدا را رها نمی کند.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

(رَأَيْتَهَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ تُصَلِّي مِنْ جُلُوسٍ) (2)

(عمه ام زینب را در آن شب دیدم که نمازش را نشسته می خواند.)

در روز عاشورا و در آخرین وداع، امام حسین (علیه السلام) سخن جاودانه و ارزنده ای خطاب به زینب بر زبان جاری نمود، او فرمود:

(يَا اِحْتَاهُ لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ) (3)

(خواهرم! هنگام نماز شب، مرا فراموش نکنی!)

ص: 313

---

1- فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / ص 641

2- همان مدرک

3- همان مدرک

## تهجد زینب در شب عاشورا

در شب عاشورا که در خیمه و خرگاه حسینی، چشمان زنان و دختران با خواب آشنا نبود و قلب هایشان نگران و مضطرب در سینه ها می تپید، حضرت زینب در آن اوج نگرانی ها و دلهره ها و با تصویر وحشتناکی که از فردا وجود داشت، آن شب را تا به صبح به نماز ایستاد.

سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

(أَمَّا عَمَّتِي زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لَمْ تَزَلْ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي مِحْرَابِهَا تَسْتَغِيثُ إِلَى رَبِّهَا).

(اما عمه ام زینب در آن شب پیوسته در محراب عبادتش ایستاده، و با خدای خود راز و نیاز می نمود.)

### نماز شب حضرت زینب (علیها السلام) در مسیر شام امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

(إِنَّ عَمَّتِي زَيْنَبَ مَعَ تِلْكَ الْمَصَائِبِ وَالْمِحَنِ النَّازِلَةِ بِهَا فِي طَرِيقِنَا إِلَى الشَّامِ مَا تَرَكَتُ نَوَافِلَهَا لِلَّيْلَةِ). (1)

(عمه ام زینب با آن همه مصیبت ها، سختی ها و اسارت ها که در طول سفر شام متوجه او گردید، نماز شب خود را هیچ گاه ترک نکرد.)

به راستی این درس بزرگی برای همه ما شیعیان و پیروان اهل بیت است بویژه برای خواهران که عنایت نمایند، الگوی آن ها و الگوی همه شیعیان، یعنی حضرت زینب چگونه بر خوردی با عبادت و نماز داشته اند.

امام سجاد (علیه السلام) صحنه دیگری از عبادت و نماز زینب کبری را برای ما ترسیم می کند. امام می فرماید:

(ان عَمَّتِي زَيْنَبُ كَانَتْ تُؤَدِي صَلَاتُهَا بِقِيَامِ الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ عِنْدَ سَبْرِ الْقَوْمِ مِنْ

ص: 314



الکوفه الی الشّام وَ فِی بَعْضِ الْمَنَازِلِ کَانَ تَصَلَّى مِنْ جُلُوسٍ. (1)

(عمه ام زینب در طول اسارت، تمامی نماز های خود را چه واجب و چه مستحب ایستاده به جای می آورد تا این که در یکی از منازل، نماز خود را نشسته خواند.)

از او پرسیدم عمه جان چرا نمازتان را نشسته خواندید؟ فرمودند بر اثر شدت گرسنگی و ضعف، زیرا سه شب است که غذا نخورده ام. «  
(اصِلِي مِنْ جُلُوسٍ لِشِدَّةِ الْجُوعِ وَالضَّعْفِ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ) (2)

قابل ذکر است که در سفر کوفه و شام سهمیه هر یک از اسرا در شبانه روز یک قرص نان بود زینب (علیها السلام) گاهی می دید بچه ها با سهمیه خود سیر نمی شوند لذا نان خود را به آن ها می داد.

### بانو نفیسه

زیارتگاهی در قاهره وجود دارد که متعلق است به بانوی بزرگواری از خاندان عصمت و طهارت به نام بانو نفیسه. او از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) و همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام صادق (علیه السلام) است. نام این بانو در کشور مصر نامی آشنا و مرقد او زیارتگاه مسلمانان آن منطقه است. مردم حوائج خود را در کنار قبر او از خدا می خواهند.

صَبَّانُ کَہْ خُودِ یَکِیْ اَزْ مَحْدَثِیْنِ عَالِی رَتْبَہٗ اَہْلِ سَنَتِ اَہْلِ سُنَّتِ مِیْ گُویْد:

(وَ قَبْرُهَا مَعْرُوفٌ بِاجَابَةِ الدُّعَا). (3)

(مشهور است که قبر این بانو محل استجاب دعاست.)

فضیلت و شأن این بانو در نزد عموم مسلمانان بویژه اهل سنت آشکار است. در کتاب اسعاف الراغبین تألیف صَبَّان و کتاب نور الابصار تألیف شبلنجی که

ص: 315

1- همان مدرک

2- همان مدرک

3- اسعاف الراغبین / ص 214

هر دو از محدثین بزرگ اهل سنت هستند کراماتی از این بانوی بزرگوار نقل شده است.

از جمله نقل نموده اند که در همسایگی ایشان خانواده ای یهودی زندگی می کردند. آن ها دختری داشتند که فلج بود روزی بنا بر ضرورتی که برای آن ها پیش آمد می بایست از خانه خارج می شدند آن ها که نمی توانستند دختر را به همراه ببرند به دنبال یافتن راه حل و چاره ای بودند.

از راه حل هایی که به ذهنشان رسید، گماردن دختر خود نزد بانو نفیسه بود با دختر خود در این مورد مشورت کردند او نیز این پیشنهاد را پذیرفت. آن ها دختر خود را به بانو سپرده، از او جدا شدند هنگامی که این بانوی بزرگوار مشغول وضو گرفتن بود، به برکت آب وضوی او دختر شفا یافت بر اثر این کرامت جمعی از یهودیان مسلمان شدند.

زمانی که این بانوی بزرگوار از دنیا رفت همسر بزرگوار او، تصمیم گرفت جنازه او را به مدینه منتقل کند مردم قاهره یک پارچه از او تقاضا می نمودند که این بدن مطهر

و پاک را به عنوان تبرکی برای شهر قاهره در همان جا دفن نماید، اما اسحاق هم چنان اصرار داشت که جنازه را به مدینه منتقل نماید، تا این که شبی در رؤیایی صادق پیامبر اسلام به او دستور می دهد که در خواست مردم مصر را بپذیرد نقل می کنند که این بانوی بزرگوار هنگام احتضار در حال روزه بود، اطرافیان اصرار نمودند که جرعه ای آب بیاشامد اما او امتناع ورزید و فرمود: در مدت سی سال از خدا خواستم که هنگام مرگ روزه دار باشم سال های سال آرزوی چنین لحظه ای را داشتم اکنون می خواهید بر خلاف آن چه سی سال در آرزویش بودم و دعا می کردم و خداوند دعایم را مستجاب کرده عمل کنم!

آن گاه شروع به تلاوت سوره انعام کرد تا رسید به این آیه شریفه (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (1) هنوز آیه تمام نشده بود که او جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ص: 316

زینب دختر یحیی برادر زاده این بانوی بزرگوار نقل می کند چهل سال در خدمت عمه جانم بودم، هیچ شبی را ندیدم که کاملاً استراحت کند و هیچ روزی را ندیدم که او روزه نباشد.

نقل می کنند این بانوی بزرگوار برای خود قبری حفر کرده بود که در آن مشغول عبادت می گردید به نماز می ایستاد، و در داخل آن فراوان قرآن تلاوت می کرد.

باور کردن چنین حالت عبادی برای کسانی که مشمول دعا های مناجات شعبانیه (1) شده و موانع از مقابل دیدگانشان برای دیدن حقایق بر داشته شده است و مرگ را آغاز زندگی می دانند امر مشکلی نیست بلکه وضعیت عبادی ما که بدون توجه و دقت لازم صورت می پذیرد و در جمع کار های روزمره ما از اولویت دست چنم بر خوردار است و کم ترین وقت را به خود اختصاص می دهد باور کردنی نیست آیا حالت یک انسان مسلمان نماز گزار باید این گونه باشد؟

### محمد بن ابی عمیر

از اصحاب معروف ائمه و از ارکان حدیثی شیعه شمرده می شود منابع حدیثی ما به برکت احادیثی که او و امثال او نقل کرده اند پر بار است محمد بن ابی عمیر تبخرش در مسائل دینی و نقل احادیث اسلامی است.

فضل بن شاذان که خود نیز از بزرگان اصحاب ائمه بوده و قبر مبارکش در نیشابور است می گوید: روزی وارد عراق شدم و دیدم که فردی به دیگری می گوید: تو عائله مندی! و لازم است برای تأمین هزینه زندگی خود کار کنی چرا این قدر سجده هایت را طولانی می کنی؟ اگر به این صورت ادامه دهی چشمانت نابینا می شود او همچنان به سخنان و نصایح خود ادامه می داد که فرد دیگر در جواب او گفت: وای بر تو اگر بر اثر طول سجده کسی نابینا می شد باید ابن ابی عمیر نابینا

ص: 317

---

1- (إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعَادِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بَعْزٌ قُدْسِكَ) (بحار / ج 94 / ص 99)

می شد، زیرا او بعد از نماز صبح به سجده می رفت و گاهی تا هنگام اذان ظهر در حال سجده بود. (1)

### قیس بن سعد

قیس یکی از اصحاب با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از یاران مخلص امیر مؤمنان به شمار می رود او انسانی جامع و کم نظیر و در ابعاد مختلف دارای شخصیتی ممتاز است. قیس در میدان شجاعت یکه تاز است. در جنگ صفین از سرداران لشکر علی (علیه السلام) بود. او از نمونه های عالی کیاست و زیرکی بوده، در میدان خدمت به مردم بسیار کوشاست.

قیس برای رفع نیاز نیازمندان تلاش فراوانی می کرد. علاوه بر کمک های بسیاری که بل عوض در اختیار مستمندان می گذاشت از اموال خود اندوخته زیادی را به عنوان قرض الحسنه برای پرداخت به متقاضیان وام منظور نموده بود.

او یک بار بیمار می شود اما از آن جا که عیادت کنندگان چندانی ندارد از همسر خود، قریبه بنت ابی قحافه می پرسد چرا عیادت کنندگان من اندکند؟! او پاسخ می دهد چون بسیاری از آن ها از شما پول قرض گرفته و به موقع نتوانسته اند بپردازند از این بابت شرمند اند و لذا خجالت می کشند به دیدن شما بیایند!

راستی اگر ما به جای قیس بودیم چه انتظاری از این گونه افراد داشتیم؟ علی القاعده توقع ما این است که بدهکاران ضمن تشکر بدهی خود را به موقع بپردازند تا مزاحمت و ناراحتی برای وام دهنده پیش نیاید و به اصطلاح کسی که آمده است ثوابی را انجام دهد کباب نشود و باز هم مایل باشد این گونه امور خیر را انجام دهد نه این که برای همیشه پشیمان گردد!

به علاوه، عدم عیادت از بیمار را، آن هم به دلیل این که نتوانسته اند به موقع بدهی

ص: 318

خود را به او پردازند نمی پذیریم.

اما قیس هنگامی که متوجه این موضوع گردید، فرمود:

(اخْزَى اللَّهُ مَالًا يَمْنَعُ الْإِخْوَانَ مِنَ الْعِيَادِهِ).

(خداوند پست و خوار گرداند مالی را که مانع از عیادت برادران ایمانی گردد.)

آن گاه از هر کس طلبی داشت آن را به او بخشید. (1)

قیس در میدان عبادت نیز می درخشید.

مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد:

(كَانَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ مِنَ الزُّهْدِ وَالدِّيَانَةِ وَالْمِيلِ إِلَى عَلِيٍّ بِالْمَوْضِعِ الْعَظِيمِ).

(قیس بن سعد در زهد (با داشتن آن همه ثروت) و دین داری و علاقه اش به علی در جایگاه بزرگ و والایی قرار دارد.)

قبل از پرداختن به داستانی در باره قیس لازم است سخنی از حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه) را نقل نماییم، ایشان می فرماید اگر مقامات عارفان را می شنوید ولی باور آن برایتان سنگین و مشکل است منکر آن نشوید و نگویید این کار، ناشدنی است و یا این مقام دست ناپافتنی است. احتمال بدهید که برای برخی شاید امکان پذیر باشد.

روزی قیس در حال نماز بود هنگامی که می خواست به سجده، برود در همان جای سجده اش ماری را مشاهده می کند قیس به نماز خود ادامه می دهد و در کنار همان مار سر به سجده می گذارد مار به دور گردن او می پیچد، صحنه بسیار حساس و وحشتناکی است قدرت روحی عجیبی می خواهد. انسان های ضعیف النفسی پیدا می شوند که بوی خوش یک طعام آن ها را بی اختیار می کند و یا یک نگاه تمام هستی آن ها را بر باد می دهد اما قیس چه قدرت روحی عجیبی دارد انسان را به یاد فرمایش امام صادق (علیه السلام) می اندازد که می فرماید:

ص: 319

(ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتِ عَلَيْهِ النَّيَّةُ). (1)

(هیچ گاه جسمی با داشتن نیت و اراده قوی، نا توان نگرددید.)

آری، قیس و امثال او تن و جسمشان در اختیار و فرمان بر دار روح توانمند آن هاست. بر عکس بسیاری که این روح ضعیف آن هاست که مطیع و سر سپرده هوا ها و هوس ها و تمایلات تن و جسم آن هاست. اما قیس در چنین حالتی نماز خود را با حفظ روحیه و حالات عارفانه و عاشقانه ادامه داد و بدون این که از نماز خود بکاهد و یا آن را با سرعت بخواند، نماز خود را به پایان رساند آن گاه مار را گرفت و به سویی پرتاب کرد. (2)

علامه امینی در کتاب گران قدر الغدیر پس از نقل این ماجرا از تاریخ ابن عساکر و طبری منشأ چنین حالتی را تربیت خانوادگی و سفارش پدر دانسته می فرماید:

(وَ كَانَ ذَلِكَ الْخُشُوعُ وَ الْإِقْبَالَ إِلَى اللَّهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ إِفْرَاقُ الْقَلْبِ بِكُلِّهِ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ وَصَايَا وَالِدِهِ الطَّاهِرِ)

(این خشوع و توجه به خدا در عبادت و خلوت ساختن دل فقط برای نماز، از وصیت های پدر پاک ایشان می باشد.)

آن گاه علامه امینی وصیت پدر قیس به فرزندش را این چنین نقل می فرماید:

(يَا بَنِيَّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّتِي فَاحْفَظْهَا فَإِذَا أَنْتَ ضَيَعْتُهَا فَأَنْتَ لِغَيْرِهَا مِنَ الْأَمْرِ أَصِيحٌ)

فرزندم! تو را به امری وصیت می کنم به آن پایبند باش و چنان چه آن را (با عمل نکردن به آن) تباه سازی سایر وصایای مرا به مراتب تباه تر خواهی ساخت.)

(إِذَا تَوَضَّأْتَ فَاتِمِ الْوُضُوءَ)

(پسر! هنگام وضو گرفتن وضویت را کامل به جای آور.)

بدیهی است چنان چه انسان مقدمه کاری را به صورت صحیح انجام ندهد و فراهم نسازد نخواهد توانست اصل آن کار را به طور کامل و صحیح انجام دهد.

سپس او ادامه می دهد

ص: 320

1- (بحار / ج 70 / ص 205)

2- مروج الذهب / ج 2 / ص 63 - الغدیر / ج 2 / ص 91

(ثُمَّ صَلَّى صَلَاةَ أَمْرِ مُؤَدَّعٍ يُرَى أَنَّهُ لَا يَعُودُ) (1)

(آن گاه آن گونه نماز بخوان که فکر کنی این نماز آخرین نماز تو و نماز خداحافظی توست.)

## عباد بن بشر

در مسیر بازگشت به مدینه، از غزوه ای که مسلمانان در آن پیروز شده و غنایمی نیز به دست آورده بودند، مقرر گردید که لشکر اسلام شب را به استراحت بپردازد و

فردای آن به حرکت خود به سوی مدینه ادامه دهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو نفر را به عنوان نگهبان لشکر مشخص فرمود این دو نفر عبارت بودند از عباد بن بشر و عمار یاسر همچنین مقرر گردید که نیمه اول شب را عباد و نیمه دوم را عمار نگهبانی دهد. عباد در محلی که احتمال هجوم دشمن از آن جا می رفت به نگهبانی ایستاد. او پس از مدتی تصمیم گرفت که از فرصت استفاده نموده و مشغول عبادت گردد. لذا ضمن عمل به وظیفه نگهبانی، شروع کرد به نماز خواندن در همان محل.

یکی از دشمنان اسلام که برای نجات اسیر خود به دنبال لشکر اسلام حرکت کرده بود خود را به نزدیکی آن رساند. او از دور در برابر خود مانعی را مشاهده کرد چون هوا تاریک بود بدرستی نتوانست مانع را شناسایی کند که آیا انسان است و یا چیز دیگر. لذا تیری به سمت مانع پرتاب نمود، تیر در بدن عباد اصابت کرد، اما او به نماز خود ادامه داد. تیر دوم نیز به بدن عباد بر خورد نمود ولی عباد همچنان استوار به نماز ایستاده بود هنگامی که تیر سوم به بدن عباد اصابت نمود او نماز خود را سریع تر به پایان رساند و عمار را صدا کرد.

عمار از خواب بر خاست او هنگامی که تیر ها را در بدن عباد دید، گفت: عباد چه شده؟ چرا مرا زود تر از خواب بیدار نکردی؟ عباد پاسخ داد عمار! من مشغول خواندن

ص: 321

سوره کهف در نماز بودم و اگر از آن نمی ترسیدم که دشمن ضمن از پا در آوردن من به پیامبر و ارتش اسلام دسترسی پیدا کند هرگز نماز را کوتاه نمی کردم. (1)

گاهی آن قدر از این نمونه ها دوریم و با آن ها بیگانه ایم که باور این گونه نماز ها و مقاومت ها برایمان مشکل می نماید، مگر می شود انسانی تیر به بدنش اصابت کند، ولی همچنان به نمازش ادامه دهد؟!

این الگوها این درس را به ما می دهند که می شود نماز را بهتر از این ها که ما می خوانیم اقامه نمود.

### نکته

با خواندن و یا شنیدن جلوه هایی ویژه از عبادات اولیای الهی و بندگان شایسته خدا، شاید این سؤال به ذهن شما خواننده گرامی و افرادی دیگر، خطور کند که این گونه عبادات مستمر، سجده های طولانی و نماز های بسیار در طول شبانه روز، برای کسانی است که کاری ندارند، نه برای ما که بر اثر گرفتاری های متعدد فرصت انجام این گونه عبادات را به هیچ وجه نداریم و به اصطلاح فرصت سر خاراندن هم نداریم به علاوه، سؤال دیگری که مطرح می گردد این است که این ها با انجام این گونه نماز ها و عبادات پس کی به کار های روزمره خود می رسیدند؟

پاسخ خود را با طرح سؤالی مطرح می کنیم سؤال این است که آیا ما برای انجام عبادات فرصتی نداریم و وقت کم می آوریم و یا نحوه استفاده از وقت را بخوبی نمی دانیم؟ به عبارت دیگر هنر استفاده از وقت را نیاموخته ایم؟ لازم به ذکر نیست که بهترین هنر، هنر استفاده از وقت و بهره گیری از فرصت است.

با اندکی دقت و تأمل به این نتیجه می رسیم که ما فرصت برای انجام عبادات و نماز، حتی فرا تر از نماز ها و عبادت های واجب به اندازه کافی داریم و انجام آن ها نیز هیچ گونه لطمه ای به کار و اشتغال ما نمی زند بلکه موجب رشد و رونق آن نیز می گردد

ص: 322



و بهره‌وری در کار را هم به دنبال دارد مشکل ما کمبود وقت برای عبادت نیست مشکل ما این است که عمر خود را بیهوده هدر می‌دهیم و از ساعات عمرمان به نحو مطلوبی استفاده نمی‌کنیم.

نقل می‌کنند که یکی از دانشمندان هر روز هنگامی که بر سر میز غذا برای صرف ناهار می‌نشست تا زمانی که غذا برای او چیده می‌شد، از این فرصت استفاده می‌کرد و به نوشتن چند سطر مطلب می‌پرداخت. پس از گذشت مدتی این نوشته‌ها گردآوری شد و به صورت کتابی تحت عنوان (پنج دقیقه‌های قبل از غذا) به چاپ رسید!

## سخن آخر

خواننده گرامی، در حالی که بر همه روشن است که دستاورد های انسان در گرو سعی و تلاش اوست (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)، جا دارد لحظه‌ای درنگ کنیم و از خود به پرسیم که تا به حال برای رفع موانع اقامه نماز و ایجاد زمینه‌های لازم برای اقامه آن نمازی که دارای آثار والای خود باشد چه تلاشی کرده ایم و چه رنجی کشیده ایم؟ به طور اساسی چه قدر در فکر این مطلب بوده و هستیم؟ چه مقدار شرایط تفهیم و تفهم را به هنگام نماز در خویش به وجود می‌آوریم؟

بدیهی است که دستاورد و بر داشت ما در گرو سعی و تلاش ماست. هر چه کاشتیم همان را درو می‌کنیم زیرا بر جهان هستی اصل علت و معلولی حاکم است و این، اصل همان گونه که بر امور مادی عالم حاکم است بر امور معنوی آن نیز حاکم است. بدیهی است که چنان چه اندکی از آن تلاش‌هایی که برای امور دنیایی خویش به عمل می‌آوریم و رنج‌هایی که بر خویش از این جهت هموار می‌کنیم برای امور معنوی از جمله نماز انجام دهیم به طور قطع شاهد ارتقا و اعتلای نمازمان خواهیم بود و از آثار ارزشمند آن بهره‌ها خواهیم برد.

به راستی آیا تا کنون خود را آن گونه که شایسته است برای دیدار آماده



ساخته ایم؟ آیا تاکنون تلاش کرده ایم که قبل از نماز حالت آمادگی برای ملاقات و گفت و گو با خالق رازق و پروردگار مهربانمان در ما ایجاد شود و اگر خدای ناخواسته جواب منفی است چه انتظاری از نمازمان می توانیم داشته باشیم؟ بذر نا کاشته، چگونه می توانیم به امید درو بنشینیم!

لذا سزاوار است که با استعانت از درگاه خداوند متعال، به اقامه شایسته و بایسته نماز، بر خیزیم و نماز را آن گونه که در خور آن است حق گذاری کنیم و این فریضه ارزشمند را در زندگی خود و جامعه خویش حاکمیت بخشیم و با بر پا داشتن آن خود و جامعه خویش را در مقابل انواع تهاجم ها در بیمه الهی قرار دهیم.

در پایان بار دیگر، با بنا کننده پایگاه توحید حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) هم نوا شده و از خداوند می خواهیم که ما را توفیق اقامه نماز عنایت فرماید.

(رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ)

آمین رب العالمین

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 325

- فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل / آیه 43)...19
- أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد / آیه 28)...21
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ... (بقره / آیه 153)...25
- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ... (بقره / آیه 30)...27
- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ( شعرا / آیه 88)...37
- إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً (انعام / آیه 79)...43
- اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ... (عنكبوت / آیه 45)...48
- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حديد / آیه 16)...49
- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون / آیه 1 و 2)...52
- وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا... (بقره / آیه 45)...52
- وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (بقره / آیه 43)...58
- وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (بقره / آیه 83)...58
- وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نور / آیه 56)...58
- الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... (بقره / آیه 2 و 3)...58
- الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... (حج / آیه 41)...64
- رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ... (ابراهيم / آیه 37)...66
- رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهيم / آیه 40)...66
- أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى\*عَبْدًا إِذَا صَلَّى (علق / آیه 9 و 10)...73
- كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (علق / آیه 15)...74
- أَصَلُّوكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا (هود / آیه 87)...77

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ... (مائدہ / آيہ 90)...86

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ... (مائدہ / آيہ 91)...85

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ \*الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ( ماعون / آيہ 4 و 5)...87

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا\* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا\* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ .. ( معارج آيہ 19 - 21)...78

الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ (تكاثر آيہ 1)...79

إِلَّا الْمُصَلِّينَ \*الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (معارج 22 و 23)...80

ص: 326

- وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ (مريم / آيه 55)...92
- يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ... (لقمان / آيه 17)...92
- وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا (طه / آيه 132)...92
- إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا... (احزاب / آيه 33)...93
- كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا (نساء / آيه 103)...104
- مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (مدثر / آيه 43)...104
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ... (جمعه / آيه 9)...135
- وَ إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ... (جمعه / آيه 10)...136
- وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا... (جمعه / آيه 11)...137
- وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق / آيه 3)...138
- ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (جمعه / آيه 9)...137
- وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (ذاريات / آيه 55)...147
- الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه / آيه 5)...148
- يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح / آيه 10)...148
- وَ سِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (بقره / آيه 255)...148
- فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا... (كهف / آيه 110)...149
- قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام / آيه 162)...151
- أَرَعَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (فرقان / آيه 43)...151
- وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ... (بقره / آيه 14)...151
- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ... (مريم / آيه 59)...157
- وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه / آيه 14)...178

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... (مائده / آيه 55)...180

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم / آيه 39)...194

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ... (مائده / آيه 118)...195

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنكبوت / آيه 69)...196

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ (نساء / آيه 82)...200

ص: 327

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... (سوره حمد)...207
- لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (غافر / مؤمن) / آيه 16)...208
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (سوره توحيد)...216
- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (واقعه / آيه 74)...220
- سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (اعلى / آيه 1)...220
- وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال / آيه 17)...223
- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (نجم / آيه 8 و 9)...230
- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ... (مدثر / آيه 1 تا 4)...232
- مَا كَانَ آبرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ... (آل عمران / آيه 67)...232
- فَاسْتَقَمَ كَمَا أُمِرَتْ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (هود / آيه 112)...233
- مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا... (طه / آيه 55)...237
- وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (اسراء / آيه 44)...252
- وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ (الرحمن / آيه 46)...256
- وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى... (نازعات / آيه 40 و 41)...256
- خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران / آيه 175)...256
- إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر / آيه 28)...258
- إِنْ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ (فجر / آيه 14)...263
- هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ (ق / آيه 30)...263
- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا... (زمر / آيه 53)...265
- إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ... (بقره / آيه 186)...265
- تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / آيه 3)...269



فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف / 176)...276

طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه / آيه 1 و 2)...278

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا (هود / آيه 112)...279

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (ذاريات / آيه 19)...280

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا... (توبه / آيه 34 و 35)...280

ص: 328

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا... (اسراء / آيه 29 و 30)...281

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / 4)...283

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ (فتح / آيه 2)...284

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب / آيه 21)...312

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (انبياء / آيه 73)...312

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ... (انعام / آيه 127)...316

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ...324

ص: 329

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ بَحَار / ج 78 / ص 203...30

الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ بَحَار / ج 2 / ص 308...30

إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ (بَحَار / ج 2 / ص 123)...33

عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي...33

أَرَادَ اللَّهُ أَنْ لَا يُنْسِيَهُمْ أَمْرَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)... (الصَّلَاةُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ / ص 24)...35

ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا ... فَقَالَ لِي: كَيْفَ صَلَاتُهُ؟ (وَسَائِلُ / ج 4 / رَوَايَاتُ 4436)...36

مَا أَنْتَ وَذَاكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ ... وَسَائِلُ / ج 4 / رَوَايَاتُ 4446...36

إِنَّمَا مَنَزَلَهُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ ... مُسْتَدْرَكُ / ج 1 / ص 169...46

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسَىءُ بَحَار / ج 84 / ص 375...47

الصَّلَاةُ حُجْرَةُ اللَّهِ (الصَّلَاةُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ / ص 147)...48

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ... (الصَّلَاةُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ / ص 147)...49

إِنْ صَلَاتُهُ تَنَاهَا يَوْمًا (كَنْزُ الدَّقَائِقِ / ج 7 / ص 534)...49

لِيَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَمُدَبِّرَهُ وَخَالِقَهُ ... بَحَار / ج 82 / ص 261...50

عَبْدِي مَا حَاجَتُكَ بَحَار / ج 95 / ص 9...50

وَيَكُونُ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَجْرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي... بَحَار / ج 82 / ص 261...51

- أَيُّ يَأْتِمَامٍ وَضُؤُونِهَا وَتَكْبِيرِهَا ... مستدرک / ج 3 / روایت 2951...59
- وَصِيَّاتُهَا مِمَّا تُفْسِدُهَا (بحار / ج 67 / ص 17) ... 61
- نَحْنُ هُمْ بَحَار / ج 24 / ص 164...64
- أَنَا دُعَاءُ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) ... 66
- صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتْهَا الْمُؤَقَّتُ... بحار / ج 33 / ص 581...67
- وَإِعْلَمَنَّ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ بَحَار / ج 33 / ص 581...67
- أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ بَحَار / ج 100 / ص 293...69
- لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ... بحار / ج 82 / ص 227...76
- كَأَدَّ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (بحار / ج 73 / ص 257) ... 80
- الْفَقْرُ فَخْرِي (بحار / ج 2 / ص 32) ... 80
- وَ لَا يَكُونُ رَجُلٌ مُرَائِيًا بِأَظْهَارِ عَمَلٍ صَالِحٍ... 83
- إِذَا أَتَى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ إِنَّكَ مُرَاءٍ فَأَلْطِمْ بَحَار / ج 82 / ص 227...84
- الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ بَحَار / ج 35 / ص 207...93
- وَيْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ... مستدرک / ج 15 / روایت 17871...95
- فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ... (وسائل / ج 4 / روایت 4397) ...99
- إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَّانَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ ... (مستدرک / ج 15 / روایت 17871) ...99
- سُبْحَانَ اللَّهِ يَتْرُكُ الصَّلَاةَ... يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يُقَدَّرُ (وسائل / ج 4 / روایت 4402) ...99
- إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... 97
- بَادِرُوا أَحَدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ (وسائل / ج 17 / روایت 22690) ...98
- أَوْصِيكَ يَا بَنِيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا وَالزَّكَاةِ... (بحار / ج 2 / ص 258) ...101
- اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ (بحار / ج 42 / ص 256) ...101

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِصَلَاتِهِ (بحار / ج 47 / ص 2) ...101

أَوْصِيَكُمْ، وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي، وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي... (مستدرک / ج 13 / روایت 15849) ...101

أَنْظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ...102

وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ...103

فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لَغَيْرِهَا أَضْيَعُ (وسائل / ج 4 / روایت 4801) ...103

ص: 331

- وَإِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ فِي صَلَاةٍ فَرِيضُهُ فَأَلْيَحْسِنُ صَلَاتَهُ وَ لِيَتِمَّ... (مستدرک / ج 4 / روایت 4236) 104...
- وَ لَا يُشْغِلُ قَلْبَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا (مستدرک / ج 4 / روایت 4236) 104...
- تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا (جامع الاحاديث / ج 2 / ص 25) 104...
- كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (بحار / ج 75 / ص 38) 104...
- آتَانِي جَبْرِئِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ.. قُلْتُ وَ مَا (بحار / ج 88 / ص 14) 108...
- شُدَّ مِنْ مَنْزِلِكَ إِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَ أُحْضِرِ الْجَمَاعَةَ (وسائل / ج 8 / روایت 10702) 108...
- الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ (بحار / ج 6 / ص 110) 112...
- وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ (نهج الحياة / ص 102) 112...
- إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِنَلَا يَكُونَ إِلَّا خَلَاصٌ... (وسائل / ج 8 / روایت 10683) 113...
- مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ... (وسائل / ج 8 / روایت 10681) 115...
- مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ... (وسائل / ج 8 / روایت 10700) 116...
- لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ حَيْرَانَ الْمَسْجِدِ إِلَّا... (وسائل / ج 8 / روایت 10696) 116...
- أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ (وسائل / ج 8 / روایت 10684) 116...
- وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رُكْعَةً كُلُّ رُكْعَةٍ أَحَبُّ (وسائل / ج 8 / روایت 10684) 116...
- مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ (وسائل / ج 8 / روایت 10694) 117...
- أَمَّا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ الْجَارِيَةُ... فَتَقُولُ (وسائل / ج 8 / روایت 10695) 117...
- مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَطُنُّوا بِهِ خَيْرًا (وسائل / ج 8 / روایت 10678) 117...
- وَ يَكُونُ مِنْهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاظَبَ عَلَيْهِنَّ... (وسائل / ج 27 / روایت 34032) 118...
- إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَ الْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ... (وسائل / ج 27 / روایت 34032) 118...
- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ هَمَّ بِأَنْ يُحْرِقَ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ لِتَرْكِهِمْ (وسائل / ج 27 / روایت 34032) 118...
- مِمَّا شَرَّ الشَّيْءِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا (وسائل / ج 12 / روایت 16063) 120...

اِشْتَرَطَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى جِيرَانِ الْمَسْجِدِ شُهُودَ الصَّلَاةِ (وسائل / ج 5 / رواية 6315)...121

وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًا (نهج البلاغه ابو الفضل ابراهيم / ج 2 / 259)...122

صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ (نهج البلاغه ابن ابى الحديد / ج 17 / ص 89)...122

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَغَهُ أَنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي (وسائل / ج 5 / رواية 6318)...124

إِذَا سُئِلْتَ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ لَا أَعْرِفُهُ (مستدرک / ج 6 / رواية 7208)...125

ص: 332

- وَأَغْيَبَهُ لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَرَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا (بحار / ج 83 / ص 354)...125
- مَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَجَبَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَيْبَتُهُ... (بحار / ج 88 / ص 38)...125
- وَإِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرُهُ وَحَذَّرُهُ (بحار / ج 88 / ص 38)...125
- إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَزُكُّوا صَلَاتَكُمْ فَقَدِّمُوا خِيَارَكُمْ (وسائل / ج 8 / رواية 10770)...131
- إِنَّ إِمَامَكَ شَفِيعَكَ إِلَى اللَّهِ فَلَا تَجْعَلُ شَفِيعَكَ سَفِيهَاً وَلَا (وسائل / ج 8 / رواية 10765)...132
- لَا صَلَاةَ خَلْفَ الْفَاجِرِ (وسائل / ج 8 / رواية 10768)...131
- رَجُلٌ يُقَارِفُ الذُّنُوبَ وَهُوَ عَارِفٌ بِهَذَا الْأَمْرِ أُصَلِّيَ خَلْفَهُ؟ قَالَ (وسائل / ج 8 / رواية 10773)...132
- الْإِثْنَانِ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَجَمَالٌ (بحار / ج 89 / ص 197)...140
- لَأَنَّ أَدْعَ شُهُودَ حُضُورِ الْأَضْحَى عَشْرَ مَرَّاتٍ أَحَبُّ إِلَيَّ... (وسائل / ج 7 / رواية 9399)...140
- إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنِّهَا رَسُولُ اللَّهِ... (وسائل / ج 6 / رواية 7602)...141
- عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَجٌّ الْمَسَاكِينِ (وسائل / ج 7 / 9398)...141
- مَنْ آتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَإِحْسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ (وسائل / ج 7 / رواية 9384)...142
- مَا مِنْ قَدِيمٍ سَعَتَ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ (وسائل / ج 7 / رواية 9388)...142
- فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ... (وسائل / ج 7 / رواية 9390)...142
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي (وسائل / ج 7 / رواية 9409)...143
- صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَالْإِجْتِمَاعُ إِلَيْهَا مَعَ الْإِمَامِ الْعَدْلِ فَرِيضَةٌ فَمَنْ تَرَكَ (بحار / ج 89 / ص 184)...145
- مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَةً بغيرِ عَلَيْهِ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ (بحار / ج 89 / ص 192)...146
- مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ (بحار / ج 89 / ص 165)...146
- أَتُخَوِّفُ عَلَى إِمَّتِي الشُّرْكَ وَالشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ... (فتح القدير / ج 3 / ص 319)...149
- مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ، وَتَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ (بحار / ج 84 / ص 348)...150
- مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ (بحار / ج 79 / ص 195)...153



وَمَنْ اسْتَأْجَرَ اجِيرًا ثُمَّ حَسَبَهُ عَنِ الْجَمْعِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ... (وسائل / ج 19 / رواية 24248)...154

بَنَى الشَّدِيدَ وَرَكِبَ الْمَنْظُورَ وَلَيْسَ الْمَشْهُورَ (بحار / ج 83 / ص 3)...158

تَرَكَ الصَّلَاةَ دَاخِلًا فِي الْكُفْرِ (بحار / ج 88 / ص 26)...159

نُقِرَ كَثْرَ الْغُرَابِ... (مستدرک / ج 4 / رواية 5058)...160

يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمُرِهِ... (الصلوة في الكتاب و السنة / ص 132)...161

ص: 333

- اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ... (وسائل / ج 6 / روایت 7247)...169
- لَيْبِكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَ... (وسائل / ج 6 / روایت 7247)...170
- وَجْهَتْ وَ جِهَى لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ... (وسائل / ج 6 / روایت 7247)...170
- مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَ يُكَبِّرَ يَا مُحْسِنُ... (مستدرک / ج 4 / روایت 4294)...170
- إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا... (وسائل / ج 4 / روایت 4541)...176
- إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ فَأَقْبِلْ عَلَى اللَّهِ بِوَجْهِكَ يُقْبَلْ عَلَيْكَ (بحار / ج 84 / ص 220)...177
- إِذَا اسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَةَ فَانَسِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا... (بحار / ج 84 / ص 230)...177
- إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ (مستدرک / ج 3 / روایت 3013)...178
- خُذْهَا، فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ... (مختصر تاريخ دمشق / ج 7 / ص 130)...181
- بَشْرِ الْوَارِثِ (بحار / ج 40 / ص 114)...190
- يَا دُنْيَا أَلَيْتِ تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَسْتَوْفَتِ غُرَى غَيْرِي... (بحار / ج 33 / ص 250)...190
- مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتَ عَلَيْهِ النَّيَّةَ (بحار / ج 70 / ص 205)...192
- يَا أَبَا أَسَامَةَ، اذْعُوا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَاحْذَرُوا النَّكْتَ (بحار / ج 70 / ص 59)...193
- فَاجْعَلْ قَلْبَكَ قِبْلَةً وَ لِسَانَكَ لَا تُحَرِّكُهُ إِلَّا بِإِشَارَةِ الْقَلْبِ. (بحار / ج 93 / ص 158)...195
- مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَانَنِي... (مستدرک / ج 4 / روایت 4251)...195
- لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكَّرُ (اصول كافي / ج 1 / ص 36)...197
- يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ (بحار / ج 85 / ص 49)...200
- مَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ يَعْزَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا... (وسائل / ج 5 / روایت 7102)...201
- إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ بِالْأَذَانِ لِعَلَّ كَثِيرٌ مِنْهَا... (وسائل / ج 5 / روایت 6975)...203
- مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (بحار / ج 71 / ص 23)...206
- وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ (بحار / ج 92 / ص 354)...214

لَسْتُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (بحار / ج 92 / ص 344) ... 214

مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ... 220

اجْعَلُوهَا فِي زُكُوعِكُمْ (وسائل / ج 6 / رواية 8101) ... 220

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَبْرَأُ مِنَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ وَيَقُولُ... (بحار / ج 85 / ص 183) ... 222

لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ (بحار / ج 4 / ص 197) ... 223

ص: 334

إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ... (مصباح الشريعة / ص 87) ...229

إِنَّمَا تَرْفَعُ الْيَدَانِ بِالتَّكْبِيرِ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ...230

شَيْئَتِي سُورَةُ هُودٍ...233

فِي الرَّكُوعِ أَدَبٌ (بحار / ج 85 / ص 108) ...235

تَأْوِيلُهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ لَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِي (وسائل / ج 6 / ص 325) ...235

أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِي عَنْ... (بحار / ج 85 / ص 136) ...236

وَ ذِكْرُهُ حُلُوٌّ لِلذَّاكِرِينَ...242

عَظَمَ الخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ (نهج البلاغه صبحي صالح نامه 53) ...245

عَظَمَ الخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ المَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ (شرح ابن ابى الحديد / ج 321/18) ...245

وَ إِذَا أَحَدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ... (شرح ابن ابى الحديد / ج 17 / ص 33) ...248

الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا ... (مستدرک / ج 8 / روایت 10010) ...250

لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ (بحار / ج 71 / ص 331) ...250

الْحَيَاءُ جَمِيلٌ (غرر الحكم) ...250

الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ (غرر الحكم) ...250

الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ (غرر الحكم) ...250

الْحَيَاءُ قَرِينُ الْعَفَافِ (غرر الحكم) ...251

عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ (غرر الحكم) ...251

اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ...254

الْبَاهِلُ إِذَا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يُنْتَظَرُ الْوَحْيُ...254

الْخَوْفُ جِلْبَابُ الْعَارِفِينَ (غرر الحكم) ...257

الْخَوْفُ سَجْنُ النَّفْسِ عَنِ الذُّنُوبِ وَ رَادِعُهَا عَنِ الْمَعَاصِي (غرر الحكم) ...257

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ خَائِفُونَ وَجِلُونَ (وسائل / ج 17 / رواية 21951) ...257

الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا يُؤْمِنُ الْخَوْفَ فِي الْآخِرَةِ (مستدرک / ج 11 / رواية 12846) ...257

إِعْمَلْكُمْ أَخْوَفُكُمْ (غرر الحكم) ...257

أَعْظَمَ النَّاسَ عِلْمًا أَشَدَّ هَمَّ خَوْفًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ (غرر الحكم) ...258

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ (بحار / ج 2 / ص 27) ...258

ص: 335

- غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ (مستدرک / ج 11 / روایت 12846)...358
- يَا عَلِيُّ، مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ... (بحار / ج 77 / ص 46)...260
- حَمَلَنِي عَلِيٌّ ذَلِكَ مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... (روضه الواعظين / ص 451)...261
- يَا رَبِّ اِرْحَمِ ضَعْفَ بَدَنِي... (دعای کمیل)...263
- وَرَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَائِمًا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَبَجَاءَهُ رَجَاؤُهُ... (بحار / ج 7 / ص 291)...266
- إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ ... فِيهِ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي (روضه الواعظين / ص 503)...266
- أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضَ مَاءً رَحْمَةً... (روضه الواعظين / ص 502)...266
- كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْحِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو (بحار / ج 13 / ص 92)...269
- يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَاعْمَلْ بِطَاعَتِهِ وَأُزِجْ مَعَ ذَلِكَ الْقَبُولَ...371
- يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ (وسائل / ج 8 / روایت 10311)...382
- كَانَ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَيُعَلِّقُ صَدْرَهُ بِحَبْلِ حَتَّى لَا يَغْلِبُهُ النَّوْمُ فَأَمَرَهُ (جوامع الجوامع / 279)...283
- أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا (بحار / ج 10 / ص 40)...282
- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَلَّى قَامَ عَلَى أَصَابِعِ... (بحار / ج 71 / ص 26)...283
- جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (بحار / ج 16 / ص 249)...284
- أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْكَبِيرُ لَا يَقُولُهَا (سنن ابن ماجه حديث 120)...285
- اللَّهُمَّ لَا أَعْتَرِفُ أَنَّ عَبْدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدَكَ قَبْلِي غَيْرُ نَبِيِّكَ (بحار / ج 38 / ص 203)...285
- وَمَا أَطَاقَ عَمَلَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ (وسائل / ج 1 / روایت 209)...287
- إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوقِفَةٍ حَلَمْتُ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ، وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ... (بحار / ج 41 / ص 11)...288
- أَهْ مِنْ قَلْبِهِ الرَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشِهِ الطَّرِيقِ (شرح ابن ابى الحديد / ج 1 / ص 27)...290
- عِبَادَتِي عِنْدَ عِبَادِهِ جَدِّي كَعِبَادِهِ جَدِّي عِنْدَ عِبَادِهِ... (شرح ابن ابى الحديد / ج 27/1)...294
- وَمَنْ يَتَدَرَّ عَلَى عِبَادَتِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)...295

اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ ( شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد / ج 17 / ص 5) ...296

وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ (مستدرک / ج 4 / روایت 4226) ...297

كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ... (قادتنا / ج 5 ص 245) ...297

وَلَمْ يُرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ إِلَّا ذَاكِرًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ (بحار / ج 43 / ص 331) ...297

إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَأَزْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ (مستدرک / ج 1 / روایت 830) ...297

ص: 336

- إِلَهِي صَيِّفَكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنٍ قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيُّءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ... (بحار / ج 43 / ص / 339) ...298
- لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا (المناقب / ج 4 / ص 69) ...299
- يَا رَبِّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَاهُ... (موسوعة كلمات الامام الحسين / ص 845) ...300
- أَلِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي؟ أَمْ لِشَرِّ الْحَمِيمِ... (فراند السمطين / ج 2 / ص 261) ...302
- لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ، وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ (موسوعة كلمات الامام حسين / 392) ...302
- بَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ... (بحار / ج 44 / ص 394) ...303 ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ ...  
(موسوعة كلمات الامام الحسين / 444) ...303
- هَذَا التَّسْبِيحُ الْأَعْظَمُ (المناقب / ج 6 / ص 169) ...306
- إِذَا حَصَرَ لِلْوُضُوءِ إِصْفَرَ لَوْنُهُ... (مستدرک / ج 1 / روایت 834) ...307
- كَانَتْهُ سَاقُ شَجَرِهِ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ (بحار / ج 46 / ص 64) ...307
- وَيَحْكُ أَ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ (بحار ج 46 / ص 66) ...307
- كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَرَأَ مَالِكِ (يَوْمَ الدِّينِ) يُكْرِرُهَا حَتَّى (وسائل / ج 6 / روایت 7593) ...308
- وَ اللَّهُ إِنْ عَلِيَ بْنِ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يُقَوْمُ بَيْنَ يَدَيْهِ (وسائل / ج 5 / روایت 7099) ...308
- حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَأَنْتَ فِيهَا... (بحار / ج 74 / ص 4) ...309
- حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ، وَ الدُّمُوعِ الغَزِيرَةِ، وَ المُنَاجَاهِ الكَثِيرَةِ (بحار / ج 102 / ص 17) ...311
- عَظْمُ الذَّنْبِ عِنْدِي فَلْيُحْسِنِ العَفْوِ عِنْدَكَ... (تاريخ خطيب / ج 13 / ص 27) ...311
- إِنْ زَيْنَبَ مَا تَرَكْتَ تَهَجُّدَهَا لِلَّهِ تَعَالَى طَوَّلُ ذَهْرِهَا (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / 641) ...313
- يَا أُخْتَاهُ، لَا تَسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / ص 641) ...313
- وَ أَمَا عَمَّتِي زَيْنَبَ فَانْتَهَى لَمْ تَزَلْ قَائِمَةً فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَي عَاشِرَةَ مِنَ الْمُحَرَّمِ فِي مِحْرَابِهَا...314
- إِنَّ عَمَّتِي زَيْنَبَ مَعَ تِلْكَ المَصَائِبِ وَ المِحَنِ (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / 641) ...314
- إِنَّ عَمَّتِي زَيْنَبَ كَانَتْ تُؤَدِّي صَلَوَاتِهَا بِقِيَامِ (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / 641) ...314



أُصَلِّي مِنْ جُلُوسٍ لِيَشِدَّةِ الْجُوعِ وَالضَّعْفِ... (فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفى / ص 641)...315

الهِى هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ... (مناجات شعبانيه)...317

مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّبِيَّ (بحار / ج 70 / ص 205)...319

ص: 337

قرآن کریم...تنزیل من رب العالمین

آداب الصلوة،...امام خمینی

احیاء العلوم،...ابو حامد غزالی

استیعاب،...ابو عمر بن عبد البر قرطبی

اسد الغابة،...ابن اثیر جزری

اسرار الصلوة،...ملکی تبریزی

اسعاف الراغبین،...صبان

اصول کافی،...ثقة الاسلام کلینی

بحار الانوار،...علامه محمد باقر مجلسی

تاریخ ابن عساکر،...ابن عساکر

تاریخ بغداد،...خطیب بغدادی

تحریر الوسيلة،...امام خمینی

ترجمه الامام الحسین از تاریخ مدینه دمشق،...به تحقیق شیخ محمد باقر محمودی

تفسیر آلاء الرحمن،...محمد جواد بلاغی

تفسیر شریف لاهیجی،...حمد بن علی شریف لاهیجی

تفسیر القاسمی،...قاسمی

تفسیر کشاف،...زمخشری

تهذيب التهذيب،... ابن حجر عسقلاني

جامع احاديث الشيعة،... شيخ اسماعيل معزى ملايرى

الدر المنثور،... جلال الدين سيوطى

رجال مامقانى،... مامقانى

روضه الواعظين،... فتال نيشابورى

زندگاني حضرت محمد خاتم النبيين،... سيد هاشم رسولى محلاتى

سر الصلوة،... امام خمينى

سفينة البحار،... حاج شيخ عباس قمى

سنن ابن ماجه،... محمد بن يزيد القزوينى

شرح نهج البلاغه،... ابن ابى الحديد

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد،... به تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم

الصلاة في الكتاب و السنه،... محمد محمدى رى شهرى

عروة الوثقى،... سيد محمد كاظم يزدى

عقد الفريد،... احمد بن احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسى

الغدیر،... علامه امينى

غرر الحكم،... عبد الواحد التميمي الآمدى

فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى،... احمد رحمانى همدانى

فتح القدير،... شوكانى

فرائد السمطين،... جوينى

فراز هايبى از تاريخ پیامبر اسلام،... استاد سبحانى

قادتنا،... سيد محمد هادى الحسينى الميلانى

القرآن و العقل،... نور الدين الحسيني العراقي

كنز الدقائق،... شيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي

گلستان،... شيخ مصلح الدين سعدي

گوهر مراد،... ملا عبد الرزاق فياض لاهيجي

مجالس السنیه،... سيد محسن امين

ص: 339

مختصر تاريخ دمشق...ابن منظور

المختصر في اخبار البشر...ابو الفداء

مروج الذهب،...مسعودى

مستدرک وسائل الشيعه...ميرزا حسين نوري طبرسى

مصباح الشريعه،...للإمام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام)

المناقب،...موفق بن احمد خوارزمى

منتهى الامال،...حاج شيخ عباس قمى

موسوعة كلمات الامام حسين،...پژوهشكده باقر العلوم

نور الابصار،...شبلنجى

نهج البلاغه،...صبحى صالح

نهج الحياة،...محمد دشتى

وسائل الشيعه،...شيخ محمد بن حسن حر عاملى

وسيلة النجاة،...سيد ابو الحسن اصفهانى

وصيت نامه سياسى - الهى،...امام خمينى

ص: 340

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

